

تفسیر قمی

جلد اول

تألیف

علی بن ابراہیم قمی

مترجم: جابر رضوانی



ترجمہ تفہیم قمی

جلد اول



مؤلف
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

علی بن ابراہیم قمی
قدس سرہ

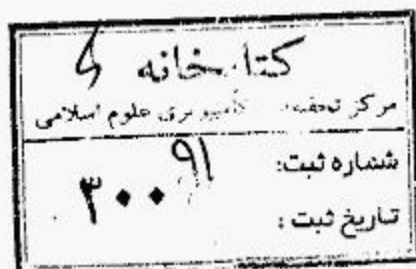
مترجم : جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۳۴

شماره اموال



ترجمه تفسیر قمی
(جلد اول)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سیحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۳۶-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۱۰-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (ع)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰-۷۷۴۸۵۵۵-۲۵۱

همراه: ۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸- (جزایری) - ۹۱۲۷۴۶۲۱۵۲- (معینی)

فهرست مطالب

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> بر تفسیر قمی.....	۱۳
تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظله.....	۱۵
نسخه های تفسیر قمی.....	۱۷
آیه الله حکیم جائزه دادند.....	۱۷
مؤلف این کتاب.....	۱۸
ابراهیم بن هاشم.....	۱۹
محمد بن ابی عمیر.....	۱۹
راوی اول این تفسیر.....	۲۰
خصوصیات این تفسیر.....	۲۲
میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟.....	۲۲
نهی از تفسیر بالرأی.....	۲۴
عقل هم همین را را می گویند.....	۲۵
(احادیث اهل سنت).....	۲۷
(احادیث شیعه).....	۲۸
(ازالۀ شبهه).....	۲۸
(جواب).....	۲۹
کلام ما درباره این ترجمه.....	۲۹

۳۲	مقدمه مترجم
۳۲	ولادت
۳۴	دوران کودکی
۳۴	پدر
۳۵	فرزندان
۳۵	شخصیت
۳۶	اساتید
۳۹	شاگردان
۴۰	تالیفات
۴۱	تفسیر علی بن ابراهیم قمی
۴۵	پیشگفتار
۴۷	مقدمه مؤلف
۵۳	ناسخ و منسوخ
۵۵	آیات محکمت
۵۶	آیات متشابهات
۵۷	عام و خاص
۵۸	آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد
۵۹	آیات منقطع و معطوف
۶۲	آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است
۶۳	آیاتی که بر خلاف نزول است
۶۴	آیاتی که تحریف شده است
۶۵	آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد
۶۶	آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

۶۶	اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است.....
۶۸	آیات غیر متصل.....
۶۹	آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است.....
۷۰	آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است.....
۷۱	آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است.....
۷۲	آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است.....
۷۳	آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است.....
۷۴	آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است.....
۷۵	رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است.....
۷۶	آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است.....
۷۷	آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است.....
۷۷	خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است.....
۷۷	آیاتی که رد بر زنادقه است.....
۷۸	رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا.....
۷۹	آیات رد بر بت پرستان.....
۸۰	اما آیات رد دهریها.....
۸۳	اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب.....
۸۵	اما آیات رد بر منکرین معراج.....
۸۵	اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا.....
۸۶	اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ.....
۸۹	اما آیات رد بر جبری مسلکان.....
۹۱	اما آیات رد گفتار معتزله.....
۹۳	اما آیات رد انکار کنندگان رجعت.....

- اما رد گفتار تشبیه کنندگان ۹۵
- اما آیات درباره ترغیب ۹۶
- اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می کند ۹۷
- داستان های قرآن ۹۸

تفسیر سورة فاتحه

- ۱ - سورة فاتحه که در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است ۱۰۱

تفسیر سورة بقره

- ۲ - سورة بقره در مدینه نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه است ۱۰۷
- معانی ایمان ۱۱۰
- معانی کفر ۱۱۵
- معانی حیات ۱۲۵
- ابلیس کیست؟ ۱۲۷
- ابتداء خلقت آدم ۱۲۸
- سجده ملائکه بر آدم علیه السلام ۱۳۲
- بهشت آدم در کجا بود ۱۳۶
- حج آدم ۱۳۹
- وفا به عهد ۱۴۲
- ظن در قرآن ۱۴۴
- شفاعت شخص ناصبی ۱۴۵
- نازل شدن تورات ۱۴۶
- دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله ۱۴۸

۱۵۰	نازل شدن مَنْ و سَلْوَى بر بنی اسرائیل
۱۵۴	داستان گاو بنی اسرائیل
۱۵۹	گفتار منافقین
۱۶۲	داستان ابونذر
۱۷۰	کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۱	قصه هاروت و ماروت
۱۷۷	سنت حنَفِیّه
۱۷۹	ابراهیم و ساختن کعبه
۱۹۴	وصیت
۱۹۹	دعا کردن
۲۰۰	حاکم جور
۲۰۰	مواقیت حج
۲۰۳	کیفیت حج
۲۱۱	احترام ماه‌های حرام
۲۱۶	نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض
۲۱۷	ایلاء
۲۲۰	اقسام طلاق
۲۲۹	اقسام عده
۲۳۲	نماز خوف
۲۳۷	قصه طالوت و جالوت
۲۴۲	اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی‌داند
۲۴۵	آیه الكرسی
۲۴۹	احتجاج ابراهیم <small>علیه السلام</small> با بت پرستان

۲۵۰	قصه بُخت النصر.....
۲۵۹	چگونه زنده شدن مردگان.....
۲۶۱	منت گذاشتن بعد از احسان کردن.....
۲۶۷	احکام ربا.....

تفسیر سوره آل عمران

۲۷۷	۳- سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰ آیه است.....
۲۸۶	سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۹۳	قصه حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۳۰۱	قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳	نماز مسیحیان در مسجد.....
۳۰۸	تغییر قبله.....
۳۲۰	ورود پرچم‌ها در روز قیامت.....
۳۲۵	جنگ احد.....
۳۳۲	شجاعت زنی در جنگ احد.....
۳۳۴	نقش هند در معركة احد.....
۳۳۶	شهادت حنظله.....
۳۵۰	جنگ بدر.....
۳۵۳	شهادت سعد بن ربیع.....
۳۵۵	شهادت حضرت حمزه <small>علیه السلام</small>
۳۶۴	شیعیان روز قیامت رستگار هستند.....
۳۷۰	اجر صبر کنندگان.....

تفسیر سورة نساء

- ۴ - سورة نساء در مدینه نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه است ۳۷۱
- شارب الخمر را طرد کنید ۳۷۶
- پرهیز از خوردن مال یتیم ۳۷۷
- حالات خورندگان مال یتیم در معراج ۳۸۰
- ارث ۳۸۲
- حکم کلاله ۳۸۳
- ازدواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان ۳۸۷
- زنان مطیع و ناشزه ۳۹۶
- حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است ۳۹۷
- آیا شخص حائض و جنب می‌توانند وارد مسجد شوند؟ ۴۰۳
- قبیله اشجع ۴۲۵
- احکام قتل ۴۳۰
- گناه کشتن مومن به عمد ۴۳۱
- کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت ۴۳۲
- افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند ۴۳۶
- نماز خوف ۴۳۷
- دزدی از خانه عموی قتاده ۴۴۲
- آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام ۴۴۸
- ارث زنان ۴۵۰
- اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می‌آوردند ۴۶۲
- طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد ۴۶۴
- ارث کلاله ۴۶۸

تفسیر سورة مائده

- ۴۷۱ سورة مائده در مدینه نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه است
- ۴۷۴ شعائر الهی چیست؟
- ۴۷۸ قمار در جاهلیت
- ۴۷۹ شکار سگ شکاری
- ۴۸۱ غذای اهل کتاب
- ۴۸۸ وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه
- ۴۹۱ قصه هابیل و قابیل
- ۴۹۹ دو قبیله نضیر و قریظه در مدینه
- ۵۱۰ حجة الوداع
- ۵۱۹ علی علیه السلام بعد از من مولاى شماست
- ۵۲۲ هجرت به حبشه
- ۵۳۰ نزول حرمت خمر
- ۵۳۵ مامون و امام جواد علیه السلام
- ۵۳۹ اقسام روزه
- ۵۴۷ خیانت همسفران
- ۵۵۵ خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می کند

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه بر تفسیر قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بر ولی خداوند و درود و سلام بر آقا و مولایمان نبی الهی
ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و بر دوازده نفر از معصومین و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله.
عالم و فاضل کامل ثقة الاسلام سید طیب جزائری حفظه الله تعالی (خداوند
بر توفیقاتش بیفزاید) کتاب تفسیر قمی را که قصد چاپ برای سومین بار را
داشتند، به من دادند تا بر آن تقریظ و دلایل خودم را دربارهٔ اعتماد بر آن را
بنویسم، من از چاپ آن خوشحال شدم و از ایشان عذر خواستم که نوشتن و
دادن رای و نظرم بخاطر ضعفی که دارم و لرزش دستی که بر من عارض
شده مانع بیشتر کارهایم گردیده است، بنابراین از نوشتن تقریظ معذورم،
ولی ایشان (خدا ایشان را حفظ کند) قانع نشد و اصرار به نوشتن تقریظ نمود
و من نیز اصرار در امتناع داشتم تا اینکه اکتفاء به همین مقدار نمودم چرا که
حالم به بیشتر از آن یاری ننمود، بنابراین کسی که قصد اطلاع بیشتر و کاملی
بر مزایای کتاب (تفسیر قمی) دارد به کتاب ما «الذریعة الی تصانیف الشیعة»
ج ۴، ص ۳۰۲ رجوع کند که مطالب تفصیلی را در آنجا نوشته‌ایم. و خلاصه
آنچه که ما از این اثر نفیس و سفر خالد بدست آورده‌ایم این است که این

تفسیر از دو امام همام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم قمی رضوان الله علیهم نقل شده است.

من برای سید مذکور و امثالش از اهل علم برای نشر آثار ائمه اطهار علیهم السلام و احیا آثار گذشتگان صالح مزید توفیق می خواهم.
این چند سطور را با انگشتانی لرزان در کتابخانه عمومی خود در نجف اشرف روز شنبه یکم ربیع المولود ۱۳۸۷ هـ. ق نوشتم.

الفانی

آقا بزرگ طهرانی

عفی عنه



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

تقریظ حضرت علامہ آیۃ اللہ مفتی سید طیب آقا جزائری مدظلہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً، و الصلاة والسلام على خير خلقه المصطفى محمد الذي أرسله منةً و رحمةً وبشيراً، و آله الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و اللعنة على أعدائهم كثيراً كثيراً.

در زمان عنفوان شباب از وقتی که مطالعه کتاب شروع کردم، و در بوستان علم و ادب قدم نهادم، ذکر «تفسیر قمی» را جابجا دیدم، و مضامینش را بسیار پسندیدم، مطالبش بسیار روشن و صاف، ولی خودش غائب پشت کوه قاف بود، تا اینکه برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رسیدم آنجا هم از این کتاب خبری نبود از هر که پرسیدم گفت من هم ندیدم، حتی اینکه در مکتبه علامه امینی رحمه الله علیه که از بزرگترین کتابخانه‌های دنیا است این کتاب وجود نداشت، خیلی تعجب کردم که همچنین کتاب، سرمایه اولوالالباب، میراث ائمه اطیاب، و این طور نایاب! این تفسیر بی نظیر شد مانند جوی شیر! چرا مسئولان توجه نکردند و برای چاپ و نشرش اقدامی نفرمودند؟

بنابراین به خودم گفتم اگر این اثر نفیس همین طور در چاه گمنامی افتاده

باشد در آینده هم مانند کثیری از کتب قیمه ما، مانند «اصول اربع مائه» و دیگر کتب مهمه از بین می‌رود و فقط نامش در کتابها می‌ماند.

این بود که کمر همت بستم و از همه کارها خودم را رستم، اولاً خدمت استاد محترم حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله علیه رفتم و ایشان را از اراده خود آگاه ساختم، ایشان فرمودند:

«آقا سید طیب! چاپ تفسیر قمی کار آسان و کار یک نفر نیست، چند نفر از علماء هیئت تشکیل دهند تا این کتاب چاپ شود»

آن زمان سن من هنوز به ۲۰ نرسیده بود، شاید ایشان نظر به کم سنی من و عظمت این کتاب همچنین فرمودند و این کار عظیم را بیرون از استطاعت من شمردند، لذا من از منزل ایشان رأساً به آستانه دارالحکمت و باب مدینه علم و عظمت، حلال مشکلات، مبین معضلات، امیر المؤمنین، حضرت علی علیه السلام در حرمش رفتم، و بعد از ادای ادب عرضه داشتم:

«آقا! دلم می‌خواهد که تفسیر قمی چاپ شود، خدمت آیه الله حکیم رفتم، ایشان فرمودند: کار یک نفر نیست، ایشان راست گفتند، حالا ما دو نفری این کار را انجام می‌دهیم، یکی این غلام گمنام، دومی شما امام عالی مقام، مگر شما گاهی با قنبر بر یک مرکب ردیف نمی‌شدید؟ این احادیث مال خودتان است، مریاری کنید، تحریر از من تنویر از شما! تقریب از من تصویب از شما! قلم از من تحریک از شما! مداد از من سداد از شما!»

شاید ساعت خوبی بود که آقا عرض بنده را شرف قبولیت بخشیدند زیرا همه صعوبات راه که ابتداءً مانند کوه جلوی من قد کشیده بود یکی بعد از دیگری آسان شد، همچنان معلوم می‌شد که گویا کسی دستم را گرفته جلو

می برد.

نسخه های تفسیر قمی

(اول) این که دو نسخه چاپی پیدا شد، یکی چاپ سال ۱۳۱۲ هـ. ق، دومی چاپ ۱۳۱۵ هـ. ق، هر دو چاپ ایران؛ (دوم) این که دو نسخه دیگر خطی هم دستیاب شد، یکی در مکتبه آیه الله حکیم، دومی در مکتبه آیه الله کاشف الغطا، بسیار خوشحال شدم، ولی این خوشحالی تا دیر نپایید زیرا دیدم که هر چهار نسخه پر از اغلاط و اشتباهات به افراط، چه کار می کردم؟ با همین نسخه های همت شکن، کمر همت را بستم و دست به کار شدم، اما بر من چه گذشت؟ فقط خدا می داند یا مولای من، در آن موسسه های طاقت فرسای نجف، و آن کوچه های گل آلود هر طرف، ما بین مکتبه کاشف الغطا و مکتبه حکیم سعی بین الصفا و المروه می کردم تا این کتاب را به الفاظ با صواب به تمام آب و تاب در بیاورم.

(کیف کان) به لطف و مرحمت حلال مشاغل این مراحل طی شد و این کتاب در دو جلد زرکوب به شکل زیبا از چاه فنا به عرصه بقا قدم نهاد، فله الحمد علی ذلک، و کثیر الشکر قلیل هنالك.

آیه الله حکیم جائزه دادند

وقتی که کتاب از چاپ در آمد، اولین نسخه خدمت استاد معظم آیه الله العظمی حکیم (طاب ثراه) بردم، وقتی که ملاحظه فرمودند تعجب کردند و با خوشحالی زیاد به حاضرین نشان دادند و فرمودند:

«نگاه کنید! این تفسیر قمی است! آقای جزائری این را چاپ

نمودند.»

بعد از آن بدست معاونشان پاکتی فرستادند که در آن جائزة خوبی بود.
رحمة الله عليه و على بنیه الشهداء و آله السعداء.

مؤلف این کتاب

مؤلف شریف این تفسیر بی نظیر ثقه کبیر ابوالحسن شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رحمته الله (۳۰۷ هـ) است، مزار شریفشان در قم نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام واقع است.

شیخ علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته، در وثاقت و جلالتش همین قدر کافی است که ایشان استاد شیخ کلینی بود، شیخ کلینی در کتاب کافی از ایشان بسیار احادیث نقل کرده است و علاوه بر کافی دیگر کتب از روایاتش پُر هستند و بقول سیدنا خوئی طاب ثراه:

«روایاتش در کتب احادیث به ۷۱۴۰ می رسد» (معجم رجال

حدیث ۱۹۴/۱۱)

نجاشی رحمته الله می گوید:

«علی بن ابراهیم در نقل حدیث ثقه، ثبت (استوار) معتمد و صحیح المذهب بود». (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)

علامه حلی رحمته الله هم در خلاصه همین را گفته. (خلاصه الاقوال، ص ۴۹)
چونکه علی بن ابراهیم در این تفسیر روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است، بنابراین مختصراً حالات او را هم باید دانست.

ابراهیم بن هاشم

او هم مانند پسرش معتبر و در نقل حدیث دارای مقام بلند و شیخ راویان قم بود، خدمت امام رضا علیه السلام هم رسیده است.
سید داماد رحمته الله چنین می گوید:

«نزد من روایات او درجه صحت دارد و امر او بالاتر از این است که کسی او را تعدیل و توثیق کند بلکه به توسط او غیرش تعدیل می شود». (تنقیح المقال، ۱/ ۴۰)

محقق مامقانی رحمته الله می گوید:

«ایشان شیخ مشایخ اجازه، فقیه و محدث، از اعیان و بزرگان طائفه است، کثیر الروایة و سدید النقل است، از ثقات روایت می کند، کتب اربعه از روایاتش پر است». (تنقیح ۱/ ۴۱)
چون که در این کتاب کثیری از روایات از راوی مشهور «محمد بن ابی عمیر» نقل شده است بنابر این مختصراً از حال او هم باید گفت.

محمد بن ابی عمیر

علامه مامقانی رحمته الله می گوید:

«او در زمان امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، اصحاب حدیث اجماعاً گفتند که روایاتش اگر مرسل هم باشد مرتبه صحیح دارد». (تنقیح ۲/ ۶۱)

نجاشی رحمته الله می گوید:

«او جلیل القدر و عظیم المرتبت بین فریقین (سنی و شیعه) بوده، اهل سنت هم از او روایت می کنند، از امامین حضرت کاظم و

حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند: «رجال نجاشی، ص ۲۲۶»

جاحظ می‌گوید:

در زمان هارون رشید او را در زندان انداختند و از او خواستند که شیعیان علی علیه السلام را نشان دهد تا آزاد شود ولی او قبول نکرد، پس او را شلاق زدند و قتیکه شلاق به صد رسید نزدیک بود که لب بگشاید، همان اثناء (غائبانه) صدای رفیقش محمد بن یونس بن عبدالرحمان (یک صحابی دیگر جلیل القدر از اصحاب امام رضا علیه السلام) بگوشش رسید که: «ای محمد بن ابی عمیر! از خدا بترس!» پس او لب را بست تا این که خدا او را فرج داد.

(مجمع رجال حدیث ۱۹۳/۱۱)

علامه حلی رحمته الله از شیخ طوسی رحمته الله نقل می‌کند:

«او نزد عامه و خاصه هر دو اوثق الناس بود، بسیار عبادت می‌کرد» (خلاصه، ص ۶۸)

کشی رحمته الله می‌گوید:

«او از آن شش نفر بود که اصحاب ما بر صحت روایاتشان

اجماع نموده‌اند» (رجال کشی، ۱/ ۸۳۰)

یکی از خصوصیات ابن ابی عمیر این است که عامه از ایشان روایت

کرده‌اند ولی ایشان از آنها روایت نکرده است. (رجال کشی، ۱/ ۸۵۵)

راوی اول این تفسیر

در رابطه به این تفسیر امری قابل ذکر است و آن این است که راوی اول این

تفسیر: ابوالفضل بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام

می باشد، ایشان شاگرد علی بن ابراهیم بوده و این تفسیر را به املای استادش نوشته است.

اگر چه این شخص را کتب رجال ذکر نکرده اند، ولی علو مقام ایشان از این ظاهر است که فقط به سه واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد و شاگرد علی بن ابراهیم بود و ذکر نکردن کتب رجال ایشان را ضرر ندارد زیرا این تفسیر نزد علماء اعلام و مشایخ عظام از قدیم الایام متداول و مدرک مهم تفاسیر مشهور است، مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، همه از این تفسیر نقل کرده اند، اگر در این تفسیر ذره ای از خدشه بود همچنان علماء فحول این را مدرک کتاب های شان قرار نمی دادند، خصوصاً علامه فیض کاشانی رحمته الله که بر آسمان جمله علوم بدر منیر، و نهنگ دریای علم تفسیر بود، بر این تفسیر تکیه نمی کرد، همین طور شیخ حر عاملی رحمته الله که در علم روایت و درایت متبحر بود و کتاب عظیم «وسائل الشیعه» تألیف کرده، از این تفسیر هرگز استفاده نمی کرد زیرا در ابتدای کتابش نوشته:

«من در تألیف این کتاب بر کتب اربعه اکتفا نکردم بلکه از کتاب های دیگر هم استفاده کردم، زیرا آنها هم کتب معتبره از تألیفات ثقات جلیل القدر هستند و نسبت آنها به مؤلف های آنها بالتواتر ثابت است، برای همین فضلاء و علماء در آنها هیچ شک و شبهه را راه ندادند. (وسائل الشیعه ۵/۱)

همین طور علامه متبحر و محقق مفکر آقا بزرگ تهرانی رحمته الله که غواص فن کتاب بود و در این فن بهترین دائرة المعارف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نوشته، بر این کتاب تقریظ نمی نوشت (در اول اصل کتاب این تقریظ چاپ

شده است^۱) و در کتاب خود مدح این تفسیر را به این الفاظ نمی‌کرد:

«قد ذکرنا أنَّ تفسیر اَبی الجارود لا یقصر فی الاعتبار عن
تفسیر علی بن ابراهیم» (الذریعة ۴ / ۳۰۸)

خصوصیات این تفسیر

- ۱- همین طوری که سابقاً گفته شد، این تفسیر اصل اصول تفاسیر است.
- ۲- اکثر روایاتش از امامین صادقین (باقر و صادق علیهما السلام) بواسطه کم مروی هستند، برای همین علامه تهرانی به من فرمودند که این را باید «تفسیر صادقین» نامید.
- ۳- مؤلف این تفسیر معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بود، این جهت در صحت روایتش تاثیر بسزائی دارد.
- ۴- راوی دوم (پدر مؤلف) ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، این جهت هم در صحت روایتش می‌افزاید.
- ۵- در این تفسیر ذخیره بزرگ و خزانه عظیم از فضائل و مناقب اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وجود دارد که در اغلب تفاسیر نیست.
- ۶- در این تفسیر به اکتشافات و حقائق اشاره شده که سابقاً از نظر بشر پنهان بود و انسان امروز به آن دست یافته مانند خبر وجود آبادی در ستاره‌ها (نگاه کنید سوره صافات آیه ۶)

میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟

درباره تفسیر قرآن میان ما (شیعه امامیه) و دیگران فرق است، ما در مقام

۱. ما نیز ترجمه آن تقریظ را در اول ترجمه آورده‌ایم.

ترجمه و تفسیر قرآن از دو قوه کمک می گیریم:

اول: عقل؛ دوم: اهل بیت علیهم السلام، دیگران نه به عقل کار دارند، نه به اهل بیت علیهم السلام، هر چه دلشان خواست تفسیر بالرأی می کنند حال آنکه تفسیر بالرأی ممنوع است و از قرآن و سنت حرمتش ثابت است (ان شاء الله آینده ذکرش می آید).

(مثال) در قرآن مجید آمده ﴿وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة﴾
سوره قیامت ۲۲، عامه ترجمه اش کردند: به روز قیامت بعض چهره ها روشن می شوند و خدا را می بینند (ناظرة الى وجه الله). تفسیر درر منثور ۶ / ۲۹۰
ولی ما اصحاب مذهب شیعه امامیه این معنی را عقلاً قبول نداریم، خدا قابل دید نیست زیرا آنچه قابل دید است مادی و محدود است، خداوند عزوجل نه مادی است نه محدود! بنابراین ناچاریم که به تفسیر اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، چنانچه در همین «تفسیر قمی» (۲ / ۳۹۶) از امام صادق علیه السلام مروی است: ﴿الى ربها ناظرة﴾ ای الى رحمة الله و نعمته ناظرة، یعنی نظر می کنند طرف رحمت خدا و نعمت خدا.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است:

اولیاء خدا وقتی که از حساب و کتاب فارغ می شوند به یک نهر می رسند اسمش «نهر حیات» است وقتی که در آن نهر غسل می کنند و آب آن را می خورند چهره های شان روشن و درخشان می شود، همه آثار رنج و سختی ها از بین می رود پس آنها به طرف خدای عزوجل نظر می کنند که خدا باز آنها را چه اجر و ثواب عطا می کند.

(بعد از این آن حضرت می فرماید)

مراد از نظر به طرف خدا این است که آنها بطرف ثواب خدا نظر می‌کنند».

(تفسیر صافی ۷۶۶/۲)

نهی از تفسیر بالرأی

قبل از همه خدای عزوجل خودش از تفسیر بالرأی نهی کرده است، می‌فرماید:

﴿هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم﴾ (سورة آل عمران آية ۷)

یعنی (ای پیامبر) خدا آن کسی است که بر تو کتاب نازل کرده است، در آن کتاب آیاتی است محکم (صاف و روشن) و آنها مادر کتاب (اصل کتاب) هستند، آیات دیگر متشابه (مجمل) هستند، پس آنهایی که در دل‌های‌شان کجی است به این آیات متشابه پیروی می‌کنند (اینها را دلیل خود قرار می‌دهند) تا فتنه بر پا کنند و حسب دلخواه تأویل (معنی) کنند، در حالی که تأویل آنها را نمی‌داند بجز خدا و آنهایی که در علم راسخ (فرو رفته) اند.

این آیه کریمه صراحتاً ما را منع می‌کند از این که آیتی را که واضح نیست و ما معنایش را نمی‌دانیم نباید آن را از خودمان معنی کنیم بلکه باید از «راسخون فى العلم» بپرسیم. و آنها اهل بیت طاهرين عليهم السلام هستند لا غیر. امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «نحن الراسخون فى العلم و نحن نعلم

تأویله». (کافی ۲۱۳/۱؛ عیاشی ۱۶۴/۱)

جای دیگر هم همین مطلب را می‌فرماید:

«فاسألوا أهل الذكر ان كنتم لا تعلمون» (سوره نحل آیه ۴۳)

یعنی چیزی که نمی‌دانید از «اهل ذکر» پرسید «اهل ذکر» همان اهل بیت

رسول اکرم ﷺ هستند. (کافی ۲۱۱/۱)

عقل هم همین را می‌گوید:

(مثال) شما یک دستگاه خارجی خریدید، با آن دستگاه غالباً یک کتابچه رهنما هم می‌گذارند، در آن نوشته که اول این کتابچه را بخوانید بعداً این را راه بیاندازید! شما آن کتابچه را خواندید باز هم نه فهمیدید، زیرا در آن اصطلاحاتی آمده که خارج از علم شما است، حالا شما چه کار می‌کنید؟ بدیهی است که حالا شما پیش آن کسی می‌روید که ماهر آن اصطلاحات و کاربرد آن دستگاه است، همان شخص ماهر «اهل ذکر» است، اهل بیت رسول اکرم ﷺ ماهرین «ذکر» یعنی قرآن هستند، یک اسم قرآن «ذکر» هم است، خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿إنا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون﴾ (سوره حجر ۹)

علاوه بر این، مفهوم حدیث ثقلین (متفق علیه بین فریقین) هم همین است،

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«معاشر الناس انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل

بیتی و انهما لن يفترقا حتی یردا علیّ الحوض».

یعنی ای مردم! من بعد از خودم در میان شما دو گرانقدر شیء می‌گذارم

یکی کتاب خدا دومی اهل بیت من و اینها از هم دیگر جدا نخواهند شد تا این که

بر حوض کوثر نزد من وارد بشوند.

این حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین است و در کتب شیعه و سنی متواتراً وارد شده (ملاحظه شود: صحیح مسلم کتاب فضائل صحابه باب فضائل علی علیه السلام ج ۴ ص ۱۸۷۳، ط بیروت؛ صحیح ترمذی ۲/۲۰۸؛ مستدرک حاکم ۳/۱۰۹؛ بحار الانوار ۲۱/۲۸۷)

از این حدیث شریف پر ظاهر است که اهل بیت طاهرین از طرف خدا و رسول مفسّر و مبین قرآن کریم هستند، همان طوریکه حضرت علی علیه السلام خودش در جمع مهاجرین و انصار اعلان کرده:

«هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً، سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو سألتُموني عن آية آية في ليل نزلت ام في النهار، مكيها ومدنيها، سفيها وحضريها، ناسخها ومنسوخها، محكمها ومتشابهها، تأويلها وتنزيلها، لأخبركم»
(إصابة في معرفة الصحابة ۲/۵۰۹؛ و طبقات ابن سعد ۲/۱۰۱)

آن حضرت به سینه خود اشاره کرد و فرمود: مردم! این جا است خزانه علم، این جا است لعاب دهن رسول الله صلی الله علیه و آله این جا است، معلوماتی که آن را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سینه من پر کرده مانند پرندۀ ای که منقارش را در منقار جوجه اش می گذارد و شکم گرسنه اش را پر می کند.

مردم! هر چه خواستید از من سؤال کنید! زیرا نزد من است علم اولین و آخرین! قسم به آن خدای که دانه را شکافته و جانها را آفریده اگر شما از من

درباره یک یک آیت در قرآن بپرسید که کدام آیت شب نازل شده و کدام روز، کدام آیت مکی است و کدام مدنی، کدام سفری است و کدام حضری، کدام ناسخ است و کدام منسوخ، کدام محکم است و کدام متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش چیست؟ من از همه به شما خبر می‌دهم.

آیا حیف نیست که انسان با بودن همچنین کسیکه علمش فوق بشر است، به رأی خود تفسیر کند یا به دنبال ابوهریره و امثالش برود!

از علی علیه السلام نپرسد که باب علم رسول صلی الله علیه و آله بود، پروریده آغوش رسول صلی الله علیه و آله بود و از ابوهریره بپرسد که بیشتر از سه سال در خدمت رسول صلی الله علیه و آله نبود! فاعتبروا یا اولی الابصار!

به هر حال در احادیث سنی و شیعه هر دو از تفسیر بالرأی به شدت ممانعت شده است:

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

(احادیث اهل سنت)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه و هو علی وضوء فلیعد وضوءه». (کنز العمال ۱/ ۶۶۱ ح ۲۸۷۱)

یعنی هر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کرد، اگر با وضو باشد وضوش باطل می‌شود، باید دوباره وضو بگیرد.

و قال صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار». (تفسیر قرطبی ۱/ ۳۱)

یعنی هر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

(احادیث شیعه)

۱- قال رسول الله ﷺ: من فسر القرآن برأيه فأصاب الحق فقد اخطأ (تفسير صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر حق هم گفته باشد خطا کرده است.

۲- قال رسول الله ﷺ: من فسر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار (تفسير صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

۳- قال الامام الصادق عليه السلام: من فسر القرآن برأيه ان أصاب لم يؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (تفسير عیاشی ۱ / ۱۷)

امام صادق علیه السلام: فرمودند: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر به حق هم رسیده باشد اجر داده نمی شود و اگر خطا کرد از آسمان (رحمت خدا) دور می شود.

(ازاله شبهه)

اگر کسی بگوید: اگر بدون کمک اخبار اهل بیت علیهم السلام قرآن را معنی کردن جائز نیست، پس قرآن از حجیت می افتد، در حالی که قرآن خود گفته: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾ (سوره محمد ۲۴)

و در حدیث آمده «اگر شما در حدیثی شک کنید آن را بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن باشد قبول کنید و الا رد کنید (وسائل الشیعه ۱۸ / ۸۴)»

(جواب)

سابقاً گذشت که در قرآن دو گونه آیات است، محکم و متشابه، آیاتی که محکم است احتیاج به تفسیر ندارد، مانند:

﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره ۴۳) و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره ۱۸۳) و ﴿أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره ۱۹۶) و ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ﴾ (مائده ۳) و ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره ۲۱۹) از این قبیل آیات در قرآن کریم بکثرت هستند، از اینها اصل وجوب و حرمت واضح است، احتیاج به تفسیر نیست، البته برای تفصیل کیفیاتش احتیاج به تفسیر است که آن وقت باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع شود.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

کلام مادر باره این ترجمه

خدای رحیم و کریم به مترجم این تفسیر، عمده الاعلام حجة الاسلام جناب آقای شیخ جابر رضوانی (وفقه الله لرضوانه و جعله أسوة لإخوانه) جزای جزیل و اجر جمیل بدهد، زحمت فراوان کشیدند که این تفسیر پر تنویر را به فارسی ترجمه کردند.

اهل بصارت و بصیرت می دانند که ترجمه کردن کار آسان نیست بلکه بعض اوقات شبه محال می ماند.

که می تواند ترجمه ﴿غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بَعْدَ لَلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود ۴۴) را بکند؟

که می تواند ترجمه ﴿فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه ۷۸) را بکند؟
همین طور که می تواند ترجمه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ را بکند؟

بلکه ترجمه یک کلمه «الله اکبر» مشکل است، کسی از امام جعفر صادق علیه السلام معنای «الله اکبر» را پرسید، حضرت فرمود: شما چه معنی می‌کنید؟ راوی گفت: من می‌گویم: الله اکبر من کل شیء، الله از هر شیء بزرگتر است.

حضرت فرمود: وقتی که هیچ شیء نبود الله بزرگ نبود؟ راوی گفت: پس شما بفرمایید معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «الله اکبر من أن یوصف» یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی او را توصیف کند. (معانی الاخبار ص ۱۱)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

جای صد ستایش است که در چنین زمین سنگلاخ جناب آقای رضوانی زاده مجده قدم نهادند و خوب پیش رفتند، بنده بجهت قلت وقت و کثرت کار نتوانستم که این کتاب را از باب تا محراب مطالعه کنم ولی تا جایی که دیدم عالی یافتم، امیدوارم که بقیه ترجمه‌شان هم بعنایت حضرت بقیة الله پسندیده باشد (ان شاء الله).

بنده از کارشان خوشحال شدم زیرا کتابی که من در آن کار کرده بودم ایشان آن را دنبال کردند.

من که چیزی نیستم از کارشان خدای لایزال خوشنود است، زیرا ایشان فائده کلامش را از عرب به عجم تعمیم دادند.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خوشنود است، زیرا فضائل امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام را تبلیغ کردند.

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام خوشنود است، زیرا مقام صحیح نبی

کریم ﷺ را برای مردم روشن کردند.

همه ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين خوشنود شدند، زیرا از ولایت شان مردم را آگاه تر کردند.

مؤلف کتاب (شیخ علی بن ابراهیم رحمته الله) خوشنود است، زیرا تألیفش را تعریف کردند.

فجزاه الله جزاء المحسنين و کثر فی العلماء مثله ممن یخدم الدین و ینشر فضائل أمير المؤمنين و آله الطاهرين.

کتابه قليل البضاعة كثير الاضاعة

سید طیب موسوی جزائری

فی الحوزة المشرفة (قم) يوم العيد الأضحى ۱۴۲۹





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

ولادت

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری قمری است. او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی به شمار می آید.

مرحوم شیخ در کتاب الفهرست می نویسد: ابراهیم بن هاشم ابواسحاق اصلش از کوفه بوده و بعد به قم رفته است و اصحاب ما می گویند: او اولی کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است.^۱ پس بنابر بر ذکر شیخ طوسی علی بن ابراهیم در یکی از این دو شهر (کوفه یا قم) بدنیا آمده است؛ اما تاریخ ولادتش معلوم نیست.

صاحب تنقیح المقال می نویسد: بر تاریخ وفاتش دسترسی پیدا نکردم و آنچه که در عیون استفاده می شود این است که حمزه ابن قاسم از نواده های حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سال ۳۰۷ هجری قمری از او اجازه روایت

۱. الفهرست شیخ طوسی، ص ۴

گرفته و مرگش بعد از این سال می باشد.^۱

و نیز مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله در الکنی و الالقاب بعد از تجلیل از مقام شامخ علی بن ابراهیم می نویسد: من تاریخ وفاتش را پیدا نکردم مگر اینکه در سال ۲۰۷ هجری زنده بوده است.^۲

دوران کودکی

علی در خانواده‌ای مؤمن، اهل علم و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت به دنیا آمد. پدرش از راویان بزرگ شیعه است.

وی از همان دوران کودکی در محضر پدر بزرگوارش شروع به فراگیری معارف محمد و آل محمد علیهم السلام کرد و نیز از محضر برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم و دیگر راویان بزرگ و معتبر شیعه کسب فیض نمود و حاصل این تلاش فراوان و یادگیری علوم آل محمد علیهم السلام این شد که خود آن بزرگوار از روایات معتبر و معتبر و سرشناس شهر مقدس قم شد. او داستان تزویج ام الفضل دختر مامون به امر او به امام جواد علیه السلام را روایت کرده است، که با سند اول آن را از وی روایت می کنیم.^۳

اما این عالم بزرگ متأسفانه در وسط عمرش نابینا می شود.

پدر

پدر علی نیز که خود از بزرگان علمای شیعه و از محدثین است که بخش زیادی از روایات کافی علی از پدرش ابراهیم نقل می کند. شیخ عباس قمی رحمته الله

۱. تنقیح المقال مامقانی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از فهرست شیخ طوسی، ص ۸۹

در کتاب شریف الکنی و الالقاب درباره مقام و منزلت ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم می‌نویسد: «وی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های روایی شهر قم می‌باشد. او اولین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد و در حقیقت او شیخ قم و چهره سرشناس آنان می‌باشد».

فرزندان

علی بن ابراهیم قمی دارای سه فرزند به نام‌های احمد بن علی بن ابراهیم، ابراهیم بن علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم قمی می‌باشند که همگی از اصحاب روایت هستند.^۱

احمد بن علی از اساتید شیخ صدوق بوده که روایات زیادی از او نقل می‌کند.^۲

و نیز محمد بن علی بن ابراهیم هم از استادان شیخ صدوق بوده که از او هم روایت نقل می‌کند.

شخصیت

علی ابن ابراهیم قمی یکی از برجسته‌ترین و معتبرترین روایت شیعه به شمار می‌آید. طوری که اکثر تراجم نویسان وقتی به اسم شریف او می‌رسند او را با عبارتی همچون: ثقه، دارای ایمانی ثابت، صحیح المذهب، حدیث زیاد شنیده و... توصیف می‌کنند.

و شیخ کلینی از او بسیار روایت نقل می‌کند که شامل بیش از یک چهارم

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

روایات کتاب شریف کافی می‌شود و این دلالت بر مورد اعتماد و وثوق بدون این استاد بزرگ در نزد شاگرد را می‌کند.

و مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری می‌فرماید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند.»

در شخصیت علمی این عالم بزرگوار همین بس که پدری چون ابراهیم بن هاشم و برادری چون اسحاق بن ابراهیم بن هاشم داشته و از آنها بهره برده و نیز فرزندان همچون احمد بن علی بن ابراهیم که استاد شیخ صدوق است و نیز ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم داشته و دارای تالیفات زیادی است.

مرحوم دوانی می‌نویسد: تالیفات نفیس و استادان بزرگ و شاگردان نامداری داشته است که برای درک بزرگواری او کافی است، به خصوص که قدحی هم درباره او نرسیده است.^۱

اساتید

مرحوم علی دوانی درباره استادان علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: علی بن ابراهیم در شهرها و کشورهای مختلف اسلامی از دانشمندان بسیاری از خاصه و عامه به اخذ حدیث نائل آمده یا از آنها اجازه گرفته است. بدیهی است که دستیابی به همه استادان علی بن ابراهیم این محدث بزرگ و پرکار که آن همه احادیث و کتاب‌ها از وی مانده است، کار دشواری است. ما با مراجعه به

مجموع منابعی که در دست داشته‌ایم همچون فهرست شیخ، رجال نجاشی، جامع الروات، معجم رجال الحديث، و نوابع الروات این عده از محدثین بزرگ و فقهای شیعه را یافته‌ایم که از استادان نامدار وی در اواسط سده سوم هجری بوده‌اند:

۱- پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم

۲- برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم

۳- احمد بن ابی عبدالله برقی

۴- ایوب بن نوح

۵- علی بن محمد کاشانی

۶- احمد بن اسحاق قمی

۷- حسین بن حسن

۸- اسماعیل بن محمد ملکی

۹- حسن بن محمد راوی

۱۰- حسن بن موسی الخشاب

۱۱- ریان بن صلت

۱۲- سری بن ربیع

۱۳- سلمة بن خطاب

۱۴- صالح بن سندی

۱۵- صالح بن عبدالله

۱۶- عباس بن معروف

۱۷- عبدالله بن صلت

۱۸- عبد الله بن محمد بن عیسی



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

- ۱۹- علی بن اسحاق
- ۲۰- علی بن حسان
- ۲۱- علی بن محمد بن ابی اسحاق خفاف
- ۲۲- محمد بن الحسین (ابن ابی الخطاب)
- ۲۳- محمد بن خالد طیاوسی
- ۲۴- محمد بن سالم
- ۲۵- محمد بن علی همدانی
- ۲۶- محمد بن عیسی بن عبید یقطینی
- ۲۷- مختار بن محمد بن مختار همدانی
- ۲۸- موسی بن ابراهیم محاربی
- ۲۹- هارون بن مسلم
- ۳۰- یاسر خادم
- ۳۱- یعقوب بن یزید
- ۳۲- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری
- ۳۳- احمد بن محمد بن عیسی
- ۳۴- ابوسمینه محمد بن علی صیرفی
- ۳۵- محمد بن ریان بن صلت
- ۳۶- علی بن شیر
- ۳۷- یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان
- ۳۸- احمد بن محمد بن ابی الفضل مدائنی
- ۳۹- قاسم بن محمد برمکی
- ۴۰- جعفر بن سلمه اصفهانی

- ۴۱- قاسم بن ربیع
 ۴۲- علی بن ریان بن صلت
 ۴۳- عبدالله بن احمد موصلی
 ۴۴- اسماعیل بن عیسی معروف به سندی
 ۴۵- حسن بن سعید اهوازی
 ۴۶- حسین بن سعید اهوازی
 ۴۷- محمد بن یحیی
 ۴۸- جعفر بن سلمه اهوازی
 ۴۹- محمد بن سالم^۱



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

شاگردان

شخصیت‌های فراوانی نیز از محضر درس او بهره برده‌اند و از گلستان علمش گل‌ها چیده‌اند و باعث پررونق شدن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردیده‌اند که از جمله آنها عبارتند از:

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی که حدود بیش از یک چهارم روایت‌های این کتاب شریف بواسطه علی بن ابراهیم قمی است.

- ۲- حمزه بن محمد بن احمد بن سگین
 ۳- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
 ۴- حسن بن حمزه علوی طبری
 ۵- محمد بن موسی بن متوکل

- ۶- محمد بن احمد بن صفوانی
- ۷- علی بن بابویه قمی
- ۸- محمد بن علی ماجیلویه
- ۹- علی بن عبدالله وراق
- ۱۰- حسین بن ابراهیم ناتانه
- ۱۱- پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم
- ۱۲- پسر دیگرش احمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۳- پسر سومش محمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۴- حسین بن حمدان
- ۱۵- علی بن محمد بن قولویه
- ۱۶- محمد بن حسن صفار
- ۱۷- احمد بن علی بن زیاد
- ۱۸- احمد بن محمد علوی
- ۱۹- حسن بن قاسم
- ۲۰- حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب
- ۲۱- حمزة بن محمد علوی
- ۲۲- محمد بن حسن بن ولید قمی
- ۲۳- محمد بن قولویه قمی و...

تألیفات

علی بن ابراهیم دارای تألیفات فراوانی است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- نوادر القرآن^۱
- ۲- ناسخ و منسوخ
- ۳- قرب الإسناد
- ۴- الشرايع
- ۵- الحيض
- ۶- التوحيد و الشرك
- ۷- فضائل أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸- المغازی
- ۹- الأنبياء
- ۱۰- المشذر
- ۱۱- المناقب
- ۱۲- اختيار القرآن
- ۱۳- التفسير
- ۱۴- حديث تزويج المامون ام الفضل من ابی جعفر محمد بن علی الجواد عليه السلام
- ۱۵- رسالة فی معنی هشام و یونس
- ۱۶- جوابات مسائل ساله محمد بن بلال (هلال)^۲
- ۱۷- فضائل القرآن^۳

تفسير علی بن ابراهيم قمی

تفسير علی بن ابراهيم قمی از جمله کتابهای پرارزش روایی و تفسیری

۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۹

۲. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹

۳. الذریعه، ج ۱۶، ۲۶۲

شیعه است که به دست ما رسیده و بارها نیز به زیور طبع آراسته است و نیز از همان زمان‌های قدیم جز ماخذ و منبع کتاب‌های حدیثی و تفسیری بعد از خود قرار گرفته است. این تفسیر از ارزش و اعتبار خاصی در نزد مفسرین شیعه برخوردار است و علما و بزرگان شیعه اعتبار و ارزش دیگر کتب تفسیر روایی را با این کتاب می‌سنجند.

این تفسیر با ارزش پرده از روی اسرار آیاتی که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده است بر می‌دارد و در اصل این تفسیر، تفسیر ولایی و درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و زنده کردن این تفسیر و رواج دادن آن در جامعه یعنی زنده نگهداشتن یاد اهل بیت و تبری جستن از دشمنان آن بزرگواران است چنانکه ابن حجر عسقلانی عالم بزرگ سنی وقتی از این شخصیت بزرگ شیعه و از تفسیر او نام می‌برد صراحتاً می‌نویسد: علی بن ابراهیم شیعه سرسخت است. او تفسیری دارد که در آن مصائبی هست! ^۱

حضرت حجة الاسلام علامه سید طیب جزائری (حفظه الله) در مقدمه خود بر تفسیر قمی و در ستایش آن می‌نویسد: شکی نیست تفسیری که در دست ماست قدیمی‌ترین تفسیری است که به ما رسیده است و اگر این تفسیر به ما نمی‌رسید درباره علم تفسیر قرآن متنی محکم و متین وجود نداشت و بزرگان مفسرین در تفسیر قرآن آرامش نداشتند.

در این تفسیر خصائص پراکنده‌ای است که در تفاسیر دیگر یافت نمی‌شود که عبارتند از:

- ۱- این تفسیر خمیر مایه بسیاری از تفاسیر شیعه است.
- ۲- اینکه روایات آن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با کمی واسطه و

سند نقل شده است و از این جهت است که در ذریعه می‌فرماید: در حقیقت تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

۳- مولف تفسیر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۴- پدرش (ابراهیم بن هاشم) که این روایات را برای پسرش (علی) نقل کرده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

۵- اینکه در این تفسیر علم بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان آن بزرگواران تلاش فراوانی کردند که آن فضائل را از قرآن بیرون بیاورند.

۶- این تفسیر متکفل بسیاری از آیات قرآن کریم است که مراد این آیات جز به کمک و ارشاد اهل بیت علیهم السلام که تالی تلو قرآن هستند فهمیده نمی‌شود.^۱

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شریف می‌فرماید: این تفسیر اثری ارزشمند و نفیس و کتابی جاودان می‌باشد که از دو امام بزرگوار امام محمد باقر علیه السلام به روایت ابو الجارود و امام جعفر صادق علیهما السلام به روایت علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.^۲

آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی «حفظه الله» در ضمن درس خارج اصول فقه‌اش فرمودند: رجال تفسیر علی بن ابراهیم موثق به توثیق عام هستند. خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر بیان می‌کند این است که آنچه در این تفسیر ذکر می‌شود از ثقات به ما رسیده است در نتیجه جز توثیقات عامه می‌شود. در رجال دو قسم توثیق داریم که هر دو برای اتمام سند (حدیث) کافی هستند یکی توثیق خاص است مثل اینکه نجاشی یا شیخ یا کشی یا

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴

۲. الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳

صدوق بگویند که فلانی ثقة است، صالح است، خیر است، عادل است؛ یکی هم توثیق عام است که توثیق عام مثل شهادت شیخ طوسی در کتاب عده نسبت به کسانی دارد که: فلانی جز از افراد ثقة روایت نمی‌کند. که اصحاب روایات اینها را تلقی به قبول کرده‌اند و عمده توثیقات عامه دو توثیق است یکی توثیق ابن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات که ایشان فرموده این روایات از ثقات مشایخ به ما رسیده است؛ یکی هم توثیق علی بن ابراهیم است که عده ای از اعظم فقهاء بر این دو توثیق عام اعتماد کرده‌اند. مرحوم آقای خوئی رحمته الله اول امر به هر دو توثیق عام در فقه عمل می‌کرد ولی در اواخر عمرش از رجال کامل الزیارات به نحو عموم برگشت و لکن بر توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم تا آخر عمرش باقی بود.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

تمام شد مقدمه تفسیر قمی شب ولادت مولای متقیان آقا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية و الثناء در شهر مقدس قم ۱۳ / رجب المرجب / ۱۴۲۹ مطابق با ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۷ شمسی باشد که این برگ سبز ناچیز مورد قبول درگاه آن قبول کننده بینوایان و مسکینان و اسیران (هوا و هوس) گردد و مرحمتی از لطف و بزرگواری عنایت فرماید و دست خالی ما را در دنیا و آخرت بسوی مان بر نگرداند همچنانکه دست سائل را برنگرداند.

انشاء الله

جابر رضوانی شهر مقدس قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراتب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد

دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماه شده که منابع تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دسترسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاء الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خداوند واحد و احد و صمد و فرد را که از هیچ چیزی آفریده نشده، بلکه هر چیزی را با قدرت خویش آفریده است، ریشه تمام اشیاء از اوست، دارای صفتی نیست که بدان برسد، حد و نهایتی ندارد که بدان مثال زده شود، همه صفاتش زینت بخش لغات است.

حمد و سپاس خداوندی را که ابتداء و غایتی برای او نیست. پاک و منزّه است خداوندی که خودش را وصف می‌کند و وصف کنندگان از توصیف آن عاجزند.

حمد و سپاس خداوندی را که عمل را در این دنیا و جزا را در آخرت قرار داده است. برای هر چیزی تقدیری و برای هر تقدیری مدتی و برای هر مدتی کتابی قرار داده است ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱ خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌کند و به ثبت می‌رساند و ام الكتاب نزد اوست.

حمد و سپاس خداوندی را که حمد را برای شکرش و شکر را برای طاعت و تکبیر جلال و تعظیم خود قرار داده است. شهادت می‌دهم که خدائی جز

خدای یگانه نیست چنانکه می فرماید: ﴿سَتَكُتِبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾^۱ شهادت ایشان نوشته شده و از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می شوند. و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۲ مگر کسانی که از روی علم و آگاهی شهادت به حق می دهند.

شهادت می دهیم به آن با سعه صدر و با بینش قلوبمان که حقاً گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم هایمان با آن آمیخته است.

شهادت می دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و قرآن را به وسیله آن حضرت برای راهنمایی بشر فرستاده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: ای مردم خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده اش بی خبر بودید، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آب های آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا به رخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت کرده روی خوش نشان نمی داد، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود. بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود. پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر

۱. سوره زخرف، آیه ۱۹.

۲. سوره زخرف، آیه ۸۶.

را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور می‌کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه از او ترس و واهمه‌ای، زنده ایشان کوری پلید بود و مرده آنها در آتش جهنم نومید و پشیمان؛ در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی گذشتگان بر ایشان آورد که کتب ما قبلش را تصدیق می‌کرد و حلال را از حرام مشکوک جدا می‌ساخت، این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من درباره قرآن بپرسید به شما جواب خواهم داد.

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع در مکه معظمه و مسجد خیف فرمود: من از میان شما به عالم آخرت می‌روم و همه شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن به مسافت بصره و یمن است و بعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره دارد بر من وارد می‌شوید آنوقت من از شما راجع به دو چیز سنگین و پر بهاء سؤال می‌کنم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: یکی قرآن خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر به آن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش نکرده و گمراه نمی‌شوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانا مرا خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمی‌گویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد

اشاره به انگشتان مبارک نمود.

پس ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ را بدانید، آشکار است که هر کس به آن تمسک بجوید راهنمایی شود و هر کس از آن رویگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بزرگترین دستور العمل است که باید بر طبق موازین و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم تا احکام را بیان کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد.

و نیز فرمود: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بیان کنی آنچه را که به سویشان فرستاده شده است. بر پیامبر بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را واجب فرمود و بر مردم یاد گرفتن و عمل نمودن به آن را واجب کرد تا کسی نگوید من چون نمی دانستم عمل ننمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از ائمه معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما واجب فرموده و قبولی اعمال را منوط بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است. روایت نموده اند بیان می کنیم همان هائی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ از اگر نمی دانید اهل ذکر سؤال کنید که دانش آنها از پیغمبر است.

خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ

۱. سوره نحل، آیه ۸۹

۲. سوره نحل، آیه ۴۴

۳. سوره نحل، آیه ۴۳

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ أَيْ اهل ايمان! ركوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا شاید که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی آئین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم ای ائمه گواه بر مردم باشید.

پس رسول خدا ﷺ گواه بر ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم هستند، علم نزد آنها و قرآن با آنهاست و دینی را که خداوند عزوجل از برای انبیا و ملائکه و رسولان پسندیده است را از آنها باید آموخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم علمی که خداوند به آدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت اهل بیت من است، به کجا می‌روید؟ چرا حیران و سرگردان هستید؟

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: اصحاب پیغمبر اکرم می‌دانند که آن حضرت ﷺ فرمود: همانا من و اهل بیتم از پاکیزگان هستیم، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و به جهنم فرو نروید و مخالفت آنان ننمائید تا

نادان نشوید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان دانشمندتر و عالمتر از همه شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم می باشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضع ترین افراد می باشند. ای مردم پیروی از حق و اهلش نمائید در هر حال و در هر کجا که هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین علیهم السلام بیان نمودیم برای کسانی که سینه های آنان گشاده و دلهایشان نورانی بوده و به ایمان راه یافته اند کافی است و از خدا یاری جسته و به او توکل می کنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است.

آیات قرآن یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه، و یا عام و خاص، و یا مقدم است و مؤخر، یا داستان های آن متصل است و یا بریده از هم، یا ترتیب به غیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمتی تاویلش خلاف تنزیل می باشد و تاویل آیات یا پیش از تنزیل آنها است و یا بعد از تنزیل واقع شده است، و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت به طور اختیار و بعضی عمل به ظاهرشان می شود نه به باطن آنها و آیتی است که ظاهراً حکایت از مردمان پیشین می کند لکن مراد از آنها قومی دیگر است. دسته ای از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نسخ نشده است، بعضی از آیات خطاب به قومی معین شده لکن معنا و تاویلش قومی دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت می باشد.

کلماتی از قرآن به لفظ مفرد ولی در معنی جمع است، بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمی شود مگر بعد از حلال شدن آنها، بعضی رد زنادقه،

بعضی رد قائلین ثنویت و برخی رد جهیمیه و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است. برخی از آیات رد گفتار و کردار بت پرستان است، قسمتی رد گفتار معتزله و تفویضی و جبری مذهبان است، پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم، بعد از مرگ و روز قیامت است، برخی آیات رد بر کسانی است که معراج را منکر شده‌اند، و بعضی رد بر کسانی است که گرفتن عهد و پیمان در عالم ذر را منکر شده‌اند، بعضی رد انکار کنندگان رجعت و متعه است.

برخی از آیات رد توصیف کنندگان خداست و بعضی از آیات خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجت و اخبار رجعت و یا آنچه خداوند درباره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده است. قسمتی از آیات درباره احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بعثت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امت‌های ایشان بر اثر معاصی است و یا در ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است.

ما پیش از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم تا هر یک از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و به او پناه می‌بریم و درود بی‌پایان او را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را تا روز قیامت در خواست می‌کنیم، آن بزرگوارانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها برطرف کرده و پاکیزه‌شان نموده است.

ناسخ و منسوخ

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در اول امر این حکم را به حال خود واگذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ^۱ مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند.

چون اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً﴾^۲ مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نمایند.

که این آیه ناسخ آیه قبلی است.

در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانه حبس می کردند تا می مُرد و مرد زناکار را آزار می دادند، خداوند فرمود: ﴿يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاُسْثَهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾^۳ زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید هرگاه شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

و درباره مردان می فرماید: ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾^۴ هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایست شود آنها را با سرزنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۴.

۳. سوره نسا، آیه ۱۴.

۴. سوره نسا، آیه ۱۵.

زمانی که اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾^۱ هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

که این آیه ناسخ هر دو آیه قبلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان می شود.

آیات محکمت

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۲ ای اهل ایمان هنگامیکه برای نماز قیام کنید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پای خود را تا برآمدگی پا (قوزک پا) مسح کنید.

باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۳ برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است.

و باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ.....﴾^۴ برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر حرام شد.

این آیات از محکمت قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی نیاز می کند و نمونه آن زیاد است.

۱. سوره نور، آیه ۲.

۲. سوره مائده، آیه ۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱۷۳.

۴. سوره نساء، آیه ۲۲.

آیات متشابهات

عبارت است از آیاتی که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف می‌باشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی به معنی عذاب است مانند: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۱ آن روزی که آنها را به آتش دوزخ عذاب کنند.

یک وقت به معنای کفر است مانند: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾^۲ فتنه انگیزی - کفر - سخت‌تر از کشتن است. که مراد از فتنه در اینجا کفر است. و به معنای حب و دوستی نیز آمده است مانند: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۳ به تحقیق بدانید ثروت و فرزندان را که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.

به معنای آزمایش و امتحان است مانند: ﴿أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۴ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف آنکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.

و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها می‌باشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هر یک را به جای خود بیان می‌نمائیم و نشانه متشابه آن است که لفظ آن یکی و معانی بسیار باشد.

۱. سورة الذاریات، آیه ۱۳.

۲. سورة بقره، آیه ۱۹۱.

۳. سورة انفال، آیه ۲۸.

۴. سورة عنکبوت، آیه ۱.

عام و خاص

اما آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم.

که لفظ عالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص می باشد زیرا بنی اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که خداوند مخصوص ایشان گردانیده بود برتری داده شدند.

مانند: ﴿وَأَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ و به بلقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود. یعنی به بلقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ «اوتیت» عام است ولی معنی خاص دارد چون به بلقیس چیزهای زیادی داده نشده بود.

مانند: ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾^۳ احقاف باد سختی است که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بامر خداوند هر چیزی را نابود می کند.

که لفظ آن عام و معنایش خاص است، زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت.

اما آیاتی که لفظ آن خاص و معنایش عام است، مانند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

۱. سورة بقره، آیه ۱۲۲.

۲. سورة نمل، آیه ۲۳.

۳. سورة احقاف، آیه ۲۵.

فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِنْ أَحْيَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً^۱ بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم هرگاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه‌ای به قتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آن است که تمام مردم را زندگانی بخشد.

که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام بوده و تمام مردم را شامل می‌شود.

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد: مانند آیه عده زنان که آیه ناسخ بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه منسوخه که مدت عده را یک سال به رسم دوره جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود. که آیه ﴿عَدَةُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ بر آیه ﴿عَدَةُ سَنَةٍ كَامِلَةٌ﴾ مقدم شده است که واجب است آیه اولی به عنوان منسوخ خوانده شود اگر چه اول نازل شده و آیه دوم که ناسخ است بعد از آن نازل شده است.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۲ آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده؟

۱. سوره مائده، آیه ۲۵.

۲. سوره هود، آیه ۱۷.

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده: «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله كتاب موسى».

و مانند: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا﴾^۱ که اینطور بوده و ﴿انما نحی و نمیت﴾ زیرا طبیعی مسلکان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه ﴿نموت﴾ بر کلمه ﴿نحی﴾ مقدم شده است.

مانند: ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي﴾^۲ که کلمه ﴿و اسجدی﴾ بر کلمه و ﴿ارکعی﴾ مقدم شده و اینطور بوده ﴿ارکعی و اسجدی﴾ زیرا در نماز رکوع مقدم بر سجود است.

مانند: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۳ ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی. که اینطور بوده «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم اسفا ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث».

اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و معطوف

آیات منقطع و معطوف: آیاتی که قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده است مانند: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ و ﴿قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۳.

۳. سوره کهف، آیه ۵.

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ ثَنَاءً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱ بیاد آور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا می پرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما به سوی اوست.

سپس خبر ابراهیم قطع می شود و خطاب به امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید: ﴿وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ - تَا - أُولَئِكَ يَسْئُرُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۲ ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب می نمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امت ها پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد و باز باصل خود برمی گرداند این کار بر خداوند بسیار آسان است.

سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و می فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ^۳ قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا او را در آتش

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۴.

انداخته و بسوزانید، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد.

مانند قصه لقمان که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیار وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پند من آنست که هرگز شرک بخدا نیاوری که شرک بخدا ظلم بزرگی است.

از اینجا وصیت لقمان به پسرش قطع شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بُولَدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ إِنَّ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ * و این جا هداکت علی آن شرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً و اتبع سبیل من أناب إلی ثم إلی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون^۲ آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرت را شکرگوی که سرانجام تو نزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم.

و آن‌گاه در دنباله عطف بر خبر لقمان کرده و می‌فرماید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي

۱. سوره لقمان، آیه ۱۲.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴ و ۱۵.

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۱ لقمان به فرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بد و خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر فراز آسمانها باشد خداوند همه را به حساب می آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است. که از این قبیل آیات هم زیاد است.

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است، مانند: ﴿لَيْسَ يَكُنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾^۲ تا مردم به حجت و مجادله بر شما زبان نگشایند و نه گروه ستمکار و معاند. یعنی ﴿وَلَا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ که در این آیه کلمه «الا» بجای «لا» واقع شده است.
مانند: ﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾^۳ ای موسی نترس بدرستی که در حضور من نمی ترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد. یعنی ﴿لَا مَنْ ظَلَمَ﴾ که اینجا هم «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾^۴ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند حتی از راه خطا. یعنی ﴿لَا خَطَا﴾ که در این آیه هم «الا» بجای «لا» می باشد.

همچنین: ﴿لَا يُزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾^۵ اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را پیوسته دچار

۱. سوره لقمان، آیه ۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۳. سوره نمل، آیه ۱۰.

۴. سوره نساء، آیه ۹۱.

۵. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

حیرت و شک افکند تا آنکه بمرگ یا توبه از آن دل بر کنندند. یعنی ﴿حتی تنقطع قلوبهم﴾ که در این جا نیز «الا» بجای «حتی» واقع شده است و نظایر اینها زیاد است.

آیاتی که بر خلاف نزول است

آیاتی که بر خلاف نزول است مانند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱ شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بدکرداری باز می‌دارید و به خدا ایمان آورده‌اید. حضرت امام صادق علیه السلام به کسی که این آیه را تلاوت می‌نمود فرمود: چگونه بهترین امت هستید که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیرالمؤمنین را کشتند.

قاری عرض کرد: ای فرزند رسول خدا پس چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند آنان را در آخر آیه چگونه با ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح نموده است.

و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۲ می‌گویند ای پروردگار به ما از جفتمان فرزندان عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزگاران برای ما پیشوایانی قرار بده.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

حضرت فرمودند: از خداوند خواسته‌اند که به آنان پیشوائی پرهیزگار بدهد.

قاری عرض کرد: فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾. مانند: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ از برای او از پیش‌رو و پشت سر پاسبانهایی است که بامر خدا گماشته شده‌اند تا او را نگهبانی نمایند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چگونه چیزی از امر را خداوند حفظ می‌کند و چگونه از مقابلش عقب می‌باشد؟ قاری گفت: ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است؟ فرمود: اینطور نازل شده: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَرَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بَأَمْرِ اللَّهِ﴾. و از این قبیل آیات بسیار است.

آیاتی که تحریف شده است

آیاتی که تحریف شده است مانند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فِي عَلَى أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾^۲ لکن خداوند به آنچه بر تو درباره‌ی علی علیه السلام نازل نموده گواهی دهد که به دانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.

۱. سوره زمره، آیه ۱۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۶.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلٰی﴾^۱
 مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ﴾^۲

و نیز آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَىْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۳

همچنین آیه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ الَّذِي ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي غَمَزَاتِ الْمَوْتِ﴾^۴ و این گونه آیات زیاد است که در جای خودش بیان می شود.

آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد

اما آیاتی که به لفظ جمع آمده و معنای مفرد از آنها اراده شده است که اختصاص به مردم دارد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾^۵ که این آیه فقط درباره ابی لبابه بن عبد الله بن منذر نازل شده است.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۶ که

۱. سوره مائده، آیه ۷۰: ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند درباره علی علیه السلام نازل شده بخلق رسان و اگر ابلاغ نعمانی ادای وظیفه رسالت نکرده ای خداوند ترا از شر و آزار مردم حفظ خواهد نمود.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۷: هرگز خداوند کسانی که کافر و مستکار شده و حق آل محمد علیهم السلام را غصب نمودند نخواهد آمرزید.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۲۷: کسانی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کردند بزودی خواهند دانست که بچه کبفر گاهی در دوزخ انتقام کشند و به آتش جهنم در افتند.

۴. سوره انعام، آیه ۹۳: اگر به بینی که ستمگران در حق آل محمد به چه حال فضاحت و سختی در سكرات مرگ گرفتارند.

۵. سوره انفال، آیه ۲۷: ای مومنین شما که زشتی خیانت را می دانید البته بخدا و رسولش خیانت نورزیده و در کارهای دنیا هم به یکدیگر خیانت نورزید.

۶. سوره ممتحنه، آیه ۱: ای کسانی که به خداوند ایمان آورده اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند را به یاری خود نگیرید و با آنها طرح دوستی نریزید.

در حق خاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است.

مانند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾^۱ که این آیه در

حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده است.

مانند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾^۲

که فقط درباره عبد الله بن نفیل نازل شده است و نظایر این آیات زیاد است.

آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

اما آیاتی که لفظ آنها مفرد ولی معنایشان جمع است، مانند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ

وَالْمَلِكُ صَفًا صَفًا﴾^۳ که اینجا اسم «ملک» مفرد است و معنایش جمع می باشد.

مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ﴾^۴ که لفظ شجر در این آیه

مفرد ولی در معنی آن جمع و مراد تمام درختان است.

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است، مانند: ﴿يُنْفَخُ فِي

الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳: مردم به مومنین گفتند لشگری بسیار علیه شما فراهم شده است.

۲. سوره توبه، آیه ۶۲: عده ای از منافقین پیوسته پیغمبر اکرم را می آزرند و می گفتند او چه ساده دل و زود باور است.

۳. سوره فجر، آیه ۲۲: در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و قهر الهی صف در صف به عرصه محشر آیند.

۴. سوره حج، آیه ۱۸: آیا به دیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان به سجده خدا و اطاعت حضرت حق مشغول هستند.

أَتَوْهُ دَاخِرِينَ^۱ بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و منقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند.

مانند: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ...﴾^۲ همینکه بانگ اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری بدمد و بیکباره همه خلایق از خواب مرگ برخاسته و بواقع محشر نظر می نمایند می بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامه اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهیدان بر گواهی احضار شده و میان مردم بحق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و به پاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاهتر است.

تمام این آیات از چیزهائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته می باشد، و مانند این آیات زیاد است.

۱. سوره نمل، آیه ۸۷

۲. سوره زمر، آیه ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

آیات غیر متصل

اما آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آیه در یک سوره و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده است مانند قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من و سلوی بر بنی اسرائیل نازل فرمود که در سوره بقره ذکر شده و می فرماید: به موسی گفتند: ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾ موسی به آنها فرمود: اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ^۱

به موسی گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۲ که نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگرش در سوره مائده می باشد.

مانند: ﴿اَكْتَسَبَهَا فَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۳ و خداوند گفتار آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ﴾^۴ که نصف آیه در سوره فرقان و نصف

۱. سوره بقره، آیه ۶۱: ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که به موسی اعتراض نموده و گفتید ما به یک نوع طعام صبر نمی‌نمائیم از خدای خود بخواه تا از زمین برای ما نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا می‌خواهید غذای بهتری که دارید با پست‌تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است به شهر مصر درآید در آنجا هر چه را خواسته‌اید آماده است

۲. سوره مائده، آیه ۲۴: گفتند: ای موسی در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و ستمکار هستند تا آنها از آنجا خارج نشوند هرگز ما داخل نمی‌شویم اگر آنها را خارج کردند آن وقت ما وارد شهر می‌شویم.

۳. سوره فرقان، آیه ۵.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۸: و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمی‌توانستی بخوانی و یا بنویسی که مبادا منکران قرآن و رد کنندگان آن در نبوت تو شک نموده و بگویند این کتاب ←

دیگرش در سوره عنکبوت آمده است. و مانند این آیات زیاد است و در جای خود ذکر خواهد شد.

آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است

اما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش به قوت خود باقی است، مانند: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ﴾^۱

زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح می نمودند و به آنها زن هم می دادند خداوند آیه مزبور را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ وَ لَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾^۲ زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

که مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان به مردان مشرک نهی کرد بعداً این قسمت آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ﴾ با این آیه سوره مائده ﴿الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۳ نسخ شده است و این قسمت ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى

→ بوحی خدا نبوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده ای.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۱: با زنان مشرک تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱

۳. سوره مائده، آیه ۵: امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتاب نیز برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و زنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج نمانید مشروط به آنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و دوست و رفیق

يُؤْمِنُوا* نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را به مشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک یهود و نصاری را تزویج کند.
مانند: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^۱ که این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾^۲ نسخ شده است. پس قسمت ﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - تَا - السِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ نسخ شده و قسمت ﴿الْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ نسخ نگردیده است یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی مانده است.

آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است

اما آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است آیاتی هستند که در حلال و حرام نازل شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ﴾^۳ حرام است بر شما نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان.
مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۴ حرام است بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

از این قبیل آیات زیاد است و این گونه آیات را محکمت قرآن خوانند که

نداشته و نگیرند.

۱. سوره مائده، آیه ۴۸: در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را بچشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاصی خواهد بود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۸: ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد را مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بزن قصاص می‌توانید بنمایند.

۳. سوره نساء، آیه ۲۲

۴. سوره مائده، آیه ۱۷۳

ذکر خواهیم کرد.

اما آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست، مانند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمی دانند مراد از ﴿أُولِي الْأَمْرِ﴾ چه کسانی هستند چرا که از خود آیه منظور را درک نمی نمایند.

مانند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲ مردم صرف شنیدن آن از پیامبر ﷺ از تنزیلش بی نیاز نمی گردند و آن را درک نمی کنند تا اینکه پیامبر ﷺ آنها را آگاه گرداند که مراد از ﴿صَادِقِينَ﴾ چه کسانی هستند.

مانند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۳ مردم قبل از آنکه پیغمبر به آنها خبر ندهد نمی دانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

همچنین: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۴ مردم از متن آیه نمی دانند چند رکعت باید نماز بخوانند و چه مقدار زکات بدهند مگر اینکه پیغمبر آن را بیان فرماید.

آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی نبود مانند اظهار در

۱. سوره نساء، آیه ۵۸: ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول رای اطاعت کنید.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۰: از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۹: ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود.

۴. سوره بقره، آیه ۴۰: ای مؤمنین نماز بخوانید و زکاة بدهید.

زمان جاهلیت؛ عرب‌ها اگر با زن خود ظاهر می‌نمودند آن زن بر ظاهر کننده حرام همیشگی می‌شد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظاهر کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾^۱ کسانی که با زنان خود ظاهر کنند به مجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهند شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است.

و مانند این آیه درباره لعان و غیر آن که قبلاً در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل نشده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل می‌گردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است حوادثی که در عصر حضرت رسول و بعد از آن واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان به آنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و روز قیامت و امثال آن مطلع فرموده است مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و ما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بارث مالک و

۱. سوره مجادله، آیه ۲

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

متصرف می‌شوند.

مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ که این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سرزمین دنیا منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی‌پایان بخشیم.

و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تنزیل است زیاد می‌باشد.

آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است

اما آیاتی که لفظ آنها یکی لکن معنایشان مختلف است مانند: ﴿وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُتِبَ فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾^۳ یعنی از اهل قریه و قافله.

مانند: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾^۴ یعنی اهل قری را هلاک

نمودیم.

۱. سوره نور، آیه ۵۵: خداوند وعده داد به مردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشینیان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از بیم و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستش نمایند.

۲. سوره قصص، آیه ۵

۳. سوره یوسف، آیه ۸۲: ای پدر اگر گفتار ما را باور نمی‌کنی از اهل شهر و مردم قافله که ما در آن بودیم حقیقت را جويا شو تا راستی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود.

۴. سوره کهف، آیه ۵۸: این شهر و دیار کسانی است که چون ظلم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم.

و این قبیل آیات نیز زیاد است.

آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است

اما آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است که وضو و غسل را با آب بگیرند و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾^۱ سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد به خاک تیمم نماید.

و فرمود: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾^۲ اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید.

مانند: ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۳ پس از آن رخصت داد و فرمود: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾^۴

۱. سوره مائده، آیه ۸: ای اهل ایمان چون می‌خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمائید.

۲. سوره مائده، آیه ۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۸: باید به نمازها توجه کامل داشته باشید خصوصا به نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمائید.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴۰: اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجای آورید.

مانند: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾^۱ همینکه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و بر پهلو بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شخص سالم نماز ایستاده بجا می آورد و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلو تکیه نموده اشاره می نماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مخیر است که آن حکم را بجا بیاورد و یا ترک نماید، خداوند به انسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۲ این شخص مخیر است اگر بخواهد از او انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش می باشد آن حکمی است که به ظاهر آن عمل می نمایند و از باطنش صرف نظر می کنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۳ سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین به دین خدا باشند و در

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲. سوره شوری، آیه ۴۰: جزای هر بدی همانند آن بدور است نه بیشتر و اگر کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او بر خداست.

۳. سوره آل عمران، آیه ۲۸: نباید اهل ایمان مؤمنین را رها نموده و از کفار دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطه او با خدا بریده می شود.

باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾^۱

این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که می‌فرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و اوامر و عزیمت‌ها عمل می‌نمائید بر رخصت‌ها هم عمل کنید.

آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است

اما آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت مانند: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾^۲ آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاده درنگ نمودند.

این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند گفتار آنها را رد نکرده بلکه فرموده: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ بگو خداوند به مدت توقف و اقامت آنان در غار داناتر است و به همه اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط می‌باشد.

مانند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۴ که حکایت قول کفار قریش می‌کند.

این آیات لفظشان خبر است ولی معنایش حکایت و نقل قول می‌باشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان می‌شود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸: مگر که این دوستی برای دوری جستن و رهائی از شر آنها باشد.

۲. سوره کهف، آیه ۲۵

۳. سوره کهف، آیه ۲۶

۴. سوره زمر، آیه ۳: گفتند ما آن بت‌ها را پرستش نمی‌کنیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گردانند.

آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است

اما آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است مانند آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾^۱ که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت می باشد.

مانند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُورًا﴾^۲ اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب به او مانند «دخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو» می باشد.

خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است

اما خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر مانند: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ - انْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله؛ شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله - مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾^۳ که این آیه خطاب به بنی اسرائیل است و در معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

آیاتی که رد بر زنادقه است

اما آیاتی که رد بر زنادقه است مانند: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ

۱. سوره طلاق، آیه ۱: ای پیغمبر بگو بامت هر وقت زنان را طلاق می دهید وقت و مدت عده را که قاعده است بشمارید.

۲. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۸: هرگز با خداوند یکتا کسی را به خدائی نخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده به دوزخ خواهید افتاد.

۳. سوره بنی اسرائیل، آیه ۴: و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد و خونریزی می نمایند و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه می بایید ای امت محمد صلی الله علیه و آله.

فَلَا يَعْقِلُونَ^۱ دهریان خیال می‌کردند که انسان با گردش افلاک متولد می‌شود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی به آن نطفه می‌رسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو می‌کند و بزرگ می‌شود. خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد نموده و می‌فرماید: کسیکه بزرگ شده و پیر می‌گردد به حالت کودکی بر می‌گردد و نقصان و نکس پیدا می‌کند و اگر همانطور بود که آنها خیال می‌کردند هر آینه باید همیشه و مادامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم می‌شود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوند است نه دوران شب و روز.

رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا

امارد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا مانند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۲ می‌فرماید: اگر دو خدا وجود می‌داشت یکی بر دیگری برتری می‌جست، هرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی می‌نمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد می‌کرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته می‌شد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل می‌باشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و

۱. سوره یس، آیه ۶۸: هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از خلقتش کاستیم آیا تعقل نمی‌کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمی‌کرد.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۲: خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر خدا رای شریکی بود هر خدائی به آفریدگان خود روی می‌نمود.

ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۱ اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود می‌داشت همانا فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت.

آیات رد بر بت پرستان

آیات رد بر بت پرستان مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ اَللَّهُمَّ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظِرُونَ﴾^۲ بندگان را که شما مشرکان به خدائی می‌خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بندگان هستند اگر در ادعای خود راست گوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائست که راه پیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوش که ببینند و بشنوند ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

مانند آیه‌ای که از قول حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۳ ابراهیم به مشرکین گفت: آیا خدائی را که تمام هستی به دستش می‌باشد رها نموده و بت‌هایی که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد ستایش می‌کنید وای بر شما و بر چیزئیکه جز خدا

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲

۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۴

۳. سوره انبیاء، آیه ۶۷

پرستش می‌نمائید آیا شما اندیشه و تفکر نمی‌نمائید.

مانند: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾^۱ ای پیغمبر به این مشرکین بگواز بت‌هائی که بیشتر در رفع نیازمندی خود مؤثر می‌دانید درخواست کمک نموده تا مشاهده کنید نه نفع و ضرری بشما می‌رسانند و نه تغییر حالی به شما می‌توانند بدهند.

مانند: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ آیا کسی که می‌آفریند چون کسی است که نمی‌آفریند آیا پند نمی‌گیرند. آیاتی که رد بر زنداقه و بت‌پرستان باشد زیاد است.



اما آیات رد دهریها

اما آیات رد بر دهریها که خیال می‌کردند به اینکه روزگار هرگز زوال‌پذیر نیست و برای روزگار و جهان مادی هیچ مدبر و آفریننده‌ای نیست و حشر و قیامت را منکر می‌شدند، خداوند گفته‌های آنها را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۳ کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمی‌باشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی‌میراند و از روی خیال و وهم می‌گفتند حشر و قیامت وجود ندارد.

خداوند گفتار آنها را رد نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ

۱. سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۶

۲. سوره نحل، آیه ۱۷

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۳

مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً^۱ ای مردم مگر شما بروز قیامت و زنده شدن مردگان شک دارید مگر نمی دانید ما شما را اول از خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده و از پاره گوشت تمام و ناتمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از نطفه هر چه دلخواه ما بود در رحمها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون آریم که زیست نماید و به سر حد کمال برسد بعضی از شما قبل از طی مراحل کمال بمیرید و عده ای هم به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا بجائی که پس از دانش و هوش خرفت شوید و چیزی نفهمید.

سپس برای زنده شدن و حشر در روز قیامت مثال زده و می فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ^۲ و زمین را بنگری وقتی خشک و بی گیاه است آنگاه باران بر آن افشانیم تا سبز و خرم شده و تخمها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد و محققاً ساعت حشر و قیامت بدون شک می رسد و مرده ها از قبور برانگیخته می شوند.

مانند: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره حج، آیه ۷

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لُمُبْلِسِينَ فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى ﴿١﴾ خدا آن ذات توانائی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را در فضا برانگیخته و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا به کشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظه قوم مزبور از غم رمیده و خوشحال گردند. و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و ناامیدی از لطف حق می‌زیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی‌منت‌های الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس باد بهاری زنده می‌نماید محققا همان خداست که پس از مرگ مردگان را مجددا زنده می‌گرداند و بقدرت کامل خود بر هر چیز عالم و تواناست.

مانند: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَبْرُورٍ * تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾^۱ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ و زمین را گسترده‌ایم و در آن کوه‌های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم. بینشی و پندی

۱. سوره روم، آیه ۵۰.

۲. سوره ق، آیه ۶ تا ۱۱.

است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد. و از آسمان، آبی پربرکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های دروشتنی رویانیدیم. و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم. برآمدن از گور نیز چنین است.

مانند: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱ برای ما مثل جاهلان زنده و گفتند این استخوان‌های پوسیده را که مجددا زنده کند بگو ای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد.

این گونه آیات که رد بر دهری‌هاست زیاد می‌باشد.

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب مانند: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۲ زمانی که قیامت بر پا شود آسمان و زمین مبدل می‌شوند ﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ که در این دنیا است.

مانند: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۳ صبح و شام در عالم دنیا

۱. سوره یس، آیه ۷۹

۲. سوره هود، آیه ۱۰۷: در آن روز کسی بدون اجازه خداوند لب به سخن نگشاید و مردم دو دسته‌اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ناله و آه می‌کشند و تا آسمان و زمین باقی است در آتش دوزخ جاویدان خواهند بود مگر آنکه خدا بخواهد و نجاتشان بدهد.

۳. سوره مؤمن، آیه ۴۶: اینک که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه

برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی برای آنها وجود ندارد.
مانند: ﴿رَزَقْنَاهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مؤمنین به آنجا منتقل می‌شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و
روزی وجود ندارد.

مانند: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ از عقب ایشان تا روزیکه
برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود.
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب
می‌باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است.

همچنین شاهد بر آن فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا قسم از برزخ بر شما می‌ترسیم.

مانند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ
رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ همانا تصور
نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده و
جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق متنعم و بهره‌مند بوده و از
رحمت حضرت حق مسرور و شادند و بمؤمنین که هنوز به آنها ملحق
نشده‌اند و بعد از پی آنها رهسپار دیار آخرت می‌شوند مژده داده و می‌گویند
از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند در بهشت به کسانی از

می‌دارند.

۱. سوره مریم، آیه ۶۲: در بهشت هرگز سخن لغو نشنوند و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر
است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف می‌رسد.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰

مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق به آنها نشده‌اند بشارت داده می‌شود. و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذاب است زیاد می‌باشد.

اما آیات رد بر منکرین معراج

اما آیات رد بر منکرین معراج مانند ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱ آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نازل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر از آن.

مانند: ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾^۲ از پیامبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

مانند: ﴿فَسُئِلَ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۳ یعنی انبیائی که پیامبر در شب معراج ایشان را ملاقات فرمودند.

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا مانند: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۴ آنچه را دل (پیامبر) دید (به پیامبر) دروغ نگفت (تا او را درباره حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت). آیا در آنچه (به حقیقت) می‌بینید با او به سختی

۱. سوره نجم، آیه ۹

۲. سوره زخرف، آیه ۴۵

۳. سوره یونس، آیه ۹۴: از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش نما.

۴. سوره نجم، آیه ۱۱ تا ۱۵

مجادله و ستیزه می‌کنید؟ و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدرۃ المنتهی، در آنجا که جنت الماوی است.

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در شب معراج خداوند را به صورت جوان زیبایی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل به صورت هستیم و هشام منکر است و می‌گوید خداوند جسم ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: ای احمد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج به سدرۃ المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید، ای احمد این عقیده را رها کنید که این سخنان نفعی به تو نمی‌رساند و این امری بزرگ است.

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ مانند: ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۱ که سدره در آسمان هفتم و جنة الماوی نزد سدره است.

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش پیدا بود و دو

تالار از دُرّ و زبرجد در آن بود به جبرئیل گفتم: این قصر برای کیست؟
گفت: برای کسانی که نیکو گفتارند و دائم در حال روزه بوده و به فقرا
اطعام نموده و در وقتی که همه مردم در خواب فرو رفته‌اند شب زنده‌دار بوده
و به ذکر حق مشغول هستند.

امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد: آیا از امت شما کسی قادر به انجام این
اعمال هست؟

فرمودند: ای علی نزدیک من بیا. نزدیک حضرت رفتم. فرمودند: می‌دانی
گفتار و کردار نیکو یعنی چه؟

عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر» است و می‌دانی منظور از همیشه روزه بودن چیست؟
علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آن
را افطار کند روزه بدارد. آیا می‌دانی اطعام یعنی چه؟
علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای عائله خود در تلاش و کسب معاش
بوده و نگذارد چشم افراد عائله‌اش به اموال مردم باشد و سربار مردم نشود.
آیا می‌دانی شب زنده‌داری یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بین نماز مغرب و عشا ن خوابد چون یهود و
نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا می‌خوابند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان

قصری با شکوه و پر تلؤلوء با خشتی از طلا و خشتی از نقره می سازند و گاهی می ایستند. به فرشتگان گفتم: چرا بعضی وقت ها کار می کنید و بعضی وقت ها می ایستید؟ پاسخ دادند: برای رسیدن مصالح درنگ می کنیم.

پرسیدم: مصالح آن چیست؟

گفتند: گفتار مؤمنین در دنیا به ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف می شوند ما هم مشغول به ساختن می شویم و چون نگویند ما هم می ایستیم. رسول خدا ﷺ فرمود: چون جبرئیل مرا داخل بهشت برد و بر روی فرشهای بهشتی نشانید یک گلابی به من داد همین که آن را از وسط پاره نمودم حوریه ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود و گفت: «السلام عليك يا محمد صلى الله عليه و آله و سلم السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله». جواب سلامش را داده پرسیدم: ای حور العين تو کیستی؟

پاسخ داد: نام من راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالایم از کافور، وسطم از عنبر، قسمت آخرم از مشک و خمیره ام از آب زندگانی است، خداوند مرا برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ایجاد کرده و مخصوص ایشان قرار داده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد می بوسید و عایشه از عمل آن حضرت غضبناک می شد و می گفت: ای رسول خدا فاطمه را زیاد می بوسی!!!

فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از میوه آن به من داد و میل کردم

به زمین که آدم آب میوه مزبور در صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی خدیجه به فاطمه حامله شد و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درک می‌نمایم او را می‌بویم.

امثال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

اما آیات رد بر جبری مسلکان

اما آیات رد بر جبری مسلکان آنها می‌گویند افعال ما مربوط به ما نمی‌باشد و در انجام کارهای خود هیچ اختیاری نداریم و مجبور به آن امور هستیم و بطور مجاز به انسان نسبت داده می‌شود نه بر سبیل حقیقت و آیات قرآن را به عقیده خود بر خلاف معنی تأویل می‌نمایند، مانند: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۱ آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمی‌خواهند و کارها را باو واگذار می‌نمایند.

مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^۲ هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمایی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهر آنهاست و بنابر عقیده جبریه ثواب و عقاب وجود ندارد چه به عقیده آنها افعال مردم به اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخوانند نسبت می‌دهند نعوذ بالله

۱. سوره دهر، آیه ۳۰

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۵

خداوند را نسبت ببندگان ستمکار می دانند زیرا آنها را برای اعمالی که به آنها مربوط نبوده عذاب و عقاب می نماید و حال آنکه خداوند از این امور منزّه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد جبری مسلکان می باشد؛ مانند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^۱ و کلمه ﴿لَهَا﴾ و ﴿عَلَيْهَا﴾ بطور حقیقت بر فعل آنها دلالت دارد.

مانند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ هر کس بقدر ذره ای کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذره ای کار زشت مرتکب شود به کیفرش خواهد رسید.
مانند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۳ هر نفسی در گروی کاری است که انجام داده است.

مانند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ﴾^۴ این عذابی است که به دست خویش از پیش فرستاده اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود.
مانند: ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾^۵ ما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند.
مانند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی راه خیر و شر را بیان کردیم حالا یا شکرگذار باشند یا کفران کنند.

مانند: ﴿وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶: خدا کسی را جز بقدر توانائی تکلیف نمی نماید سزای کارهای خوب به او می رسد و بدیهایش هم بزبان خودش می باشد.

۲. سوره زلزال، آیه ۸

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲

۵. حم سجده، آیه ۱۷

الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ - بفعَلنا نگوئید - فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ خَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱

و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان خواهیم کرد و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبری مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند ولی معانی و تفسیر آنها را ندانسته‌اند.

اما آیات رد گفتار معتزله

اما آیات رد گفتار معتزله که دلیل از قرآن برای رد آنها زیاد است برای اینکه معتزله می‌گویند: افعال و اعمال را خود ما بجا می‌آوریم و خداوند در کارهای ما هیچ مداخله‌ای ندارد و مشیت و اراده حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می‌خواهد آنچه را خودش می‌خواهد نه خداوند و آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ را دلیل بر مدعای خود آورده و می‌گویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی ندانسته و نفهمیده‌اند که مقصود و معنای خلقت چیست و به چه طریق است از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند برتر و بزرگتر از آن است که کارها را به مردم تفویض فرماید.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۲. سوره مومنون، آیه ۱۴: آفرین بر خداوندی که بهترین و نیکوترین آفرینندگان است.

گفتند: پس خداوند مردم را مجبور به آن نموده است؟
فرمودند: خداوند عادلتر از آن است که مجبور نماید و بعد هم آنان را عذاب کند.

عرض کردند: آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد؟
فرمود: بلی سری از اسرار است که واسطه‌ای به اندازه میان آسمان و زمین می‌باشد.

و در حدیث دیگر آمده است که از آن حضرت سؤال کردند آیا میان جبر و تفویض واسطه‌ای هست؟

حضرت علیه السلام فرمود: بلی!

عرض کردند: آن واسطه چیست؟

حضرت فرمود: سری از اسرار الهی است. و همچنین فرمود: این چنین به ما رسیده است.

یونس گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس به قول قدری‌ها قائل نشو زیرا آنها گفتار اهل بهشت و اهل جهنم و گفتار شیطان را نمی‌گویند، زیرا اهل بهشت می‌گویند: خداوندی را ستایش می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم. و اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما غلبه نمود. و ابلیس می‌گوید: پروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا به حالت گمراهی واگذار دی.

عرض کردم: ای آقای من به خدا سوگند ما به گفتار قدری‌ها قائل نیستیم و لکن می‌گوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند.

حضرت علیه السلام فرمود: ای یونس اینطور که تو می‌گوئی نیست، بلی هیچ

چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده، ای یونس آیا می دانی مشیت چیست؟

عرض کردم: نمی دانم.

حضرت فرمود: مشیت ذکر اول است. آیا می دانی اراده چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: اراده عزم است بر آنچه خدا می خواهد. آیا می دانی که تقدیر

چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه درباره عمرها و روزیها

و بقا و فنا است. فرمود: آیا می دانی که قضا چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: آن اقامة العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و

لوح محفوظ است.

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت مانند: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

فَوْجًا﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته ای را

به سوی دنیا برگردانیم.

حماد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حماد مردم در معنای این

آیه چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند این آیه مربوط به قیامت است.

فرمودند: چنین نیست که آنها می‌گویند این آیه در اثبات رجعت می‌باشد آیا خداوند در روز قیامت یک طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها می‌کند؟ و آیه‌ای که راجع به قیامت می‌باشد این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ و ما همه را در روز محشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم.

مانند: ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۲ مردم هردیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدنیا باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند طایفه‌ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده در رجعت باز نمی‌گرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که به عذاب الهی هلاک نشده‌اند باز خواهند گشت.

عبدالله بن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۳ فرمود: خداوند از زمان آدم پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه به سوی دنیا برمی‌گرداند و امیرالمؤمنین را یاری می‌نماید و مراد از ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و مراد از ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین را یاری می‌کنند.

و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه علیهم السلام را

۱. سوره کهف، آیه ۴۵

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۵

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۱: چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که بشما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که برآستی کتاب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

داده و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ - اَي گروه ائمه - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ این وعده‌ها برای زمانی است که ائمه را به سوی دنیا برگرداند.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ تمام این آیات درباره رجعت است.

عمر بن شمر روایت می‌کند که در حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش به مقام بلندی رسید و تأویل این آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^۳ را می‌دانست و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم کرد.

امارد گفتار تشبیه کنندگان

امارد گفتار تشبیه کنندگان مانند: ﴿وَ أَنْ إِلَيَّ رُبُّكَ الْمُنتَهَى﴾^۴

۱. سوره نور، آیه ۵۴: خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که به خدا و امام عصر علیه السلام ایمان آورده و نیکوکار باشند، در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت‌های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت‌های نیکوکار جانشین پیشینیان خود شدند و دین پسندیده شما را که اسلام واقعی است بر تمام دنیا مسلط گرداند و بمؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نمایند.
۲. سوره قصص، آیه ۴: و ما اراده نمودیم که به آن طوایف ضعیفی که در زمین هستند منت گذارده و آنها را وارث ملک کفار نموده و پیشوایان خلق قرار دهیم.
۳. سوره قصص، آیه ۸۵: ای رسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را بر تو فرض و واجب نموده ترا به جایگاهت بر می‌گرداند.
۴. سوره نجم، آیه ۴۲.

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت سخنان شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و در چیزهایی که پائین‌تر از عرش است سخن بگوئید و از گفتگو کردن نسبت به ما فوق عرش سکوت نمائید و از آن مقوله سخن نگوئید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوری که اگر آنها را از روبرو صدا می‌کردند از پشت سر جواب می‌دادند و اگر از عقب سر صدا می‌نمودند از پیش‌رو جواب می‌گفتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای پی بردن به ذات حق به تفکر پردازد محققاً هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه که خود ذات خودش را وصف نموده است.

از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که صفات خداوند را نفی می‌نماید.

اما آیات درباره ترغیب

اما آیات درباره ترغیب مانند: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۱ مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژه تو است، باشد که خداوند تو را به مقام شفاعت مبعوث نماید.

مانند: ﴿هَلْ أَدْرَأُكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ»^۱ ای مؤمنین می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک نجات دهد آن تجارت آن است که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

مانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۲ هر کس کار خوب کند به او پاداشی بهتر از آن دهند.

مانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۳ هر کس یک کار پسندیده انجام دهد ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

مانند: ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۴ هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار می‌شوند.

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۵ ای مردم از خدا بترسید و پرهیزگار باشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود.

۱. سورة صف، آیه ۱۰

۲. سورة نحل، آیه ۹۱

۳. سورة انعام، آیه ۱۶۱

۴. سورة مومن، آیه ۴۳

۵. سورة حج، آیه ۱

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را حفظ نمائید از آتشی که آتش گیرانه آن انسان و سنگ می‌باشد.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۲ ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیا شما را مبادا فریفته کند و شیطان به عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید. امثال این آیات در قرآن زیاد است که در محل خود بیان خواهیم کرد.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

داستان‌های قرآن

اما داستان‌های قرآن و آن عبارت از آیاتی است که خداوند به پیغمبرش از اخبار پیامبران گذشته و داستان آنها خبر می‌دهد، مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^۳ ما قصه آنان را بدرستی برایت حکایت می‌نمائیم.

مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^۴ ما بهترین حکایت را بوحی قرآن برای تو بیان می‌کنیم.

مانند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۵ ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که

۱. سوره تحریم، آیه ۶

۲. سوره لقمان، آیه ۳۳

۳. سوره کهف، آیه ۱۲

۴. سوره یوسف، آیه ۳

۵. سوره مؤمن، آیه ۷۸

حکایت بعضی را برایت گفته‌ایم و احوال عده‌ای را هم شرح نداده‌ایم. امثال این آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی.

ما از هر بابی چند آیه بر سبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر شریف ببرید و برای کسانی که خداوند به آنها سعه صدر بخشیده و برایشان منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان و پیغمبران خود برگزیده کافی می‌باشد.

و بالله نستعين و عليه نتوكل و نسأله العصمة و التوفيق و العون على ما يقربنا منه و يزلفنا لديه و استفتح الله الفتاح العليم الذي من استمسك بحبله و لجأ إلى سلطانه و عمل بطاعته و انتهى عن معصيته و لزم دين أوليائه و خلفائه نجا بحوله و قوته و أسأله عز و جل أن يصلي على خيرته من خلقه محمد و آله الأخيار و الأبرار.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة فاتحه



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۱ - سورة فاتحه که در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

۱ - بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۲ - حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است.

۳ - بخشاینده به همه موجودات و مهربان به مومنین است.

۴ - مالک و حسابرس روز جزاست.

۵ - فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری و کمک می‌طلبیم.

۶ - ما را براه راست راهنمایی فرما.

۷ - راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای نه راه کسانی که مورد غضبت قرار

گرفته‌اند و گمراهان.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

سؤال کردم که چیست؟

فرمود: «(با)» درخشندگی و نیکوئی خدا؛

«(سین)» نور و بلندی مقام پروردگار؛

«(میم)» ملک یعنی پادشاهی خدا؛

«(الله)» پرستش شده هر چیزی؛

«(الرَّحْمَنُ)» (صفت عام) یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی

آفریدگانش در دنیا است؛

«(الرَّحِيمُ)» (صفت خاص) که تنها مؤمنان را زیر پوشش مهر خود قرار

خواهد داد.^۱

ابن اذینه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

آیه ای که سزاوار است از این آیه بلندتر خوانده شود آیه ذیل می باشد: ﴿وَإِذَا

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَذَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾.^۲ هنگامی که

پروردگارت را در قرآن به یگانگی و وحدانیت یاد می کنی آنها پشت کرده و

روی از تو برمی گردانند.^۳

ابوبصیر می گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ یعنی «شکر

برای خداوند است»

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی «خداوند مخلوقاتش را آفریده است»

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ توحید، ص ۲۳۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛

معانی الاخبار، ص ۳؛ کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲

۲. سورة اسراء، آیه ۴۶

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸

﴿الرَّحْمَنُ﴾ یعنی «با همه آفریده‌هایش مهربان است»

﴿الرَّحِيمُ﴾ یعنی «فقط با مومنین مهربان و رحیم است»

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مراد روز حساب و کتاب است و دلیل بر آن سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ که مراد از «یوم الدین» روز حساب می‌باشد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ مخاطب خداوند عزوجل است، یعنی خدایا تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی «طریق و معرفت امام علیه السلام».^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» امیر المؤمنین علیه السلام و شناختن آن حضرت می‌باشد؛ و دلیل بر این قول خداوند است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾^۲ و همانا قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند پایه و اساسش محکم است.

و منظور آن امیر المؤمنین علیه السلام است که در امّ الکتاب یعنی سوره حمد آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ آمده است.^۳

جعفر [حفص] بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام «الصراط» را چنین توصیف کرده و فرمود: هزار سال صعود و هزار سال هبوط و هزار سال صاف و هموار است.^۴

سعدان بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام از «الصراط» سؤال کردم فرمود: آن باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ افرادی از آن مثل برق عبور

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. سوره زخرف، آیه ۴.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱ و ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱.

می‌کنند، افرادی مانند دویدن اسب، افرادی هم مانند راه رفتن اشخاص، افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی نیز آویزان از آن که قسمتی از بدن آنها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته و از آن صراط عبور می‌کنند.

حریز گوید امام صادق علیه السلام اینطور قرائت کردند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ الضَّالِّينَ» و فرمودند: مراد از ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ بت‌ها هستند و مراد از ﴿الضَّالِّينَ﴾ یهود و نصاری می‌باشند.^۱

ابن اذینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ بت‌ها و ﴿الضَّالِّينَ﴾ شک‌کنندگان است یعنی کسانی که امامشان را نمی‌شناسند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابلیس در دو جا ناله کرد اول هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد و دیگر هنگامی که سوره حمد نازل شد.^۳

۱. بحار الانوار، ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

۳. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

تفسیر سورة بقره



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

۲ - سورة بقره در مدینه

نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۱- الف، لام، میم

۲- آن کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و باعث هدایت پرهیزگاران است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْكِتَابُ» علی علیه السلام است که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد و مراد از «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» شیعیان ما هستند.^۱

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳- آنهایی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن نعمت‌هایی که به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

فرمود: از آن چیزهایی که تعلیم دادیم متنبه شدند و از آنچه که از قرآن یاد

دادیم آن را تلاوت کردند.

و فرمود: ﴿الْم﴾ حرفی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن به صورت متقطع آمده است و خداوند به وسیله آن پیامبر ﷺ و امام علی را مورد خطاب قرار داده است؛ پس زمانی که خداوند با آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند.^۱

هدایت در قرآن چهار صورت است اول برای بیان می‌باشد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ یعنی آنهایی که زنده شدن، برانگیختن، وعد و وعیدها را تصدیق می‌کنند.

ایمان در قرآن نیز بر چهار صورت است از آن است اقرار زبانی که خداوند آن را ایمان نامیده است و تصدیق قلبی، اداء کردن و تائید.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

معانی ایمان

اول: ایمانی که اقرار به زبان است و خداوند متعال آن را ایمان نامیده است و اهلش را چنین مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً * وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً * وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمنانتان آمادگی خویش را حفظ کنید، گروه گروه و یا با هم به سوی دشمن حرکت کنید؛ در میان شما افرادی می‌باشند که دیگران را به اهمال

۱. معانی الاخبار، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴

۲. سوره نسا، آیه ۷۱ و ۷۲ و ۷۳

کاری وامی دارند، پس اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خداوند به ما نعمت داد که جزء گرفتاران به آن مصیبت نبودیم که کشته شویم (شاهد آن مصیبت گرفتار آئیم).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر این کلمه را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن خداوند به خاطر اقرارشان آنها را جزء مؤمنین قرار داده است.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

خداوند متعال آنها را به خاطر اقرارشان مومن خطاب کرده و سپس به آنها فرمود تصدیق کنید.^۳

دوم: ایمان یعنی اینکه تصدیق قلبی باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۴ یعنی تصدیق کردند.

گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۵ یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾^۶ یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید تصدیق کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۴. سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴. آنهایی که ایمان آورده‌اند و از نافرمانی خداوند پرهیز می‌کردند، برای آنها در زندگانی دنیا و آخرت بشارت باد (که شاد و مسرور هستند).

۵. سوره بقره، آیه ۵۵. هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

۶. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

پس ایمان همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که بدون آن شروط تصدیق ناقص است.

و ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱ نیکی این نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق و یا مغرب بچرخانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مالش را با تمام دوستی که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سوال کنندگان و بردگان انفاق کند و نماز بپا دارد و زکات بپردازد، و به عهدشان هنگامی که عهد بستند وفادار بمانند، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در معرکه جنگ صبر و بردباری بنمایند، آنها کسانی هستند که راست گفتارند و آنها پرهیزگار می‌باشند.

پس هر کس این شروط را داشته باشد او ایمان داشته و تصدیق کننده است.

سوم: ایمان که همان اداء واجب است. هنگامی که خداوند قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند اصحاب رسول خدا گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل شد؟ پس خداوند این آیه را

نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾^۱ و خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

که در این آیه نماز ایمان نامیده شده است.

چهارم: ایمان تاییدی، ایمانی که خداوند روح آن را در قلب‌های مؤمنین قرار داده است. و دلیل آن این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ هیچ قومی را که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده را نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جان خویش آنها را مؤید و یاری نموده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شخص زناکار در حال زنا ایمان ندارد و شخص دزد هم در حال دزدی ایمان ندارد زیرا در حال مرتکب شدن آن گناه روح ایمان از دل آنها بیرون می‌رود و هنگامی که شخص از گناه دست کشید روح ایمان به او بر می‌گردد.

از آن حضرت سؤال شد: چه چیزی از شخص گناهکار جدا می‌شود؟

فرمود: آن چیزی که در قلب اوست؛ سپس فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که برای یکی ملکی ارشاد کننده است و برای گوش دیگری شیطانی غفلت کننده می‌باشد. آن یکی به کارهای خیر امر می‌کند و این دیگری

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲

از کارهای خیر باز می دارد.^۱

و از ایمان است آنچه را که خداوند متعال در قرآن می فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ چنین نیست که خداوند مؤمنین را بر آن حالی که شما هستید رها کند مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

و از مؤمنین است کسی که ایمان تصدیق کننده دارد و لکن ایمانش را به وسیله ظلم و ستم می پوشاند که خداوند در این باره می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳ آنهایی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم و ستم آمیخته نکرده اند ایمنی از برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

پس کسی که مؤمن است و مرتکب گناهی شود که خداوند از آن گناه نهی فرموده است ایمانش را با ظلم پوشانده است پس ایمان این چنین شخصی به حالش سودی نمی بخشد مگر آن که از گناهی که مرتکب شده و باعث کم رنگ شدن ایمانش گردیده به سوی خداوند متعال توبه نماید تا ایمانش خالص برای خداوند باشد. این صورت های مختلف ایمان در قرآن می باشد.^۴

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

۴- آنهایی که به آنچه بر تو و بر (انبیاء) ما قبل تو نازل شده ایمان می آورند و

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ۲۷۳

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

۳. سوره انعام، آیه ۸۲

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۰

به روز رستاخیز یقین دارند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ یعنی ای پیامبر آنچه که از قرآن بر تو و از کتاب‌های گذشته بر انبیا قبلی نازل شده است ایمان آورده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

۶- کسانی که کافر شده‌اند فرقی نمی‌کند چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ایمان نخواهند آورد.

معانی کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفر در قرآن بر پنج صورت آمده است:

اول: کفر انکاری است و آن بر دو وجه است:

۱- انکار با علم و آگاهی است.

۲- انکار بدون علم و آگاهی است. آنهایی که بدون علم انکار می‌کنند خداوند حال آنها را این چنین بیان می‌دارد که ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۱.

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها بدون علم و آگاهی کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند.

اما آنهایی که با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند آنها کسانی

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴. گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، آنان را به این مطلب هیچ دانشی نیست و آنها تنها حدس و گمان می‌زنند.

هستند که خداوند متعال درباره آنها می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ پس آنها با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است.

خداوند عزوجل می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾^۳ یعنی تورات و انجیل را بر یهود و نصاری دادیم.

﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۴ یعنی آنها رسول خدا را مانند فرزندان خود می شناختند.

زیرا که خداوند عزوجل در تورات و زبور و انجیل صفات محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحاب او و چگونگی مبعوث و هجرتش را برای آنها بیان کرده بود. و دلیل آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^۵ این صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات و انجیل آمده است.

پس هنگامی که خداوند او را مبعوث کرد و اهل کتاب او را شناختند

۱. سوره بقره، آیه ۸۹. آنها قبل از این به خود وعده پیروزی بر کفار را می دادند، اما هنگامی که آنچه را شناخته بودند به نزدشان آمد بدان کفر ورزیدند که لعنت خداوند بر کافران باد.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۲

۳. سوره بقره، آیه ۱۴۶. کسانی که به آنها کتاب دادیم.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۶. آنها رسول خدا را همچون فرزندان شان می شناختند.

۵. سوره فتح، آیه ۲۹. محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت دل و با یکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار بنگری که فضل خدا و خشنودی او را به دعا می طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه های نورانیت پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است.

همچنانکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ قبل از آمدن پیامبر یهودیان به عرب ها می گفتند: ای عرب ها بزودی پیامبری از مکه می آید و به مدینه هجرت می کند، او آخرین انبیا و بهترین آنهاست، در چشمش سرخی و در بین دو شانه اش مهر نبوت است، عبا می پوشد، به نان و خرما کفایت می کند، بر الاغ عریان سوار می شود، همیشه خندان است، در هنگام جنگ شمشیرش در غلاف است، ابا ندارد که با چه کسی ملاقات می کند، سلطان و گدا در مقابل او یکی است، آوازه اش همه جا را می گیرد، ساده زیست است، ای گروه عرب خداوند شماها را به وسیله او می کشد همچنانکه قوم عاد را از بین برد؛ چون خداوند او را با این صفات به پیامبری مبعوث کرد یهودیان بر او حسد ورزیده و به آن حضرت کفر ورزیدند همچنانکه می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۲.

دوم: کفر برائت است، خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾^۳ یعنی بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می گزیند.

سوم: کفر شرک است یعنی به آن چیزهایی که خداوند امر می کند و او توان به جا آوردن آن را دارد ولی آن را ترک می کند.

می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾^۴ یعنی حج را در حالی که استطاعت به جا آوردن آن را داشته ترک کرده

۱. سوره بقره، آیه ۸۹

۲. سوره بقره، آیه ۸۹

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵. سپس در روز قیامت بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می کنید.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷. و حق خداوند بر مردم است که حج خانه خدا را بجا بیاورند، آن کسانی که استطاعت و توانایی رفتن به حج را دارند.

است پس کافر شده است.

چهارم: کفران نعمت است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَبْلُغُنِيَ أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ^۱﴾ یعنی کسی که از نعمت‌های الهی شکر و سپاسگزاری نکند به تحقیق کافر شده است. این صورت‌های کفر در کتاب خداوند آمده است.^۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

۸- گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.

۹- آنها می‌خواهند خداوند و ایمان آورندگان (واقعی) را فریب بدهند، اما

۱. سوره نمل، آیه ۴۰. مرا امتحان می‌کند که آیا شکرگذاری می‌کنم یا کفران و ناسپاسی، پس هر کس که شکرگذاری می‌کند تنها برای خودش است و هر کس که کفران بورزد...
۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲

جز خودشان کس دیگری را فریب نمی دهند در حالی که نمی فهمند.

۱۰- در دلهایشان مرض است و خداوند بر مرض آنها افزوده است، برای آنها عذابی دردناک است به خاطر دروغ‌هایی که می گفتند.

۱۱- هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح گر هستیم.

۱۲- آگاه باشید که آنها فسادگر هستند و لکن نمی فهمند.

۱۳- و هنگامی که به آنها گفته شود همانند مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا ایمان بیاوریم همچنانکه سفهاء و نادانان ایمان آورده اند؛ آگاه باشید که خود آنها سفیه و ابله هستند و لکن نمی دانند.

۱۴- و هنگامی که با ایمان آورندگان روبرو شوند گویند ایمان آورده ایم و هنگامی که با شیطان‌های خودشان خلوت می کنند گویند ما با شما هستیم فقط آنها (ایمان آورندگان واقعی) را مسخره می کنیم.

۱۵- خداوند آنها را به تمسخر می گیرد و آنها را در سرکشی شان نگه می دارد تا سرگردان و حیران شوند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَهُمْ يَكْفُرُونَ﴾

این آیه درباره منافقین نازل شده است؛ آنها چون رسول خدا را می دیدند می گفتند اسلام آورده ایم و چون کفار را می دیدند می گفتند ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾ ما با شماها هستیم و هنگامی که با مؤمنین روبرو می شدند می گفتند: ما جز مؤمنین هستیم؛ اما به کفار می گفتند: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾ ما با شماها هستیم و آنها را مسخره می کنیم پس خداوند روش و منش آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی مورد تمسخر واقع شدن از جانب خداوند همان عذاب است

﴿وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی به سوی آن خوانده می شوند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتْ بِجَزَائِهِمْ وَ مَا كَانُوا
مُهْتَدِينَ (۱۶)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ
تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

۱۶- آنها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت خریده اند و این تجارت آنها
سودی برایشان ندارد و جزء هدایت یافتگان نیستند.

۱۷- مثل آنها مانند کسی است که آتشی را برافروخته باشد چون اطرافش را
نورانی کرد خداوند نور آن آتش را خاموش می کند و آنها را در تاریکی که
چشم نمی بیند رها می سازد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾ ضلالت در این آیه حیرت و
سرگردانی و هدایت همان بیان و راهنمایی است، و آنها حیرت و سرگردانی و
ضلالت را بر هدایت و راهنمایی ترجیح داده و آن را اختیار کردند پس خداوند
درباره آنها مثلی زده و می فرماید: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا
أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾.

صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

۱۸- آنها کور و لال و کور هستند (و به سوی هدایت) باز نمی گردند.

«صم» یعنی کسی که نمی شنود.

«بکم» یعنی کسی که از مادر کور و نابینا به دنیا می آید.

«عمی» یعنی کسی که اول بینا بوده ولی بعد نابینا گردیده است.

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي
 آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ
 قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تَتَّقُونَ (۲۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا
 شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱۹- یا هم چون بارانی سخت در شب تاریک همراه با رعد و برق از آسمان
 فرود آید، تا مبادا که از بانگ صاعقه بمیرند، انگشتان خویش در گوشها
 کنند. و خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰- نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هرگاه که بر دم چند
 گامی برمی دارند، و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند. اگر خدا
 می خواست، گوشه‌هایشان را کرو و چشمانشان را کور می ساخت، که او بر هر
 کاری تواناست.

۲۱- ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده بپرستید. باشد
 که پرهیزگار شوید.

۲۲- آن خداوندی که زمین را چون بستری گستراند، و آسمان را چون بنایی

افراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه نمره‌ای رویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایانی قرار دهید.

۲۳- و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خداوند همه گواهان خودتان را فرا خوانید اگر راست می‌گویند.

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ یعنی مانند بارانی که از آسمان می‌آید و این مثلی از برای کفار است.

﴿يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ یعنی نابینا می‌شود.

﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ یعنی در شک باشید.
 ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾ یعنی آنهایی را که عبادت می‌کنید و از آنها اطاعت می‌نمائید همه آنها را به غیر از خداوند فرا خوانید اگر راست می‌گویند.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

۲۵- به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده که برای آنها بهشت‌هایی است که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر وقت که از میوه‌های آن درختان به آنها داده شود می‌گویند: این همان است که قبل از این به ما روزی داده شده بود و مانند آن به آنها داده می‌شود. برای آنها در بهشت همسرانی پاک و مطهر است و آنان در آنجا جاودان و ابدی

هستند.

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهٍ مُتَشَابِهًا﴾ یعنی یک میوه بارنگ‌های گوناگون آورده می‌شود.
 ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ یعنی زنانی پاک که نه حیض می‌بینند و نه

حدث.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)
 الَّذِينَ يَتَفَضُّونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

۲۶ - خداوند از اینکه مثال به پشه‌ای یا کمتر از آن بزند شرم نمی‌کند، پس آنهایی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن از سوی پروردگارشان حق است و اما آنهایی که کافرنند می‌گویند: خداوند برای چه این مثل را زده است؟ بلی! خداوند با این مثل بسیاری را (به خاطر نپذیرفتنشان) گمراه و بسیاری را (به خاطر پذیرفتنشان) هدایت می‌کند و افرادی جز فاسقان از آن مثال گمراه نمی‌شوند.

۲۷ - آنهایی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خداوند امر بدان نموده بود را قطع کرده و در روی زمین فساد می‌کنند، آنها زبان دیدگان هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ

اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: این فرمایش خداوند عزوجل رد کسانی است که گمان می کنند خداوند تبارک و تعالی بنده هایش را گمراه کرده و سپس آنها را به خاطر گمراهیشان عذاب می کند؛ پس خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا﴾^۱.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: خداوند این مثل را برای امیرالمومنین علی علیه السلام زده است پس مراد از «بعوضه» امیرالمومنین علیه السلام و «ما فوقها» رسول خداست. و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی امیرالمومنین که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از مردم عهد و پیمان گرفت.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾ پس خداوند آنها را گمراه کرده و فرمود: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ﴿ بعد از میثاق علی علیه السلام ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ یعنی آنچه را که خداوند امر نموده بود - که به امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام پیوندند - را قطع می کنند و در روی زمین فساد می کنند که آنها از زیان دیدگان هستند.^۲

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْْوَثًا فَأَخْبَاكُمْ ثُمَّ يُمِيطُكُمْ ثُمَّ يُخِيبُكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۸

۲۸- چگونه بر خداوند کافر می‌شوید که مرده‌ای بیش نبودید و او شما را

زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده‌تان می‌کند و سپس به

سوی او بر گردانده می‌شوید.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾ یعنی نطفه‌ای مرده

بودید و سپس غلقه گردیدید و خداوند بر شما روح دمید و زنده‌تان گردانید.

﴿ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾ بعد شما را می‌میراند.

﴿ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ در قیامت شما را زنده می‌کند.

معانی حیات

حیات در قرآن در صورت‌های زیادی آمده است:

۱- یکی از صورت‌های حیات ابتداء خلقت است آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ آن روح مخلوقی است که خداوند

آن را آفریده و در وجود آدمی به جریان انداخته است. ﴿فَقَعُوا لَهُ

سَاجِدِينَ﴾^۲.

۲- وجه دوم از حیات که همان رویاندن گیاهان روی زمین است که

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳ زمین مرده

زمینی است که هیچ نباتی در آن نباشد پس به وسیله نبات زنده می‌شود.

۳- وجه دیگر از حیات داخل شدن در بهشت است و خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۴

۱. سوره حجر، آیه ۲۹. چون امر او را تمام کردم و از روح خویش بر او دمیدم

۲. سوره حجر، آیه ۲۹. همگی برای او سجده کنید.

۳. سوره روم، آیه ۱۹. زمین را بعد از مردن زنده می‌کند.

۴. سوره انفال، آیه ۲۴. خدا و رسولش را اجابت کنید زمانی که شما را می‌خوانند بدانچه زنده‌تان می‌سازد.

و دائمی بودن در بهشت و دلیل بر آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿وَ
 إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ﴾^۱.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ
 سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ
 يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي
 أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ
 هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)
 قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
 غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)
 وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ
 الْكَافِرِينَ (۳۴)

۲۹- او خدایی است که آنچه در زمین است را برای شما آفریده است و
 آن گاه به امر آسمان پرداخت و آن را به صورت هفت آسمان منظم نمود و او
 به هر چیزی دانا است.

۳۰- و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: می خواهم در روی زمین
 خلیفه ای قرار دهم، گفتند: آیا در روی زمین کسی را می خواهی قرار بدهی
 که به فساد بپردازد و خون ریزی کند؟ و ما به تسبیح و حمدت می پردازیم و

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴. و همانا زندگی حقیقی در آخرت است.

تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید.

۳۱- و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر از راست‌گویان هستید این اسماء را به من بگوئید.

۳۲- ملائکه گفتند: پاک و منزّه هستی هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه را که توبه ما آموخته‌ای که تو دانا و حکیم هستی.

۳۳- خداوند فرمود: ای آدم آنها را از این اسماء آگاه گردان، هنگامی که آنها را آگاه گردانید، فرمود: آیا به شماها نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را که شما آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که در پنهانی انجام می‌دادید.

۳۴- و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی آنها سجده کردند جز ابلیس که خودداری ورزید و تکبر نمود و از کافران شد.

ابلیس کیست؟

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا آنچه که خداوند مردم را به

سوی آن دعوت کرد گمراهان را نیز در بر می‌گیرد؟

فرمود: بله کافران در آن داخل می‌شوند زیرا خداوند تبارک و تعالی ملائکه را به سجده کردن بر آدم امر فرمود، پس دستور الهی شامل ملائکه و ابلیس شد زیرا ابلیس در آسمان در بین ملائکه رفته و خداوند را عبادت می‌کرد و جز آنها گردیده بود و ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس نیز از ملائکه است در حالی که او جز ملائکه نبود پس هنگامی که خداوند ملائکه را بر

سجده بر آدم علیه السلام امر کرد ابلیس حسد ورزید، در این وقت ملائکه دانستند که او از گروه آنها نیست.

از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه امر الهی شامل ابلیس هم شد در حالی که خداوند ملائکه را امر بر سجده به آدم کرده بود؟

فرمود: ابلیس چون ملائکه را دوست داشت با آنها بود نه اینکه از جنس ملائکه بود.

خداوند قبل از خلقت آدم گروهی را در روی زمین آفریده بود که ابلیس حاکم آنها بود؛ آنها از حد خود تجاوز نموده، فساد کرده و به خونریزی پرداختند، خداوند ملائکه را مبعوث کرد تا آنها را به هلاکت رسانند و ابلیس را نیز اسیر کرده با خود به آسمان‌ها بردند و او نیز به همراه ملائکه خداوند را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید.^۱

ابتداء خلقت آدم

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند متعال اراده کرد که به دست خود خلقی در روی زمین بیافریند و این بعد از آفرینش جن و انس بود که هفت هزار سال از آن گذشته بود که در روی زمین بودند. اراده کرد که حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، پس درهای آسمان را گشود و به ملائکه فرمود: به مخلوقات من در روی زمین از جن و انس نگاه کنید.

هنگامی که ملائکه آنها را دیدند که ناحق به ارتکاب معاصی، خونریزی و فساد در روی زمین مشغول هستند اعمالشان بر ملائکه بزرگ آمد، خشمناک

شده و بر اهل زمین تأسف خوردند و نتوانستند جلوی خشم خودشان را بگیرند، عرضه داشتند: پروردگارا همانا تو عزیز، قادر، جبار، قاهر و عظیم‌الشان هستی و این آفریده‌های تو که ضعیف و ذلیل هستند و در دست قدرت تو می‌چرخند و با نعمتهای تو زندگی می‌کنند و به سلامتی که به آنها عنایت کرده‌اید بهره می‌برند و تو را با این گناهان بزرگ نافرمانی می‌کنند و تو بر آنها غضبناک نمی‌شوی و به خاطر گفتار و اعمالشان از آنها انتقام نمی‌گیری و این امر تو بر ما بزرگ است و این را در حق تو عظیم می‌شماریم. خداوند تبارک و تعالی پس از شنیدن سخنان ملائکه، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم که حجت من بر آفریده‌هایم باشند.

ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ستایش می‌کنیم تو را، آیا در روی زمین افرادی را قرار می‌دهی که فساد کنند همچنان که فرزندان جنها فساد کردند و خونها بریزند همچنان که آنها ریختند و به یکدیگر حسد بورزند و با هم دشمنی کنند؟ پس این خلیفه را از میان ما قرار بده که به یکدیگر حسادت نمی‌کنیم، دشمنی نمی‌ورزیم، دست به خونریزی نمی‌زنیم و تو را تسبیح و حمد و ستایش می‌کنیم.

خداوند عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید، می‌خواهم در روی زمین افرادی را به دست قدرتمند خود خلق کنم و از نسلش پیامبران، بندگان نیکو و امامان هدایت شده قرار دهم و ایشان را جانشینهای خود معرفی نمایم تا خلق را از معصیت من نهی کنند و از عذاب دردناک من بترسانند و به سوی طاعات و عبادات و رضای من رهنمونشان سازند و به وسیله آنها در مسیر من قرار گیرند و من آنها را

حجت بر آفریده‌هایم قرار داده‌ام. نسناس را از روی زمین پراکنده نمایم و زمین را از وجود آنها پاک گردانم، جن‌های معصیتکار را از اطراف مخلوقات و برگزیده‌های خود دور گردانم و آنها را در هوا و اطراف زمین ساکن کنم که نسل تازه آفریده شده من جنها را نبینند و با آنها همنشین و همصحب نباشند. پس هرکس از نسل تازه خلق شده من، مرا نافرمانی کند ایشان را در محل نافرمایان ساکن گردانم و وارد جهنمشان کنم و از این امر پروا نمی‌کنم. ملائکه گفتند: ای پروردگارا، انجام بده، آنچه را که می‌خواهی و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ما نمی‌دانیم مگر آنچه را که تو به ما یاد داده‌ای و تو دانا و حکیم هستی.

پس خداوند آنها را پانصد سال از عرش خود دور کرد، اما آنها به عرش الهی پناه بردند، چون خداوند ذلت و فروتنی آنها را مشاهده کرد رحمتش را بر آنها نازل کرد و بیت المعمور را برای آنها درست کرد و به آنها فرمود: آن را طواف کنید عرش را رها کنید که خشنودی من در آن است. ملائکه به طواف آن پرداختند. بیت المعمور خانه‌ای است که در روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد شده و طواف می‌کنند و دیگر به آنجا بر نمی‌گردند؛ خداوند بیت المعمور را محل توبه برای اهل آسمانها و کعبه را محل توبه برای اهل زمین قرار داده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱ و این لطف الهی در حق آدم بود قبل از اینکه او را خلق کند و حجت او را بر آنها تمام نماید. پس پروردگاران مشتی از آب شیرین فرات برداشت و آن را

۱. سوره حجر، آیه ۲۹ و ۲۸. همانا من آفریننده بشری از گِل بدبوی هستم؛ پس هنگامی که آن را آفریدم و از روح خود بر او دمیدم برای او به سجده بیافتید.

با خاک مخلوط کرد و به آن فرمود: از تو انبیا و مرسلین و بندگان صالح و امامان هدایت یافته خود و خوانده شدگان به سوی بهشت و پیروان آنها را تا روز قیامت، می آفرینم؛ از آن عملی که انجام داده‌ام هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از آن سؤالی نمی‌کند و از آنها سؤال می‌شود.

سپس یک مشتی دیگر از آب شور گرفت و آن را با خاک مخلوط کرد و فرمود: از تو ستمکاران، فرعون‌ها، عاصیان، برادران شیاطین و دعوت کنندگان به سوی آتش جهنم تا روز قیامت را می آفرینم و از این عمل خود هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از این عمل من سؤالی نمی‌کند و بلکه از آنها سؤال می‌شود. و در آن بداء را شرط کرد که هر وقت که خواست آن حالات آنها را تغییر دهد و در اصحاب یمین بداء را شرط نکرد؛ سپس آن دو را با هم مخلوط کرد و در مقابل عرش گذاشت که هر دوی آنها مقداری گِل بودند و سپس خداوند به چهار ملک شمال و جنوب و صبا و دبور امر فرمود که بر روی این پاره گِل‌ها جولان دهند؛ آن چهار ملک مأمور بادهای چهار جهت آن گِل‌ها را زیر و رو کردند و آن‌ها را درست به عمل آوردند و طبایع چهارگانه را که سودا، خون، صفرا و بلغم بود را در آن جاری کردند، پس سودا از ناحیه شمال و خون از ناحیه جنوب و صفرا از ناحیه دبور و بلغم از ناحیه صبا است، آن‌گاه بدن آدم مستقل و کامل شد، پس از جانب سودا او را محبت زنان، آرزوی طولانی و حرص ورزیدن لازم شد؛ و از جانب بلغم او را دوست داشتن غذا، نوشیدنی، نیکی کردن و بردباری و مدارا کردن لازم شد؛ و از جانب صفرا او را حب و بغض، سفاهت، شیطنت کردن، زور گفتن، تمرد ورزیدن و عجله کردن لازم شد، و از جانب خون نیز دوست داشتن فساد، لذات، مرتکب شدن کارهای حرام و شهوترانی بر او لازم شد.

أبو جعفر علیه السلام گوید این را در کتاب أمير المؤمنين علیه السلام دیده‌ام.^۱
 پس خداوند از آدم نخست مجسمه‌اش را ساخت، و چهل سال به همان
 حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می‌گذشت به آن مجسمه می‌گفت:
 خداوند تو را برای امری درست کرده است؛ پس عالم آل محمد علیه السلام فرمود:
 ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، امرش را
 نافرمانی کرده و او را اطاعت نمی‌کنم؛ آنگاه فرمود: سپس خداوند در آن
 مجسمه دمید چون روح به دماغش رسید عطسه کرد و گفت: «الحمد لله؛
 حمد و سپاس برای خداوند است» و خداوند تبارک و تعالی در جواب او
 فرمود: «یرحمک الله؛ رحمت خداوند بر تو باد».^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: پس رحمت الهی بر او سبقت گرفت.^۳

سجده ملائکه بر آدم علیه السلام

خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، همه ملائکه
 سجده کردند جز ابلیس، زیرا حسدی را که در دل داشت آشکار ساخت و از
 سجده کردن خودداری نمود، خداوند عز و جل به او فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا
 تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۴
 چه چیز باعث شد که وقتی تو را به سجده کردن آدم امر کردم از امرم
 خودداری نمودی؟ ابلیس گفت: من بهتر از او هستم چرا که مرا از آتش و او را
 از خاک آفریده‌ای.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴؛ علل الشرائع، ص ۱۰۵؛ قصص الانبياء جزائی، ص ۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۳. کنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۱۴۱

۴. سوره اعراف، آیه ۱۲. وقتی تو را امر به سجده بر آدم نمودم چه چیز مانع سجده تو شد؟
 گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گِل آفریده‌ای.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود.^۱ تکبر ورزید و تکبر ورزیدن اول معصیتی است که به وسیله آن خداوند مورد نافرمانی قرار گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده کردن بر آدم معاف دار که تو را آن گونه عبادت می‌کنم که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی تو را آن چنین عبادت نکرده باشد.

خداوند متعال فرمود: مرا هیچ احتیاجی به عبادت تو نیست، می‌خواهم آن طور که من می‌خواهم مرا عبادت کنی نه آن طور که خودت می‌خواهی.

ابلیس از سجده کردن خودداری نمود؛ خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ از بهشت بیرون برو که تو رانده شده هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

ابلیس گفت: پروردگارا چگونه مرا از بهشت محروم می‌گردانی در حالی که تو عادل هستی و ظلم و ستم نمی‌کنی پس آیا این همه که تو را عبادت کرده‌ام باطل شده و از بین رفت؟

خداوند فرمود: نه! لکن از امور دنیا هر چه که می‌خواهی از من درخواست نما تا به خاطر ثواب اعمالت به تو اعطاء کنم.

ابلیس اول چیزی که از خداوند درخواست نمود زنده ماندن تا روز قیامت بود.

خداوند فرمود: آن چه را که در خواست نمودی به تو اعطا می‌کنم.

ابلیس گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط گردان.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۲. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۴. از بهشت بیرون رو بدرستی که تو رانده شده هستی و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

خداوند فرمود: تو را بر آنها مسلط گردانیدم.
ابلیس گفت: مرا مانند خون که در رگ‌های آنها جاری است در زندگی آنها جاری گردان تا همیشه و در همه حال با آنها باشم.
خداوند فرمود: این چنین کردم که گفتی.
ابلیس گفت: برای آنها هیچ فرزندی به دنیا نمی‌آید مگر آن که دومی بچه من باشد که به همراه آن بچه است. خداوند می‌خواهم آنها را ببینم ولی آنها مرا نبینند و به هر صورتی که خواستم برای آنها در بیایم.
خداوند فرمود: آنچه را که خواستی به تو عطا می‌کنم.
گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: سینه‌های آنها را محل سکونت تو قرار می‌دهم.
گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند. در این هنگام ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ به عزت تو سوگند همه آنها را اغواء خواهم کرد جز بندگان مخلص شما را.
﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲ سپس از روبه رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ به سراغ آنها می‌آیم و اکثر آنها را جزء شکرگذاران تو نمی‌یابم.^۳

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند آن قدرت را به ابلیس عطا کرد آدم گفت: پروردگارا ابلیس را بر فرزندان من مسلط گردانیده‌ای و او را در خون آنها جاری نموده‌ای و آنچه را

۱. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۷۰.

که خواسته بود بر او عطا کرده‌ای پس به من و فرزندانم چه می‌دهی؟
 خداوند فرمود: اگر تو و فرزندانم مرتکب گناهی بشوید برای شما عذاب
 یک گناه نوشته می‌شود و اگر کار حسنه‌ای را انجام بدهید ثواب ده حسنه
 داده می‌شود.

آدم گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: در توبه و پشیمانی از گناه، تا هنگام رسیدن نفس آنها به حلقوم و
 جان دادنشان برای آنها باز است.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: آنها را می‌آمزم و هیچ ابائی از کسی ندارم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند.

زراره گوید: به امام علی^{علیه السلام} عرض کردم: فدایت گردم چرا ابلیس مستحق آن
 همه عنایات و عطا خداوندی شد؟

فرمود: با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می‌کرد.

عرض کردم: فدایت گردم آن عمل کدام بود؟

فرمود: دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند.^۱

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

۳۵- و به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از نعمت‌های

آن هر طور که خواستید بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.

۳۶- پس شیطان باعث لغزش آنها شد و آنها را از بهشت بیرون کرد و به آن دو گفتیم: در زمین فرود آئید که بعضی از شماها دشمن بعضی دیگر خواهد بود و برای شما در روی زمین مدت معینی است که تا آن مدت از آن بهره‌مند خواهید بود.

بهشت آدم در کجا بود

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

شخصی از امام صادق علیه السلام از بهشت آدم سؤال کرد که آیا از بهشت‌های دنیا بوده و یا از بهشت‌های آخرت؟
امام علیه السلام در پاسخ فرمود: از بهشت‌های دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می‌کردند، اگر از بهشت‌های آخرت بود آدم تا ابد از آن بیرون نمی‌آمد و ابلیس هم بر آن وارد نمی‌شد.

خداوند متعال آدم را در بهشت منزل داد و همه چیز را به غیر از یک درخت برایش مباح کرد، چون مخلوقی از خدا بود، که بدون امر و نهی و غذا و لباس و منزل و ازدواج نمی‌توانست زندگی کند، چرا که بدون توفیق خدا نمی‌توانست نفع و ضرر خود را تشخیص دهد، لا جرم فریب دستورات و سوگند ابلیس را خورد، ابلیس نزد او و همسرش آمده و گفت: اگر از این درخت که خدا شما را نهی کرده، بخورید، فرشته می‌شوید و برای همیشه در بهشت باقی می‌مانید، ولی اگر از آن درخت نخورید، خدا از بهشت بیرونتان خواهد کرد و سپس سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم، همچنانکه خداوند عز و جل

داستان را این چنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴾ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿ آدم سخن او را پذیرفته و از آن درخت خوردند.

و شد آنچه که خداوند متعال آن را حکایت کرده: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا ﴾^۱ یعنی لباسهای بهشتی که خدا بر تن آنان پوشانده بود، افتاد؛ آن دو با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند ﴿ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾^۲ بعد از این عتاب که خداوند به آنان کرد، گفتند: ﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۳ پروردگارا ما به خود ستم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

خداوند به آنها فرمود: ﴿ اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾^۴ بیرون شوید، در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگر می‌باشید و شما در روی زمین تا مدتی معین زندگی دارید. آن‌گاه امام علی (ع) فرمود: یعنی تا روز قیامت در زمین خواهید بود.

﴿ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾

۱. سوره اعراف، آیات ۲۰ و ۲۱. پروردگارتان شماها را از این درخت نهی نکرد مگر اینکه (شما با نزدیک شدن به آن) فرشته خواهید شد یا در بهشت جاودانه خواهید بود و برای آن دو سوگند خورد که همانا من از خیر خواهان شما هستم.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۲. چون از آن درخت خوردند بدن‌هایشان بر آنها نمایان شد.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۲. پروردگارشان آنها را ندا داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۴. سوره اعراف، آیه ۲۳

۵. سوره اعراف، آیه ۲۴

سپس امام علیه السلام فرمود: آدم بر کوه صفا هبوط کرد، و همسرش حوا در کوه مروه؛ و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، صفا را صفا، و به مناسبت اینکه حوا مرثه و زن بود، کوه مروه را مروه خواندند.

آدم به خاطر رانده شدن از بهشت چهل روز در سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود گریه می کرد تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت: آیا خداوند تو را با دست توانای خود نیافریده و از روح خودش بر تو ندمید و ملائکه الهی بر تو سجده نکردند؟

آدم گفت: همین طور هست که گفתי.

جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را از خوردن آن درخت نهی کرد او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برایم سوگند خورد که خیر خواه من است و من گمان نمی کردم مخلوقی را که خداوند او را آفریده سوگند دروغ بخورد.^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا آدم را به او نشان دهد، چون خداوند آدم را به موسی نشان داد، موسی گفت: ای پدر آیا خداوند تو را با قدرت خود خلق نکرد؟ آیا از روحش بر تو ندمید؟ آیا ملائکه او بر تو سجده نکردند؟ خداوند به تو امر کرد که از میوه درخت نخور پس چرا او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای موسی آیا خطایم را که قبل از خلقت من در تورات آمده است دیده ای؟

موسی: بله سی هزار سال قبل از خلقت تو در آن آمده است.

آدم: پس همان شد که در آن آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آدم با همین جمله با موسی علیه السلام احتجاج کرد و بر او غالب شد.^۱

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

۳۷- پس آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت (و به وسیله آن توبه نمود) و خداوند توبه‌اش را قبول نمود چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

حج آدم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آدم علیه السلام در کوه صفا چهل روز در حال سجده ماند که در آن حالت بر دوری از بهشت و دوری از جوار الهی گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای جبرئیل برای چه گریه نکنم خداوند مرا از بهشت و از جوار خود بیرون کرده و به دنیا آورده است.

جبرئیل گفت: ای آدم به سوی خداوند توبه کن و از کرده خود اظهار پشیمانی نما.

آدم گفت: چگونه توبه کنم.

در این هنگام خداوند قبه‌ای از نور در محل کعبه نازل کرد و نور آن در کوه‌های مکه نورافشانی کرد پس به اندازه‌ای که نور ساطع شده بود آنجا حرم واقع شد. خداوند به جبرئیل امر کرد که در آن موضع علامتی بگذارد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نورالقلین، ج ۱، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۹ و ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸

جبرئیل به آدم گفت: ای آدم بلند شو. در روز ترویبه با آدم بیرون رفتند. جبرئیل به آدم گفت که غسل کند و احرام ببندد. آدم در روز اول ذی القعدة از بهشت بیرون آمد و چون روز هشتم ذی الحجه شد جبرئیل عليه السلام او را به سوی مینى برد، شب در آنجا ماندند، چون صبح شد آدم را به سوی عرفات آورد. جبرئیل هنگام بیرون آمدن از مکه طریقه احرام بستن و تلبیه گفتن را به آدم آموخت. چون ظهر روز عرفه شد جبرئیل به آدم گفت که تلبیه را قطع کند و غسل نماید؛ چون نماز عصر را خواند جبرئیل به آدم گفت که در عرفات بایستد و کلماتی را که از جانب پروردگارش تلقین شده بود را به او تعلیم داد؛ و آن کلمات این است: «سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم» آدم در عرفات ماند تا خورشید شروع به غروب نمودن کرد، دست هایش را به سوی خداوند بلند کرد و به گریه و زاری پرداخت؛ چون خورشید غروب کرد جبرئیل او را به مشعر آورد و شب را در آنجا ماند چون صبح شد بر کوه مشعر الحرام ایستاد و خداوند را با کلماتی خواند و به سوی خداوند توبه نمود؛ سپس جبرئیل او را به مینى آورد و به آدم گفت که سرش را بتراشد و بعد او را به مکه آورد، چون به نزدیک جمره اول رسید ابلیس نمایان شده و گفت: ای آدم کجایم روی؟

جبرئیل به آدم گفت که هفت سنگ بر او بیندازد و با هر سنگی تکبیر بگوید. آدم آن را به جا آورد و به راه افتادند. در نزدیکی جمره دوم باز ابلیس نمایان

شد. در اینجا نیز جبرئیل گفت که هفت سنگ همراه با تکبیر به سوی او بیندازد. آدم هفت سنگ را انداخته و با هر سنگی هم تکبیر گفت و به راه افتاد در نزدیک جمره سوم باز ابلیس نمایان شد و جبرئیل گفت هفت سنگ با تکبیر به سوی ابلیس بینداز؛ در اینجا ابلیس ملعون رفت. جبرئیل به آدم گفت: تو دیگر بعد از این او را هرگز نخواهی دید. جبرئیل از آنجا آدم را به کعبه آورد و به او گفت که هفت شوط طواف کند؛ آدم نیز آن عمل را به جا آورد. جبرئیل به او گفت: خداوند توبه تو را قبول فرمود و زنت را بر تو حلال گردانید. چون مراسم حج آدم تمام شد ملائکه او را در ابطح ملاقات کرده و به او گفتند: ای آدم حج تو قبول باشد اما ما دو هزار سال قبل از تو زیارت این خانه را به جا آورده و حج کردیم.^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: عمر آدم (علیه السلام) از آن روزی که خداوند او را آفرید تا روزی که روحش را قبض کرد ۹۳۰ سال بود و در مکه دفن شده است. بعد از ظهر روز جمعه روح بر او دمیده شد. و سپس خداوند زنش حوا را از دنده پائین او آفرید و در بهشت با او همنشین کرد، شش ساعت در بهشت سکونت کردند تا اینکه عصیان الهی را به جا آوردند و خداوند آنها را هنگام غروب خورشید از بهشت بیرون راند و آن دو در بهشت نخواستند.^۲

﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳ یعنی نام های کوه ها، دریاها، دره ها، گیاهان و حیوانات را به آدم (علیه السلام) تعلیم داد. سپس خداوند عز و جل به ملائکه فرمود: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۶، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۴

۳. سوره بقره، آیه ۳۱

۴. سوره بقره، آیه ۳۱

آنها گفتند: ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾^۱

خداوند فرمود: ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۲
 خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
 أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۳ پس خداوند آدم علیه السلام را حجت بر آنها
 قرار داد.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ
 بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَازِهُبُونِ (۴۰)

۴۰- ای بنی اسرائیل نعمت‌هایم را که بر شما عنایت کرده‌ام بیاد بیاورید و
 به عهدی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما وفا نمایم و
 فقط از من بترسید.

وفابه عهد

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
 أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَازِهُبُونِ﴾

جمیل گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم خداوند
 می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۴ ما او را می‌خوانیم ولی دعای ما را
 اجابت نمی‌کند.

امام علیه السلام فرمود: برای اینکه شماها به عهد الهی عمل نمی‌کنید، چون

۱. سوره بقره، آیه ۳۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳. سوره بقره، آیه ۳۳.

۴. سوره غافر، آیه ۶۰. بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ به خدا سوگند اگر شماها به عهد خودتان با خداوند عمل کنید خداوند هم به عهد خودش عمل می‌کند.^۱

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

۴۴- آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌کنید
این آیه درباره قصه‌گویان و خطیبان نازل شده است. و آن فرمایش امیر
المؤمنین علیه السلام است که فرمود: در بالای هر منبری خطیبی توانا و سخنور
است که بر خداوند، رسولش و کتاب الهی دروغ می‌بندد.^۲
کمیت در این باره می‌گوید:

مصیب علی الأعواد يوم ركوبها

لما قال فيها مخطئ حين ينزل

یعنی: منبر چوبی که به دستش افتاده از آن بالا می‌رود و هر چه که خطا بر
زبانش جاری می‌شود آن را برای مردم می‌گوید و از آن پائین می‌آید.
و کس دیگری در این معنی گفته است:

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طبیب یداوی الناس و هو علیل

یعنی: شخص بی تقوایی مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرا می‌خواند مثل
این شخص مانند آن طبیبی است که مردم را مداوا می‌کند در حالی که خودش
علیل و مریض است.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

۴۵- از صبر و نماز یاری بجوئید و این امر برای غیر خاشعان سنگین است.

﴿الصبر﴾ یعنی روزه

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ یعنی نماز.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

۴۶- آنها کسانی هستند که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد

و همانا به سوی او باز می گردند.

ظن در قرآن

ظن در کتاب بر دو صورت آمده است یکی ظن به معنای یقین است و دیگری ظن به معنای شک است، که در این آیه اشاره به ظن به معنای یقین دارد.

و ظن به معنای شک در این آیه آمده است: ﴿إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

بِمُسْتَقِئِينَ﴾^۱ ما تنها شک و گمانی در این امر داریم و یقین بدان نداریم.

و باز می فرماید: ﴿وَوَضَعْنَاهُ ظَنًّا سَوَاءً﴾^۲ و شما شک بدی کردید.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷)

۴۷- ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم را بیاد آورید و

همانا شما را بر جهانیان برتری بخشیده ام.

۱. سوره جاثیه، آیه ۳۲.

۲. سوره فتح، آیه ۱۲.

﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾

لفظ ﴿العالمین﴾ عام و معنای آن خاص است زیرا که فضیلت آنها بر عالم زمان خودشان بود و با چیزهایی مانند من و سلوی و دوازده چشمه آب که از سنگ جاری می شد اختصاص به آنها داشت.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۴۸- از روزی بترسید که کسی بجای شخص دیگری مجازات نمی شود و شفاعتی از او پذیرفته نمی گردد و رشوه ای نیز از او گرفته نمی شود و آنها یاری نمی شوند.

شفاعت شخص ناصبی

﴿ وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ ﴾

امام علی^{علیه السلام} می فرماید: به خدا سوگند اگر هر ملک مقرب و یا نبی مرسلی از شخص ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان مورد پذیرش واقع نمی شود.

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

۴۹- و زمانی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم شما را به بدترین وجه عذاب می دادند، فرزندان شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده می گذاشتند و در این کارها بلائی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾

زمانی که به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل می‌گویند بچه‌ای از ما متولد می‌شود که هلاکت فرعون و از بین رفتن تخت و تاجش به دست اوست، فرزندان پسر بنی اسرائیل را کشت و دخترانشان را رها کرد.

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

۵۱- و زمانی که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم سپس شما بعد از او گوساله را (برای پرستش) برگزیدید و در حالی که ستمکار بودید.

نازل شدن تورات

﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد که من تورات را بر تو نازل می‌کنم که در آن احکام مورد نیاز مردم آمده است ولی باید چهل روز از مردم دوری گزینی که یک ماه ذی‌القعدة و ده روز از ماه ذی‌الحجه است. موسی علیه السلام به یارانش فرمود: خداوند به من وعده داده است که تورات و الواح را در مدت سی روز بر من نازل کند.

خداوند به موسی فرمود که به آنها نگویید که چهل روز است بلکه سی روز را بگویید. بعد از گذشت سی روز بنی اسرائیل دل تنگ شدند. که خبرش را در سوره طه نوشته‌ایم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا

إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

۵۴- زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم شما با انتخاب کردن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید، پس توبه کنید و به سوی خالقان باز گردید و خودتان را بکشید که این کار برای شما در نزد پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

هنگامی که موسی از میان قوم خود به سوی میقات رفت و دوباره به میان آنها برگشت و دید که گوساله پرست شده‌اند، به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای قوم شما به خود ظلم کرده‌اید که گوساله پرستیده‌اید، اینک باید بدرگاه آفریدگار خود توبه کنید، پس به کشتار یک‌دیگر بپردازید، که این بهترین راه توبه نزد پروردگار شما است.

گفتند: چگونه خودمان را بکشیم؟

فرمود: صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همینکه من از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، روی خود را بپوشانید، که همدیگر را نشناسید، آنگاه بجان هم بیفتید، و یک‌دیگر را بکشید.

فردای آن روز هفتاد هزار نفر از آنها که گوساله پرستیده بودند، در بیت المقدس جمع شدند، همینکه نماز موسی و ایشان تمام شد، موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند، تا آنکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی به آنها دستور بده که دست از کشتن بردارند، که خدا توبه‌شان را پذیرفت. چون دست برداشتند، دیدند ده هزار نفرشان کشته شده است؛ این آیه درباره آنها

نازل شد: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

۵۵- و زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را در برگرفت در حالی که به آن تماشا می کردید.

دلیل بر رجعت در امت محمد ﷺ

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾

آنها هفتاد نفر بودند که موسی علیه السلام آنها را برگزیده بود و کلام الهی را برای آنها می خواند؛ چون آن را شنیدند گفتند: ای موسی بر تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم؛ خداوند صاعقه ای را فرستاد و همه آنها را سوزاند سپس آنها را زنده کرد و انبیاء را برای آنها فرستاد؛ این دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله است. چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ امری در بنی اسرائیل اتفاق نیفتاد مگر آن که مانند آن در امت من اتفاق می افتد.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرَ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَرْنَا بِدُرِّ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قَبْلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَنَسِيهَا وَبَصْلِهَا قَالُوا تَشْتَدُّ لَنَا الَّذِي هُوَ أَذْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِفُضُوبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

۵۷- و ابر را سایبان شما قرار دادیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید، و آنها بما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم کردند.

۵۸- و چون گفتیم به این شهر وارد شوید و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید و از این در سجده کنان داخل شوید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز، تا گناهان شما را بیاوریم و به نیکوکارانتان اجر و پاداش بیشتری خواهیم داد.

۵۹- و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند، نگفتند و بر آنها که ستم کردند به خاطر کارهای ناروایی که مرتکب شدند از آسمان عذابی نازل کردیم.

۶۰- و چون موسی برای قوم خویش آب خواست گفتیم عصای خود را به

این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافتد هر گروهی چشمه مخصوص خویش را می دانست، روزی خدا را بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد نپردازید.

۶۱- و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید وارد شهر شوید تا این چیزها را که خواستید بیابید، و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه های خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند، زیرا که آنها گناهکار و متجاوز بودند.

نازل شدن مَن و سلوی بر بنی اسرائیل

﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾

وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، به بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، چرا که ما را از آبادی به بیابانی آورده ای، که نه سایه ای در آن است، نه درختی و نه آبی؛ روزها ابری در آسمان نمایان می شد و جلوی تابش نور خورشید را می گرفت و بر بالای سر آنان می ایستاد، سایه می انداخت تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند؛ در شب هم ﴿مَن﴾ بر آنها نازل می شد و بر روی گیاهان و بوته ها و سنگها می نشست و آنها از آن می خوردند، در آخر شب هم مرغ بریان بر آنها نازل می شد و داخل سفره هایشان می افتاد. چون می خوردند و سیر می شدند و به دنبالش آب می نوشیدند، آن مرغهای بریان، زنده شده دوباره پرواز می کردند و می رفتند.

سنگی با موسی علیه السلام بود که همه روزه آن را در وسط لشکر می گذاشت و آنگاه با عصای خود به آن می زد، دوازده چشمه از آن می جوشید و هر چشمه به طرف قبیله ای از بنی اسرائیل که دوازده قبیله بودند جاری می شد.

گفتند: ای موسی ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا﴾ ما به یک خوراک نمی توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد.

و مراد از ﴿القوم﴾ گندم است.

موسی به آنها فرمود: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید وارد شهر شوید تا این چیزها که خواستید را بیابید.

گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۱ که نصف آیه در سوره بقره و تمام آن آیه با جوابش به موسی علیه السلام در سوره مائده آمده است.

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ یعنی گناهانمان را از بین ببر و آنها را به نیکی و حسنه

مبدل نما.

و ﴿حِطَّةٌ﴾ هم گفته اند.

خداوند می فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی آنهایی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کرده اند.

۱. سوره مائده، آیه ۲۲. ای موسی همانا در آنجا (مصر) گروهی ستمکار است و ما هرگز به آنجا وارد نمی شویم مگر آنکه آنها از آن شهر بیرون روند پس اگر از آنجا خارج بشوند ما وارد شهر می شویم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ (۶۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

۶۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که از یهود و نصاری و صابئان پیروی
می‌کنند هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام
بدهند پس اجرشان نزد پروردگارشان هست و هیچ ترسی بر آنها نیست و
آنها اندوهگین نمی‌شوند.

۶۳- و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر
شما قرار دادیم، آنچه را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرد و آنچه را که در
آن است را بیاد بیاورید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ﴾^۱ صابئون
گروهی به غیر از مجوس، یهود، نصاری و مسلمانان می‌باشند، آنها کسانی
هستند که ستاره‌ها و سیارات را پرستش می‌کنند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۲
هنگامی که موسی علیه السلام از طور سینا به سوی بنی اسرائیل با توراتی که بر او
نازل شده بود برگشت، آنها آن را از او قبول نکردند، خداوند با قدرت بی
منتهای خود طور سینا را بر بالای سر آنها قرار داد.

۱. سوره بقره، آیه ۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۶۳.

موسی به آنها فرمود: اگر قبول نکنید این کوه بر سر شما فرو می‌ریزد و شماها را به هلاکت می‌رساند. بنی اسرائیل سرهایشان را به زیر انداخته و گفتند: آن را قبول می‌کنیم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٦٧)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصَ وَلَا يَكْرُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (٦٨)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوثُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ (٦٩)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِئَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (٧١)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (٧٢)
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٧٣)

۶۷- و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان داده تا گاوی را بکشید. گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم، از اینکه جزو نادانان باشم.

۶۸- گفتند از خدای خود بخواه که برای ما معلوم کند که این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از

کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده را انجام دهید.

۶۹- گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما معلوم نماید آن گاو چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۷۰- گفتند: از خدایت بخواه برای ما معلوم کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

۷۱- گفت: خداوند می فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار باشد حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

۷۲- و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید را آشکار می سازد.

۷۳- سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید درک کنید.

داستان گاو بنی اسرائیل

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی از نیکان و علماء بنی اسرائیل از زنی خواستگاری کرد، آن زن قبول کرده و خطبه عقد جاری شد، آن مرد پسر عمویی فاسق داشت که او نیز از آن زن خواستگاری کرده بود ولی زن به او جواب رد داده بود، او به پسر عمویش حسد ورزید، روزی در کمین پسر عمویش نشست و او را کشت و سپس جنازه بی‌جان او را به نزد موسی علیه السلام آورد و گفت: ای پیامبر خدا این پسر عموی من است که کشته شده است.

موسی علیه السلام فرمود: چه کسی او را کشته است؟

گفت: نمی‌دانم!

نفس کشی در میان بنی اسرائیل کاری بسیار عظیم بود و لذا بر حضرت موسی علیه السلام گران آمد، بنی اسرائیل جمع شده و گفتند: ای پیامبر خدا! چه مصلحت می‌بینی؟

در میان بنی اسرائیل کسی بود که گاوی داشت و آن مرد پسر نیکوکاری داشت. آن پسر متاعی داشت روزی عده‌ای آمدند تا آن متاع را بخرند ولی متاع در مغازه‌ای بود که کلید آن در دست پدرش بود و پدر نیز آن کلید را زیر سرش گذاشته و خوابیده بود. پسر بیدار کردن پدر را روا ندید و او را بیدار نکرد. لذا از فروختن آن کالا منصرف شد و آن عده نیز رفتند.

هنگامی که پدر از خواب بیدار شد، گفت: ای فرزند! آن کالا را چه کردی؟ پسر: هنوز آن را نفروخته‌ام، برای اینکه کلید مغازه در زیر سرت بود و خوش نداشتم که تو را از خواب بیدار کنم و خوابت را بر هم زنم. پدرش گفت: این گاو را عوض آن سودی که از نفروختن کالا از دست دادی به تو بخشیدم.

خداوند از این عمل پسر خشنود شد و به بنی اسرائیل امر کرد که آن گاو را

ذبح کنند. هنگامی که بنی اسرائیل در اطراف موسی جمع شدند و شروع به گریه و ناله کردند که مقتولی در میان آنها پیدا شده است. موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ همانا خداوند به شما امر می کند که گاوی را بکشید.

بنی اسرائیل تعجب کرده و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُوءًا﴾ آیا ما را مسخره کرده ای؟ نزد تو مقتولی را آورده ایم و تو به ما می گوئی که گاوی را بکشیم؟ موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ پناه بر خدا می برم از اینکه از جاهلان باشم.

بنی اسرائیل فهمیدند که به خطاء رفته اند و لذا به موسی علیه السلام گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾ از خدایت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چگونه گاوی باشد.

موسی علیه السلام گفت: می فرماید: آن گاو نه فارض باشد - فارض یعنی گاو نر بر او جهیده ولی آبستن نشده است - و نه بکر باشد - یعنی گاو نری بر او نهجیده باشد - بلکه بین این دو باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْنَهَا﴾ از پروردگارت بخواه که برای ما رنگ آن را مشخص کند، موسی گفت: زردی تندی داشته باشد.

گفت: خداوند می فرماید: ﴿تَسْرُّ النََّاظِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ رنگی زرد و نیکو داشته باشد که بیننده آن مسرور گردد. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چه صفاتی داشته باشد چرا که گاوها بر ما مشتبه شده است که اگر خداوند بخواهد از هدایت یافتگان باشیم.

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید: آن گاوی باشد که زمین را شخم نزده و از این جهت خوار و ذلیل نگردیده باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ آن گاوی باشد که نه مزارع را آب داده باشد و ﴿مُسَلَّمَةً لَا شِيَةَ فِيهَا﴾ و نه زمین را شخم زده باشد بلکه کار هم نکرده باشد. و از همه عیب‌ها بری بوده و هیچ نقطه رنگی به غیر از رنگ زرد نداشته باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَدْ بَحَوُّهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ الْآن آنچه را که حق بود برای ما آوردی؛ و آن گاو فلانی است.

رفتند که آن گاو را بخرند. صاحب گاو گفت: آن را نمی‌فروشم مگر آنکه پوست آن را با طلا پُر کرده باشید.

به سوی موسی برگشته و قیمت گاو را به آن حضرت خبر دادند. موسی عليه السلام به آنها فرمود: ناچارید که فقط آن گاو را بکشید پس آن را بخرید و ذبح کنید.

بنی اسرائیل آن گاو را خریده و ذبح کردند و به موسی گفتند: ای پیامبر خدا! چه می‌فرمائید؟

خداوند به موسی عليه السلام وحی نمود: به آنها بگو قسمتی از آن گاو را بریده و به آن مرده بزنند، و از او بپرسند که چه کسی او را کشته است؟ پس دم گاو را گرفته و به آن مرده زده و گفتند: ای فلانی چه کسی تو را کشته است؟

آن مرده به اذن الهی زنده شد و گفت: پسر عمویم فلانی مرا کشته است. یعنی آن پسر عمویی که برای خونخواهی آمده است. و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَ

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱ سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)
أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)
وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

۷۵ - آیا طمع دارید که به آئین شما ایمان بیاورند! با اینکه گروهی از آنان کلام خدا را می‌شنیدند سپس آن را تحریف می‌کردند بعد از آنکه درباره‌اش تعقل می‌کردند و می‌دانستند که حق است.

۷۶ - هنگامی که مؤمنین را ملاقات نمایند به آنان می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم. ولی موقعی که با یکدیگر خلوت می‌کنند می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده به مسلمانان بازگو می‌کنید تا در نزد پروردگارتان بر ضد شما بر آن استدلال کنند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید.

۷۷ - آیا نمی‌دانند که خداوند از اسرار و آشکار آنان آگاه است.

۷۸ - گروهی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را به غیر از خیالات و آرزوها چیزی دیگر نمی دانند و آنها افرادی هستند که به گمان و پندارهایشان دل بسته اند.

۷۹ - پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویش می نویسند و سپس می گویند: این تورات از طرف خدا می باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می نمایند.

گفتار منافقین

﴿ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ... ﴾

این آیه درباره یهود و منافقین نازل شده است. منافقین هر وقت رسول خدا را می دیدند می گفتند ما با شما هستیم و هر وقت یهودیان را می دیدند می گفتند: با شما هستیم.

گروهی از یهودیان که با مسلمانان دشمنی نداشتند مسلمانان را از آنچه درباره ی صفات رسول خدا ﷺ و یارانش آمده بود آگاه می کردند؛ بزرگان و علمائشان به آنها می گفتند: ﴿ أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ چرا آن صفاتی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید تا در روز قیامت با آن بر شما احتجاج نمایند، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ ﴾ یعنی از یهود

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ گروهی از یهودیان تورات و احکام آن را تحریف می‌کردند و می‌گفتند آن از جانب خداوند است؛ پس خداوند درباره آنها فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشان می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

۸۰- گفتند: آتش جهنم جز چند روزی هرگز ما را نمی‌سوزاند، بگو: آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾

بنی اسرائیل می‌گفتند: به خاطر چند روزی که گوساله پرستیدیم آتش جهنم ما را نمی‌سوزاند و ما مورد عذاب واقع نمی‌شویم.

خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ﴾ ای محمد به آنها بگو ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به

خداوند نسبت می‌دهید.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

۸۳- هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را
نپرستید، به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مساکین نیکی نمائید، و با
مردم به نیکی سخن بگوئید، و نماز بپا دارید، و زکات بپردازید؛ سپس همه
شما جز افرادی کم (از آن پیمان) سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

﴿ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده و سپس این آیه
با آیه ﴿ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ﴾^۱ نسخ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِينَارِكُمْ
ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِينَارِهِمْ
تُظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ
يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

۸۴- آن زمانی را که از شما تعهد گرفتیم که خونهای خودتان را نریزید و
خویشان را از خانه‌های خود بیرون نکنید. سپس در حالی اقرار نمودید که

۱. سوره توبه، آیه ۵. مشرکین را بکشید هر وقت که به آنها دست‌رسی پیدا کردید.

(بر این تعهد) گواه بودید.

۸۵ - اکنون شما باید که خویشتن را به قتل می‌رسانید و گروهی را از سرزمینشان اخراج می‌نمائید و به وسیله گناه و ستم علیه آنان پشتیبان می‌جوئید و اگر در حال اسیری نزد شما بیایند (برای رهائی آنان) فدیة می‌دهید و حال آنکه اخراج ایشان بر شما حرام بود. آیا به قسمتی از تورات ایمان می‌آورید و به قسمت دیگرش کافر می‌شوید. پس جزای کسی از شما که این عمل را انجام دهد جز رسوایی در این جهان چیز دیگری نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌آیند و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

داستان ابوذر

این آیه درباره ابوذر رضی الله عنه و عثمان بن عفان^۱ نازل شده است. ابوذر هنگامی که مریض بود بر عصا تکیه داده و بر عثمان وارد شد، مشاهده کرد که صد هزار درهم از اطراف آورده و در مقابل عثمان ریخته شده است، نزدیکان عثمان با حرص و طمع بر آنها نگاه می‌کنند و طمع دارند که عثمان آن درهم‌ها را در بینشان تقسیم نماید.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها چیست؟

عثمان گفت: صد هزار درهم است که از اطراف برایم آورده‌اند و منتظر آن هستم که باز هم به اندازه آن از اطراف برایم بیاورند، تا در هر کجا که مصلحت دیدم آنها را تقسیم و خرج نمایم.

۱. داستان عثمان و ابوذر در کتاب‌های مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳۸؛ انساب بلاذری، ج ۵، ص ۵۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح بخاری کتاب زکات؛ عمدة القاری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷؛ کتاب ابوذر غفاری عبد الحمید جودة السحار، ص ۱۴۴ و... آمده است.

ابوذر گفت: ای عثمان کدام یک بیشتر است صد هزار درهم یا چهار دینار؟
عثمان گفت: صد هزار درهم.

ابوذر گفت: آیا یادت می آید که شب هنگام من و تو بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و آن حضرت را ناراحت و غمگین دیدیم، بر او سلام کردیم و از ناراحتی جواب سلام ما را نداد؛ چون صبح روز بعد نزد آن حضرت رفتیم او را شاد و خوشحال دیدیم؛ به آن حضرت عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! دیشب بر تو وارد شدیم غمگین و ناراحت بودی حال امروز که آمدیم شاد و خوشحال هستی؟

فرمود: بله! چهار دینار از سهمیه مسلمانان باقی مانده بود که آن را تقسیم نکرده بودم، ترس داشتم که مرگم برسد و آن دینارها در نزد من باشد؛ چون آنها را امروز در بین مسلمانان تقسیم نمودم آسوده خاطر گشتم.

عثمان نگاهی به کعب الأخبار کرد و گفت: ای ابواسحاق درباره مردی که زکات واجبش را پرداخت کرده آیا بعد از آن هم چیزی حق دارد؟
گفت: نه! اگر یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بسازد چیزی بر او واجب نمی شود.

در این هنگام ابوذر عصایش را بلند کرده و بر سر کعب کوبید و فرمود: ای یهودی زاده کافر تو کجا و نظر دادن درباره احکام مسلمانان کجا؟ که فرمایش الهی از گفته تو صادق تر است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۱ آنهایی که طلا و نقره ذخیره

می‌کنند و در مسیر الهی اتفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده.
(و آن عذاب) در روزگاری است که آن دفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن
پیشانیها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (و به ایشان بگویند) این است
همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر
آنکه روی هم انباشته بودید بچشید.

عثمان گفت: ای ابوذر تو پیر و خرفت شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای،
اگر همنشینی تو با رسول خدا نبود می‌کشتمت.

ابوذر فرمود: ای عثمان دروغ گفتی؛ حبیبم رسول خدا ﷺ به من خبر
داده که ای ابوذر تو را نمی‌توانند از دین برگردانند و نمی‌توانند که تو را
بکشند. اما دربارهٔ علقم و آنچه که در آن باقی مانده حدیثی از رسول خدا ﷺ
شنیدم که دربارهٔ تو و خاندانت فرمود.

عثمان گفت: چه چیز از رسول خدا دربارهٔ من و خاندانم شنیده‌ای؟
ابوذر: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: زمانی که آل ابی‌العاص به
سی‌مرد برسند مال خدا را به ناحق تصرف کرده و میان خود تقسیم نمایند،
قرآن را به باطل تعبیر کنند، مردمان را به بندگی بگیرند، فاسقان را یاور خود
سازند و با صالحان و نیکان جنگ نمایند.

عثمان گفت: ای گروه اصحاب محمد آیا شماها این حدیث را از رسول خدا
شنیده‌اید؟

گفتند: نه! ما این حدیث را از آن حضرت نشنیده‌ایم.
عثمان گفت: علی ابن ابیطالب را به نزد من بیاورید، چون آن حضرت آمد
عثمان به آن حضرت گفت: ای ابوالحسن نگاه کن بین این مرد دروغگو چه
می‌گوید.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای عثمان بس کن و به او نسبت دروغ مبند من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آسمان سبز بر سر کسی سایه نینداخته و زمین بر کسی تیره نگشته که کسی راستگوتر از ابوذر باشد. اصحاب رسول خدا که حاضر بودند گفتند: ابوذر راست می گوید^۱ ما این حدیث را از رسول خدا شنیده ایم.

در این هنگام ابوذر گریه کرد و گفت: وای بر شماها، همه تان گردن هایتان را به سوی این مال دراز کرده و گمان می کنید که من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می بندم، سپس نگاهی به جمعیت کرد و گفت: چه کسی بهتر از شماهاست؟ آنها گفتند: به نظر شما چه کسی بهتر از ماست؟ ابوذر گفت: من بهتر از شماها هستم.

جمعیت گفتند: تو می گویی که بهتر از ما هستی؟ گفت: بله! از آن روزی که از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شده ام همین لباس در تن من است در حالی که آن حضرت از من راضی بود ولی شماها بدعت های زیادی در دین گذاشته اید که خداوند درباره آنها از شماها سوال خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد.

عثمان گفت: ای ابوذر به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه که از تو سوال می کنم به من جواب بده.

ابوذر گفت: به خدا سوگند اگر مرا به حق رسول خدا هم سوگند ندهی باز جواب تو را می دهم.

عثمان: کدام مکان را دوست داری که در آنجا باشی؟

ابوذر: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا را که در آنجا خداوند را عبادت

۱. اما ظاهراً «علی علیه السلام» راست می گوید» درست باشد.

نمایم تا مرگم فرا برسد.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر: مدینه حرم رسول خدا ﷺ.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر در این هنگام ساکت شد، عثمان گفت: از کدام جا بیشتر از همه متنفر

هستی؟

ابوذر: از ریزه که در زمان کفر در آنجا بوده‌ام.

عثمان: تو را به آنجا می‌فرستم.

ابوذر: تو از من سوال کردی من هم راستش را به تو گفتم حال من از تو سوال می‌کنم و تو راستش را به من بگو.

عثمان: راستش را می‌گویم.

ابوذر: اگر مرا با لشکرت به سوی دشمن بفرستی، دشمنان مرا اسیر کنند و بعد بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه یک سوم مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه نصف مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر آنها بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه همه مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: الله اکبر! روزی حبیب رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذر

حالت چگونه خواهد بود زمانی که از تو بپرسند کدام شهر را بیشتر از همه دوست داری و تو خواهی گفت مکه که حرم خداوند است و مدینه که حرم رسول خداست تا در آنجا خداوند را عبادت نمایم تا مرگم فرا برسد. به تو بگویند که تو در نزد ما هیچ احترام و کرامتی نداری؛ سپس از تو بپرسند که از کدام شهر بیش از همه نفرت داری؟ تو می‌گویی ربه‌ه چرا که در زمان کفر و قبل از اسلام در آنجا بوده‌ام. در این هنگام تو را به آنجا تبعید کنند. عرض کردم: آیا این اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: آری سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست اتفاق خواهد افتاد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا در این هنگام شمشیر بر دوش گذاشته و در راه خداوند جهاد کنم؟ حضرت فرمود: نه! بلکه بشنو و سکوت اختیار کن اگر چه گوینده غلام حبشی باشد؛ که همانا خداوند درباره تو و عثمان آیه‌ای را نازل کرده است. عرض کردم: ای رسول خدا آن آیه کدام است؟ حضرت آیه فوق را قرائت فرمودند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا
فَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ نَبْسُنَا يَأْمُرُكُمْ
بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

۹۳- هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم، آن چیزهایی را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و خوب بشنوید. گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم. و دل‌های آنها بر اثر کفرشان و با دوست داشتن گوساله مملو شده است. بگو: ایمان‌تان به شما چه دستور

بدی می‌دهد اگر ایمان دارید.

﴿وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾

یعنی گوساله را دوست می‌داشتند و آن را عبادت می‌کردند و سپس می‌گفتند که از اولیاء الله هستیم خداوند عزوجل به آنها فرمود: اگر شما اولیاء الله هستید همچنانکه ادعا می‌کنید ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید.

زیرا در تورات آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ می‌کنند و از آن هیچ واهمه‌ای ندارند.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

۹۷- بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (به راه خطا رفته است زیرا) او به اذن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و این هدایت و بشارت برای مومنان است.

۹۸- کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس بدوستی که خداوند دشمن کافران است.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره یهود نازل شده است، آنها به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم.

رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: دوستان و دشمنانتان کدام‌ها هستند؟

گفتند: جبرئیل دشمن ماست چرا که او با عذاب می آید، اگر قرآن را میکائیل برای تو می آورد ما بر شما ایمان می آوریم چرا که میکائیل دوست ماست؛ جبرئیل ملک نکبت و عذاب، و میکائیل ملک رحمت است.

پس خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾.

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَا رُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَآئِرٍ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- آنها از آنچه شیطانها در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند ولی سلیمان به خدا کافر نشد. ولیکن شیطانها همگی کافر شدند و به مردم جادوگری یاد دادند، و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شد، پیروی کردند در حالی که آن دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه می گفتند که ما برای امتحان آمده ایم بنا براین کافر نشوید. از آن دو مطالبی را آموختند تا بین مرد و همسرش جدایی اندازند. آنها نمی توانند هیچ کس را بدون فرمان پروردگار ضرر رسانند. مطالبی آموختند که باعث ضررشان می شد و سود نمی بردند و خوب می دانستند

که هر کس چنین کند، در جهان آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند.

کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السلام

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت سلیمان علیه السلام به جنیان و آدمیان دستور داد که خانه‌ای از شیشه برای او درست کنند و آن حضرت تکیه بر عصا داده و نظاره‌گر شیاطین بود که چگونه کار می‌کنند و شیاطین نیز به آن حضرت نگاه می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند. حضرت سلیمان متوجه شد که در قُبَّه‌اش مردی هست؛ بر سرش داد کشید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نیز نمی‌ترسم. من ملک‌الموت هستم. و سپس جانش را گرفت. در حالی که بر عصایش تکیه داده بود و یک سال بر همان حالت ماند. کارگران کار می‌کردند و به آن حضرت نگاه می‌کردند. و نزدیک او می‌شدند تا اینکه خداوند موریانه را فرستاد و عصا را خورد و حضرت به زمین افتاد و آدمیان متوجه شدند که اگر جنیان علم غیب می‌دانستند یک سال تمام در عذاب کارگری نمی‌سوختند. پس جنیان از موریانه به خاطر آن کاری که با عصای حضرت سلیمان کردند تشکر نمودند و لذا نمی‌بینید که هر جا موریانه است در همانجا آب و گل نیز هست. چون سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را نوشته و در طوماری پیچید، و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف بن برخیا برای سلطنت سلیمان بن داود نوشته، و این از ذخائر گنجینه‌های علم است، هر کس چنین و چنان بخواند، باید چنین و چنان کند، آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را بدر آوردن

آن طومار راهنمایی کرد، سپس طومار را بیرون آورده و برای آنها خواند. کفار گفتند: سلیمان با داشتن چنین سحری بر همه ما مسلط گشته بود، ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود، پس خداوند آیه فوق را در خصوص همین مطلب نازل فرموده است.^۱

قصه هاروت و ماروت

محمد بن قیس گوید ما در مکه بودیم که عطاء از امام محمد باقر علیه السلام درباره هاروت و ماروت سوال کرد امام باقر علیه السلام فرمودند: ملائکه در هر روز و شب برای حفظ متوسطین زمین از بچه‌های آدم و جن از آسمان پائین می‌آیند و اعمال آنها را می‌نویسند و به آسمان بر می‌گردند؛ اهل آسمان از گناهان اهل زمین به ناله در آمده و از آنچه که از اهل زمین می‌دیدند و می‌شنیدند و به خاطر افتراقی که بر خداوند تبارک و تعالی می‌بستند و جرئتی که بر گناه و معصیت داشتند بر اهل زمین عیب و ایراد می‌گرفتند و خداوند را از گفته آنها پاک و منزّه می‌کردند. گروهی از ملائکه گفتند: پروردگارا! چرا به خاطر آنچه که آفریده‌هایت در روی زمین انجام می‌دهند و نسبت دروغ به تو می‌بندند، شهادت ناحق می‌دهند، مرتکب معاصی می‌شوند در حالی که آنها را از این اعمالشان نهی کرده‌ای بر آنها خشم و غضب نمی‌گیری؟ با آنها به حلم و بردباری رفتار می‌کنی در حالی که آنها در قبضه قدرت تو هستند و در عافیت تو زندگی می‌کنند.

خداوند دوست داشت که ملائکه قدرت نافذ او را در آفریده‌هایش ببینند و

بر ملائکه نعمت خود را بشناساند به اینکه امتیازی که به ملائکه داده به بقیه نداده و آنها را از گناه معصوم کرده و اطاعت کردن را در وجود آنها قرار داده است، لذا به ملائکه وحی نمود که از میان خود دو ملک را انتخاب نمائید تا آن دو را بر روی زمین بفرستم و از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزوهای طولانی در وجود آنها قرار داده تا مانند آدمیان در روی زمین زندگی کنند و سپس آن دو را در اطاعت خود امتحان نمایم.

ملائکه هاروت و ماروت را که از بقیه آنها بیشتر بر فرزندان آدم عیب و ایراد می گرفتند و عذاب الهی را برای آنها درخواست می کردند انتخاب نمودند. خداوند به آن دو وحی نمود به زمین بروید که در وجود شما از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزو قرار داده‌ام؛ سپس به آن دو فرمود: مواظب باشید که چیزی را شریک من قرار ندهید، نفس محترمی را که من آن را محترم شمرده‌ام نکشید، زنا نکنید و شرب خمر نکنید. سپس پرده‌های آسمان هفت‌گانه را بر داشت تا ملائکه قدرت خداوند را درباره آن دو ببینند؛ و آن دو را در صورت بشر و در لباس آنها در ناحیه بابل فرود آورد. هاروت و ماروت ساختمان‌ی را دیدند و به سوی آن رفتند چون به آنجا رسیدند زنی زیبارو و آرایش کرده را دیدند که خودش را با عطری خوشبو معطر کرده بود و با رویی باز از آن دو استقبال کرد، چون نگاهشان به آن زن افتاد و با او سخن گفتند و به او نگاه کردند به خاطر آن شهوتی که خداوند در وجود آنها قرار داده بود عاشق زن شدند و خواسته قلبی خودشان را به آن زن بیان کردند.

زن به آن دو گفت: دینی دارم که سخت به آن پای بند هستم و به خاطر آن نمی‌توانم خواسته شماها را بر آورده کنم مگر آنکه به دین من در بیایید.

آن دو پرسیدند: دینت چیست؟

زن گفت: خدایی دارم که هر کس او را عبادت کند و برایش سجده نماید من می‌توانم آنچه را که از من خواسته برآورده کنم.

گفتند: خدای تو چیست؟

گفت: خدایم این بت است.

آن دو نگاهی به هم کرده و گفتند: اکنون دو گناهی را که خداوند ما را از آن نهی کرده یکی زنا و دیگری شرک با هم در مقابل ماست؛ اگر این بت را سجده کنیم و عبادت نمائیم به خداوند شرک ورزیده‌ایم، اگر ما به خداوند شرک بورزیم مرتکب زنا هم می‌شویم؛ در این کشمکش درونی شهوت بر آنها غلبه کرد و به آن زن گفتند: قبول کردیم چه می‌خواهی؟

گفت: این شراب را بخورید که شما را به خواسته‌تان می‌رساند.

به خودشان گفتند این سومین گناه است که خداوند ما را از آنها نهی کرده بود ما مرتکب شرب خمر و شرک می‌شویم تا به زنا برسیم. آن دو به زن گفتند: به چه بلای بزرگی افتادیم وقتی که دعوت را اجابت کردیم.

زن گفت: این حرف‌ها را رها کنید، شراب بخورید، این بت را عبادت نمایید

و برایش سجده کنید.

آن دو شراب خورده و بت را عبادت کردند چون خودشان را آماده کردند و زن نیز آماده شده بر آن دو وارد شد و خواستند آن عمل نامشروع را شروع کنند در این هنگام سائلی از در وارد شد، چون سائل را دیدند ترسیدند. سائل به آنها گفت: وضع ظاهری شما که بر این زن آرایش کرده و خوشبو و زیبا وارد شده‌اید آدمی را به شک و تردید می‌اندازد، شما دو نفر چه مردان بدی هستید و از میان آنها بیرون رفت.

زن گفت: به خدای خود سوگند می‌خورم که به من نزدیک نشوید چرا که آن مرد از حال شما آگاه گشت و جایگاهتان را شناخت، الان می‌رود و جریان شما را به دیگران خبر می‌دهد، قبل از اینکه آبرویمان برود و مفتضح گردیم او را بکشید سپس به نزد من آمده و به خواسته‌تان برسید و از این جهت خیالتان راحت باشد.

آن دو رفته مرد را پیدا کرده و او را کشته و به سوی زن برگشتند ولی او را ندیدند، لباس‌هایشان از تنش‌شان فرو ریخت و لخت شدند، خداوند به آن دو وحی نمود: من شما را ساعتی به زمین فرستادم که با آفریده‌هایم باشید با چهار گناه بزرگ که شما را از آن نهی کرده بودم مرا نافرمانی کردید، از من هم شرم ننمودید در حالی که شما بیش از ملائکه دیگر بر گناهان فرزندان آدم عیب و ایراد می‌گرفتید و خواستار عذاب من بر آنها می‌شدید، من وجود شما را از طبیعت خودم ساختم و درخواست گناه را در وجودتان قرار نداده بودم و از مرتکب گناه شدن بازتان می‌داشتم، حال که شما را به خودتان وا گذاشتم و قدرت گناه کردن را به شما دادم این چنین عمل کردید؛ حال یکی از عذاب‌های دنیا یا آخرت را انتخاب کنید.

یکی از آن دو به دیگری گفت: چون به دنیا آمده‌ایم تا از شهوت‌های دنیا بهره برده و به عذاب آخرت برسیم.

آن یکی گفت: عذاب دنیا کوتاه و پایان‌پذیر است اما عذاب آخرت پایانی ندارد پس ما عذاب آخرت را که شدیدتر از عذاب دنیایی است بر عذاب دنیایی ترجیح نمی‌دهیم.

پس آنها عذاب دنیا را اختیار کردند. آن دو به مردم بابل سحر را تعلیم دادند، خداوند آنها را از زمین بالا برده و در میان هوا سرنگون تا روز قیامت

آویخته و عذاب می‌نماید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

۱۰۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویند راعنا بلکه بگوئید انظرنا، و بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انْظُرْنَا﴾ یعنی سخنان فسادآمیز نگوئید بلکه بگوئید فهمیدیم.

مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶- هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند

آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿نُنسِهَا﴾ یعنی آیه و حکمش را ترک نمی‌کنیم و در این آیه ترک نسیان و فراموشی نامیده شده است.

﴿أَوْ مِثْلَهَا﴾ این زیادی است، زیرا ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا﴾ نازل شده است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

عَلَيْهِمْ (۱۱۵)

۱۱۴ - ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا برده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید، کیست؟ روا نیست که در آن مسجدها به غیر از افراد بی‌عناک و ترسان داخل شوند و نصییشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵ - مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان

جا رو به خداست. خدا علم و رحمتش وسیع است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ هنگامی که قریش مانع شدند که رسول خدا ﷺ داخل مکه شوند این آیه نازل شد.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ این آیه درباره نمازهای مستحب نازل شده است. یعنی در هنگام سفر آن را به هر طرف که خواستی به جای آور.

و اما درباره نمازهای واجب می‌فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^۱ یعنی نمازهای واجب را به سوی قبله بخوان.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكَافِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴. هر کجا که باشید رویتان را بجانب (مسجد الحرام) بگردانید.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

۱۲۴- و (به خاطر آورید) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او نیز همه را به جای آورد، خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم ستمکار نمی‌رسد.

۱۲۵- و (به خاطر آورید) هنگامی که ما خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا را به جای آورند.

۱۲۶- و (به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلس را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روزی‌ها بهره‌مند ساز، خدا فرمود: و هر کس که سپاسگزار نباشد و کفر بورزد گرچه او را در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

سنت حقیقه

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِسَانٍ إِمَامًا﴾ خداوند ابراهیم علیه السلام را در هنگام خواب به ذبح فرزندش امر کرد و چگونگی آن را خداوند در خواب به او نشان داد و ابراهیم علیه السلام در هنگام بیداری تصمیم بر آن گرفت چون خواست که نیتش را عملی نماید خداوند به

او امر فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

ابراهیم گفت: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد من به پیشوای ستمکار نمی‌رسد سپس حنفیت را که همان طهارت بود بر او نازل کرد که آن طهارت ده جز بود که پنج جز آن در سر و پنج جز دیگر آن در بدن بود. پس آن پنج تایی که در سر است عبارتند از: کوتاه کردن شارب، بلند گذاشتن ریش، چیدن موی زائد، مسواک کردن و خلال نمودن؛ و اما آن پنج تایی که در بدن است عبارتند از: از بین بردن موی زائد بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخنها، غسل کردن از جنابت و طهارت نمودن با آب؛ اینها سنت حنفیه‌ی طهارت است که به ابراهیم علیه السلام داده شد و تا روز قیامت هم از بین نمی‌رود. و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراقتت که بر موی سدی

﴿مَثَابَةً﴾ یعنی برگشت به سوی آن.

﴿طَهَّرَ آيَاتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْغَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یعنی مشرکان را از آن دور گردان.

و فرمود: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد و مردم حج به جا آوردند کعبه از مشرکان و اعمال آنها به خداوند متعال شکایت کرد. خداوند به آن وحی نمود در آخرالزمان قومی را بر می‌گزینم که تو را از بتان پاک می‌کنند و مشرکان را از تو دور می‌گردانند.

﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

ابراهیم علیه السلام از پروردگار خواست روزی هر کس را که به او ایمان آورده است برساند؛ خداوند فرمود: ای ابراهیم روزی کافران را نیز می‌دهم. ﴿فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ يَتُسَّ الْمُصِيرُ﴾ گرچه او را

در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

۱۲۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را

بالا می‌بردند، می‌گفتند: پروردگارا از ما قبول بفرما، که تو شنوا و دانا

مستی.

ابراهیم و ساختن کعبه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام در شام سکونت داشت. هنگامی که اسماعیل علیه السلام از هاجر به دنیا آمد از این جریان به ساره غم و اندوه شدیدی روی داد چرا که او دارای فرزند نبود، لذا درباره‌ی هاجر ابراهیم علیه السلام را اذیت و آزار می‌داد و ابراهیم غمگین شده و به خداوند شکایت کرد. خداوند عزوجل به او وحی فرستاد: مثل زن مانند دنده‌ی کج است که اگر آن را ترک کنی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر آن را راست کنی، می‌شکند. و به آن حضرت دستور داد که اسماعیل و مادرش را از آن شهر بیرون بیاورد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! به چه جایی ببرم؟

فرمود: به سوی حرم و مکان امنم و اولین جایی که در روی زمین ساخته‌ام که مکه می‌باشد.

پس خداوند جبرئیل را با براق فرستاد و اسماعیل، هاجر و ابراهیم علیه السلام را به سوی مکه برد. ابراهیم علیه السلام به هر مکان نیکوئی که در آنجا درختان و نخلستان و زراعت بود می‌رسید از جبرئیل می‌پرسید: آیا اینجاست؟ و

جبرئیل می‌گفت: اینجا نیست برو. تا اینکه به مکه رسید و آنها را در محل خانه کعبه گذاشت. ابراهیم علیه السلام با ساره عهد کرده بود که از براق پائین نیاید تا به سوی او برگردد.

هنگامی که در آن مکان فرود آمدند، هاجر بر روی درختی که در آنجا بود عبائی انداخت و با اسماعیل در زیر سایه آن قرار گرفتند. زمانی که ابراهیم علیه السلام آنها را در آنجا گذاشت و خواست که به سوی ساره برگردد، هاجر که خود را در آن مکان تنها دید گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جایی که هیچ مؤنس و آب و زراعتی نیست تنها می‌گذاری؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را در این مکان بگذارم. سپس برگشت و هنگامی که به کوه «کداء» که در ﴿ذی طوی﴾ است رسید به جانب هاجر و اسماعیل نظر کرد و به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱ پروردگارا! من فرزندانم را در مکانی غیر کشت و زراعت و در کنار خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس دلهای مردم را به سوی آنها متمایل گردان و از نعمت‌هایت به آنها روزی بده شاید که شکرگزار تو باشند.

بعد از این دعا ابراهیم به راه خود ادامه داد و هاجر با اسماعیل در کنار آن مکان ماند. چون خورشید بالا آمد، اسماعیل علیه السلام تشنه شد و آب خواست، هاجر برخاست و در جایی که محل سعی است به دنبال آب گشت و فریاد زد: آیا در اینجا همدم و مونس هست؟

همچنانکه به دنبال آب می‌گشت از اسماعیل دور گشته بود و دیگر اسماعیل را نمی‌دید تا اینکه به بالای کوه صفا رسید، در بیابان سرابی دید و گمان کرد که در آنجا آب هست، لذا به طرفش رفت تا به مروه رسید و دوباره اسماعیل از نظرش غایب شد همچنانکه چشمانش را به دنبال آب می‌گرداند در طرف صفا مجدداً سرابی دید و به جانب صفا دوید، وقتی که متوجه شد آب نبوده لذا دوباره همان مسیر را برگشت تا اینکه هفت مرتبه مابین مروه و صفا را رفت و برگشت چون بار هفتم که به مروه رسید و به اسماعیل نگاه کرد مشاهده نمود که آب از زیر پاهایش بیرون آمده است پس برگشت و در اطراف آب ریگی جمع کرد تا جاری نشود و برای همین آن آب را زمزم می‌گویند.

قبیله «جُرْهُم» در بیابان عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند. هنگامی که آب در مکه ظاهر گشت پرندگان و حیوانات در آن مکان به رفت و آمد پرداختند، چون قبیله جرهم پرواز پرندگان را به سوی مکه مشاهده کردند آنها را تعقیب نموده به دره‌ای رسیدند که در آنجا زنی به همراه بچه‌ای در زیر سایه درختی بسر می‌برد و آب در کنار آنها پیدا شده است.

پس به هاجر گفتند: تو کیستی؟ شأن و مقام تو و بچه چیست؟
 هاجر گفت: من مادر بچه ابراهیم خلیل الرحمان هستم، و این فرزند او است و خداوند به او دستور داده است که ما را در این مکان جای دهد.
 گفتند: ای زن پر خیر و برکت آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیک شما سکونت داشته باشیم؟

هاجر گفت: صبر کنید تا ابراهیم بیاید.

هنگامی که در روز سوم ابراهیم علیه السلام آمد، هاجر گفت: ای خلیل الله در اینجا

قومی به نام جُرْهُم هستند که از تو می‌خواهند به آنها اجازه فرمائی تا در نزدیکی ما سکونت داشته باشند، آیا به آنها اجازه می‌فرمائید؟
ابراهیم علیه السلام فرمود: آری!

پس هاجر به آنها اجازه داد که در نزدیکی آنها سکونت کنند. قوم جُرْهُم خیمه‌ها را برپا ساختند و هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند. چون برای بار سوم ابراهیم علیه السلام به دیدن هاجر و اسماعیل آمد مردمان زیادی را در اطراف آن دو دید و لذا خوشحال و شادمان شد.

اسماعیل علیه السلام بزرگ شد و هر کدام از قبیله جرهم یک یا دو گوسفند به اسماعیل علیه السلام بخشیدند و این مادر و فرزند از آن گوسفندان زندگی خود را می‌گذراندند.

هنگامی که اسماعیل به مردی رسید خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که خانه خدا را بنا کنند. ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! در کدام بقعه بنا کنیم؟

خداوند فرمود: در آن بقعه‌ای که قبه‌ای بر آدم نازل کردم پس حرم نورانی شد و آن قبه تا روز طوفان همچنان برپا بود تا اینکه در زمان نوح علیه السلام دنیا غرق شد و خداوند آن را به آسمان برد و همه دنیا به جز مکان کعبه غرق شد و لذا آن مکان بیت‌العتیق نامیده شد چرا که از غرق شدن آزاد شد.

پس هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه فرمان داد او ندانست که خانه را در کدام مکان بنا کند پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا جای خانه کعبه را برای ابراهیم خط بکشد. و خداوند ستونهای آن را از بهشت فرستاد. و آن حجرى (سنگ) را که خداوند بر آدم فرستاده بود از برف سفیدتر بود پس آنقدر دست کفار به آن رسید تا اینکه سیاه شد. ابراهیم علیه السلام خانه را بنا می‌کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می‌آورد تا اینکه نه ذراع آن را

بالا برد. سپس خداوند جای حجرالاسود را به او نشان داد. ابراهیم علیه السلام آن را از جایش بیرون آورد و آن را در جای اولش قرار داد که الان نیز همانجاست. برای خانه دو در از جانب مشرق و مغرب قرار داد. و آن دری که به سوی مغرب است را مستجار گویند. سپس بر سقف آن چوب گذاشت و روی آن انحر که گیاهی خوشبوست ریخت. هاجر عبائی را که همراه خود داشت بر در آن آویخت که خودشان در زیر آن عبا به سر می بردند و از گرمای آفتاب به سایه آن پناهنده می شدند.

هنگامی که آن را بنا کردند و دربش را به پایان رساندند ابراهیم علیه السلام و اسماعیل اعمال حج را به جا آوردند. جبرئیل علیه السلام در روز هشتم ذی الحجه نازل شد و گفت: ای ابراهیم! بپا خیز و آبی برای خود آماده کن چرا که در منی و عرفات آبی نیست و به همین خاطر به روز هشتم ترویج می گویند. سپس ابراهیم علیه السلام را به سوی منی برد و شب را در آنجا ماندند. و اعمال حج را همانطور که آدم علیه السلام انجام داده بود ابراهیم علیه السلام نیز انجام داد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که از بناء کعبه فارغ شد، گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ پروردگارا! این شهر را مکانی ایمن و آسوده قرار بده، اهلش را و هر کسی را که به خداوند و روز جزاء ایمان بیاورد از میوه ها و ثمراتش روزی بفرما.

امام علیه السلام فرمود: مقصود میوه دلهاست یعنی محبت ایشان را در دل مردم قرار بده تا به سوی آنها روی بیاورند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و ج ۹۶، ص ۳۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۴.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

۱۲۹- پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث نما تا آیات تو را
برای آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و پاکیزه‌شان گرداند
بادرستی که تو عزیز و حکیم هستی.

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ یعنی از فرزندان
إسماعیل علیه السلام رسولی مبعوث نما و برای همین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:
من بادعای پدرم ابراهیم علیه السلام به دنیا آمده‌ام.^۱

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ
فَنَسِيكَفُكَّهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۷- اگر آنها نیز همانند شما ایمان بیاورند به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر
روی برگردانند از حق جدا شده‌اند و خداوند شرشان را از تو برطرف
می‌کند که او شنونده و داناست.

۱۳۸- رنگ خدایی بپذیرید، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما فقط
او را عبادت می‌کنیم.

﴿ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ﴾ یعنی در کفر هستند.
﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ﴾ که مراد اسلام است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۷۹؛ تاویل الآيات الظاهرة،
ص ۸۳، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۷۸؛
العمدة، ص ۳۵۵؛ كشف اليقين، ص ۴۱۲؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۲۰

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٤٢)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرُّسُولُ

عَلَيْكُمْ شُهَدَاءَ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرُّسُولَ

مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ

اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (١٤٣)

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

يَعْمَلُونَ (١٤٤)

وَلَيْنُ آتَيْنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ

قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَغْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٥)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ

لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (١٤٦)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (١٤٧)

وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٤٨)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ

رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (١٤٩)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأَتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱۴۲- بزودی مردم بی‌خرد می‌گویند: چه چیز باعث شد که مسلمین از
قبله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق
و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۱۴۳- و ما همچنین شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه مردم باشید
و پیغمبر نیز گواه شما باشد. و ما قبله‌ای را که به سوی آن بودی (بیت
المقدس) تغییر دادیم تا آنها را بیازماییم و آنهایی را که از پیغمبر خدا پیروی
می‌کنند از آنان که عقب‌گرد می‌کنند شناخته شوند، و این تغییر قبله برای
غیر هدایت یافتگان خدا بسی دشوار بود. و خداوند اجر ایمان‌تان را تباه
نمی‌گرداند که خداوند دلسوز و مهربان مردم است.

۱۴۴- ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم و البته روی تو را به قبله‌ای که
به آن خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خودت را به سوی مسجد الحرام
نما، و هر کجا که باشید رویتان را به سوی آن کنید. و اهل کتاب به خوبی
می‌دانند که این تغییر قبله به حق و راستی از جانب خداست و خدا از اعمال
آنها غافل نیست.

۱۴۵- و تو (ای پیغمبر) اگر هرگونه دلیل و برهانی برای اهل کتاب بیاوری
از قبله تو پیروی نمی‌کنند و تو نیز از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و حتی
بعضی از آنها از قبله دیگری پیروی نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی از
هوسهای آنها پیروی کنی، بدرستی که در این هنگام از ستمکاران خواهی
بود.

۱۴۶- کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم، او را همانند فرزندانشان

می‌شناسند، و لکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند.

۱۴۷- حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شک و تردید به خودت راه مده.

۱۴۸- هر کسی را راهی به سوی حق است که بدان راه می‌یابد پس به سوی خیرات بشتابید که هر کجا باشید همه شما را خداوند حاضر می‌کند. بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۴۹- و از هر کجا (و به سوی هر دیار) بیرون شدی (در هنگام نماز) روی به جانب کعبه کن، که این دستور حقی از جانب خداوند است، و خدا از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

۱۵۰- و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن؛ و شما هم هر کجا که بودید بدان جانب روی کنید تا مردم به جز ستمکاران دلیلی بر علیه شما نداشته باشند؛ از آنها ترسید و تنها از من بترسید، نعمتم را بر شما تمام می‌کنم شاید که هدایت یابید.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾
این آیه مؤخر از آیه ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ می‌باشد چرا که اول این آیه نازل شده سپس آیه ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ نازل گردیده است.

علت نزول این آیه آن بود که یهود بر رسول خدا ﷺ ایراد گرفته و می‌گفتند: تو از ما پیروی می‌کنی چرا که به قبله ما نماز می‌خوانی.
رسول خدا ﷺ از این حرف یهودیان به شدت غمگین شد و در نیمه شبی

از خانه بیرون آمده و منتظر امر الهی در این باره شد، ولی وحی نازل نشد؛ چون روز بعد شد حضرت در مسجد بنی سالم نماز ظهر را با مردم می خواند چون دو رکعت نماز را خواند جبرئیل نازل شده و بازوی حضرت را گرفت و به سوی کعبه گرداند و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ پس حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند، یهودیان و نادانان چون متوجه شدند گفتند: چرا از قبله اولی که به سوی آن نماز می خواندید روی برگردانید.

حضرت بعد از آنکه در مکه به مدت سیزده سال و بعد از هجرت خود به مدینه به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، خداوند قبله را به سوی بیت الله الحرام برگرداند و سپس این آیه نازل شد: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ یعنی ﴿ولا الذين ظلموا منهم﴾ که ﴿إلا﴾ به معنای ﴿ولا﴾ است نه به معنای استثناء.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ یعنی ائمه ای عادل قرار داده است که واسطه بین رسول خدا و مردم هستند؛ دلیل این مطلب خطاب قرار دادن ائمه علیهم السلام در سوره حج است که می فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾^۱ یعنی ائمه ﴿وَتَكُونُوا﴾ شما ائمه علیهم السلام ﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۲ و همچنین آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ نازل شده است.

۱. سوره حج، آیه ۷۸؛ که رسول گواه بر شما (ائمه) می باشد.

۲. سوره حج، آیه ۷۸؛ و شما ائمه گواه بر مردم باشید.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

۱۵۸ - همانا صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانه خدا و یا عمره را بجا می آورد، منعی ندارد که بر آن دو طواف نماید و کسی که خیری را انجام دهد همانا خداوند سپاسگزار و داناست.

۱۵۹ - کسانی که آنچه از دلائل آشکار و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم کتمان کنند، بعد از آنکه برای مردم در کتاب روشن نمودیم خداوند آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز آنها را لعنت می کنند.

﴿ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ﴾

قریش بت هایشان را در بین صفا و مروه قرار می دادند و در هنگام سعی آنها را مسح کرده و زیارتشان می نمودند. رسول خدا در غزوه حدیبیه با مشرکان شرط کرد که در سال آینده سه روز کعبه را از بت ها خالی کنند تا قضای عمره را به جا بیاورند سپس به مدینه برگشتند، چون سال آینده که سال هفتم هجری شد حضرت به خاطر به جا آوردن قضای عمره سال گذشته وارد مکه شد به قریش فرمود: بت هایتان را از میان صفا و مروه بردارید تا ما سعی خودمان را به جا بیاوریم. قریش بت هایشان را برداشتند و رسول خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را به جا آوردند، اما در این میان مردی نتوانست با رسول خدا سعی خود را به جا بیاورد و قریش هم بعد از تمام شدن سعی پیامبر بت ها را به سر جای اولشان برگرداندند؛ آن مرد به نزد رسول خدا

سَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: قریش بت‌هایشان را به صفا و مروه برگردانده‌اند در حالی که من سعی خودم را انجام نداده‌ام خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ یعنی که بت‌ها در صفا و مروه بودند.

﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾

هر جن و انسی که خداوند بر او لعنت می‌فرستد لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَنِدَاءٌ صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱ - مثل آنهایی که کفر ورزیدند همانند کسی است که صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سرو صدائی نمی‌شنوند، آنها کر و لال و نابینایانی هستند که چیزی را درک نمی‌کنند.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَنِدَاءٌ صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ هنگامی که صاحب چهارپایانی آنها را فرا می‌خواند صدا را می‌شنوند ولی نمی‌دانند که او چه می‌خواهد و همچنین کفار زمانی که بر آنها قرآن خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه می‌گردد مانند همان چهارپایان صدا را می‌شنوند ولی معنای آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

۱۷۳ - همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به غیر از نام خداوند ذبح شده را حرام کرده است؛ پس کسی که مضطر شد به غیر از باغی و به غیر ستمگر بودن هیچ گناهی بر او نیست، همانا که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿باغ﴾ یعنی کسی که غیر خداوند را اطاعت می‌کند.

﴿عاد﴾ یعنی کسی که بر حق مردم تجاوز کرده و راه را بر آنها می‌بندد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

۱۷۵ - آنهایی که ضلالت و گمراهی را با هدایت و عذاب را با مغفرت می‌خرند، پس چه مقدار بر آتش جهنم شکوایا هستند.

﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ یعنی چه چیزی به آنها این جرات را داد.

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالْعَالِيَةُ الْبُنَاسُ وَالضَّرَاءُ وَحِبِّ النَّاسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

۱۷۷ - نیکی این نیست که روی خود را به سوی

نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیامت

ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد

یتیمان و فقرا و درماندگان و سؤال کنندگان و برای آزادی بردگان انفاق نماید و نماز بپا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، بموقع وفا کند و هنگام فقر و بیماری و در موقع جنگ شکیا باشد، آنها کسانی هستند که راست می‌گویند و آنها پرهیزگاران می‌باشند.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ آن از شروط ایمان که همان تصدیق است می‌باشد.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ یعنی در گرسنگی، تشنگی، ترس و مریضی صبر می‌کنند.

﴿وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ یعنی در هنگام قتل.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

۱۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشته شدگان بر شما نوشته شده است که شخص آزاد در برابر شخص آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص شوند؛ پس کسی که چیزی از سوی برادرش به او بخشیده شد (قصاص نکرد) باید از راه معروف پیروی کند و (دیه) را به نیکی پرداخت کند که آن تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است، و کسی که بعد از آن تجاوز کند پس برای او عذاب دردناکی است.

۱۷۹- و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان خرد شاید که

پرهیزگار باشید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ این آیه با آیه ۴۵ سوره مائده که ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ باشد نسخ شده است.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی اگر قصاص نبود همدیگر را می کشتید.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ
الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ
رَحِيمٌ (۱۸۲)

۱۸۰- بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شماها فرا رسد اگر
خوبی از خود بجا گذاشته باشد برای پدر و مادر و نزدیکانش به نیکی
وصیت کند که این حق برای پرهیزگاران است.

۱۸۱- پس کسانی که آن را بعد از شنیدنش تغییر دهند همانا گناه آن هر
کسانی است که آن را تغییر می دهند، بدرستی که خداوند شنوا و داناست.

۱۸۲- پس کسی که از تمایل وصیت کننده به بعضی از ورثه ها و یا از گناهش
بترسد، میان آنها را اصلاح کند، گناهی برای او نیست، بدرستی که خداوند
بخشنده و مهربان است.

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾ این آیه با آیه ﴿ يُوَصِّيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾^۱ نسخ شده است.

وصیت

﴿ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ یعنی بعد از وصیت کردن اجازه بدهد.

﴿ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی مردی وصیتی کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد موبه موبه آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می شود، در این صورت برای وصی جائز است، آن را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند، مانند مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی می تواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدایتعالی می فرماید: ﴿ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا ﴾ که ﴿ جنف ﴾ ترجیع دادن بعضی از ورثه ها بر بعضی دیگر است.

﴿ اِثْمٌ ﴾ عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی می تواند به وصیت او عمل نکند.^۲

۱. سورة نساء، آیه ۱۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۶۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْمَأْيُتُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است همچنانکه بر گذشتگان از شما نوشته شده بود شاید که پرهیزگار باشید.

۱۸۴- چند روز معینی (را روزه بگیرید)، پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد چند روزی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و کسانی که روزه

گرفتن برای آنها سخت است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام نمایید، پس کسی که خیری را انجام دهد آن خیر برای او بهتر است، و اگر روزه بگیرد برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵- ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جداکننده میان حق و باطل در آن ماه نازل شده است، پس هریک از شما که در آن ماه در حضر باشد روزه بگیرد و کسی که مریض باشد یا در سفر (به تعداد همان روز) در روزهای دیگر روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده است نه زحمت و سختی، برای اینکه این تعداد روز (سی روز ماه رمضان) کامل شود، و خداوند را بر اینکه شما را هدایت نموده تکبیر گوئید شاید که از شکرگزاران باشید.

۱۸۶- و هنگامی که بندگان من درباره من از تو سؤال کنند، بدرستی که من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم پس باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند شاید که ارشاد شوند.

۱۸۷- برای شما در شب روزهایی که روزه هستید همبستر شدن با همسرانتان حلال است، آنها لباس شما هستند و شما نیز لباس آنها، خداوند دانست که شماها بر خودتان خیانت می‌کنید پس توبه‌تان را پذیرفت و شما را آمرزید، هم اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خداوند برای شما نوشته طلب کنید؛ بخورید و بیاشامید تا خط سپیده صبح از خط سیاهی شب برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب کامل کنید، و در حالی که در مساجد در اعتکاف هستید با زنانتان همبستر نشوید که آن مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید، همچنین خداوند نشانه‌هایش را برای مردم آشکار می‌کند شاید که پرهیزگار باشند.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

اول چیزی که خداوند واجب کرد روزه بود ولی آن را در ماه رمضان بر پیامبران و امت‌های گذشته واجب نکرده بود، خداوند هنگامی که پیامبر آخرالزمانش را به پیامبری مبعوث کرد واجب بودن روزه را در ماه رمضان اختصاص به او و امتش قرار داد.

قبل از اینکه روزه در ماه رمضان واجب شود مردم به غیر از آن ماه چند روزی را روزه می‌گرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

از امام صادق علیه السلام درباره ماه رمضان سؤال شد که قرآن در آن چگونه نازل شده است، آیا قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾

کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه‌اش را بخورد و بعد صحت خود را به دست بیاورد تا ماه رمضان آینده وقت دارد قضای روزه‌اش را بجا بیاورد و برای هر روزه‌ای را هم که خورده یک مُد طعام صدقه بدهد.^۱

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خوردن و آمیزش با زنان در شبهای ماه رمضان بعد از خواب حرام بود، حتی اگر کسی بعد از نماز شام

هنوز افطار نکرده خوابش می برد و آنگاه بیدار می شد، دیگر نمی توانست چیزی بخورد، و اما عمل زناشوئی شب و روز حرام بود، در این میان مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ که نامش «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر بود، همان که رسول خدا ﷺ او را با پنجاه نفر از تیراندازان موکل بر دهانه دره احد کرده بود، رفقاییش گریختند و او با یازده نفر دیگر پایمردی کردند تا در همان دهانه دره شهید شدند.

برادر این عبد الله یعنی خوات بن جبیر در جنگ خندق پیرمردی ناتوان بود و با زبان روزه با رسول خدا ﷺ کار می کرد، هنگام عصر نزد خانواده اش آمد و پرسید: غذایی دارید؟

گفتند: خوابت نبرد تا برایت طعامی درست کنیم، ولی تهیه غذا طول کشید، و او را خواب ربود، در حالی که هنوز افطار نکرده بود، همینکه بیدار شد به خانواده اش گفت: طعام خوردن بر من حرام شد، دیگر امشب نمی توانم چیزی بخورم، صبح که شد به سر کار خود در خندق رفت، و به کار حفر خندق پرداخت و از شدت ضعف بی هوش شد، رسول خدا ﷺ وضع او را که دید به حالش رقت آورد.

از سوی دیگر جوانانی بودند که در شب رمضان پنهانی با همسران خود مباشرت می کردند، لذا خداوند متعال به منظور تخفیف بر این دو طایفه این آیه را نازل کرد، که: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ که در آن مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان حلال

شد، ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ که خوردن و آشامیدن را تا جدا شدن سفیدی روز از سیاهی شب حلال کرد.^۱

دعا کردن

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾

حماد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه برای برادران دینی و اهل ولایت دعا می‌کنم نظر شما در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی دعای مومن را در پشت سر مومن به اجابت می‌رساند؛ هر کس برای برادران و خواهران مومن و دوستداران ما دعا کند خداوند از زمان خلقت آدم تا برپا شدن روز قیامت به اندازه هر مومنی برایش حسنه می‌نویسد. و سپس فرمود: خداوند نماز را در بهترین ساعات واجب کرده است پس بر شما باد دعا کردن بعد از نماز. سپس امام علیه السلام برای من و حاضران دعا کردند.^۲

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸ - در میان خود اموالتان را به باطل نخورید و آن را به عنوان رشوه به حاکمان و قاضیان ندهید تا بخشی از اموال مردم را (با توجه به حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (بدی عملتان را)

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ۲۴۱ و ۹۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نور الثقلین، ج ۱،

ص ۱۷۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۴

می دانید.

حاکم جور

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾

امام کاظم علیه السلام می فرماید: به تحقیق خداوند می دانست که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می دهند.^۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹ - درباره هلال های ماه رمضان از تو سؤال می کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است، و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که پرهیزگار باشید و از در خانه ها وارد شوید و از خدا بترسید شاید که رستگار شوید.

مواقیت حج

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ﴾

در حج مواقیت مشهور و مواقیت ناشناخته وجود دارد که مواقیت مشهور چهار تا می باشند که عبارتند از: ماه های حرام که خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ۖ ۱﴾، دوازده ماه که خداوند آنها را آفریده و با هلال ماه شناخته می‌شوند که اولین ماه آنها محرم و آخرینشان ذیحجه است، و چهار ماه از اینها حرام می‌باشد که یکی رجب است و تنها می‌باشد و سه‌تای دیگر ذیقعد و ذیحجه و محرم که پشت سر هم می‌باشند، خداوند جنگ و کشتار را در این چهار ماه حرام کرده است گناه در آنها دو برابر و کارهای نیک و حسنه نیز دو برابر می‌گردد. ماه‌های سیاحت که مشهور هستند عبارتند از: بیست روز از ماه ذیحجه، محرم، صفر، ماه ربیع الاول و بیست روز از ماه ربیع الآخر، خداوند در این ماه جنگ با مشرکان را جائز شمرده و می‌فرماید: ﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ۖ ۲﴾.

و ماه‌های حج که معروف هستند عبارتند از: شوال، ذیقعد و ذیحجه که هر کس بخواد در این ماه‌ها عمره بجا بیاورد نیت می‌کند در مکه اقامت بگزیند تا حج واجب را بجا بیاورد و عمره خودش را به حج برگرداند. اگر کسی در غیر از این سه ماه حج بجا بیاورد و سپس نیت کند که تا حج در مکه بماند یا نیت نکند او نمی‌تواند که عمره‌اش را به حج برگرداند چرا که او در ماه‌های حج وارد مکه نشده است به خاطر همین به آن ماه‌ها ماه‌های حج گفته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۖ ۳﴾ که ماه رمضان هم معروف است.

اما آن مواقیتی که ناشناخته است آن ماه‌هایی است که اگر امری در آنها اتفاق افتاد واجب است که انتظار آن ماه‌ها را بکشد. پس عده زنان در طلاق، و زنی که شوهرش فوت کرده باشد. پس هنگامی که زنی شوهرش او را طلاق

۱. سوره توبه، آیه ۳۶

۲. سوره توبه، آیه ۲

داده باشد اگر آن زن حیض می بیند باید از آن پاک گردد آن طور که خداوند فرموده است (سه بار از حیض پاک شود). و اگر حیض نمی بیند باید سه ماه صبر نماید. زنی که شوهرش فوت کرده است عده اش چهار ماه و ده روز است. عده زن حامله تا زمانی است که حملش را به دنیا بیاورد. عده طلاق ایلاء چهار ماه است. و همچنین در قرض ها که باید مدت معینی مابین طرفین مشخص شود، [دو ماه پیاپی درظهار است.] کفاره قتل خطائی روزه دو ماه پی در پی است، برای کسی که در حج موفق به قربانی کردن نمی شود باید ده روز روزه بگیرد، کفاره سوگند واجب سه روز روزه است. این مواقیت معروف و مبهم است که خداوند آنها را در قرآن خود ذکر کرده و می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاٰهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ درباره هلال های ماه رمضان از تو سؤال می کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا﴾ این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم و علی علیه السلام بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها؛ من شهر علم و علی علیه السلام در آن است و داخل شهر نمی شوند مگر از در آن»^۱.

وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

فَقِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِيتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ خَاصِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

۱۹۶- و اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر ترس و مانعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر متراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر بتراند و) از آن با روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند کفاره دهد، و پس از آنکه ترس و مانع بر طرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکن نیافت سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز هنگام برگشتن، که ده روز تمام شود. این عمل برای کسی است که اهل شهر مکه نباشد. از خداوند بترسید و بدانید که عذاب خدا شدید است.

کیفیت حج

﴿وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَقِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

هنگامی که کسی از عمره برای تمتع حج احرام بست و در راه قبل از اینکه به مکه برسد مریض شود در همانجا اقامت گزیده اگر ثروتمند بود یک شتر و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر فقیر بود یک گوسفند را برای قربانی به مکه بفرستد و در احرام خودش باقی بماند، اگر در سرش دردی و یا زخمی به وجود آمده باشد سرش را تراشیده و از احرام بیرون بیاید و لباسش را

بپوشد و برای این عملش یا شش روز روزه بگیرد و یا به ده فقیر صدقه بدهد و یا گوسفندی را قربانی بکند. پس کسی که عمره تمتع برای حج بجا بیاورد باید در هنگام احرام شرط کرده و بگوید: «پروردگارا! بنابر دستور قرآن تو و سنت پیامبرت اراده کرده‌ام که عمره تمتع حج را بجا بیاورم پس اگر به مرضی مبتلا شدم و یا مانعی برای رفتن من به وجود آمد مرا حلال کن به آن قدرت و توانائی‌ات که توانائی را تو به من داده‌ای» سپس از میقاتی که رسول خدا ﷺ برای هر یک از راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود معین کرده است شروع به تلبیه گفتن کرده و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ حُجَّةً [بِحُجَّةٍ] بِعُمْرَةٍ تَمَامِهَا وَبَلَاغِهَا عَلَيْكَ».

چون داخل مکه شد و خانه‌های مکه را دید تلبیه گفتن را ترک کرده و هفت شوط (دور) کعبه را طواف نماید و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و بین صفا و مروه هفت شوط سعی کند سپس از احرام بیرون آمده و لباس بپوشد و می‌تواند با همسر خود مباشرت کرده و عطر بر خود بزند و برای حج تا روز ترویبه که روز هشتم ذیحجه است در مکه بماند چون در ترویبه شد هنگام ظهر از مقام ابراهیم احرام بسته و تلبیه گویان به سوی منی حرکت می‌کند و تا ظهر روز نهم که روز عرفه است تلبیه را ترک نکند، چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کند و در همانجا به دعا کردن و تکبیر و تهلیل و تحمید گفتن مشغول باشد، چون غروب شده به مشعر برود و شب را در همانجا بماند هنگامی که صبح شد دعا و ذکر را گفته و به منی رفته و رمی جمره به جا بیاورد، قربانی کرده و سرش را بتراشد.

اگر ثروتمند بود یک شتر قربانی کند و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر

فقر بود یگ گوسفند قربانی کند و اگر نتوانست هیچ کدام آنها را بجا بیاورد پس سه روز روزه در مکه بگیرد و چون به خانه اش برگشت هفت روز هم در همانجا روزه بگیرد که جمعاً ده روز روزه عوض از قربانی می شود و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾

و این اعمال برای کسی است که اهل مکه نباشد.

اما آنهایی که اهل مکه و یا در اطراف مکه در حدود چهل و هشت میل باشند آنها حج تمتع ندارند بلکه حج مفرده دارند. که خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

۱۹۷- حج در ماه های مشخصی است و کسانی که حج را بر خود واجب کرده اند، در حج همبستر شدن با زنان، دروغ گفتن، خصومت کردن نیست، و آنچه از کارهای نیک انجام می دهید خداوند آن را می داند، زاد و توشه آماده کنید بدرستی که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری است، ای صاحبان خرد از من پروا داشته باشید.

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾

﴿رفث﴾ یعنی جماع کردن.

﴿فسوق﴾ یعنی دروغ گفتن

﴿جدال﴾ یعنی خصومت کردن و دشمنی و زیدن است یعنی بگوید: «نه به

خدا سوگند، بله به خدا سوگند»

فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ (۲۰۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)
وَإِذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ
تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)
۲۰۰- پس هنگامی که مناسک حج را بجا آوردید خدا را یاد کنید
همچنانکه از پدرانتان یاد می‌کنید بلکه از آن هم بیشتر، پس بعضی از مردم
می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن ولی در آخرت بهره‌ای از آن
ندارند.

۲۰۱- و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در
آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.
۲۰۲- آنها از این تلاش و کوششان بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب
است.

۲۰۳- خداوند را در روزهای مشخص شده یاد کن، پس هر کس عجله
داشته باشد و آن را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و کسی هم
تاخیر کند باز گناهی بر او نیست، برای کسی که پرهیزگار باشد، از خداوند

بترسد و بداند که به سوی او محشور می‌شود.

﴿فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾

عرب هر وقت که در مشعر جمع می‌شدند به پدران خود افتخار کرده و می‌گفتند: به پدر تو سوگند که نه، به پدر من سوگند که نه؛ خداوند به آنها امر فرمود که بگویند: نه به خدا سوگند، بلکه به خدا سوگند. تا به همین وسیله فخر فروشی آنها به پدرانشان از بین رفته و خداوند جای آنها را بگیرد.

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾

سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی بعد از تمام شدن اعمال موقف از آن حضرت پرسید: به نظر شما آیا خداوند جواب همه این مردم را می‌دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ مومن و کافری در این موقف نبوده مگر آن که خداوند او را آمرزیده است. مردم در سه جا آمرزیده می‌شوند، مومنی که خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و از آتش جهنم آزادش می‌گرداند و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

مؤمنی که خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و به او گفته می‌شود اعمال آینده‌ات را نیکو گردان که این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی برای کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند.

عامه می‌گویند: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایند؛ آیا نمی‌بینید که

خداوند متعال بعد از احرام شدن، صید کردن را حرام نموده و می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^۱ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد.

که در تفسیر عامه معنای ﴿إِذَا حَلَلْتُمْ﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایید آمده است.

کافری که در این موقف آمده و قصدش زینت زندگی دنیاست، اگر از شرک خود توبه نماید خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و اگر توبه نکند خداوند ثواب موقف او را در دنیا می‌دهد و او را از ثواب موقف محروم نمی‌گرداند و این فرمایش الهی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲ کسانی که طالب حیات دنیوی و زینت آن هستند ما مزد سعی آنها را در همین دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد. ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه اعمالشان در راه دنیا (پس از مرگ) ضایع و باطل می‌گردد.^۳

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ می‌فرماید: سه روز بعد از عید قربان از ایام حج و ایام معلوم بیست روز از ذیحجه است.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْتِ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

۱. سوره مائده، آیه ۲؛ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید.

۲. سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۹

۲۰۵- هنگامی که در روی زمین روی بر می گردانند در آن فساد می کنند و

دین و مردم را هلاک می کنند و خداوند فساد را دوست نمی دارد.

﴿الْحَرْث﴾ در این آیه به معنای دین است و ﴿النَّسْل﴾ مردم هستند و

این آیه درباره فلانی نازل شده است.

و گفته می شود درباره معاویه نازل شده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)

۲۰۷- بعضی از مردم جان خویش را برای خشنودی خدا می فروشند و

خداوند نسبت به بندگانش رؤوف و مهربان است.

۲۰۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آرامش وارد شوید و

از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: مراد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

و معنی ﴿يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ یعنی جان خودش را بذل می کند.

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ یعنی همگی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

وارد شوید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِآذِنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳ - مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد، تنها کسانی که کتاب به آنها رسیده و نشانه‌های آشکار را دریافته بودند به خاطر منحرف شدن از حق در آن اختلاف پیدا کردند، پس خداوند به لطف خود آنهایی را که ایمان آورده بودند را از آن اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت می‌کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی مردم قبل از نوح علیه السلام در یک مذهب بودند و سپس اختلاف پیدا کردند. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶ - جنگ در راه خدا برای شما نوشته شد در حالی که آن را خوش ندارید، چه بسا چیزی را خوش ندارید در حالی که آن برای شما بهتر است و چه بسا شما چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما شر است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ﴾ این آیه در مدینه نازل شده و با آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ که در مکه نازل شده نسخ شده است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷- (ای رسول) از تو درباره جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است، ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر به خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم از آن (که مشرکان مرتکب شدند) نزد خدا بسیار گناه بزرگتری است؛ و فتنه‌گری، فسادانگیزتر از قتل است. و کافران پیوسته با شما مسلمانان جنگ می‌کنند تا آنکه شما را از دین‌تان برگردانند، و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت ضایع و باطل گردیده است، و آنان اهل جهنم هستند و در آن ابدی خواهند بود.

احترام ماه‌های حرام

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾

شان نزول آیه این است هنگامی که رسول خدا ﷺ هجرت کرد افرادی را برای کاروان‌های قریش که به مکه می‌رفتند می‌فرستاد تا جلوی آنها را بگیرند. روزی عبدالله بن جحش را با چند نفر از اصحاب به نخلستان بنی عامر فرستاد تا جلوی کاروان قریش را که از طائف با بارهایی از کشمش و

غذای آمدند را بگیرند، چون کاروان قریش در آنجا به استراحت پرداختند در میانشان عمر بن عبدالله حضرمی نیز بود که هم سوگند عتبه بن ربیعہ بود، چون حضرمی و یارانش چشمشان به عبدالله بن جحش و یارانش افتاد فریاد بر آورده و آماده جنگ شده و گفتند: اینها از اصحاب محمد هستند، عبدالله بن جحش به یارانش دستور داد که شمشیر بر غلاف کشند و جنگی نکنند.

حضرمی چون چنین دید گفت: اینها قومی نیکو هستند که ما از جانب آنها هیچ مشکلی نداریم.

عبدالله بن جحش چون مطمئن شد که آنها شمشیرها را کنار گذاشته‌اند، بر آنها حمله کرده و عبدالله بن جحش، عمر بن عبدالله حضرمی را کشت، کاروان را برداشته به مدینه آمدند، آن اتفاق در اولین روز از ماه رجب که از ماه‌های حرام بود واقع شد.

قریش برای رسول خدا ﷺ نوشتند: تو حرمت ماه حرام را شکسته به کاروان ما حمله کرده افرادی را کشته و اموالشان را به غارت برده‌ای؛ و حرف‌های زیادی در این باره گفتند.

اصحاب رسول الله ﷺ نیز آمده و گفتند: ای رسول خدا ﷺ آیا جنگ و خون‌ریزی در ماه حرام جائز شده است؟ خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...﴾ یعنی جنگ در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باید حرمت آن را نگه داشت و اما آن کاری که ای محمد قریش با تو انجام داده و تو را از مسجد الحرام بیرون کرده‌اند و به خداوند کافر شده‌اند، حرمت آن در نزد خداوند از حرمت ماه‌های حرام بزرگتر است.

﴿الْفِتْنَةُ﴾ یعنی کفر به خداوند از جنگ و کشتار هم بزرگتر است سپس

این آیه را نازل کرد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۱ ۲.

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹- درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است، و منافعی هم برای مردم در آن است؛ ولی گناه آن دو بزرگ‌تر از منافعی است. و از تو سؤال می‌کنند که از چه چیزی انفاق کنند، بگو: از آنچه که مازاد زندگی است. همچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند شاید که اندیشه نمایید.

﴿وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ یعنی نه خسیس باشد و نه اسراف نماید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعَثَّتْكُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

۲۲۰- در کار دنیا و آخرت (تا از دنیا برای آخرت توشه بردارید). و سؤال کنند تو را که با یتیمان چگونه رفتار کنند؟ بگو: اصلاح کار آنها بهتر است، و با آنها رفت و آمد کنید که آنها برادر دینی شما هستند، و خداوند فسادکار را

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۳.

از اصلاح کننده می شناسد. و اگر خدا می خواست کار را بر شما سخت می کرد بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾

عبد الله بن مسكان از امام صادق عليه السلام روایت می کند هنگامی که آیه ﴿إِنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾^۱ نازل شد هر کس که در پیش او یتیمی بود از خود دور می کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دور کردن یتیمان از خودشان سؤال کردند. خداوند آیه ﴿يسالونك عن اليتامى...﴾ را نازل کرد.^۲

امام صادق عليه السلام می فرماید: هیچ اشکالی ندارد که غذایت را با غذای یتیمان مخلوط کنی چرا که بچه های کوچک دوست دارند که بزرگترها با آنها غذا بخورند و غذای آنها اندازه هم است، اما لباس و غیر آن باید به اندازه هر کدام جداگانه حساب شود.^۳

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ وَأَعْجِبَتْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱- و با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزی

۱. سوره نساء، آیه ۱۰. آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و به زودی در شعله های آتش خواهند افتاد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۷۰

با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبائی) او به شگفت آئید، و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن از آزاد مشرک بهتر است هر چند از او به شگفت آئید. مشرکان شما را به سوی آتش فرا می خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و مغفرت دعوت می کند و خداوند برای مردم آیات خویش را آشکار می فرماید، شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَنَّ﴾ به وسیله آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.
و ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُوْمِنُوا﴾ بر حال خود باقی مانده و نسخ نشده است.



وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحْضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحْضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۲۲۲)
نِسْأَكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حُرَّتَكُمْ أَتَى شَيْئَمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَانْقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

۲۲۲ - از تو درباره عادت زنان سؤال می کنند، بگو: آن رنجی برای زنان است، در حال حیض از نزدیکی با آنان دوری کنید و با آنها نزدیکی نکنید تا اینکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید، بدرستی که خداوند توبه کاران و پاکیزه گان را دوست

۱. سوره مائده، آیه ۵. و زنان پاکدامن از کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بر شما حلال است.

می دارد.

۲۲۳- زنان شما کشتزار شمايند، پس به کشتزارتان هر زمانی که خواستید وارد شوید (با آنها آمیزش کنید)، و اعمال نیک (اولاد صالح) برای خود پیش بفرستید و از خدا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد. و به مومنان بشارت ده.

نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ یعنی با زنان نزدیکی نکنید تا از حیض غسل نمایند.

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ یعنی هنگامی که غسل کردند ﴿فَاتُّوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید. و عامه آیه ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ را اینگونه تاویل کرده اند یعنی از قبل و دُبر خواستید با او نزدیکی کنید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید از فرج نزدیکی کنید.

و دلیل کسانی که نزدیکی را بر فرج تعبیر می کنند آیه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ است که محل کشت برای فرزندان همان فرج است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس در روز اول حیض زنش با او نزدیکی کند باید یک دینار کفاره بدهد و یک چهارم حد شخص زناکار که بیست و پنج تازیانه است به او زده می شود، و اگر در روز آخر حیض زنش با او نزدیکی

کند باید نصف دینار کفاره بدهد و دوازده و نیم ضربه حد نیز به او زده می شود.^۱

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴- خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، نیکوکار باشید و از

خداوند بترسید و میان مردم را اصلاح کنید، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ می فرماید: این گفته مردی است که در هر حالی سوگند خورده و می گوید: نه به خدا سوگند، بلکه به خدا سوگند.

لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

۲۲۶- کسانی که زنان خود را ایلاء می کنند (سوگند می خورند که با آنها

نزدیکی نکنند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) پشیمان شدند،

بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است (آنها را می آمرزد).

۲۲۷- و اگر تصمیم به طلاق گرفتند پس خداوند شنوا و داناست.

ایلاء

﴿لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ایلاء یعنی اینکه مرد برای زنش سوگند بخورد که با تو نزدیکی نمی‌کنم. آن زن اگر توانست بر آن حال صبر نماید پس صبر کند و الا جریان را برای امام (حاکم) بازگو کند و امام (حاکم) چهار ماه به او فرصت می‌دهد، اگر در این مدت با زنش نزدیکی نکرد به آن مرد می‌گوید: یا با زنت نزدیکی کن و یا او را طلاق بده که در غیر این صورت تو را محبوس می‌کنم.^۱

روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام خانه‌ای بانی ساخت و مردی را که بعد از چهار ماه به زنش رجوع نکرده بود را حبس نمود و به او فرمود: یا به زنت رجوع کن و یا او را طلاق بده و الا این خانه را بر سرت آتش می‌زنم.^۲

و الْمُطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸ - و زنانی که طلاق داده شدند از شوهر کردن خودداری کنند تا سه مرتبه (از حیض) پاک شوند و آنچه را که در رحم دارند برای آنها حلال نیست که آن آفریده را کتمان کنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند. و شوهران آنها در زمان عده سزاوارند که رجوع کنند اگر تبت صلح و سازش داشته باشند، و زنان بر شوهران حق مشروعی دارند همچنانچه شوهران بر زنان حق دارند، و مردان بر زنان برتری دارند، و خداوند عزیز و داناست.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۱؛ نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۱۹

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾

می‌فرماید: زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند باید سه حیض ببیند تا عده‌اش تمام شود.

﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ می‌فرماید: برای زن جائز نیست که بچه‌دار بودن، حیض و یاپاک بودن از حیض را کتمان کند چرا که خداوند بر زنان سه چیز را واجب کرده است پاکی از حیض، حیض دیدن و بچه‌دار شدن را.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ یعنی حق مردان بر زنان افضل و بهتر از حق زنان بر مردان است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٍ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹- طلاق (طلاقی که شوهر حق رجوع دارد) دو مرتبه است، باید بطور شایسته او را نگهدارد و یا به نیکی او را رها کند، و برای شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه هر دو برسید که حدود دین الهی را نگه نداشته باشید، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچی نمایند ستمکار هستند.

اقسام طلاق

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ طلاق سوم

که طلاق سنت است زن را با نیکی رها سازد.

یونس عن عبد الله بن مسکان گوید از امام صادق علیه السلام از طلاق سنت سؤال کردم فرمود: آن طلاقی است که مرد زنش را در حال پاکی و بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد و آن زن بعد از طلاق سه حیض ببیند، این یک طلاق از طلاق بائن محسوب می شود و بر شوهر حلال است که با او ازدواج کند و مهریه تازه ای قرار دهد پس یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر باقی مانده است چرا که او زنش را در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق داده و سپس بر او رجوع کرده و با او نزدیکی نموده است.

سپس منتظر می ماند تا زن حیض ببیند و از حیض پاک گردد و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد و از زن جدا می گردد تا او سه حیض ببیند و بعد از آن دوباره به او رجوع می کند که این طلاق دوم می شود و بر مرد جائز است به آن زن رجوع کند و اگر با او ازدواج کرد این ازدواجی تازه با مهریه ای جدید می شود؛ که در اینجا دو طلاق گذشته و یک طلاق باقی مانده که طلاق آن زن طلاق بائن گردد.

اگر مرد خواست که برای بار سوم او را طلاق بدهد دیگر بر او جائز نیست که به آن زن رجوع کند مگر آنکه یا مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از او طلاق بگیرد و عده نگه دارد که در این صورت بر شوهر اول جائز است که با او ازدواج نماید.

اما طلاق رجعی، مرد او را رها می کند تا حیض دیده و از آن پاک گردد و سپس او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می دهد و بعد از طلاق به او رجوع کرده و با او همبستر می گردد و بعد منتظر می ماند تا پاک شود، پس اگر زن

حیض دیده و از آن پاک شود برای بار دوم با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و بعد از طلاق دوباره به او رجوع کرده و نزدیکی می‌کند و سپس منتظر می‌ماند تا پاک گردد پس اگر حیض دید و از آن پاک شد و برای بار سوم او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد که بعد از طلاق سوم برای مرد جائز نیست که با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت زن بعد از طلاق سوم سه حیض می‌بیند تا برای ازدواج با مرد دیگری پاک شود. زمانی که زن در عده طلاق باشد از همدیگر ارث می‌برند.

پس اگر مرد برای بار اول زنش را در حال پاکی و با حضور شهود طلاق داد و سپس منتظر بماند تا آن زن حیض دیده و پاک گردد سپس قبل از اینکه به او رجوع کند برای بار دوم او را طلاق دهد این طلاق دوم طلاق جائزی نیست زیرا او طلاق در روی طلاق داده است برای اینکه زمانی که زن مطلقه باشد دیگر خارج از تملک مرد قرار دارد مگر اینکه مرد به او رجوع کرده باشد، چون مرد رجوع کرد زن در ملک او قرار می‌گیرد تا زمانی که او را برای بار سوم طلاق نداده باشد. پس زمانی که برای بار سوم او را طلاق داد دیگر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ پس اگر مرد زن را در حال پاکی و با حضور شاهد طلاق دهد سپس رجوع نماید و بدون نزدیکی کردن با او انتظار پاکی او را بکشد و زن حیض ببیند و از آن پاک گردد در حالی که زن هنوز در خانه شوهر است سپس بعد از رجوع و قبل از اینکه با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق مورد حساب واقع نمی‌شود چرا که زن را برای بار دوم در پاکی اول طلاق داده است، و پاکی زن با نزدیکی از بین می‌رود؛ و همچنین طلاق سوم واقع نمی‌شود مگر بعد از رجوع و نزدیکی کردن با او که سپس آن زن حیض

دیده بعد از حیض پاک شود و بعد از آن مرد زن را با حضور شاهد طلاق می‌دهد که برای هر طلاق پاکی از نزدیکی مرد با زن و با حضور شاهد است.^۱

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا إِنْ يَقِيمَا هُذُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا هُذُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ هُذُودُ اللَّهِ﴾. این آیه درباره طلاق خلع نازل شده است.

از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خلع این است که زن به شوهرش بگوید سوگندت را تربیت اثر نمی‌دهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم داد)، از این به بعد بدون اجازه تو از خانه بیرون می‌روم، مرد اجنبی را به بسترت راه می‌دهم، جنابتی که از نزدیکی با تو حاصل شود غسل نمی‌کنم؛ یا بگوید هیچ امری را از تو اطاعت نمی‌کنم، تا طلاقم دهی؛ اگر این را گفت، آن وقت بر شوهر حلال می‌شود آنچه مهر به او داده، پس بگیرد، و یا علاوه بر آن مقداری هم از مال زن را که زن قادر بر آن است طلب کند، و با رضایت طرفین در طهری که با او جماع نکرده طلاقش دهد، در حالی که شهود هم حاضر باشند، در چنین شرایطی طلاق بائن خواهد بود، هر چند که یک طلاق است، و دیگر شوهر نمی‌تواند در عده رجوع کند، و بعد از عده، او هم مانند سایر خواستگاران است، اگر زن راضی شد دوباره خود را به عقد او در می‌آورد و اگر خواست در نمی‌آورد، پس اگر خود را به عقد او در آورد، نزد شوهر دو طلاق دیگر محل دارد، و جا دارد که شوهر بر زن شرط کند، آن شرطی را که صاحب مبارات می‌کند. و مرد می‌تواند به زن بگوید آنچه را که

۱. کافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۷؛ استبصار، ج ۳، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۵

به من داده‌ای را دوباره به تو بدهم و آنها را در ملک تو در بیاورم.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: طلاق خلع، مبارات و تخییر با طهارت بدون نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل است. اگر زنی که با خلع طلاق گرفته است با مرد دیگری ازدواج کند سپس آن مرد هم او را طلاق بدهد برای شوهر اولی جائز است که با او ازدواج نماید. مردی که زنش را با خلع و مبارات طلاق داده نمی‌تواند بر او رجوع کند مگر آنچه را که از زن گرفته به او برگرداند.^۱

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَتَكَبَّرَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَزَاوجَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (٢٣٠)

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَبْرُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ
لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ
الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ (٢٣١)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَجْلِهِنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَكُمْ أَزْوَاجُكُمْ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢٣٢)

۲۳۰- پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند (و آن مرد با او نزدیکی کند)، اگر همسر

١. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ١٦٢؛ وسائل الشيعة، ج ٢٢، ص ٢٩٣؛ تفسير برهان، ج ١، ص ٤٨٩.

دوم زن را طلاق داد (در اینصورت) زن می‌تواند با شوهر اولش ازدواج دوباره کند اگر گمان کنند که احکام الهی را رعایت می‌کنند آن حدود الهی است که (خداوند) آن را برای گروهی که می‌فهمند بیان می‌کند.

۲۳۱- و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها به پایان رسید یا آنها را به سازگاری نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و آنها را به خاطر اذیت و آزار نگاه مدارید. هر کس که چنین کند به خودش ظلم و ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره بگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب و حکمتی را که بر شما نازل کرده و با آن شما را پند و اندرز می‌دهد، از خدا بترسید، و بدانید بدبختی که خداوند به هر چیزی آگاه و داناست.

۲۳۲- و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، مانع آنها نشوید که با شوهرانشان ازدواج کنند هنگامی که در میان آنها به طرز نیکوئی تراضی برقرار شود. آن پند و اندرز برای افرادی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارند. این دستور برای تزکیه شما بهتر است و خدا (مصلحت شما) را می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾ یعنی طلاق

سوم.

﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا ﴾ یعنی در طلاق اول و دوم.

﴿ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا ﴾ یعنی زمانی که مرد زنش را طلاق داده بر او جائز نیست رجوع کند و به قصد رجوع زن را اذیت و آزار نماید.

﴿ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا ﴾ یعنی او را محبوس نکنید.

﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ یعنی زمانی که زن راضی به ازدواج حلال شد.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعُهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ يَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِضَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳- و مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسانی است که می خواهند دو سال کامل را شیر بدهند، و بر (پدر) فرزند است که در مدت شیردهی مادر خوراک و لباس او را بطور شایسته و نیکو بدهد. و همه به اندازه طاقت خویش مکلف هستند، نه مادر به خاطر فرزند به زحمت و زیان بیافند و نه پدر متضرر شود. و (اگر کودک پدر نداشت) وارث باید در نگهداری او به حد متعارف اقدام کند. و اگر پدر و مادر مصلحت دیدند که فرزند را زودتر از شیر بگیرند و در این مورد با هم مشورت کنند هیچ گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید که دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست در صورتی که حق دایه را به نیکی بپردازید. و از خداوند بترسید و بدانید بدروستی که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ

الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ * یعنی زمانی که مرد بمیرد و بچه شیرخوارهای را از خود به جا بگذارد بر وارث سزاوار نیست که به نفقه آن طفل ضرری برساند بلکه باید با نیکی و احسان با او رفتار نماید.

﴿لَا تَضَارُّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای مرد جائز نیست وقتی که زنش بچه شیرخوارهای دارد از نزدیکی کردن با او خودداری ورزد و او را بزند و به او بگوید: نزدیک تو نمی شوم چون می ترسم حامله شوی و بچه ام را بکشی؛ همچنین بر زن جائز نیست که از نزدیک شدن مرد به خود امتناع نماید و به او بگوید: می ترسم حامله شوم و بچه ام بمیرد. این عمل آنها بر نزدیکی و جماعشان ضرر می زند.^۱

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ می فرماید: برای زنی که دارای بچه است و شوهرش فوت کرده است ضرر زده نشود، و همچنین برای وارث جائز نیست که در نفقه ام ولد بر او تنگ بگیرند و ضرر بزنند.^۲

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ یعنی هنگامی که مادر طفل و وارث با هم مصالحه کنند و وارث بگوید: بچه را بر دار و هر کجا که خواستی برو.

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَضَّضْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ج ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۸

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ
اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَذَكَّرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ
لَا تَغْرِبُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

۲۳۴- و کسانی که از شما می‌میرند و زنانشان زنده می‌مانند، آنها باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه‌دارند و چون عده‌شان تمام شد، گناهی بر شما نیست، هر طور که می‌خواهند درباره خودشان بطور شایسته انجام دهند (ازدواج نمایند)، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۳۵- و گناهی بر شما نیست که از آن زنان (شوهر مرده بعد از تمام شدن عده) خواستگاری کنید یا در دل تصمیم به آن داشته باشید (بدون اینکه تصمیم قلبی خویش را اظهار کنید)، تنها خدا می‌داند که به یاد آنها خواهید افتاد، ولیکن (در زمان عده) با آنها در پنهانی قرار ازدواج مگذارید مگر آنکه تا حدود شرع سخن گوئید، با آنها خطبه ازدواج نخوانید مگر تا زمانی که عده (وفات) آنها تمام شده باشد، و بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

این آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ با آیه ۱۴۰ همین سوره ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ نسخ

شده است و در هنگام نوشتن ناسخ بر منسوخ مقدم شده است.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ ﴿ زنی که در عده وفات است مردی با او پنهانی قرار ازدواج نگذارد چرا که خداوند عز و جل نهی کرده است و می‌فرماید: ﴿ لَا تُوَاْعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴾ و عده پنهانی این است که مرد در عده وفات زن به او بگوید و عده ما در خانه فلانی است.

اعشی در این باره می‌گوید: با زنی که بر تو حرام است پنهانی و عده ازدواج مگذار.

﴿ وَلَا تَغْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ﴾ عده وفات زن که در این آیه بدان اشاره شده چهار ماه و ده روز است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

۲۳۶ - گناهی بر شما نیست اگر زنانی را که رها کردید قبل از اینکه با آنان نزدیکی کرده و یا مهری را مقرر داشته باشید، آنهایی که توانمند هستند به اندازه توانایی خویش و آنهایی که فقیر هستند به اندازه خویش آنها را به شایستگی بهره‌مند سازید که این بر نیکوکاران حق است.

﴿ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾ یعنی مردی که با زنی ازدواج کرده و بدون اینکه با او نزدیکی کند یا مهریه‌اش را مشخص نماید او را طلاق بدهد، در این هنگام مرد در زمان طلاق بنابر وسع خود باید مالی را به زن بپردازد چنانکه خداوند عز و جل در آیه ﴿ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ ﴾ پس کسی که وسع مالی دارد در هنگام طلاق باید از کنیز، پول و لباس او را بهره‌مند گرداند و کسی

که قدرت مالی ندارد با روپوش و هر چیزی که قدرتش را دارد به او بدهد.
و اگر با زنی ازدواج کند و مهریه اش هم معلوم باشد و با او نزدیکی نکرده
باشد و بخواهد که او را طلاق بدهد باید نصف مهریه را به او بپردازد.

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا
فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ يَتَذَكَّرُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷- و اگر زنان را قبل از اینکه با آنها نزدیکی کرده طلاق دهید، در
صورتی که برای آنها مهر تعیین کرده اید باید نصف مهر را به آنها بدهید مگر
آنها خودشان آن را ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست (مثل پدر
یا جد) آن را ببخشند، و گذشت کردن شما (تمام مهر را) به تقوا نزدیکتر
است، و فضیلتیهایی که در بیتان بود را فراموش نکنید، بدرستی که خداوند
بدانچه انجام می دهید آگاه است.

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ که آن ولی و پدر
هستند که آنها هم بدون امر دختر نمی توانند آن را ببخشند.
﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً
فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ این
زنان دیگر عده ای ندارند و بعد از طلاق گرفتن هر وقت که خواستند می توانند
ازدواج کنند.

اقسام عده

عده بر بیست و دو وجه است زن مطلقه عده اش این است که سه حیض

ببیند. و اگر زنی حیض نبیند باید سه ماه عده نگهدارد؛ اگر زنی عادت نامنظم دارد یعنی گاهی کمتر از یک ماه و گاهی بیشتر از یک ماه حیض می بیند اگر همین زن طلاق داده شود و قبل از اینکه سه ماه عده اش تمام شود حیض ببیند همان یک حیض محسوب می شود و عده اش با حیض مشخص می شود و اگر همان زن سه ماهش تمام شود و حیض نبیند عده اش همان سه ماه است، پس اگر قبل از سه ماه حیض ببیند عده اش با خون حیض مشخص می گردد.

عده زنی که طلاق داده شده و شوهر حق رجوع به او را ندارد باید از حیض سوم پاک گردد، و عده زن حامله تا زمان بچه به دنیا آوردن است پس اگر زن حامله امروز طلاق داده شود و فردا بچه اش را به دنیا آورد عده اش تمام می شود. عده زن حامله ای که شوهرش مرده یا دورترین مدت است پس اگر آن زن قبل از اینکه چهار ماه و ده روز تمام شود بچه اش را به دنیا بیاورد پس عده اش همان چهار ماه و ده روز محسوب می شود و اگر آن مدت بگذرد و بچه اش را به دنیا نیاورد عده اش زمان به دنیا آمدن بچه است.

عده زنی که شوهرش او را در حال غیاب طلاق داده زمانی که دو شاهد عادل شهادت به آن طلاق دهند که در فلان روز طلاق داده از همان روز عده طلاق محسوب می شود و اگر شاهی شهادت ندهد و زن هم نداند که شوهرش در چه روزی او را طلاق داده است از آن روزی که شنید شوهرش او را طلاق داده عده اش شروع می شود.

عده زنی که شوهرش در مسافرت فوت کرده باشد از آن روزی که فوت شوهرش را شنیده شروع می شود. زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاقش بدهد عده ندارد. زنی که شوهرش قبل از اینکه با او نزدیکی کند بمیرد چهار ماه و ده روز است.

عده مردانی که چهار زن دارند و یکی از آنها را طلاق داده باشند برای او حلال نیست که با زنی دیگر ازدواج کند مگر آنکه عده آن زن تمام بشود؛ پس زمانی که مرد می‌خواهد با خواهر زنش ازدواج نماید باید زنش را طلاق بدهد و صبر کند تا عده او تمام شود و سپس با خواهرش ازدواج نماید.

زنی که شوهرش مرده هر کجا که خواست می‌تواند عده نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی نیست عده‌اش را هر کجا که خواست می‌تواند نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی است باید در خانه شوهرش عده نگه‌دارد و در زمان عده شوهر می‌تواند او را ببیند و او نیز می‌تواند شوهرش را ببیند.

عده کنیز زمانی که در اختیار مرد آزادی است دو ماه و پانزده روز است. عده متعه چهل و پنج روز است. عده زن اسیر پاک شدن رحم است. اینها صورتهای گوناگون عده است.

زنی که حرام ابدی بر مرد می‌شود آن زنی است که مرد او را در حضور دو شاهد عادل سه بار در سه مجلس مختلف طلاق داده است و آن زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند و بعد از او طلاق گرفته و دوباره با مرد اول ازدواج می‌کند و باز مثل اول سه بار از او طلاق می‌گیرد و باز با کس دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق می‌گیرد و باز هم با همان مرد اولی که او را شش بار طلاق داده ازدواج می‌کند و باز هم مرد اولی او را سه بار طلاق می‌دهد که جمعاً نه بار می‌شود، در اینجا است که آن زن بر مرد اولی حرام ابدی می‌شود چرا که آن مرد او را نه بار طلاق داده و نه بار هم با او ازدواج کرده است. مردی که زنش را بدون آنکه حیض ببیند و یا در حال حیض دیدن باشد و یا در حال نفساء باشد و قبل از آنکه پاک گردد طلاق بدهد طلاق باطل است.

خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

۲۳۸ - بر انجام نمازها و نماز وسطی (عصر) مواظبت نمائید و از روی

خشوع و خضوع برای خداوند قیام کنید.

امام صادق علیه السلام این آیه را اینطور قرائت کردند: ﴿خَافِظُوا عَلَى

الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

روایت شده که امام صادق علیه السلام آیه ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

الْوُسْطَىٰ﴾ که مراد از صلوات وسطی نماز عصر است.

﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی استقبال شخص از نماز و رعایت کردن اوقات

نماز طوری باشد که چیزی او را از نماز باز ندارد.^۱

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

۲۳۹ - پس اگر (به خاطر خطری) بترسید نماز را پیاده و یا سواره انجام

دهید پس هنگامی که امنیت یافتید خدا را یاد کنید همچنانکه خداوند آن

چیزهایی که نمی دانستید را به شما یاد داد.

نماز خوف

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ این آیه اجازه می دهد که شخصی که

ترس دارد نمازش را در حال سواره و یا در حال راه رفتن بخواند؛ و نماز

خوف بر سه صورت است، وجه اول خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا بَأْسِلِحَتِهِمْ فَإِذَا

سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا

مَعَكُمْ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ^۱ و هنگامی در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فرادی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان بر شما حمله نمایند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده آماده ساخته است.

وجه دوم از نماز خوف این است که شخص در هنگام سفر از دزد و درنده می ترسد پس او رو به قبله می ماند و نماز را می بندد و در همان حال نیز به راه خود ادامه می دهد زمانی که قرائت خود را تمام کرد و قصد کرد که رکوع و سجود کند صورتش را در حد توان رو به قبله می کند و اگر برایش مقدور نبود در همان حال رکوع و سجده را به جامی آورد و اگر سواره بود با اشاره سر رکوع و سجده را به جامی آورد.

نماز مجادله (مجاهده) و آن نماز در حال جنگ است هنگامی که برایش مقدور نبود که از اسب خود پائین بیاید، تکبیر می گوید و نمازش را می خواند و برای هر رکعتی تکبیر می گوید و نمازش را می خواند؛ حضرت علی علیه السلام و یارانش در جنگ صفین پنج نماز را بر روی اسبها خواندند که برای هر رکعتش یک تکبیر می گفتند.

از نماز خوف نماز حیرت است که بر سه صورت می باشد، یک صورت این

است که شخص در بیابان است و نمی‌داند قبله کدام سمت است پس به چهار سمت نماز می‌خواند. وجه دوم این است که نماز کسی فوت شده اما نمی‌داند که کدام نماز است در این صورت بر او واجب می‌شود که یک نماز سه رکعتی، یک نماز چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی بخواند که در این صورت اگر نماز فوت شده او نماز مغرب باشد قضایش به جا آورده شده و اگر نماز عشا، ظهر و عصر باشد آن هم قضایش به جا آورده شده و اگر نماز فوت شده‌اش نماز صبح باشد آن هم قضایش به جا آورده شده است. کسی که دو لباس دارد و یکی از آن دو لباس نجس شده و شخص نمی‌داند که کدام یک از آن دو لباس به نجاست آلوده گشته است در این هنگام با هر دو لباس جداگانه نماز می‌خواند و بعد از آن که به آب دست‌رسی پیدا کرد هر دو لباس را می‌شوید.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳- آیا ندیدی آنهايي را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند هزاران نفر بودند که خداوند به آنها فرمود بمیرید (همگی مردند) سپس (خداوند) آنها را زنده کرد، زیرا خداوند در حق بندگان فضل و کرم بسیار دارد، و لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

در شام در محل سکونت مساکین طاعون شایع شد، خلق بسیاری از ترس طاعون از آنجا فرار کرده و رو به بیابان آوردند پس در یک شب همه آنها مردند، و استخوان‌هایشان در محل عبور رهگذران ریخته شد و مردم از روی

آن استخوان‌ها رفت و آمد می‌کردند و با پاهایشان آنها را از مسیر خود دور می‌کردند، سپس خداوند آنها را زنده کرد و به منازل خودشان برگشتند و مدت زیادی بعد از آن جریان زندگی کردند و بعد به تدریج مرده و همدیگر را دفن می‌کردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاتَّبَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ

انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ
عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ
اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

۲۴۶- آیا گروهی از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبر خود
گفتند: پادشاهی (زاممداری) برای ما انتخاب کن تا (به فرماندهی او) در
راه خدا جنگ کنیم. (پیامبر آنها) گفت: اگر جنگ بر شما واجب شد مبادا
زیر بار جنگ نروید. گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که
دشمنان ما را از دیارمان بیرون کردند؟! پس هنگامی که جهاد بر آنها مقرر
شد به جز عده کمی همه از جهاد روی برگردانیدند، و خداوند از اعمال
ستمکاران آگاه است.

۲۴۷- پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی (زاممداری)
شما برگزید. گفتند: از کجا بزرگی و زمامداری، او بر ما رواست در صورتی
که ما به زمامداری شایسته‌تر از او هستیم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت:
خداوند او را بر شما برگزیده و در دانش و قدرت جسم را توانایی بخشیده
است، و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، که خداوند
توانگر و داناست.

۲۴۸- پیامبرشان به آنها گفت: که نشانه پادشاهی او این است که تابوتی که
در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و
فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما
حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

۲۴۹- پس هنگامی که طالوت لشکر خود را بیرون برد به آنها گفت:

بدرستی که خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می‌کند، پس هر کس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن بیش از یک پیمانه نیشامد از من است. پس همه سپاه بجز عده کمی از آن آب آشامیدند. پس هنگامی که طالوت و ایمان آورندگان به او از نهر عبور کردند (با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و) گفتند: ما تاب مقاومت جالوت و سپاه او را نداریم. اما آنهایی که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که با یاری خداوند بر سپاهی عظیم پیروز شده‌اند، و خداوند با صابران است.

۲۵۰- و چون در میدان مبارزه جالوت و لشکریان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استقامت عنایت کن و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر پیروزی بر کافران یاری فرما.

۲۵۱- پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود و از آنچه می‌خواست به او تعلیم نمود. و اگر خداوند بعضی از مردم را در مقابل بعضی دیگر دفع نمی‌کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت، و لکن خداوند بر جهانیان فضل و احسان دارد.

قصه طالوت و جالوت

ابوبصیر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنی اسرائیل بعد از رحلت موسی مرتکب گناهان شده، دین خدا را دگرگون نموده و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، در میان آنان پیامبری بود که به کارهای نیک امرشان نموده و از کارهای زشت نهیشان می‌کرد ولی بنی

اسرائیل اطاعتش نمی کردند.^۱

و روایت شده که آن پیامبر ارمیا علیه السلام بوده است، خداوند متعال به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود بر آنان مسلط نمود پس او بنی اسرائیل را ذلیل کرده و مردانشان را به قتل رسانید، و از سرزمینشان و اموالشان بیرون کرد، و زنانشان را به بردگی گرفت، بنی اسرائیل نزد پیامبرشان شکایت برده و ناله و زاری کرده و گفتند: از خداوند متعال درخواست کن فرماندهی برای ما برگزیند، تا در راه خدا به جنگ و جهاد بپردازیم.

در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خدا هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود، به همین جهت بود که آن تقاضا را کردند، پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ خداوند طالوت را فرمانده و پادشاه شما قرار داده است. بنی اسرائیل از شنیدن آن خشمگین شده و گفتند: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ پادشاهی از آن ماست و ما از طالوت به پادشاهی سزاوارتر هستیم، او هیچ مال و ثروتی ندارد.

در آن زمان نبوت در خاندان لاوی بود، و ملک و سلطنت در خاندان یوسف علیه السلام، ولی طالوت از بچه های بنیامین برادر مادری حضرت یوسف علیه السلام بود که نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت.

پیامبرشان به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ طالوت مردی قوی هیکل و شخصی شجاع و از لحاظ علم داناتر از بقیه بود اما

شخصی فقیر بود و لذا بنی اسرائیل به خاطر فقر بر او عیب می گرفتند و می گفتند: او مال و ثروت ندارد.

پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ نشانه اینکه او از طرف خدا، سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینه‌ای از پروردگارتان و بقیه‌ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است برای شما می آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می کنند.

و این تابوت همان بود که خداوند آن را برای مادر موسی عليها السلام نازل کرد تا موسی را بر آن گذاشته و به دریا بیندازد، این تابوت در بین بنی اسرائیل بوده و آنها همواره از آن تبرک می جستند، چون رحلت حضرت موسی نزدیک شد الواح، زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت در آن گذاشته و تابوت را به وصی خود یوشع سپرد. و این تابوت همواره در بین ایشان بود تا آنکه مقام آن را خوار و سبک شمردند و بچه ها با آن به بازی پرداختند؛ مادامی که تابوت در میان بنی اسرائیل بود آنها همیشه در شرف و عزت زندگی می کردند اما چون مرتکب گناه شده و مقام آن را سبک شمردند خداوند آن تابوت را از میان آنان برداشت، این مساله ادامه داشت تا آن روزی که از ظلم جالوت، جانشان به لب آمده و از پیامبر زمان خود درخواست کردند تا از خدا بخواهد فرماندهی بر ایشان برگزیند و آنان در رکابش با کفار بجنگند، در آن روزگار خدا دوباره تابوت را به ایشان برگردانید که قرآن در باره اش فرمود ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾^۲ چون آن تابوت را مابین دشمنان و مسلمانان می گذاشتند بوی

خوشی از آن بیرون می‌آمد که شکلی همچون انسان داشت.^۱
 امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سکینه بوی خوشی از بهشت بود که صورتی
 مانند صورت انسان داشت.

هر وقت آن تابوت را در میان مسلمانان و کفار می‌گذاشتند اگر کسی از
 تابوت جلوتر می‌افتاد کشته می‌شد و یا مغلوب می‌گردید و کسی هم که از آن
 بر می‌گشت کافر می‌شد و پیامبر او را می‌کشت.

خداوند به پیامبر زمان وحی نمود جالوت را کسی می‌کشد که زره موسی
 به تن او آراسته آید او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب علیه السلام که اسمش
 داود بن آسی است. آسی چوپان بود و ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود
 بود. چون طالوت به فرماندهی برگزیده شد بنی اسرائیل را برای جنگ با
 جالوت جمع کرد و کسی را هم به نزد آسی فرستاد که فرزندان را برای جنگ
 بفرستد. چون فرزندان آسی آمدند طالوت زره موسی را به تن هر یک از
 فرزندان آسی پوشاند برای یکی بزرگ آمد و برای دیگری کوچک آمد طالوت
 به آسی گفت: آیا بچه دیگری هم داری که نیامده باشد؟

گفت: بله آنکه از همه کوچکتر است و گوسفندان را با او به چرا فرستاده‌ام.
 طالوت او را فرا خواند. داود سنگ اندازی داشت که به وسیله آن
 گوسفندان را می‌راند چون حرکت کرد تا به نزد طالوت بیاید سه سنگ او را
 در بیابان نداداده و گفتند: ای داود ما را بردار. داود آنها را برداشته و در کیسه
 خود گذاشت. داود مردی شجاع و قوی بود. چون به نزد طالوت آمد زره
 موسی را پوشید و کاملاً به اندازه او بود. طالوت لشکر را آماده کرده و به راه
 افتادند.

پیامبرشان به آنها فرمود: ای بنی اسرائیل ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی امتحان می‌کند.

هر کس در این بیابان از آن آب بنوشد او از حزب الهی نیست و هر کس از آن آب ننوشد او از حزب خداوند است مگر آن کسانی که فقط یک مشت از آن آب بنوشند. بنی اسرائیل چون وارد نهر شدند، خداوند به آنها اجازه داد که فقط یک مشت می‌توانند از آن آب بنوشند اما ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ همه آنها جز تعداد کمی از آن آب خوردند.

شصت هزار نفر از آن آب خوردند که خداوند آنها را به وسیله آب امتحان کرد چنانکه در آیه فوق فرمود.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن تعداد کمی که از آن آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.

بنی اسرائیل چون از نهر عبور کردند و چشمشان به لشکر جالوت افتاد آنهایی که از آن آب خورده بودند گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ و آنهایی که از آن آب نخورده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. داود علیه السلام آمده و در مقابل جالوت ایستاد.

جالوت بر فیلی سوار بود و بر سرش تاجی از یاقوت بود که نور از آن ساطع می‌گشت و لشکرش هم در مقابل او به صف ایستاده بودند. داود یکی از آن سنگ‌ها را برداشت و به میمنه (سمت راست) لشکر جالوت انداخت، آن سنگ در هوا رفت و آنها را از بین برده و فراری داد. سنگ دیگر را برداشت و

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۹

به طرف میسره (سمت چپ) لشکر انداخت و آنها را نیز از بین برد. سنگ سوم را برداشت و به طرف جالوت انداخت آن سنگ به یاقوتی که در پیشانی جالوت نقش بسته بود خورد و آن را با مغزش متلاشی کرد و جالوت مرده به روی زمین افتاد. این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود.

اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی دادند

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی که نماز می خوانند از شیعیانی که نماز نمی خوانند برطرف می کند، اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می دهند از شیعیانی که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج به جا می آورند از شیعیانی که حج به جا نمی آورند برطرف می کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را به جا نیاورند همگی هلاک می شوند، این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...﴾^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۸

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۵

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ
 مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا
 يُرِيدُ (۲۵۳)

۲۵۳- بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، با بعضی از آنها
 خداوند سخن گفت و بعضی را درجات مقام داده، و به عیسی پسر مریم
 معجزات روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا
 میخواست کسانی که بعد از آنها بوده‌اند پس از آن همه نشانه‌های آشکار
 که برایشان آمد با یکدیگر در جنگ و خصومت نمی‌بودند، و لکن با هم
 اختلاف (دشمنی) کردند، بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر
 شدند، و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمی‌کردند، و لکن خداوند هر
 چه را اراده می‌کند انجام می‌دهد.

در روز واقعه جمل مردی نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا علی
 برای چه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم جنگ می‌کنند در حالی که همه آنها
 شهادت می‌دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول
 خداست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: بنابر آیه‌ای از قرآن، جنگ با آنها بر ما جایز شده
 است.

مرد پرسید: آن کدام آیه است؟

فرمود: آیه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ*.

آن مرد گفت: به خدا سوگند اصحاب جمل کافر شده‌اند.^۱

﴿يَوْمٌ لَا يَنْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی روزی که صداقتی در آن

نیست.^۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

۲۵۵ - نیست خدایی جز خدای یگانه، زنده و پاینده است، هرگز او را خواب سبک و سنگین در بر نمی‌گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است همه برای اوست، چه کسی بدون اجازه او می‌تواند شفاعت کند؟ آنچه در مقابل

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۶

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۸

و پشت سر آنهاست همه را می‌داند، کسی از علم او آگاه نمی‌گردد مگر آنچه را که او بخواهد، قلمرو حکومتش آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، نگهداری آن دو برایش خستگی آور نیست، که او والا مرتبه و با عظمت است.

۲۵۶- در پذیرش دین اجباری نیست، به تحقیق راه هدایت از گمراهی روشن شده است، پس کسی به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد همانا به رشته محکم و استواری چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست.

۲۵۷- خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد، و آنهایی که راه کفر را برگزیدند یاورشان طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برند آنها اهل آتش هستند و جاودان در آن خواهند بود.

آیه الكرسي

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام قرائت کردند: ﴿[اَلَمْ] اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَّمَا فِى الْاَرْضِ وَّمَا بَيْنَهُمَا وَّمَا تَحْتَ الثَّرَى عَلٰمُ الْغَيْبِ وَّ الشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ مَنْ ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَّمَا خَلْفَهُمْ ﴾

فرمودند: ﴿مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ﴾ یعنی امور پیامبران و آنچه که در آن است.

﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ یعنی چیزی که بعد از آن نمی‌باشد.

﴿اِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ یعنی آن چیزی که به آنها وحی می‌شود.

﴿وَلَا يُوَدُّهٗ حِفْظُهُمَا﴾ یعنی نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین

نیست.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ یعنی کسی را به دینداری اجبار نمی‌کند مگر بعد از اینکه برای او راه درست از راه انحراف مشخص شده باشد.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ﴾ یعنی آنهایی که حق آل محمد را غصب نموده‌اند.

﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ یعنی کسانی که به ولایت تمسک جسته‌اند.

﴿لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ یعنی ریشمانی که پاره شدنی نیست که همان ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم‌السلام بعد از او می‌باشد.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آنهایی که از آل محمد علیهم‌السلام پیروی می‌کنند

﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ﴾ یعنی آنهایی که بر آل محمد ظلم و ستم کردند و آنهایی که از غاصبان حق آنها پیروی کرده‌اند.

﴿يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که اینطور نازل شده است.^۱

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾ سؤال کردم که کدام وسیع است کرسی یا آسمان‌ها و زمین؟ فرمود: نه بلکه کرسی از آسمانها و زمین وسیع‌تر است و خداوند هر چیزی را در کرسی آفریده است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۱

اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السلام از آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ سؤال شد؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین و آنچه در این دو تا است همه در داخل کرسی آفریده شده است، چهار ملک دارد که او را به اذن الهی حمل می‌کنند ملک اول در صورت آدمیان است و آن گرامی‌ترین صورته‌ها در نزد خداوند است آن برای فرزندان آدم دعا می‌کند و به سوی او تضرع می‌کند و شفاعت و رزق برای آنها طلب می‌نماید.

ملک دوم در صورت گاو است که آن سرور چهارپایان است، آن برای همه چهارپایان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند و رزق و شفاعت را برای همه آنها طلب می‌نماید.

ملک سوم در صورت کرکس است که آن سرور پرندگان می‌باشد که برای همه پرندگان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند، رزق و شفاعت را برای همه پرندگان از خداوند طلب می‌نماید.

ملک چهارم در صورت شیر است که آن آقا و سرور درندگان می‌باشد، او درندگان را به سوی خداوند ترغیب می‌کند و برای همه درندگان از خداوند طلب شفاعت و رزق می‌کند.

در این صورته‌ها صورتی نیکوتر از صورت گاو نبود تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را خدای خود قرار داده و آن را پرستیدند در این هنگام آن صورت گاو از روی شرم و حیا از خداوند سرش را پائین انداخته چرا که چیزی شبیه او پرستیده شده است و می‌ترسد که عذاب بر او نازل شود.

سپس امام علی علیه السلام فرمود: شاخه‌های درختی قطع نمی‌شود مگر آنکه قائل بر این است که برای خداوند رحمان بچه‌ای است - خداوند رحمان

بزرگتر از آن است که دارای بچه باشد - ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾^۱ نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر همین سخن از هم متلاشی شود و زمین بشکافد و کوه‌ها از هم فرو ریزد. پس در آن هنگام درخت بر خود لرزیده و برای او خاری در می‌آید که او را از نازل شدن عذاب بر او ننگه می‌دارد.

پس آن قومی که سنت رسول خدا ﷺ را تغییر داده و از وصیت پیامبر در حق علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دوری گزیدند هیچ خوفی ندارند که بر آنها عذاب شود و سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾^۲

فرمود: به خدا سوگند ما آن نعمت الهی هستیم که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و مردم به وسیله ما رستگار می‌شوند.^۳

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

۲۵۸- آیا ندیدی کسی (نمرود) را که با ابراهیم درباره پروردگارش گفتگو کرد؟ زیرا که خداوند به او ملک و پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم به او گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او (نمرود)

۱. سوره مریم، آیه ۹۰

۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۸. آنهایی که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قومشان را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟

۳. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۱

گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، و تو آن را از جانب مغرب بیرون آور، (در این هنگام) آن کافر در دادن جواب عاجز ماند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

احتجاج ابراهیم علیه السلام بابت پرستان

هنگامی که نمرود ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و آتش بر آن حضرت سرد و سلامت شد. نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگارت کیست؟ فرمود: پروردگارم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود گفت: من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم. ابراهیم علیه السلام به او فرمود: چگونه زنده می‌کنی و می‌میرانی؟ نمرود دستور داد که دو مرد را که حکم قتلشان صادر شده بود را حاضر کنند. یکی از آنها را آزاد کرد و دیگری را کشت و گفت: من زنده کردم و می‌راندم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر راست می‌گویی! آن را که کشته‌ای زنده گردان. سپس فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از مغرب بیرون بیاور. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ و آن کافر در مقابل دلایل ابراهیم علیه السلام مات و مبهوت شد.^۱

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

يَسْتَنْهٖ وَ اَنْظُرْ اِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ اَنْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ
تُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۲۵۹)

۲۵۹- یا مانند کسی که (عزیر یا ارمیا) از دهکده‌ای عبور می‌کرد در حالی که ویران شده بود (و مردم آن دهکده به بلائی هلاک شده بودند)، گفت: خداوند این مردگان را چگونه زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کرده‌ای؟ جواب داد: یک روز یا نیمی از روز، خداوند فرمود: نه بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای، به آب و غذایت نگاهی کن که هیچ تغییری نکرده است. و بر الاغ خود نگاه کن (که از هم پاشیده شده است اکنون زنده‌اش می‌کنیم تا چگونه زنده شدن مردگان بر تو معلوم شود) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم، و نگاه کن که استخوانهای آن را چگونه جمع کرده و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که (چگونه زنده شدن) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم بدرستی که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.

قصه بخت النصر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل به معاصی افتادند و از امر پروردگارشان تجاوز نمودند، خداوند اراده کرد که کسی را بر آنها مسلط کند که خوارشان کرده و آنها را بکشد. پس خداوند به ارمیا وحی نمود که: ای ارمیا! از بنی اسرائیل سؤال کن که آن کدام شهر است که از دیگر شهرها برگزیده‌تر بود و بهترین درختان در آن کاشته شده بود ولی احوالش دگرگون گردید و به جای آن درختان، درخت خرنوب در آن روئید.

چون ارمیا این پیام الهی را به علماء بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت بپرس که معنای این مثل چیست؟

ارمیا هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! آن شهر بیت المقدس است و آن درختانی که در آن کاشته شدند قوم بنی اسرائیل است که در آنجا سُکنی گزیدند، و سپس مرتکب معصیت شدند و دینم را تغییر دادند و کفران نعمتم را نمودند، سوگند به خودم که آنها را با فتنه و آشوب امتحان کنم که حکیمان و دانایان در آن حیران بمانند. پس بدترین بندهایم را از لحاظ ولادت و خوراک بر آنها مسلط می‌کنم پس کسی بر آنها مسلط می‌شود که آنها را بکشد و حریمشان را به اسارت ببرد. شهرها و خانه‌هایشان را که به آن فخر می‌فروشدند خراب بگرداند و سنگی را که به وسیله آن بر مردم فخر می‌فروشدند صد سال در مزبله بیندازد.

پس ارمیا آن را به بزرگان بنی اسرائیل رساند. گفتند: از پروردگارت سوال کن که گناه فقراء و مساکین و ضعیفان چیست که به چنین عذابی گرفتار می‌شوند؟

ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و سپس افطار کرد اما وحی بر او نشد باز هفت روز روزه گرفت و افطار نمود ولی این بار هم بر او وحی نشد پس برای بار سوم هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! دیگر دست از این اعمال بردار و الا صورتت را به پشت سرت بر می‌گردانم. ولی به آنها بگو که شما منکرات و گناهان آنها را دیدید ولی نهی از منکرشان نکردید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن کسی را که می‌خواهی بر بنی اسرائیل مسلط گردانی، او را به من بشناسان تا پیش او رفته و از برای خود و اهل‌بیتم از او امان نامه‌ای بگیرم؟

خداوند فرمود: به فلان شهر برو که در آنجا پسر بچه‌ای خواهی دید که بدترین بچه زمان خودش است و خبیث‌ترین ولادت را که ولدالزنا باشد دارد، از لحاظ جسمی از همه ضعیف‌تر است و بدترین غذاها را می‌خورد. ارمیا عليه السلام به شهر مورد نظر رفت و در میان کاروان‌سرائی بچه‌ای را دید که در مزبله‌ای افتاده است و مادر زناکاری دارد که نان خشکی را برای او در کاسه‌ای خرد کرده و بر روی آن شیر خوک می‌ریزد و آن پسر بچه از آن غذا می‌خورد.

ارمیا عليه السلام فرمود: آن کسی را که خداوند توصیفش نمود باید همین باشد. به نزد او رفت و از او پرسید: اسمت چیست؟ گفت: بُخت‌النصر.

او را شناخته و به معالجه او پرداخت تا اینکه خوب شد، به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه! ولی تو مرد صالحی هستی.

فرمود: من ارمیا پیامبر بنی اسرائیل هستم. خداوند به من خبر داده است که تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. تو مردان آنها را خواهی کشت و چنین و چنان با آنها خواهی کرد.

چون بُخت‌النصر آن را شنید، کبر و غرور او را گرفت. ارمیا به او فرمود: امان‌نامه‌ای برای من بنویس.

بُخت‌النصر هم امان‌نامه‌ای برای او نوشت. بُخت‌النصر به کوه و بیابان می‌رفت، هیزم جمع می‌کرد و به شهر آورده می‌فروخت.

بُخت‌النصر مردم را به جنگ با بنی اسرائیل ترغیب کرد و مردم نیز دعوتش را اجابت نمودند. محل سکونت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس بود.

بُخْت النصر با لشگری زیاد رو به بیت المقدس آورد. چون ارمیا شنید که بُخْت النصر با لشگری رو به سوی بیت المقدس آورده است سوار بر الاغی شد و به استقبال بُخْت النصر رفت؛ ولی با زیادی جمعیت نتوانست خودش را به او برساند و لذا نامه را بر سر چوبی بست و آن را بلند کرد. بُخْت النصر چون آن را دید گفت: تو کیستی؟

فرمود: من ارمیای پیامبر هستم که به تو بشارت دادم که خداوند تو را بر بنی اسرائیل مسلط می گرداند. و این نیز امان نامه تو به من است.

گفت: تو را امان دادم اما امان اهل بیت تو بر این است که از همینجا به سوی بیت المقدس تیری می اندازم اگر تیرم به بیت المقدس رسید پس آنها در نزد من امانی ندارند و اگر نرسید در امان هستند. تیرش را در کمان گذاشته و به سوی بیت المقدس انداخت. باد آن را برد تا اینکه در بیت المقدس آویزان شد، گفت: اهل بیت تو نزد من امانی ندارند.

چون داخل شهر شد در وسط شهر کوهی از خاک را مشاهده کرد که خون از وسط آن می جوشد که هر چه خاک بر روی آن می ریزند باز هم غلیان کرده و می جوشد.

پرسید: این چیست؟

گفتند: این خون پیامبری است که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل او را کشته است و خون اوست که می جوشد و هر چه خاک بر روی آن می ریزیم باز هم می جوشد.

بُخْت النصر گفت: از بنی اسرائیل آنقدر بکشید تا آن خون آرام بگیرد. آن خون حضرت یحیی علیه السلام بود. در زمان آن حضرت پادشاه ستمکاری بود که با زنان بنی اسرائیل زنا می کرد و هر وقت از کنار یحیی علیه السلام

می‌گذشت، حضرت به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست.

یکی از زنان زناکار که به پادشاه زنا می‌داد روزی در حال مستی به او گفت: ای پادشاه! او را بکش.

پادشاه دستور داد که سر آن حضرت را برایش بیاورند. سر آن حضرت را در طشت گذاشته به نزد او آوردند. آن سر بریده حرف می‌زد و به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست. سپس خون از طشت جوشید و به زمین ریخت و از همان زمان جوشید و آرام نگرفت. و از زمان شهادت حضرت یحیی علیه السلام تا زمان خروج بُخت‌النصر صد سال فاصله بود. بُخت‌النصر داخل هر شهر بنی اسرائیل که می‌شد مردان و زنان و کودکان و حتی حیواناتشان را می‌کشت ولی آن خون همچنان می‌جوشید و آرام نمی‌گرفت تا همه فانی شده و از بین رفتند. پرسید: آیا کسی در این شهرها باقی مانده است؟

گفتند: پیرزنی در فلان جا زنده است.

آن پیرزن را خواسته و بر روی خورج سرش را برید در همانجا آن خون آرام گرفت و دیگر نجوشید. آن پیرزن آخرین نفر از بنی اسرائیل بود که کشته شد. بُخت‌النصر سپس به شهر بابل آمده و در آنجا شهری را بنا کرد و در همانجا اقامت نمود. چاهی را حفر کرد و دانیال را داخل آن چاه انداخت و شیر ماده‌ای را نیز به پیش آن حضرت انداخت، آن شیر از گل چاه می‌خورد و دانیال علیه السلام از شیر آن می‌نوشید، مدتی بدین زمان گذشت تا اینکه خداوند به پیامبر بیت‌المقدس وحی کرد که آب و غذا برای دانیال ببر و سلام مرا به او برسان.

عرض کرد: پروردگارا! دانیال کجاست؟

خداوند فرمود: داخل چاهی در فلان موضع بابل.

پس آن پیامبر آمده و چاه را پیدا کرد و گفت: ای دانیال!

گفت: لیبیک! صدایت ناآشناست؟

پیامبر: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و برایت آب و غذا فرستاده است. و سپس آنها را به داخل چاه فرستاد.

دانیال این دعا را خواند: «الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من وثق به لم یکله إلى غیره الحمد لله الذی یجزی بالإحسان إحسانا الحمد لله الذی یجزی بالصبر نجاه الحمد لله الذی یکشف حزنا [ضرنا] عندکربتنا الحمد لله الذی هو ثقتنا حین تنقطع الحیل منا الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین ساء ظننا بأعمالنا».

بُخت‌النصر در خواب دید که گویا سرش از آه‌ن است و پاهایش از مس و سینه‌اش از طلا. منجمین را خواست و به آنها گفت: من چه خوابی دیده‌ام؟ گفتند: نمی‌دانیم. و لکن آنچه را که دیده‌ای برای ما بیان کن تا برایت تعبیر کنیم.

بُخت‌النصر گفت: در این سالها این همه به شماها رسیده‌ام و نمی‌دانید که من چه در خواب دیده‌ام؟ دستور داد که همه را بکشند.

اطرافیان به او گفتند: تنها کسی که می‌تواند از خوابت خبر بدهد همان کس است که در چاه انداخته‌اید و آن ماده شیر متعرض او نشده و حتی از گِل چاه می‌خورد و به او شیر می‌دهد.

بُخت‌النصر دانیال را به نزد خود طلبید و گفت: چه خوابی دیده‌ام؟
دانیال فرمود: خواب دیده‌ای که سرت از آهن، پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست.

گفت: همان طور است که گفתי. حال تعبیر آن چیست؟
فرمود: پادشاهیت از بین رفتنی است و تو بعد از سه روز کشته می‌شوی و مردی از اهل فارس تو را می‌کشد.

گفت: هفت شهر ساخته‌ام و بر در هر شهری نگهبانانی گذاشته‌ام و به آن هم راضی نشدم حتی بر در هر شهر صورت مرغابی از مس قرار داده‌ام که هیچ شخص غریبی وارد شهر نمی‌شود مگر اینکه آن مرغابی به صدا در می‌آید تا اینکه او را می‌گیرند.

دانیال علیه السلام فرمود: امر همان است که گفتم.
پس بُخت‌النصر به لشکرش آماده باش داد و افرادی را به داخل شهرها فرستاد و گفت: هر کسی را که دیدید او را بکشید، فرق نمی‌کند که چه کسی باشد.

بُخت‌النصر به دانیال علیه السلام که در نزد او نشسته بود گفت: در این سه روز تو را از نزد خودم جدا نمی‌کنم اگر سه روز گذشت و زنده بودم تو را خواهم کشت.

چون روز سوم شد غم و اندوه او را فرا گرفت، از قصر بیرون آمد، غلامی از اهل فارس داشت که او را پسر خوانده خود قرار داده بود ولی نمی‌دانست که او از اهل فارس است. شمشیرش را به او داد و گفت: ای غلام! هر کسی را که دیدی او را بکش اگر چه خود من باشم. غلام شمشیر را گرفت و ضربه‌ای به بُخت‌النصر زد و او را کشت.

ارمیا عليه السلام سوار بر الاغ در حالی که انجیر و آب و انگوری به همراه داشت از شهر بیرون آمد. درندگان بیابان و دریا و هوا را دید که گوشت‌های آدمیان را می‌خورند. ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: خداوند چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کند وقتی که درندگان گوشت‌های آنها را می‌خورند؟

پس خداوند در همانجا او را میراند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یا همانند کسی که بر قریه‌ای عبور کرد با وجود بناها و ساختمان‌هایی که داشت از سکنه خالی بود، گفت: خداوند چگونه اینها را بعد از مُردن زنده می‌کند، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

پس هنگامی که خداوند بر بنی اسرائیل رحم کرد و بُخت‌النصر را هلاک نمود، مردگان بنی اسرائیل را به دنیا برگرداند.

عزیز زمانی که بُخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد فرار کرده و داخل چشمه‌ای شده و غائب شد.

ارمیا عليه السلام به مدت صد سال مُرده بود و سپس خداوند عزوجل او را زنده کرد و اولین عضوی که از او زنده شد چشم‌هایش بود که مانند سفیدی تخم‌مرغ بود و نگاه کرد. پس خداوند در همان حال که فقط چشم‌هایش می‌دید به او وحی نمود: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا﴾ چه مقدار درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز.

سپس نگاهی به خورشید کرد که بالا آمده بود، گفت: ﴿أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یا

مقداری از روز.

خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

يَتَسَنَّهُ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ
 كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا ﴿﴾ بلکه صد سال است که در همین جا هستی
 به آب و غذایت نگاهی بینداز که هیچ تغییری نکرده است و بر الاغت نظری
 بینداز که چگونه پوسیده است؛ تو را نشانه‌ای برای مردم قرار داده‌ایم. پس به
 استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آنها را جمع کرده و گوشت بر آن می‌رویانیم.
 ارمیا به استخوان‌های پوسیده و ریزریز شده نگاه کرد که چگونه جمع
 شده و گوشت‌هایی که درندگان خورده و جدا شده‌اند از هر طرف آمده به
 استخوان‌های او و الاغش می‌چسبند تا اینکه هر دو کامل شده و از جا بلند
 شدند و در آن وقت گفت: ﴿ اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ می‌دانم که
 خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.^۱

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُنْخِی الْمَوْتِی قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَ
 لَكِنْ لِّیُطَمِّنَنَّ قَلْبِی قَالَ فَخَذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصَرَّهُنَّ إِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ
 جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ بِأَتِیْنِكَ سَعِیًا وَ اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ (۲۶۰)
 ۲۶۰- و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه
 مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا،
 ولی می‌خواهم که دلم آرام بگیرد. خدا فرمود: چهار مرغ (گوناگون) بگیر و
 آنها را قطعه قطعه کن سپس هر قطعه‌ای از آن را بر بالای کوهی قرار بده،
 سپس هر کدام از آنها را (به اسم) بخوان، پس به سرعت به سوی تو
 می‌آیند و بدان که خداوند قادر و تواناست.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۲۴؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۲۸
 ؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۷۱

چگونه زنده شدن مردگان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ابراهیم علیه السلام لاشه‌ای را در کنار دریا دید که درندگان دریا و بیابان از آن می‌خورند و سپس همان درندگان به یکدیگر حمله کرده و همدیگر را پاره کرده و می‌خورند، ابراهیم علیه السلام تعجب کرده و به خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

خداوند پرسید: مگر ایمان نداری؟

ابراهیم گفت: چرا، و لکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود.

خداوند فرمود: پس چهار مرغ را بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت نزدت بیایند، بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور دانا است.

ابراهیم علیه السلام یک طاووس، یک خروس، یک کبوتر و یک کلاغ گرفت، که خدای تعالی دو باره فرمود: آنها را قطعه قطعه‌شان کن، گوشتشان را با هم مخلوط کن، و به ده قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی را بر سر یک کوه بگذار، و سپس هر یک از آنها را صدا کن و بگو: به اذن خدا زنده شو، خواهی دید که اجزای بدن هر کدام، از سر این کوهها یکجا جمع شده و از نوک پا تا سرش به هم چسبیده و به سویت پرواز می‌کند.

ابراهیم آن عمل را به جا آورد و هر قسمت از گوشتهای مخلوط شده را در بالای کوهی گذاشت و سپس آنها را فرا خواند و گفت: به اذن الهی به سویم بیایید. پس گوشت هر مرغی به هم چسبیده و به سوی ابراهیم علیه السلام آمد، در این هنگام ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿ان الله عزیز حکیم﴾. همانا خداوند عزیز و

حکیم است.^۱

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِنْهُ وَلَا أَدَى لَهُمْ
 أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)
 قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ
 النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ
 وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْتَبَاهُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ
 جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْثَلَهَا ضِغْفِيرِينَ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ
 بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ
 فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
 فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

۲۶۲- آنهایی که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس بعد از انفاق
 کردن متنی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان
 است، هیچ خوفی ندارند و غمگین نمی شوند.

۲۶۳- گفتار نیکو و بخشش، از انفاقی که بعد از آن اذیت و آزاری باشد بهتر
 است، و خداوند بی نیاز و بردبار است.

۲۶۴- ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار

از بین نبرید مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریاکاران) از آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۲۶۵- و مثل آنهایی که مالشان را برای خشنودی خدا و با کمال اطمینان خاطر انفاق می‌کنند، مانند باغی است که در جای بلندی باشد و بر آن باران زیادی بیارد و محصولی دو چندان دهد، و اگر باران زیاد به آنجا نیبارد، بارانی کم (شبنم) به آن برسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۲۶۶- آیا کسی از شما هست که باغی از درخت خرما و انگور داشته باشد و در زیر آن درختان جوی‌های روان جاری باشد، و برای او در آن (باغ) میوه‌های گوناگون باشد، پس ضعف و پیری به او برسد و فرزندان ضعیف (کوچک) داشته باشد، پس در آن باغ بادی آتشین بوزد و همه را بسوزاند؟ اینچنین خداوند برای شما آیاتش را روشن می‌کند شاید که اندیشه کنید.

منت گذاشتن بعد از احسان کردن

امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مومنی احسان کند و سپس او را با سخنانش آزار نماید و یا بر او منت بگذارد عملش را باطل کرده و به خاطر آن، از کار نیکش هیچ ثوابی نمی‌برد؛^۱ سپس مثلی زده این آیه را تلاوت کرد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۴

بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی دانه بگذارد، آنها (ریا کاران) آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: هر کس به کسی که بر او احسان کرده منت بگذارد و او را آزار نماید احسانش باطل شده و هیچ ثوابی از آن نمی‌برد همچنانکه خاک روی صفوان بی اثر بوده و فائده‌ای ندارد. صفوان سنگ بزرگی است که در وسط بیابان قرار گرفته باشد، باران که می‌آید خاک را از روی آن شسته و از بین می‌برد؛ خداوند این مثل را برای کسی زده که کار نیکی را انجام داده و سپس با منت و اذیت و آزار ثواب آن را از بین می‌برد.

امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: چیزی دوست داشتنی‌تر در نزد من از مردی نیست که دستی از جانب ما به سوی او دراز می‌شود و دست دیگرش از او پیروی نماید، زیرا دیده‌ام که دست‌های دیگر از کمک به دست‌های اولی دریغ ورزیده و زبان از شکر آن خودداری می‌کند^۱ سپس آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْيِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» را مثال زده و فرمودند مثل آنها ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ﴾ مانند مثل بهشت است. یعنی مثل آنها مانند باغی است که در جای بلندی قرار گرفته است. ﴿أَصَابَهَا وَايِلٌ﴾ یعنی به آنها باران می بارد ﴿فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ یعنی ثمره آن باغ دو برابر می شود. همچنانکه اگر کسی از مالش انفاق نماید اجر و ثوابش دو برابر می شود. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

«طل» شبی است که شبها بر روی درختان و گیاهان می نشیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند برای هر کسی که بخواهد چند برابر می دهد. یعنی کسی که مالش را برای رضای خدا انفاق می کند. فرمود: کسی که مالش را برای رضای خداوند انفاق کند و سپس بر کسی که نیکی کرده منت بگذارد مصداق آیه ﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ شامل حال او می شود.

﴿اعصار﴾ یعنی باد.

پس کسی که بر شخصی نیکی کرده و بعد منت بگذارد مثل او مانند کسی است که باغی دارای میوه ها و درختان گوناگون دارد و او پیرمردی ضعیف است و فرزندی کوچک و ضعیف نیز دارد در این هنگام باد یا آتشی می آید و تمام آن باغ را از بین می برد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

۲۶۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین‌های آنچه را که بدست آورده‌اید و از آن چیزهایی که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، و از اموال پست انفاق نکنید، در حالی که خود شما (چنانچه آن را بشما بدهند) قبول نمی‌کنید مگر با اکراه، بدانید که خدا بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۲۶۸ - شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به فحشاء (کارهای زشت) امر می‌کند، ولی خدا به شما وعده آمرزش و احسان می‌دهد، و خداوند قدرتش وسیع و داناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾
شان نزول این آیه این است که قومی بودند که وقتی هنگام چیدن خرماهایشان می‌شد عمداً خرماهای پست را صدقه می‌دادند، خداوند آنها را از این کارشان باز داشت، و فرمود: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾ یعنی اگر آن خرماها به شماها داده شود آنها را قبول نمی‌کنید.

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ شیطان می‌گوید: مالت را انفاق مکن که فقیر و تهیدست می‌شوی.

﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً﴾ یعنی اگر برای خداوند انفاق کنید خداوند نیز شماها را می‌بخشد.

﴿ وَفَضلاً ﴾ یعنی عوضش را به شما می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

۲۶۹ - خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد عنایت می کند، و به هر کس که حکمت داده شود به تحقیق خیر زیادی به او داده شده است، و آن را جز خردمندان متذکر نمی گردند.

﴿الخير الكثير﴾ یعنی شناخت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

۲۷۱ - اگر صدقه ها را آشکار بدهید خوب است، و اگر در پنهانی به نیازمندان (آبرومند) بدهید برای شما خوب تر و نیکوتر است و خداوند (به خاطر آن) گناهانتان را می پوشاند، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است.

﴿ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴾

فرمود: زکات واجب آشکارا از مال جدا شده و آشکارا نیز پرداخت می گردد و غیر زکات اگر در پنهانی پرداخت شود بهتر است.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا
تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

۲۷۳ - صدقات مخصوص نیازمندی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی‌خبر از حال آنها می‌پندارند که غنی و بی‌نیاز هستند، آنها را از سیمایشان می‌شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی‌کنند. و هر خیری در راه خدا انفاق کنید، بدرستی که خداوند از آن آگاه است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾

یعنی آنها کسانی هستند که از مردمی که متکبر و از خود راضی بوده چیزی را درخواست نمی‌کنند و نمی‌توانند بر روی زمین راه بروند، کسانی که از حال آنها خبر ندارند فکر می‌کنند که آنها از اغنیا و بی‌نیازها هستند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِّي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ

لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

۲۷۵- کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد. و آن بدین خاطر است که گفتند: همانا تجارت هم مانند ربا است حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پسند و اندرز خدا به او رسد و از (رباخواری) دست بکشد، سودهایی که از گذشته (قبل از نزول تحریم ربا) به دست آورده مال اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که (از رباخواری) دست نکشند اهل آتش جهنم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

۲۷۶- خداوند ربا را نابود می‌گرداند و صدقات را افزایش می‌بخشد، و خداوند مردمان ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد.

۲۷۷- آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است هیچ ترسی بر آنها نیست و غمگین هم نمی‌شوند.

۲۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه را که از ربا باقی مانده رها کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۷۹- پس اگر چنین نکنید به جنگ خدا و رسولش قیام کرده‌اید، و اگر از اعمالتان توبه کنید سرمایه اصلی‌تان (بدون سود) برای شماست، در این صورت نه به کسی ستم کرده‌اید و نه از جانب کسی به شما ستم وارد شده است.

احکام ربا

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾

مِنْ الْمَسِّ ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که می خواستند از جایشان بلند شوند ولی به خاطر بزرگی شکمشان نمی توانستند از جایشان تکان بخورند، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا خوارند و از جایشان بر نمی خیزند مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشند.^۱

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی را می بینیم که پولی را به ربا می دهد و مالش هم زیاد می شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را از بین می برد اگر چه مالش زیاد می شود.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

وقتی که خداوند آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...﴾ را نازل کرد خالد بن ولید که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در ثقیف طلبهائی از مردم، بابت ربا داشت و به من وصیت کرد تا آنها را بگیرم آیا بگیرم یا نه؟ در پاسخ وی این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فرمود: هر کس ربا بگیرد قتل او واجب می شود

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس که ربا بدهد قتل او نیز واجب است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: یک درهم ربا گناهش در پیشگاه الهی از هفتاد بار زنا با محرم در کعبه خانه خدا بزرگتر است. فرمود: برای ربا هفتاد چیز گناه است که آسان ترین آن زنا کردن شخص با مادرش در کعبه می باشد.^۲

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰- و اگر بدهکاری توان پرداخت قرضش را نداشته باشد پس تا هنگام

توانایی به او مهلت دهید و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

عائشه گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ بدهکاری نیست که به خاطر بدهکاریش نزد والی مسلمین می رود و از او کمک می خواهد مگر آنکه ضمانش از او بر طرف شده و آن والی ضامن می شود تا با آنچه از اموال مسلمین که در دست اوست بدهی او را بپردازد.

امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی از شخصی مالی طلب دارد و او هم آن مال را در چیزهای اسراف و در راه معصیت خرج نکرده ولی قادر به پرداخت آن نیست صاحب مال صبر نماید تا خداوند او را روزی رساند تا قرضش را اداء نماید و اگر امام عادل باشد بر اوست که قرض او را پرداخت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس مالی داشته باشد آن برای ورثه است

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۵؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس قرضی داشته و یا ضمانی بر عهده دارد آن بر عهده امام است که پرداخت نماید. و اگر صاحب مال شخصی ثروتمند بود و بدهکار فقیر صاحب مال طلبش را یا به بدهکار و یا به ورثه‌اش بخشیده و بعنوان صدقه حساب نماید که این عمل برای او بهتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّخِذِ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

۲۸۲ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری را بیکدیگر پیدا کردید پس آن را بنویسید، و بین شما نویسندگانی از روی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۰؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۷۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸

عدالت آن را بنویسد، و نویسنده نباید از نوشتن آنچه که خداوند به او تعلیم داده خودداری کند، پس باید بنویسد، و کسی که حق با اوست باید املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن فروگذار نکند، و پس اگر کسی که حق با اوست سفیه یا ناتوان (صغیر) باشد و یا توانایی املا کردن را نداشته باشد پس ولی او از روی عدل املا می‌کند؛ و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که از شهادتشان راضی هستید انتخاب کنید که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآور شود، و هنگامی که آن شاهد‌ها را برای شهادت دادن (به محکمه) فراخوانند خودداری نکنند، و از نوشتن معامله کوچک و بزرگی که مدت‌دار هستند ملول نباشند. که آن برای شما در نزد خداوند به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت دادن محکم‌تر و برای از بین بردن شک و تردید بهتر است مگر آنکه داد و ستد در میان شما نقد باشد که بین خود دست به دست می‌کنید، در این صورت گناهی بر شما نیست که چیزی ننویسید، و هنگامی که معامله می‌کنید شاهد بگیرید ولی نباید به نویسنده و شاهد‌ها ضرری برسد، و اگر چنین کنید (خدا را) نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیزی داناست.

در روایت آمده است که در سوره بقره ۱۰۵ حکم فقهی است؛ و فقط در این آیه پانزده حکم آمده است.^۱

سه حکم در این قسمت آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲۱؛ مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۶۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸

يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ﴿

حکم چهارم و در ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾

حکم پنجم و در ﴿وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾ و آن اقرار کردن در هنگام

نوشتن است.

حکم ششم و در ﴿وَلْيَسْقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً﴾

و ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ﴾ یعنی رفتن به سوی او نیکو نیست.

حکم هفتم ﴿فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ﴾ یعنی صاحب مال.

حکم هشتم ﴿اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

حکم نهم ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ

الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ یعنی اگر یکی از آنها

فراموش کرد دیگری یادآوری نماید.

حکم دهم ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾

حکم یازدهم ﴿وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ﴾ یعنی

از نوشتن قراردادهای کوچک و بزرگ ناراحت مباشید.

حکم دوازدهم ﴿ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا

تَرْتَابُوا﴾ یعنی شکایت نکنید ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا

بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾

حکم سیزدهم ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾

حکم چهاردهم ﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾

حکم پانزدهم ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

۲۸۳- و اگر در سفر بودید و نویسندہ‌ای پیدا نکردید، گرو بگیرید. و اگر

بهمدیگر اطمینان داشته باشید آن کسی که امین شده باید امانت را بپردازد و

از پروردگارش بترسد؛ و شهادت را کتمان نکنید و کسی که شهادت را

کتمان کند قلبش گنهکار است، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید داناست.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ یعنی از او رهن بگیرد و اگر از او مطمئن است نیازی به گرفتن رهن نیست.

﴿وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ آن کسی که مال را می‌گیرد از خداوند بترسد.

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾ عطف بر آیه ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ آیه ۲۸۲ همین سوره می‌باشد.

أَمَّنَ الرُّشُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَقْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

۲۸۵ - پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مومنین نیز همه شان به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیامبران الهی ایمان آورده و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

۲۸۶ - خداوند هر کس را به اندازه قدرت و توانایی اش تکلیف می کند، (انسان) هر کار (خوب و نیکی) را که انجام می دهد برای خودش انجام می دهد و هر کار (بد و زشتی) را که انجام می دهد به ضرر خودش کرده است. پروردگارا، اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم ما را بدان مواخذه مکن، پروردگارا، تکلیف سنگین را بر ما تکلیف مکن همچنانکه بر افرادی که قبل از ما بوده اند قرار دادی. پروردگارا، آنچه را که در تاب و توان ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر و گناهان ما را ببخش، و بر ما رحم فرما، که تو تنها مولای ما هستی پس ما را برگروه کافران یاری فرما.

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه مشاهدات پیامبر را در شبی که خداوند پیامبرش را به آسمان ها بر بیان می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به سدره المنتهی رسیدم که برگی از آن بر امتی سایه می انداخت و من نسبت به مقام پروردگارم مانند فاصله دو قوس یا کمتر قرار گرفتم که پروردگارم مراندا داد ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾

عرض کردم: من از جانب خود و اتمم گفتم: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ و مومنین همه به خدا و فرشتگان و کتابهای او و رسولانش ایمان آوردند و می گویند ما بین

هیچکدام از رسولان فرقی قائل نمی‌شویم.

حضرت فرمود: عرض کردم: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ شنیدیم و اطاعت کردیم: ای پروردگار ما آمرزشت را طلب می‌کنیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

خداوند فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقتش تکلیف نمی‌کند، تا از نیکیه‌ها کسب نماید و هر چه از بدی کسب کرد خودش باید جوابگوی آن باشد. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ پروردگارا اگر فراموش کردیم و یا به خطا رفتیم بر ما سخت مگیر.

خداوند فرمود: تو را مؤاخذه نمی‌کنم. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ پروردگارا باری که در توان ما نیست بر ما تحمیل مفرما همچنانکه بر گذشتگان تحمیل فرمودی.

خداوند فرمود: بر تو تحمیل نمی‌کنم. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پروردگارا آنچه که در طاقت ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر، گناهان ما را ببامرز و بر ما رحم نما، که تو یاری دهنده و کارساز مائی پس ما را بر گروه کافران یاری ده. پس خداوند فرمود: آن را به تو و امت اعطا کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی نداشته وقتی که برای امتش این خصال را درخواست نمود همه آنها را به او اعطا کرد.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ آل عمران



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۳ - سورۃ آل عمران در

مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰

آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)
مِّن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

۱- الم.

۲- معبودی جز خدای یگانه نیست که زنده و پایدار است.

۳- به حق، کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های
آسمانی قبل از خود است و تورات و انجیل را نازل کرد.

۴- پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و نیز کتاب فرقان (قرآن) را نازل
کرد. همانا آنان که به آیات خدا کافر شدند برای آنها عذاب سختی است، که
خداوند توانا انتقام گیرنده است.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿الم اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ
التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ، هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ سؤال کردم

فرمود: فرقان به هر امر محکمی گفته می‌شود و کتاب به همه قرآن اطلاق می‌شود که پیامبران گذشته را تصدیق می‌کند.^۱

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

۶- او آن کسی است که شماها را در رحم (مادران) آن طور که می‌خواهد

صورت می‌دهد، خدایی جز او نیست، او عزیز و حکیم است.

﴿ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ﴾ یعنی شماها را به

صورت‌های مرد و زن و سیاه و سفید و سرخ و در صحت و مرض می‌آفریند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ

كُلِّ مِنْ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

۷- اوست خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بعضی از آن کتاب آیات

محکم است که اساس و ریشه کتاب می‌باشد و بعضی دیگر متشابه است، و

آنهايي که در دلشان انحرافی است به دنبال (آیات) متشابه می‌روند تا

فتنه‌گری کنند، و تاویل نادرستی از آن ارائه می‌کنند، در صورتی که تاویل آن

را جز خدا و راسخان علم نمی‌دانند، می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم

که همه از جانب پروردگار ماست. و متذکر نمی‌شوند جز صاحبان خرد و

اندیشه.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۰؛

تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ محکمات در قرآن آن است که تاویلش در خود قرآن آمده است مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۱ ای اهل ایمان، چون بخواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید.

و مانند آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲ مانند این آیات که در قرآن زیاد است.

محکم آن چیزی است که تاویلش در قرآن آمده است.

و اما متشابهات آن است که در قرآن یک لفظ است اما دارای معانی مختلف می باشد؛ چنانکه ذکر کردیم که کفر بر پنج وجه و ایمان بر چهار وجه است و نیز فتنه و ضلال که هر کدام دارای وجوه گوناگون است که ما تفسیر هر

۱. سوره مائده، آیه ۶

۲. سوره نساء، آیه ۲۳. ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید بر شما حرام شد، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده اید (که خدا از آن درگذشت) بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

آیه‌ای را در موضع خود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی.
 ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ یعنی کسانی که در قلبهایشان شک است.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

یزید بن معاویه گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین راسخون در علم است که همه قرآن اعم از تنزیل و تاویل را می‌دانست و چیزی نبود که خداوند بر آن حضرت نازل کند و آن حضرت تاویل آن را نداند؛ و اوصیا بعد از آن حضرت نیز به همه قرآن علم داشتند.
 راوی گوید عرض کردم فدایت کردم فرزند خطاب درباره شما سخن بزرگی می‌گوید؟

حضرت علیه السلام فرمود: چه می‌گوید؟
 عرض کردم: می‌گوید که شماها حلال و حرام و قرآن را می‌دانید.
 فرمود: (راست می‌گوید) علم حلال و حرام و قرآن در کنار آن علمی که در شب و روز اتفاق می‌افتد سهل و آسان است.^۱

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

۸- پروردگارا، دل‌های ما را بعد از هدایت کردن منحرف مگردان، و از لطف خود رحمتی بر ما عطا فرما، بدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ یعنی شک نمی‌کنیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

۱۰- مال و فرزندان هرگز کافران را از عذاب خدا نجات نمی دهد، و آنها خود آتش افروز جهنم هستند.

۱۱- (این گروه نیز) مانند فرعونیان و افراد قبل از آنها، آیات ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را (به کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفر دهنده است.

﴿أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ یعنی آنها هیزم آتش هستند.
﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی فعل و اعمال آل فرعون.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲)
قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

۱۲- به آنهایی که کافر شدند بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و به سوی جهنم محشور می شوید که بد جایگاهی است.

۱۳- برای شما نشانه ای است از دو گروهی که در هنگام جنگ (بدر) با هم روبرو شدند که یک گروه در راه خدا جهاد می کرد و گروه دیگر کافر بودند، و کافران با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه که بودند می دیدند، و خدا هر کسی را که بخواهد با یاری خود تأیید می کند، بدرستی که در آن عبرتی

از برای بینایان است.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْغَلْبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾

این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا ﷺ بعد از جنگ به سوی قبیله بنی قینقاع آمده و به بازار نبط وارد شده و آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای جماعت یهود! آیا می دانید آنچه را که بر سر قریش آمده در حالی که آنها از لحاظ جمعیت و سلاح از شماها بیشتر بودند؟ پس از آنها عبرت بگیرید و اسلام بیاورید.

گفتند: ای محمد آیا گمان می کنی که جنگ با ما مانند جنگ با قومت قریش است؟ به خدا سوگند اگر با ما جنگ کنی ما را مردانی جنگجو خواهی یافت.

جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد! ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْغَلْبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی گروه مسلمانان و گروه کفار.

﴿وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ﴾ یعنی مانند مسلمین بودند.

﴿وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ﴾ یعنی خداوند رسول خدا ﷺ را در روز بدریاری فرمود که در آن عبرتی از برای دیده های بینا است.^۱

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

قُلْ أَتُبْنِكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الَّذِينَ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِالْعِبَادِ (۱۵)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالشَّجَرِ (۱۷)
۱۴- برای مردم محبت شهوات نفسانی از زنهای و فرزندان و کیسه‌هایی پر از
طلا و نقره و اسبهای ممتاز و نیکو و چهارپایان و زراعت زیبا جلوه داده
شده است، آنها بهره زندگی دنیاست و سرانجام جایگاه نیکو در نزد
خداست.

۱۵- (ای پیامبر) بگو: آیا می‌خواهید شما را آگاه به بهتر از آن (سرمایه‌های
دنوی) بگردانم؟ آنهایی که از خدا بترسند نزد پروردگارشان باغهای
بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدانه
خواهند بود و زنانی پاکیزه و خوشنودی خدا (را دارند)، و خداوند به حال
بندگان بیناست.

۱۶- آنهایی که می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را
بیخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار.

۱۷- آنها صبرگندگان (در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند)
و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها
می‌باشند.

﴿القناطر﴾ یعنی پوست گاو نر که از طلا پر باشد.

﴿وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ﴾ یعنی اسبان چریده چاق و چهارپایان.

﴿وَالْحَرْثِ﴾ یعنی زراعت.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ یعنی برگشتی نیکو به سوی خداست.

و فرمود: ﴿أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ سپس خبر داد که این برای کسانی است که ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَتًا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار. پس آنها صبر کنندگان در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

سپس خبر داد که آنها کسانی هستند که ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اهل دعا هستند. ﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ زنهایی مطهر که در بهشت نه حیض می‌بینند و نه به نجاسات دنیوی آلوده می‌گردند.

سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر علیه السلام

عمر [عمیر] بن عبد الله ثقفی گوید: هنگامی که هشام بن عبد الملك امام باقر علیه السلام را از مدینه به شام آورد، آن حضرت در مجالس مسلمانان می‌نشست و آنها نیز سؤالاتشان را از امام علیه السلام می‌پرسیدند. امام علیه السلام مشاهده کرد که گروه گروه از نصاری از کوهی بالا می‌روند، سؤال کرد: اینها چه کسانی هستند؟ آیا امروز عید آنهاست؟

گفتند: نه ای فرزند رسول خدا، آنها عالمی دارند که در بالای کوه در داخل غاری زندگی می‌کند و سالی یک بار از غار بیرون می‌آید و به سؤالات مردم جواب می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا او علمی هم دارد؟

گفتند: او داناترین مردم است، او یاران و حواریون از اصحاب عیسی علیه السلام را درک کرده است.

امام فرمود: ما هم به نزدش برویم. سپس امام علیه السلام سرش را پوشانده و با اطرافیان از کوه بالا رفته و در میان مردم نصاری نشستند. نصاری فرشی را پهن کرده و بالش را برای تکیه گذاشتند و بعد وارد غار شده و آن عالم مسیحی را بیرون آوردند، او با چشمانی که شبیه چشمان مار افعی می ماند نگاهی به جمعیت کرده و آنها را از زیر نظر گذراند و سپس رو به امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت: آیا تو از ما هستی یا از امت مرحومه ای؟

امام علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستم.

گفت: از عوام آنها هستی یا از علمایشان؟

فرمود: از عوامشان نیستم.

گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن؟

گفت: ای جمعیت! مردی از امت محمد می گوید که من از او سؤال کنم زیرا که او دانا به مسائلی است. سپس گفت: ای بنده خدا! به من بگو آن کدام زمان است که نه از شب است و نه از روز؟

فرمود: آن زمان مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

گفت: چرا آن زمان از شب و از روز حساب نمی شود پس آن از کدام زمان

است؟

امام علیه السلام فرمود: آن از زمان بهشت است که افراد مریض در آن زمان

می میرند.

گفت: راست گفתי؛ آیا باز من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟
امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن.

گفت: اهل بهشت چگونه غذا می‌خورند در حالی که هیچ نیازی به دستشویی ندارند مثال دنیوی آن را برای من بازگو؟
فرمود: مثل آن مانند جنین در شکم مادر است که از آن چیزهایی که مادرش می‌خورد او هم تغذیه می‌کند ولی غائط ندارد.

گفت: راست گفתי! ولی چرا نگفتی که از علما مسلمین نیستی؟
امام علیه السلام فرمود: من گفتم که از جاهلانشان نیستم.

دوباره پرسید: من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟
فرمود: تو سؤال کن.

آن عالم نصاری رو به جمعیت کرد و گفت: الآن سؤالی می‌کنم که قادر بر جواب دادن به آن نباشد و بعد رو به امام علیه السلام کرد و گفت: به من بگو از آن زنی که در یک ساعت به دو بچه آبستن شد و در یک ساعت هم آنها را به دنیا آورد و آن دو بچه در یک ساعت هم مردند و در یک قبر هم دفن شدند و این در حالی بود که یکی از آنها صد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال زندگی کرد، آن دو چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دو یکی عزیز و دیگری عزّره بودند که مادرشان دو قلو آنها را در شکم داشت همچنانکه گفתי، و آنها را در یک ساعت به دنیا آورد همچنانکه گفתי، عزّره و عزیز سی سال زندگی کردند سپس خداوند عزیز را صد سال میراند و عزّره زنده بود بعد از صد سال خداوند عزیز را زنده کرد و عزیز بیست سال با عزّره زندگی نمود و آن دو در یک ساعت مردند و در یک قبر هم دفن شدند.

آن عالم نصاری گفت: ای جمعیت نصاری من مردی داناتر از این شخص ندیده‌ام تا زمانی که او در شام است از من سؤالی نکنید و به غار خود رقت و امام باقر علیه السلام با جمعیت نصاری از کوه پائین آمدند.^۱

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَسْغًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

۱۸ - خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز او نیست و ملائکه و صاحبان دانش نیز شهادت به یکتایی خداوند می‌دهند در حالی که (خداوند) به عدالت رفتار می‌کند، معبودی جز او نیست که عزیز و داناست.

۱۹ - همانا دین نزد خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است اختلافی بوجود نیاورده‌اند، مگر بعد از آگاهی و علم، و آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خودشان، و کسی که به آیات الهی کافر شود (بترسد که) همانا خداوند سریع الحساب است.

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ عطف بر ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ است.

﴿الْقِسْطُ﴾ یعنی عدل.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ یعنی تسلیم در برابر خداوند و اولیائش

که همان تصدیق است، و خداوند ایمان را تصدیق نامیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند یک درجه ایمان را بر اسلام برتری داده

است همچنانکه درجه‌ای کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است.^۱
 حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: اسلام را چنان می‌شناسانم که نه قبل از من و نه بعد از من اسلام را آنچنان نشناسانده باشند، اسلام همان تسلیم است، تسلیم همان یقین است، یقین همان تصدیق است، پس تصدیق همان اقرار به زبان است، و اقرار همان اداء است، و اداء همان عمل کردن به آن است و مومن کسی است که دینش را از پروردگارش اخذ می‌کند؛ همانا مومن ایمانش را به وسیله عملش می‌شناساند و کافر کفرش را به وسیله انکار کردنش می‌شناساند، ای مردم دیتان را حفظ کنید، در حال دینداری مرتکب گناه شدن بهتر است تا اینکه در حال غیر دینداری کار نیک انجام دادن، گناه شخص دیندار آمرزیده می‌شود اما کار نیک و حسنه غیر دیندار و کافر مورد قبول واقع نمی‌شود.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
 فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ
 الْمَصِيرُ (۲۸)

۲۸- اهل ایمان نباید مؤمنین را رها کرده و کافران را دوست خود بگیرند، و هر کس چنین کند هیچگونه رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر اینکه از شر آنها ترسید (و از روی تقیه با آنها دوستی کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰
 ۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۱؛
 روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۳؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۵۱

ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ﴿

این آیه رخصت ظاهری می‌دهد نه رخصت باطنی، در ظاهر از روی تقیه با آنها دوستی کند ولی از دل با آنها دشمن باشد.

تقیه به مؤمن این اجازه را می‌دهد به خاطر اینکه خودش را نگهدارد در ظاهر با کافر هم کیش شود، همانند او نماز بخواند، روزه بگیرد و لکن در باطن ایمان به خدا داشته باشد و عقیده به خلاف آنچه که انجام می‌دهد داشته باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

۳۱- (ای محمد به آنها) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ الْآيَةَ﴾ پس نشانه دوست داشتن خداوند بنده‌هایش را همان رحمت الهی از برای آنهاست؛ و نشانه دوست داشتن بنده‌ها خداوند را همانا عبادت کردن خداوند تبارک و تعالی است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْغَالَمِينَ (۳۳)

۳۳- بدرستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿ لفظ آیه عام و معنایش خاص است و همانا فضل و برتری آنها بر عالم زمان آنهاست.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: آیه این چنین «و آل عمران و آل محمد علی العالمین» نازل شده بود پس «آل محمد» را از قرآن برداشته اند.^۱

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ
الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هَذَا لَكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ
الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ
مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۳۵- هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا آنچه را که در شکم (رحم) دارم برای تو نذر کرده‌ام که محرّر (فقط در خدمت تو) باشد، پس آن را از من قبول فرما بدرستی که تو شنوا و دانا هستی.

۳۶- پس هنگامی که بچه‌اش را دنیا آورد گفت: پروردگارا من دختر دنیا آورده‌ام، و خداوند آگاه بود از آنچه که دنیا آورده بود، و پسر مانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاشتم و همانا من او و ذریه‌اش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷- پروردگارش آن (مریم) را بنیکویی از او قبول فرمود و او را به نیکی رویانید (پرورش داد) و زکریا کفالت او را بر عهده گرفت؛ (زکریا) هر وقت بر محراب او وارد می‌شد در نزدش غذایی می‌دید، پرسید: ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند.

۳۸- در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی.

۳۹- او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقا است و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است.

قصه حضرت مریم علیها السلام

﴿ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی نمود که من بچه‌ای به تو عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریض‌ان پیسی را شفا بدهد و مردگان را به اذن الهی زنده نماید. عمران این خبر را به زنش مژده داد و پس از مدتی همسرش حامله گشت و گفت: پروردگارا آنچه که در شکم دارم آن را نذر عبادتگاه تو

می‌کنم. در آن زمان اگر کسی نذری می‌کرد فرزندش را در عبادتگاه می‌گذاشت. ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی﴾ چون بچه را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من بچه دختر به دنیا آورده‌ام و خداوند به حال من دانایتر است و بچه پسر مانند دختر نیست.

و تو به من وعده پسر داده بودی ﴿وَ اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَ اِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ﴾ یعنی من او را مریم نام گذاشتم، او و ذریه او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار داده‌ام. پس خداوند عیسی علیه السلام را به مریم عنایت فرمود.

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به شماها بگوئیم که ما دارای فرزند پسری می‌شویم ولی آن نوزاد دختر بود و فرزند او یا نوه‌اش پسر بود آن را منکر نشوید که چرا آن فرزند پسر نشد، چرا که ممکن است پیشگویی ما درباره فرزند او و یا نوه او باشد همانا خداوند به عمران وحی نمود که من به تو فرزندی پسر عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا دهد و مردگان را به اذن من زنده نماید و او را رسول خود برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم و عمران بشارت الهی را برای زنش «حنه» که مادر مریم بود گفت؛ چون حنه حامله گشت فکر می‌کرد که حملش پسر است ولی چون آن را به دنیا آورد دید که دختر است گفت: پروردگارا فرزند دختر مانند پسر نیست چرا که دختر نمی‌تواند پیامبر باشد.

خداوند فرمود: خداوند می‌داند که بچه تو چیست. هنگامی که خداوند عیسی علیه السلام را به حضرت مریم عنایت نمود او آن فرزندی بود که خداوند آن را به عمران بشارت داده بود.

پس زمانی که ما به شماها درباره خود به فرزند پسری بشارت می‌دهیم شاید وعده ما در فرزند آن و یا در فرزند فرزند او باشد پس وقتی فرزند اول را دختر دیدید فوراً آن خبر ما را منکر نشوید.^۱

چون مریم به حد بلوغ رسید به محراب عبادت خود رفت و پرده‌ای را در اطراف خود کشید به طوری که کسی او را نمی‌دید. زکریا به محراب عبادت او می‌رفت در نزد او در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی می‌دید و به مریم می‌گفت: ﴿أَنْتِ لَكَ هَذَا فَيَقُولُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند. در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی. او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقااست و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است. ﴿حَصُورٌ﴾ یعنی آن کسی که نزد زنان نمی‌رود.

قَالَ رَبُّنَا يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ
رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

۴۰- عرض کرد: پروردگارا آیا دارای پسر بجای می شوم درحالی که پسر
شده‌ام و زنم نیز یائسه است؟ فرمود: اینچنین خداوند آنچه را که می‌خواهد
انجام می‌دهد.

۴۱- عرض کرد: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار بده. فرمود: نشانه‌ات این
است که سه روز جز با اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت،
پروردگارت را زیاد یاد کن و او را هنگام شام و صبح تسبیح نما.

﴿عاقراً﴾ یعنی زنی که حیض نمی‌بیند. زن یائسه.

﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ قَالَ زَكَرِيَّا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ
آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴿زَكَرِيَّا﴾ گمان کرد که شیاطین
هستند که به او بشارت می‌دهند و لذا گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ قَالَ آيَتُكَ
أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴿پس سه روز لال شده و قادر به حرف
زدن نشد.﴾

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

۴۲- هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده و
پاکیزه‌ات قرار داده و تو را بر زنان عالم برتری داده است.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

خداوند او را دو بار برگزید، اول او را از میان سایر زنان انتخاب نموده و

برگزید و دوم اینکه بدون داشتن شوهر به او فرزند عنایت کرد و او را با این امتیاز بر همه زنان عالم ممتاز نمود.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)
ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَيْهِمْ
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

۴۳- ای مریم برای پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴۴- (ای پیامبر) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن زمانی که قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و با همدیگر در حال نزاع بودند در میانشان نبود.

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ همانا او برای من به رکوع می‌رود و سجده بجای می‌آورد و سپس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَيْهِمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ این مطلب از اخبار غیب است که ما آن را به تو وحی کردیم و ای محمد تو آن روز با آنان نبودی که داشتند قرعه می‌انداختند تا معلوم کنند کدام یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود.

و نیز می‌فرماید: وقتی مریم متولد شد، آل عمران در مورد او بگو مگو کردند، هر کسی می‌گفت سرپرستی او با من باشد، تا آنکه به معبد رفتند و قرعه انداختند و از میان چوب‌های قرعه، قرعه به نام زکریا درآمد و او کفالت مریم را بر عهده گرفت.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

۴۵ - هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم خداوند تو را بشارت به کلمه‌ای از جانب خودش می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت صاحب جاه و کرامت و از مقربین (الهی) است.

﴿ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾ یعنی صاحب جاه و

کرامت.

داستان به دنیا آمدن عیسی و روایات در این زمینه را در سوره مریم

آورده‌ایم.^۱



و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجَلِّ لَكُمْ بَغْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۵۰)

۴۹ - و (او را به رسالت) به سوی بنی اسرائیل فرستاد تا به آنها بگوید: همانا من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای برای شما آورده‌ام، من چیزی از گل مانند پرنده درست می‌کنم و بر آن می‌دمم پس به اذن خداوند پرنده‌ای می‌شود، و به اذن خداوند کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شفا می‌دهم، و مردگان

را به اذن خدا زنده می‌کنم، و از آنچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم بدرستی که در آن برای شما نشانه‌ای هست اگر از ایمان آورندگان باشید.

۵۰- و تورات را که قبل از من بود تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود را حلال می‌کنم، و با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان بسوی‌تان آمده‌ام پس از خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید.

﴿ اِنِّیْ اَخْلَقْتُ لَکُمْ مِنَ الطَّیْنِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ ﴾ یعنی قادر به آن هستم که از خاک برای شما پرنده‌ای خلق کنم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ اَنْبِئْکُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخِرُوْنَ فِیْ یُؤْتِکُمْ ﴾ می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فرمود: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، از گل پرنده‌ای درست می‌کنم و سپس بر آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرواز می‌کند، کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا می‌دهم.

بنی اسرائیل گفتند: ما این عمل تو را سحر و جادو می‌بینیم به ما آیتی را نشان بده که ما بفهمیم تو راست می‌گویی.

عیسی علیه السلام به آنها فرمود: آیا به شماها خبر بدهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید قبل از اینکه از خانه‌هایتان بیرون بیایید و شب چه ذخیره می‌کنید تا بدانید که من راست می‌گویم.

گفتند: بله!

پس حضرت عیسی علیه السلام به آنها می‌فرمود: که شب چه خورده و چه نوشیده‌اید و به کجا رفته‌اید؛ در این هنگام بعضی از بنی اسرائیل آن را قبول کرده و به عیسی ایمان آوردند و بعضی‌ها نیز آن را منکر شده و کافر شدند. و

برای آنها در این معجزه نشانه‌ای بود اگر ایمان می‌آوردند.

﴿وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي هُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ آنها عبارت بودند از روز

شنبه، چربی و پرندگانی که خداوند بر بنی اسرائیل حرام کرده بود.^۱

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

۵۲- پس هنگامی که عیسی از آنها احساس کفر کرد گفت: چه کسی مرا به

سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا

ایمان آوردیم، و شهادت بده که ما اسلام آورده‌ایم.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾

می‌فرماید: یعنی هنگامی که شنید و دید که آنها کفر می‌ورزند. حواس

پنجگانه‌ای که خداوند آنها را در وجود آدمی قرار داده، حواس شنیداری

است، حواس بینایی است که برای دیدن رنگ‌های گوناگون و تشخیص دادن

آنها از یکدیگر می‌باشد، حواس بویایی است که از برای تشخیص بوهای

خوش و ناخوش می‌باشد، حواس چشایی است که از برای تشخیص مزه‌های

غذاها به کار می‌رود و حواس لامسه است که برای شناخت سرما و گرما و

اجسام نرم و خشن به کار می‌رود.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲

فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

۵۵- (به یاد آورید) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی، همانا من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از افرادی که کافر شدند پاک می‌گردانم و افرادی را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از افرادی که کافر شدند قرار می‌دهم، سپس به سوی من بازگشت می‌کنید، پس بر سر آنچه که با هم اختلاف داشتید به حق حکم می‌کنم.

قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی علی‌ه السلام

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

حمران بن أعین از امام باقر علی‌ه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در آن شبی که خداوند عیسی را به آسمان برد حضرت به اصحابش وعده کرد که در نزد آن او جمع شوند که دوازده نفر بودند. آنها را وارد خانه‌ای کرد و از گوشه آن خانه چشمه‌ای بیرون آورد. در آن چشمه خودش را شسته و در حالی که آب از سرش می‌ریخت به نزد اصحابش آمد و به آنها فرمود: خداوند متعال به من وحی کرده است که امشب مرا به آسمان می‌برد و از شرّ یهودیان پاک می‌گرداند، پس کدام یک از شما می‌خواهد شبیه من شود که در این صورت کشته می‌شود و به دار آویخته می‌گردد و همین شخص در بهشت با من و هم درجه من خواهد بود.

جوانی از میان آنها گفت: ای روح الله من!

فرمود: تو همان کس هستی. و به بقیه فرمود: یکی از شماها قبل از اینکه

صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود.

یکی از آن میان گفت: ای پیامبر خدا! آیا آن من هستم؟

فرمود: اگر آن را در خودت حس می‌کنی پس تو هستی. و سپس فرمود: آگاه باشید که بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوید که دو گروه از آنها در آتش جهنم می‌باشند و یک گروه که از شمعون پیروی می‌کند و با خدا راستگو و راستگفتار هستند اهل بهشتند. سپس خداوند حضرت عیسی علیه السلام را در حالی که اصحاب او را می‌دیدند از گوشه خانه به آسمان برد. یهودیان که در جستجوی عیسی علیه السلام بودند آمدند. مردی که حضرت فرموده بود قبل از آنکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود را گرفتند و آن جوانی را هم که به شکل عیسی علیه السلام در آمده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب آویختند و او همه آن دوازده کفر را انجام داد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ
أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

۵۹- بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد.

۶۰- حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

۶۱- پس کسانی که بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز

با تو محاجّه کنند، به آنها بگو: بیانید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که
به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن گاه مباحله نمائیم و لعنت
خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

نماز مسیحیان در مسجد

امام صادق علیه السلام می فرماید: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی حضور
رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، سه نفر از بزرگان شان به نام اهتم و عاقب و
سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید، ناقوس
نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول
الله این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شده،
پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟

فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من
فرستاده خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و
می نوشید و سخن می گفت.

پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟

در اینجا به رسول خدا وحی شد که به ایشان بگو: شما در باره آدم چه
می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود، می خورد و می نوشید و سخن می گفت و
عمل زناشوئی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤالات را از ایشان
کرد.

جواب دادند: بله بنده ای مخلوق بود و کارهایی را که بر شمردی انجام
می داد.

فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پس پدرش که بود؟

مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد. حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

و نیز این آیه را که فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ پس کسانی بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز با تو محاجه کنند، به آنها بگو: بیائید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن گاه مباحله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: پس با من مباحله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو و کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود.

مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف سخن گفتی.

قرار گذاشتند همین کار را انجام بدهند. وقتی به منزل خود برگشتند، رؤسا و بزرگان شان سید و عاقب و اهتّم گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیایند، مباحله می کنیم چون می فهمیم که او پیامبر نیست و اگر خودش با اقربائش به مباحله بیاید مباحله نمی کنیم، چون هیچکس علیه زن و بچه خود

اقدامی نمی‌کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در ادعایش راستگو است.

فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام برای مباحله آمده‌اند.

نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: این مرد پسر عمو و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه علیها‌السلام است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین علیهما‌السلام هستند.

نصارا سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا ﷺ گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار.

رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٥)

هَذَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ خَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٦٦)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٦٧)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (٦٨)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا

يَسْأَلُونَ (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

۶۵- ای اهل کتاب، چرا درباره (آین) ابراهیم مجادله می‌کنید؟ در حالی که

تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶- شماها درباره آنچه که علم داشتید با هم مجادله نمودید، پس چرا

درباره آنچه که علم ندارید مجادله می‌کنید؟! و خداوند می‌داند و شماها

نمی‌دانید.

۶۷- ابراهیم نه یهودی بود و نه نصاری، بلکه (خداپرستی) موحد و

مسلمان بود و از مشرکان نبود.

۶۸- همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی

می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست

مؤمنان است.

۶۹- گروهی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند، و آنها جز

خودشان را گمراه نمی‌کنند، و نمی‌فهمند.

۷۰- ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید و در حالی که به (به

صدق آن) گواهی می‌دهید؟!

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

سپس فرمود: ﴿ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ﴾ یعنی شماها یا آنها.

﴿ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی به آنچه که در تورات و انجیل آمده

است.

﴿ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی چرا درباره آنچه که در

صحف ابراهیم است و بدان علم ندارید محاجه می کنید و خداوند می داند آنچه را که شما نمی دانید.

سپس فرمود: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ سپس خداوند عزوجل نزدیکترین مردم به ابراهیم که حج بجای آورد را توصیف کرده و می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ عمر بن یزید گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدایت کردم از خود آنها.

سه بار فرمود: بله، از خود آنها. سپس به همدیگر نگاهی کردیم و بعد فرمود: ای عمر خداوند تبارک و تعالی در کتابش می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

۷۱- ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشتبه می کنید و حق را می پوشانید

در حالی که می دانید!

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾ یعنی آنچه در تورات درباره صفات رسول خدا ﷺ آمده است را می دانستند ولی آن را کتمان می کردند.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

۷۲- و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مومنان نازل شده در اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنها (بدینوسیله از اسلام) برگردند.

تغییر قبله

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که صبح گفتند به آنچه به محمد نازل شده ایمان آوریم و شب به آن کافر شدیم.

در روایت ابوالجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد، رو به بیت المقدس نماز می خواند، یهود خیلی خوشحال شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله اش را از بیت المقدس به سوی کعبه - بیت الحرام - برگردانید، یهود از این عمل سخت به خشم آمدند. این تغییر در وسط نماز ظهر بود، گفتند: محمد نماز صبح را به سوی بیت المقدس قبله ما خواند و همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید، و منظورشان از آنچه در آخر روز نازل شده، همان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است شاید که به سوی قبله ما برگردد.^۱

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنَيْنِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

۷۵- بعضی از اهل کتاب افرادی هستند که اگر مال بسیاری را در نزد آنها به امانت بگذاری به تو برمی گردانند، و برخی دیگر نیز هستند که اگر یک دینار در نزد او به امانت بگذاری بر تو رد نمی کنند مگر آنکه بر مطالبه آن سخت گیری کنی، این به خاطر آن است که می گویند: ما در مقابل غیر یهود مسؤول نیستیم، و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنَيْنِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ﴾ یهود گفتند که بر ما گرفتن مال کسانی که بر آنها کتاب نازل نشده حلال است. پس خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

۷۷- کسانی که عهد خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می فروشند، برای آنها در آخرت بهره ای نیست و خداوند با آنها سخن نمی گوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آنها نگاه نمی کند و آنها را از (گناه) پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ به نام مسلمانی

به مردم نزدیک می شدند و از آنها چیزهایی می گرفتند و خیانت می کردند و در حقیقت مسلمان نبودند.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

۷۸- و همانا بعضی از اهل کتاب، هنگام خواندن کتاب آسمانی آن را تغییر می دهند تا گمان کنید که آن از کتاب خداست، و در حالی که از کتاب (خدا) نیست، و گویند: این از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از جانب خدا نیست. و با آنکه می دانند به خدا دروغ می بندند.

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یهود چیزی را نقل می کردند و آن را به تورات نسبت می دادند که در حقیقت در تورات نبود و به خداوند دروغ می گفتند.

مَا كَانَ لِیْسْرِ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

۷۹- برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند او را به رسالت برگزیند و به

او کتاب و حکمت و نبوت بخشید سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا
 بپرستید، بلکه (بر حسب وظیفه خود به مردم بگویند) مردمی الهی باشید
 آن گونه که کتاب خدا را به دیگران می آموزند و خود درس می خوانند.
 ۸۰- و به شما امر نمی کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب

کنید، آیا شما را به کفر دعوت می کند بعد از آنکه مسلمان شدید؟

﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ ﴾ یعنی عیسی
 علیه السلام به مردم نگفت که من شما را خلق کرده ام پس مرا عبادت کنید و لکن به
 آنها گفت: از علما ربانی باشید.

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ گروهی بودند که
 ملائکه را می پرستیدند. گروهی از نصاری گمان می کردند که عیسی
 پروردگار است. یهود گفتند عزیز فرزند خداوند است و خداوند فرمود: ﴿ وَلَا
 يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ و به شما امر نمی کند که
 فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید.

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
 مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ
 إِصْرِي قَالُوا أَ أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)
 فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ
 إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ

يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

۸۱- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از پیامبران (و اتمهای آنها) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ خداوند فرمود: آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن عهد من پیمان بستید؟ گفتند: اقرار داریم. خدا فرمود: پس گواه باشید، من هم با شما از گواهانم.

۸۲- پس کسانی که بعد از آن (پیمان) روی از حق بگردانند، از فاسقانند.
۸۳- آیا آنها غیر از دین خدا را می‌طلبند؟ و در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است از روی اختیار و بی‌اختیار مطیع امر خداوند هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

۸۴- بگو: ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزنداناش نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾

خداوند از انبیا برای پیامبرش محمد ﷺ عهد و پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند، یاریش بنمایند و مژده رسالتش را به امتهایشان بدهند.

امام صادق علی‌ه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه در آخر الزمان به دنیا رجعت می‌کند و امیرالمؤمنین علی علی‌ه السلام را یاری

می‌کند؛ و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ ایمان می‌آورند.

﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) رایاری می‌کنند^۱ و سپس در عالم ذر به پیامبران فرمود: ﴿أَقْرَزْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِكُمْ إِصْرِي﴾ که ﴿اصری﴾ یعنی عهد من.

و آنها گفتند: ﴿قَالُوا أَقْرَزْنَا قَالَ﴾ و خداوند به ملائکه فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ پس شاهد باشید که من نیز با شما از گواه دهندگان هستم.^۲

این آیه ۸۱ با آیه ۷ سوره احزاب ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که سه آیه می‌شود با هم بوده که در سه سوره نوشته شده است.^۳

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ﴾ یعنی این که به شماها گفتم که به محمد و وصیش اقرار کنید آیا غیر آن را می‌خواهید؟
﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا﴾ یعنی به وسیله شمشیر به دو دسته تقسیم می‌شوید.

سپس خداوند به پیامبرش امر می‌کند که به رسالت پیامبران و رسولان و به کتابهایشان اقرار کند و فرمود: بگوای محمد ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۱۵۹

۲. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۵﴾ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزنداناش نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْوَاجَهُمْ كَفَرُوا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

۸۵- هر کس به غیر از اسلام دینی دیگر برای خود اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است.

۸۶- چگونه خداوند گروهی را هدایت کند که بعد از ایمان آوردن به خدا و

گواهی دادن به حقایق رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، باز کافر شدند؟ و خداوند هرگز گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۸۷- کیفر آنها (کافران) این است که لعنت خداوند و ملائکه و مردم همگی بر آنها باد.

۸۸- همواره در این لعنت جاویدانه می‌مانند (لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همیشه خواهد بود) و عذاب بر آنها تخفیف نمی‌یابد و نظر رحمت به آنها نمی‌شود.

۸۹- مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و (اعمالشان) را اصلاح نمایند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۰- همانا کسانی که بعد از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نمی‌شود، و آنها از گمراهان هستند.

۹۱- همانا کسانی که کافر شدند و در همان حال مُردند، هر کدام از آنها اگر زمین پر از طلا را برای رهایی خویش (از عذاب دردناک خداوند) به عنوان فدیة پیردازند هرگز از آنها قبول نمی‌شود، برای آنها عذابی دردناک است و هیچ یاورانی نخواهند داشت.

۹۲- هرگز به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست می‌دارید در راه خدا اتفاق کنید، و آنچه که اتفاق می‌کنید خداوند بر آن آگاه است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ این آیه از محکّمات است.

سپس خداوند آنهایی را که عهد الهی را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نقض

کرده و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شدند را ذکر کرده و فرمود: ﴿كَيْفَ

يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ

اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا - تَا - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ اقْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿ همة این آیات درباره دشمنان آل محمد نازل شده است.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ یعنی هرگز به ثواب نمی‌رسند مگر آنکه حق آل محمد را اعم از خمس و انفال و غنیمت جنگی را بپردازند.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳)

۹۳ - همه غذاهای (پاکیزه) بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) قبل از نازل شدن تورات بر خود حرام کرده بود. بگو: اگر راستگو هستید تورات را آورده و بخوانید.

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ﴾

امام علی (ع) می‌فرماید: یعقوب به عرق النساء (درد سیاتیک) مبتلا شد و گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهود گفتند: گوشت شتر در تورات حرام شده است، پس خداوند عز و جل به آنها فرمود: ﴿فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بنی اسرائیل آن را بر خود حرام کردند در حالی که آن بر مردم حرام نشده بود و این حکایت از حال یهود می‌کند.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)

۹۶ - اول خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد همان خانه (کعبه)

است که در سرزمین بکه است که برکت و هدایت برای عالمیان است.
 ﴿بکه﴾ یعنی اینکه بعضی مردم از شدت ازدحام جمعیت گریه و ناله سر
 می دهند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
 الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۷- در آن نشانه های روشن (از جمله آنها) مقام ابراهیم است، و هر کس
 داخل آنجا شود در امان باشد. و حق خدا بر مردم است که (اگر) استطاعت
 مالی دارند به حج بروند، و هر کس کفر بورزد (و به حج نرود به خود زیان
 رسانده) همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾

امام صادق علیه السلام درباره مردی که در بیرون از حرم مرتکب جنایتی
 می شود و سپس به حرم پناه می آورد می فرماید: بر آن شخص در حرم حد
 جاری نمی شود، با او سخن نگویند، او را سیرابش نکنند، به او غذا ندهند و
 چیزی هم به او نفروشد تا اینکه به وسیله این سخت گیری از حرم بیرون
 بیاید و حد بر او جاری شود. اما اگر کسی که در داخل حرم مرتکب جنایتی
 شده است در همانجا حد بر او جاری می شود چرا که او حرمتی برای حرم
 قائل نشده است.^۱

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾
 یعنی کسی که مستطیع است اما حج را ترک کند و آن را بجا نیاورد کافر است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۷۳

و استطاعت همان توانایی بر زاد و توشه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَهْوَئْنَ إِلَّا وَآتُكُمْ
مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق است از خداوند بترسید
و مسلمان از دنیا بروید.

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ﴾ این آیه به وسیله آیه ۱۶ سورة تغابن ﴿ فَاتَّقُوا
اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ منسوخ شده است.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳- و همگی به ریسمان الهی (توحید و ولایت) چنگ بزنید و متفرق
نشوید، و نعمت بزرگ خدا بر شما را بیاد بیاورید که چگونه با یکدیگر
دشمن بودید پس خداوند میان دلهای شما الفت و مهربانی قرار داد و به
برکت این نعمت با هم برادر (دینی) شدید، و شماها در پرتگاه حفره آتش
جهنم بودید پس خدا شما را از آن نجات داد. اینچنین خداوند آیاتش را
برای شما روشن می‌کند، شاید که هدایت بیابید.

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴾ یعنی به توحید و ولایت چنگ بزنید.

در روایت ابوالجارود آمده است که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَلَا
تَفَرَّقُوا ﴾ می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که آنها به زودی بعد از
پیامبرشان متفرق می‌شوند و بینشان اختلاف می‌افتد و لذا آنها را از متفرق

شدن نهی فرموده همچنانکه امتهای قبل از آنها را نهی کرده بود و به آنها امر نمود که بر ولایت آل محمد ﷺ چنگ بزنند تا متفرق نگردند.^۱

﴿وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾

این آیه درباره اوس و خزرج نازل شده است که صد سال سلاح هایشان را شب و روز بر زمین نگذاشتند تا اینکه دارای بچه‌هایی شدند و آنها نیز به جنگ با هم پرداختند پس خداوند پیامبرش را مبعوث فرمود و بین آنها صلح برقرار نمود و آنها اسلام آوردند و به خاطر وجود رسول خدا ﷺ دشمنی از دل‌هایشان بیرون رفت و با همدیگر برادر شدند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- و باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند که آنها همان رستگاران هستند.

امام باقر علیّه السلام درباره آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ می‌فرماید: این آیه در حق آل محمد ﷺ و پیروان آنها که به سوی خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نازل شد.^۲

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ
إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۵ و ج ۶۵، ص ۲۳۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۸؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

۱۰۶- روزی که صورت‌های (گروهی) سفید و (گروهی) سیاه می‌شود، اما کسانی که روی‌هایشان سیاه باشد (آنها را نکوهش کرده و می‌گویند) آیا بعد از ایمان باز کافر شدید؟ اکنون بچشید عذاب را بدان چه که کفر ورزیدید.

۱۰۷- و اما کسانی که روی‌شان سفید باشد پس آنها در رحمت الهی (بهشت) هستند و در آن جاودانه خواهند بود.

ورود پرچم‌ها در روز قیامت

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهُ وَتَسْوَدُّ وَجُوهُ﴾ نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در روز قیامت امت با پنج علم و پرچم بر من وارد می‌شوند: اولین پرچم به سرکردگی گوساله این امت (اولی) است، از او سؤال می‌کنم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: با ثقل اکبر که قرآن باشد آن را تحریف کرده و پشت سر انداختیم و به آن عمل نکردیم؛ و با ثقل اصغر که ولایت باشد دشمنی کردیم و بر او ظلم نمودیم.

پس به آنها می‌گویم که با تشنگی و روسیاهی به سوی آتش جهنم بروید. سپس پرچمی به سرکردگی فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: ثقل اکبر را تحریف کرده و با آن مخالفت نمودیم و با ثقل اصغر دشمنی ورزیده و به جنگ پرداختیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی سامری این امت (سومی) بر من وارد می‌شود. به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل اکبر را عصیان کرده و آن را ترک نمودیم و ثقل اصغر را خوار و ذلیل نمودیم و با اعمالی زشت با آن برخورد کردیم. به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید. سپس پرچمی به سرکردگی ذی‌الشدیه با اولین و آخرین خوارج بر من وارد می‌شوند از آنها سؤال می‌کنم با ثقلین من چه کردید؟ می‌گویند: از ثقل اکبر برائت جستیم و با ثقل اصغر به جنگ و کشتار پرداختیم و آنها را کشتیم.

پس به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید. سپس پرچمی با سرکردگی امام المتقین و سید الوصیین و وصی رسول رب‌العالمین، حضرت علی بن ابیطالب بر من وارد می‌شود. به آنها نیز می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟ می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی نمودیم و آن را اطاعت کردیم و ثقل اصغر را دوست داشته و آن را یاری نمودیم تا اینکه خون ما دریاری آن ریخته شد. پس به آنها می‌گویم سیراب و رو سفید وارد بهشت شوید. سپس حضرت ﷺ آیه فوق را تلاوت نمودند.^۱

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

۱۱۰- شما بهترین امتی بودید که برای مردم بیرون آمدید، امر به معروف و

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ۹۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۹

نهی از منکر می‌کنید، و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برای آنها بهتر است، عده کمی از آنها جزء مومنان و اکثرشان از فاسقان

می‌باشند.
﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

ابن سنان گوید در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قرائت کردم، حضرت فرمودند: آیا ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام را می‌کشند؟

عرض کردم: فدایت گردم پس این آیه چگونه نازل شده است؟
فرمود: «کنتم خیر ائمة اخرجت للناس؛ شما بهترین امامان هستید که برای مردم بیرون آورده شدید» نازل شده است. آیا نمی‌بینی که خداوند آنها را با آیه ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح و ستایش می‌کند.^۱

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ اِنَّ مَا تُقِفُوا اِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةَ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ (۱۱۲)

۱۱۲ - (اهل کتاب) در هر کجا که باشند در ذلت و خواری هستند، مگر اینکه به ریسمانی از خداوند و مردم پیوندند. و آنها به خشم و غضب الهی گرفتار شده‌اند و بر آنها مهر بدبختی زده شده است چون آنها به آیات خداوند کافر شدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این اعمال آنها به

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۴؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۰۱

خاطر این بود که (خدا را) نافرمانی کردند و از تجاوزکاران بودند.

﴿ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاوُءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ یعنی مگر اینکه به عهد و پیمان از جانب خداوند و رسول خدا بپیوندند.

﴿الْمَسْكَنَةُ﴾ یعنی گرسنگی.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَعَبِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۵- و هر آنچه کار نیک انجام دهند پس هرگز کفران نخواهند شد و خداوند (به حال) پرهیزگاران آگاه است.

۱۱۶- همانا کسانی که کافر شدند هرگز اموال و فرزندان شان نمی تواند آنها را از عذاب خداوند در امان نگهدارند، و آنها اصحاب دوزخ بوده و در آن جاویدان خواهند بود.

۱۱۷- مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می کنند مانند باد سرد شدیدی است که به کشتزارهای ستمکاران می وزد و آن را نابود می سازد. و خداوند بر آنها ستمی نکرده است، و لکن آنها به خودشان ستم می کنند.

﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾ یعنی هرگز آن را انکار نمی کنند و سپس برای کفار مثل زده مانند کسی که مالش را در غیر اطاعت الهی انفاق

نماید و فرمود: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾
 ﴿مَثَلِ آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می کنند مانند باد سرد
 شدیدی است.

﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾ یعنی مانند بادی است که دارای سرمای سوزانی
 می باشد.

﴿أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ﴾ یعنی بر زراعت آنها که
 بر خود ستم کرده اند می وزد و آن را نابود می سازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا
 عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ
 الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)
 هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ
 قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضُكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ
 عَلَيْهِمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۸ - ای کسانی که ایمان آورده اید، غیر از خودتان را محرم اسرار خود
 انتخاب نکنید، چونکه آنها از هرگونه شر و فساد در میان شما کوتاهی
 نمی کنند، آنها دوست دارند که شما همیشه در رنج و گرفتاری باشید، به
 تحقیق دشمنی شان را نسبت به شما بر زبان هم آشکار می کنند و آنچه در
 دل پنهان می دارند بزرگتر (مهمتر) از آن است. ما به خوبی آیات را برای
 شما آشکار کردیم اگر اهل اندیشه باشید.

۱۱۹ - شما آنها را دوست می دارید اما آنها شما را دوست نمی دارند، و در
 حالی که شما به همه کتاب های آسمانی ایمان دارید، و آنها هنگامی که شما

را ملاقات می‌کنند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون تنها شوند از شدت خشم و کینه بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزینند. بگو: با همین خشم بمیرید، همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده است.

﴿لَا يَأْلُونَكُمُ خَبَالًا﴾ یعنی آنها از دشمنی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند.
﴿عَصُوا عَلَيْكُمُ الْأَمِلَ مِنَ الْغِظَةِ﴾ اطراف انگشتان.

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِّنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

۱۲۱- (و به یاد بیاور) زمانی را که صبحگاهی از خانه خود برای صف آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون رفتی، و همانا خداوند شنوا و داناست.

۱۲۲- (و نیز بیاد بیاور) هنگامی که دو طایفه از شما تصمیم بر سستی گرفتند (تا از وسط جنگ فرار کنند) و خداوند یاور آنها بود، پس توکل کنندگان باید بر خداوند توکل نمایند.

جنگ احد

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سبب نزول آیه این است که قریش برای جنگ

با پیامبر ﷺ از مکه بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز از مدینه بیرون آمده و دنبال محلی مناسب از برای جنگ می گشت.^۱

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾

این آیه درباره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پیروانش که حضرت رسول ﷺ را یاری نکردند نازل شده است. می فرماید: علت جنگ احد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر با آن خفت و خواری که هفتاد کشته و هفتاد اسیر دادند و به مکه برگشتند ابوسفیان گفت: ای قریش نگذارید که زنانتان بر کشته های بدر گریه کنند زیرا اگر اشک از چشم آنها جاری شود غم و اندوه از دست دادن عزیزان و نیز دشمنی با محمد از دل آنها بیرون می رود؛ در این صورت محمد و پیروانش ما را به خاطر بی غیرتی شماست می کنند. آنها نیز چنین کردند و بعد از جنگ احد زنان قریش بر کشتگان خود گریه و زاری نمودند.

چون خواستند به جنگ احد بروند هم سوگندان خود از قبیله کنانه و غیر آن را جمع کردند و سلاح زیادی را تهیه نموده با سه هزار سواره و دو هزار پیاده از مکه بیرون آمدند. زنان خود را نیز با خود آوردند تا جنگ و مصیبت بدر را به آنها یادآوری نموده و آنها را بر جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمایند. ابوسفیان زن خود هند دختر عتبّه را با خود آورد و عمره دختر علقمه حارثیه را نیز با خود آوردند.

چون لشگرکشی قریش به رسول خدا ﷺ رسید اصحابش را جمع نموده و به آنها فرمود: خداوند به او اطلاع داده که قریش گرد هم آمده و قصد مدینه را کرده اند و اصحابش را به جنگ و خروج از مدینه فرا خواند.

عبد الله بن ابی و پیروانش گفتند: ای رسول خدا ﷺ از مدینه خارج مشو و در کوچه و خیابان شهر با آنها جنگ کنیم، مردان ضعیف، زنان و غلامان و کنیزان نیز همگی سر کوچه‌ها بایستند و از پشت بام‌ها بر سر آنها سنگ بریزند. ما تا زمانی که در داخل شهر و در قلعه‌های خود بوده‌ایم هیچ دشمنی نتوانسته بر ما پیروز شود اما هنگامی که از شهر برای جنگ با دشمنان بیرون رفته‌ایم آنها بر ما پیروز شده‌اند.

سعد بن معاذ رضی الله عنه و افرادی دیگر از قبیله اوس به پا خواسته و گفتند: ای رسول خدا زمانی که ما مشرک بودیم و بت می‌پرستیدیم هیچ عربی بر ما طمع ننمود و جرئت حمله بر ما نکرد پس چگونه بر ما طمع می‌کنند در حالی که ما مسلمان و خداپرست بوده و شما در بین ما هستید، از شهر بیرون می‌رویم و با آنها به جنگ می‌پردازیم که اگر کسی از ما کشته شود شهید است و هر کسی هم از ما نجات یافت او مجاهد در راه خدا است.

رسول خدا سخن سعد را پذیرفته و با گروهی از اصحاب از مدینه بیرون آمده تا جایی را برای جنگ معین نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾ یعنی عبد الله بن ابی و یارانش.

رسول خدا ﷺ محل لشکر را در مسیر عراق مشخص کردند. عبد الله بن ابی و قومش از خزرج نظر پیامبر را پسندیدند. پیامبر اصحابش را شمرد که هفتصد مرد بودند. عبد الله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز بر گردنه کوه گذاشت چون می‌ترسید که کمین قریش از همین گردنه وارد شده و بر آنها حمله کنند. پیامبر به عبد الله بن جبیر و افراد زیر دستش فرمود: اگر دیدید که ما قریش را شکست داده و آنها را دنبال نموده و آنها را داخل مکه نموده‌ایم شماها از

جایتان تکان نخورده و بیرون نیایید و اگر هم دیدید که قریش ما را شکست داده و ما را دنبال نموده و داخل مدینه کرده‌اند هم از جای خود حرکت نکنید و از این گلوگاه خوب محافظت نمایید.

ابوسفیان، خالد بن ولید را با دویست سواره در کمین گذاشت و به آنها گفت: اگر دیدید که ما با مسلمانان در هم آمیختیم از همین دره وارد شوید و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کنید.

چون دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند و پیامبر لشکر خود را منظم نمود و پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد و انصار همگی با هم بر مشرکان قریش حمله کرده و آنها را با خفت و خواری فراری دادند، اصحاب رسول خدا متوجه اموال به جا مانده از آنها شدند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند، خالد بن ولید با دویست سواره آمد که از دره وارد شود. عبدالله بن جبیر و اصحابش آنها را تیرباران کردند و آنها برگشتند. افراد تحت نظر عبدالله چون دیدند که یاران پیامبر به جمع آوری غنائم مشغول هستند به عبدالله بن جبیر گفتند: ما چرا اینجا ایستاده‌ایم؟ که آنها غنیمت‌ها را ببرند و ما بدون غنیمت بمانیم.

عبدالله به آنها گفت: از خداوند بترسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در اینجا گذاشته و به ما فرمود که در هر صورتی از جای خود تکان نخوریم. عبدالله هر چقدر آنها را نصیحت کرد سودی نبخشید تا اینکه یکی یکی عبدالله را ترک کردند و آخر الامر عبدالله بن جبیر با دوازده نفر در آن دره باقی ماندند. پرچم قریش در دست طلحة بن ابی طلحه که از بنی عبدالدار بود قرار داشت. طلحه فریاد کشید: ای محمد گمان می‌کنی که ما را با شمشیرهای خود به سوی جهنم می‌فرستید و ما با شمشیرهای خود شماها را به بهشت می‌فرستیم پس

هر کس از شماها می‌خواهد به بهشت برود بیاید تا او را به بهشت بفرستم.
 کسی جرأت مبارزه با او را پیدا نکرد. حضرت علی علیه السلام آهنگ او را کرده و شروع به خواندن رجز نمود که مضمونش این است: «ای طلحه اگر تو همان باشی که می‌گویی، برای ما اسب‌ها برای شما شمشیرهاست، پس در جایگاهت بایست و ببین که کدام یک از ما کشته می‌شود، و کدام یک از ما اولی به آنچه که گفتی است، به تحقیق که بسویت شیری حمله کننده با شمشیری تیز و برنده که تیغش کند نمی‌شود آمده است و خدا و رسولش یار و یاور او هستند».

طلحه با شنیدن رجز حضرت علی علیه السلام گفت: ای پسر تو کیستی؟
 حضرت فرمود: من علی ابن ابیطالب هستم.

طلحه گفت: ای دفاع کننده با بن و دندان، دانستم که به غیر از تو کسی جرأت مبارزه با من را ندارد؛ پس طلحه حمله بر آن حضرت کرده و شمشیرش را حواله آن حضرت نمود و علی علیه السلام نیز آن را با سپرش دفع نمود و سپس ضربتی بر او زد و دو پایش را قطع نمود و او بر پشت افتاد و پرچم از دستش بر زمین افتاد. علی علیه السلام بر بالا سرش رفت تا سرش را از بدن جدا کند، طلحه آن حضرت را سوگند داد تا بر او رحم کند که علی علیه السلام برگشت.

مسلمانان به آن حضرت گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟
 فرمود: ضربه‌ای که من بر او زدم دیگر هرگز بعد از آن نمی‌تواند زنده بماند.

پرچم کفر را ابو سعید بن ابوطلحه به دست گرفت و علی علیه السلام او را نیز کشته و پرچم از دستش بر زمین افتاد. آن را شافع [مسافع] بن ابوطلحه برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دستش بر روی زمین افتاد و

عثمان بن ابوطلحه آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و حارث بن ابی طلحه آن را برداشت و باز علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و آن را ابو عذیر بن عثمان برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و عبدالله بن ابوجمیله بن زهیر آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد. نُهمین نفر از بنی عبدالدار را که ارطاة بن شرحبیل بود پرچم را برداشت و حضرت علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دست او بر زمین افتاد و غلامش آن را برداشت و حضرت شمشیری بر دست راست او زد و پرچم بر زمین افتاد و او با دست چپ آن را بلند کرد و حضرت ضربه‌ای بر دست چپ او زد و آن را قطع نمود و پرچم بر زمین افتاد و او با دو دست قطع شده آن را بلند کرد و گفت: ای بنی عبدالدار آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ علی علیه السلام ضربه‌ای بر سرش زد و او را به جهنم واصل کرد و پرچم بر روی زمین افتاد آن را عمره دختر علقمه حارثیه بلند کرد.

خالد بن ولید متوجه عبدالله بن جبیر شد که در گردنه با عده کمی مانده بودند و همه آنها را در دهانه دره به شهادت رساند و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کرد و شمشیر کشید. قریش در هنگام فرار وقتی دیدند که پرچمشان برافراشته است به زیر آن جمع شدند و از پشت و رو مسلمانان را در بر گرفتند. مسلمانان رو به فرار گذاشته و از هر سو گریخته و از کوه‌ها بالا رفتند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار مسلمانان را دید کلاخودش را از سر برداشت و فرمود: «منم رسول خدا، از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید».^۱ هشام گوید از امام صادق علیه السلام از معنی قول طلحه بن ابوطلحه که هنگام مبارز طلبیدن به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا قضیم» یعنی ای دفاع کننده با بن

و دندان، سؤال شد؟

فرمود: چون رسول خدا در مکه بود از ترس ابوطالب کسی جرأت اذیت و آزار رساندن بر آن حضرت را نداشت و لذا کودکانشان را تحریک می کردند تا هنگامی که آن حضرت از منزل بیرون می آید در کوچه و خیابان سنگ به سوی او انداخته و خاک و خاشاک بر سر مبارکش بریزند. علی علیه السلام چون آن حالات رقت بار را دید، گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد هر وقت خواستی از منزل بیرون بروی مرا نیز با خود ببر تا شر آنها را از تو دور گردانم. پیامبر هنگام بیرون رفتن حضرت علی علیه السلام را نیز با خود بیرون برد، کودکان چون رسول خدا را دیدند باز بر آن حضرت متعرض شدند حضرت علی علیه السلام بر آنها حمله کرده و بر سر و صورتشان زد و آنها گریان و نالان به سوی پدرانشان رفتند در حالی که می گفتند: علی ما را گاز گرفت، علی ما را گاز گرفت و علی علیه السلام به «القضیم» نامیده شد.

از ابو واثله شقیق بن سلمه روایت شده که گفت: با فلانی (عمر بن خطاب) می رفتیم صدای ناهنجاری را از او شنیدم، گفتم ای فلانی چه شده؟

گفت: وای بر تو آیا شیر بیشه شجاعت، معدن کرم و جوانمردی، کشنده ظالمان و یاغیان، زننده با دو شمشیر و پرچمداری با تدبیر را نمی بینی؟

در این هنگام علی بن ابیطالب را دیدم، به او گفتم: او علی بن ابیطالب است. گفت: نزدیک من بیا تا از شجاعت و دلیری اش برایت بگویم. در روز احد رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت گرفت که کسی فرار نکند و هر کس فرار کرد او گمراه است و هر کس از ما کشته شود او شهید است و پیامبر ضامن بهشت اوست. چون به صف ایستادیم دیدم که صد نفر از پهلوانان قریش که هر کدام

صد نفر و یا بیشتر جنگجو تحت نظر خود داشتند بر ما حمله کردند، ما از مقابله با آنها عاجز شده و رو به فرار گذاشتیم در این هنگام علی را دیدیم که مانند شیری درنده بر صف مشرکان حمله می‌کند و هیچ واهمه‌ای از آنها به دل راه نمی‌دهد؛ چون دید که ما فرار می‌کنیم گفت: روهایتان پاره پاره، بریده و خاک آلود باد به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی آتش جهنم فرار می‌کنید؟ چون دید که ما بر نمی‌گردیم بر ما حمله کرد و در دستش شمشیر پهنی بود که از آن مرگ می‌چکید، می‌گفت: بیعت کردید و آن را شکستید، به خدا سوگند شماها اولی به کشتن هستید قبل از اینکه من شماها را بکشم. به چشمانش نگاه کردم که آتش از آنها می‌بارید و یا مانند دو کاسه پر خون شده بودند. از بین بقیه من جرأت پیدا کرده جلو رفته و گفتم: ای ابوالحسن به خدا سوگند، کار عرب این است که گاهی حمله می‌کند و گاهی فرار، و چون حمله کند ننگ فرار را بر طرف می‌کند. گویا از روی من شرم کرد، دست از ما برداشت و قلب ما آرام گرفت. به خدا سوگند رعب و وحشت آن هنوز هم از قلب من بیرون نرفته است.

شجاعت زنی در جنگ احد

با رسول خدا ﷺ جز ابو دجانة انصاری، سماک بن خرشه و امیر المؤمنین علیؑ و افرادی دیگر باقی نماند. هر وقت مشرکان بر رسول خدا ﷺ حمله می‌کردند امیر المؤمنین علیؑ خودش را سپر آن حضرت می‌نمود و شر کفار را از پیامبر دور می‌کرد و آنها را به هلاکت می‌رساند تا اینکه شمشیرش شکست.

نسبیه دختر کعب مازنیه نیز با رسول خدا ﷺ بود، او در همه جنگها با

رسول خدا ﷺ شرکت می‌کرد و زخمی‌ها را مداوا می‌نمود، پسرش هم با او بود وقتی خواست مانند سایرین فرار کند، مادرش بر او حمله کرد و گفت: پسر من به کجا فرار می‌کنی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنی؟ و او را به جبهه برگرداند. مردی از دشمنان بر او حمله کرد و به شهادتش رساند، نسیبه شمشیر پسرش را برداشت و به قاتل او حمله برد و ضربتی بر ران او زد و او را به درک فرستاد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای نسیبه خدا بر تو برکت دهد. این زن سینه و پستان خود را سپر رسول خدا ﷺ کرده بود و خطر را از آن حضرت بر می‌گردانید، به طوری که جراحات بسیاری برداشت.

ابن قتیبه [قمیة] بر رسول خدا ﷺ حمله کرد و می‌گفت: محمد را به من نشان دهید، نجات نیابم اگر محمد از دست من نجات یابد، ضربه‌ای بر شانه حضرت زد و فریاد کشید: به لات و عزی سوگند محمد را کشتم. در آن حال رسول خدا ﷺ مردی از مهاجران را دید که سپرش را بر پشت سر خود آویخته و در حال فرار بود؛ حضرت او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای صاحب سپر، سپرت را ببنداز و به سوی آتش جهنم فرار کن. او سپرش را انداخت. رسول خدا ﷺ به نسیبه فرمود: سپر را بردار، نسیبه سپر را برداشت و با مشرکین به جنگ پرداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: مقام نسیبه بهتر از مقام فلان و فلان^۱ است.

چون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکست به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مرد با سلاح خود می‌جنگد؛ شمشیرم شکسته است. پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به آن حضرت داد و فرمود: با این شمشیر

۱ - علامه مجلسی بجای فلان و فلان از ابوبکر و عمر و عثمان نام برده است. حیوة القلوب،

بجنگ.

هر کس قصد پیامبر را می کرد امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شمشیر شر او را از آن حضرت دور می کرد، و به درک می فرستاد. مشرکان با دیدن حیدر کرار از حمله کردن به پیامبر ناامید می شدند تا اینکه پیامبر به جانب کوه احد رفت و در آنجا پشت به کوه ایستاد تا جنگ از یک طرف بوده و حضرت مسلط بر آن باشد؛ چون اصحاب آن حضرت همگی فرار کرده بودند و علی علیه السلام از آن حضرت دفاع می کرد و با مشرکان به جنگ می پرداخت تا اینکه در صورت، سر، سینه، شکم، دستها و پاها نود زخم برداشت. شنیده شد که نداکننده ای از آسمان ندا سرداد «لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست». جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد به خدا سوگند این عمل علی برادری و برابری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من از او هستم و او از من. جبرئیل گفت: و من با هر دوتای شما.

نقش هند در معرکه احد

هند دختر عتبه در میان لشکر مشرکان بود و هرگاه مردی از آنها از میدان جنگ فرار می کرد میلی و سرمه دانی به او می داد و می گفت: تو مرد نیستی بلکه زن هستی این میل و سرمه دان را بگیر و دیگر ادعای مردی مکن. حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در برابر او را نداشتند؛ هند به وحشی که غلام حبشی جبیر بن مطعم بود، گفت اگر تو محمد یا علی و یا حمزه را بکشی آنقدر به تو می بخشم تا راضی شوی.

وحشی گفت: قادر به کشتن محمد نیستم؛ و اما علی مردی را باهوش‌تر و تیزبین‌تر از او در میدان جنگ ندیده‌ام و هیچگاه طمع در کشتن او نمی‌کنم. پس در کمین حمزه نشست دید که حمزه مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه‌ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از مثانه‌اش بیرون آمد وحشی بالا سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه است. هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد خداوند آن را در دهان آن ملعونه مانند استخوانی سفت کرد تا جگر پاک حمزه جزء بدن کثیف او نگردد، چون نتوانست بخورد آن را بر زمین انداخت. خداوند ملکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود.

هند به بالا سر جنازه حمزه آمد، بدن آن حضرت را مُثله کرده و با اعضای بدن آن جناب گردن‌بند درست کرده و به گردن خود آویخت.

مشرکان به جنگ برگشتند و قریش از کوه بالا رفتند. ابوسفیان از بالای کوه فریاد برداشت و گفت: بلند جایگاه باش ای هبل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به او بگو: خداوند بلند مرتبه‌تر و جلیل‌تر است.

ابوسفیان گفت: ای علی همانا هبل بر ما عنایت کرد.

علی علیه السلام فرمود: بلکه خداوند بر ما عنایت نمود.

ابوسفیان گفت: ای علی به لات و عزی سوگند از تو سؤالی دارم آیا محمد کشته شده است؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام به او فرمود: خداوند بر تو و بر لات و عزی به همراه تو لعنت کند، به خدا سوگند محمد کشته نشده بلکه صدای تو را نیز می شنود.

ابوسفیان گفت: تو راست می گوئی خداوند این قمیته را لعنت کند که گمان کرد محمد کشته شده است.

عمرو بن قیس هنوز اسلام نیاورده بود چون شنید که پیامبر به جنگ رفته است، شمشیر و سپر خود را گرفت و مانند شیر گرسنه راهی میدان احد شد و می گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله» شهادتین را گفته و مسلمان شد و با کفار جنگ نمود و به شهادت رسید.

مردی از انصار از میان کشته ها عبور می کرد که او را دید در آن میان افتاده است به او گفت: ای عمرو آیا تو در همان دین اول خود هستی؟

گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند من شهادت داده ام که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خداست و سپس به شهادت رسید.

مردی از اصحاب رسول خدا گفت: ای رسول خدا عمرو بن قیس اسلام آورد آیا او شهید است؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند او شهید است. او مردی است که یک رکعت نماز نخوانده داخل بهشت شد.

شهادت حنظله

حنظله بن ابوعامر مردی از خزرج بود، او با دختر عبدالله بن ابوسلول

از دواج کرده و در شب جنگ احد با او عروسی کرد و از رسول خدا اجازه خواست که همان شب را در نزد عروس بماند. درباره اجازه او خداوند این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾^۱ - این آیه در سوره نور و داستان جنگ احد در سوره آل عمران آمده است این دلالت می‌کند که کتابت قرآن بر خلاف نازل شدن آن است - و رسول خدا ﷺ نیز به او اجازه داد.

حنظله در همان شب با عیالش نزدیکی کرد چون صبح شد با همان حالت جنب به سوی میدان جنگ حرکت کرد، هنگامی که خواست از خانه بیرون برود زنش چهار نفر از انصار را خواست و در نزد آنها از حنظله اقرار گرفت که دیشب حنظله با او نزدیکی کرده است. به او گفته شد چرا این کار را کردی؟ زن گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله داخل آن شده بعد آسمان به حالت اول خود برگشت، دانستم که او به شهادت می‌رسد و کراحت داشتم که من از او حامله باشم و کسی بر عمل او شاهد نباشد.

حنظله در میدان جنگ آماده شد. ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده و در میان دو لشکر جولان می‌دهد شمشیرش را کشیده و بر او حمله کرد و اسبش را پی نمود و ابوسفیان از اسب بر زمین افتاد و فریاد کشید ای قریش

۱. سوره نور، آیه ۶۲؛ مؤمنان حقیقی آنهايي هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در کاری اجتماعشان به حضور رسول ﷺ لازم باشد حاضر آیند و تا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی‌روند. و (ای رسول ما) آنان که از تو اجازه می‌خواهند اینها حقیقتاً به خدا و رسولش ایمان دارند، پس چون از تو اجازه می‌خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند به هر کدام از آنها که بخواهی اجازه بده و برای آنها از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

من ابوسفیانم و این مرد حنظله است که قصد کشتن مرا نموده است. ابوسفیان دوید و حنظله نیز دنبالش کرد مردی از مشرکان نیزه‌ای بر او زد حنظله با همان نیزه به آن مرد حمله کرد و او را به درک فرستاد، و حنظله در میان حمزه و عمرو بن الجموح و عبدالله بن حزام و گروهی از انصار بر زمین افتاد و شهید شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: حنظله را دیدم که ملائکه او را ما بین آسمان و زمین با آب باران با کاسه‌های طلا غسل می‌دهند. پس او را «غسل الملائکه» نامیدند.

روایت شده که مغیره بن العاص مردی چپ دست بود. چون می‌خواست که به احد برود سه تا سنگ برداشت و گفت: با اینها محمد را می‌کشم. هنگامی که در احد حاضر شد رسول خدا را دید که شمشیر در دست ایستاده است پس سنگی را به سوی آن حضرت پرتاب کرده و به حضرت خورد و شمشیر از دستش افتاد، فریاد بر کشید به لات و عزی سوگند محمد را کشتم. امیر المؤمنین علیؑ فرمود: خدا او را لعنت کند دروغ می‌گوید.

سنگ دیگری را انداخت و آن نیز بر پیشانی حضرت اصابت کرد حضرت فرمود: خداوند او را حیران کند. چون مشرکان از احد رفتند او به خاطر نفرین پیامبر در همانجا در حیران و سرگردانی بود تا اینکه عمار بن یاسر به او رسید و او را به درک فرستاد.

خداوند بر ابن قمیته درخت را مسلط کرد، چهارپایش او را در میان درختان می‌برد و گوشت‌های بدنش بر درختان آویزان می‌شد تا اینکه همه گوشت‌های بدنش ریخت و مُرد که لعنت خدا بر او باد.

چون فراریان اصحاب رسول خدا برگشتند خداوند این آیه را فرستاد ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ ﴿۱۲۳﴾ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید پیش از آنکه خداوند شما را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی از شماها جهاد می‌کند و چه کسی صبر می‌کند و از جنگ فرار نمی‌کند. یعنی خداوند قبل از جنگ می‌دانست که چه کسی جنگ می‌کند و چه کسی فرار می‌کند و لکن خداوند بنابر اعمال مردم آنها را عقاب می‌کند نه به علم خود.^۱

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

۱۲۴ - و به تحقیق خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد پس از خداوند بترسید شاید که شکر نعمتش را بجا آورده باشید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود آنها ناتوان نبودند. همانا خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد.

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾

۱۴۳ - و به تحقیق شما مرگ را قبل از اینکه با آن روبرو شوید آرزو می‌کردید پس آن را با چشم خویش دیدید در صورتی که به آن نگاه می‌کردید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: چون پیامبر به مؤمنین خبر داد که

خداوند به شهدای بدر چه ثواب‌هایی عطا کرده، درجه و منزل آنها را در بهشت بیان کرد، صحابه نیز آرزوی شهادت کرده و گفتند: پروردگارا جنگی را برای ما پیش بیاور تا در آن شهید شویم. پس خداوند جنگ احد را برای آنها پیش آورد ولی آنها نتوانستند ثابت قدم بمانند و از جنگ فرار کردند مگر عده کمی از آنها به گفته خود ثابت قدم ماندند.^۱

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۴ - محمد فقط فرستاده خداوند است که قبل از او نیز پیامبرانی بودند، اگر او بمیرد و یا شهید شود آیا شما به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد پس هرگز به خداوند ضرری نمی‌رساند، و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ احد بیرون رفت در روز جنگ مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کرده و در راه خود به هر کسی که می‌رسید می‌گفت محمد کشته شده است. بعد از جنگ چون اصحاب رسول خدا به مدینه برگشتند خداوند آیه فوق را فرستاد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا

ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)
 وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ
 أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)

۱۴۶- چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی زیادی در کنار آنها جنگ کردند و
 آنها هیچگاه در برابر آنچه که در راه خداوند بر آنها می‌رسید ترسو و ناتوان
 نشدند و خداوند صبرکنندگان را دوست می‌دارد.

۱۴۷- و سخنان آنها فقط این بود که می‌گفتند: پروردگارا، گناهان ما را
 ببخش و در کارهایی که تندروی کردیم درگذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و
 ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ﴾
 چه بسا پیامبری که قبل از محمد بوده و با او سپاه بسیاری
 بودند.

﴿الرِّبُونَ﴾ جمع‌های زیاد.

﴿الرِّبوة﴾ یکی از ده هزار نفر.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پیامبران قبل از آنها.
 ﴿وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا
 أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾ یعنی خطاهای آنها ﴿و
 ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ قدم‌های ما ثابت بدار و ما را
 بر گروه کافران یاری فرما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَى أَغْيَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
 خَاسِرِينَ (۱۴۹)

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)
 سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ
 مَا وَاهُمُ النَّارُ وَبَشَسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱)

۱۴۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند پیروزی

کنید شما را به عقب برمی‌گردانند، پس از زیانکاران می‌شوید.

۱۵۰- (کافران مورد اعتماد شما نیستند) بلکه خداوند ولی و سرپرست

شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

۱۵۱- به زودی در دل کافران به خاطر اینکه برای خداوند شریک قائل

شدند رعب و هراس ایجاد می‌کنیم، و جایگاه آنها در آتش جهنم است و

چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
 فَتَنَفِّلُوا خَاسِرِينَ﴾ مقصود از کافر در این آیه عبد الله بن ابی است که با
 رسول خدا برای جنگ بیرون رفت و از نصف راه برگشته و طرفدارانش را
 از جنگ و کشته شدن ترساند و به مؤمنین گفت: روز احد روز فرار است از
 دست علی به دینتان برگشت کنید.

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 الرُّعْبَ﴾ یعنی قریش که به جنگ پیامبر آمده بودند. ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ﴾

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي
 الْأَمْرِ وَغَصِبْتُمْ مِنْ بَغْدٍ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ
 يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ
عَمَّا بَغِمَ لَكُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَاعَسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ
أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ
مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ
كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي
قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۲ - و به تحقیق وعده خداوند برای شما به حقیقت پیوست، در آن
هنگامی که به اذن خداوند کافران را به هلاکت می‌رساندید تا اینکه (در
جنگ احد) سست شدید و در امورتان به نزاع پرداختید بعد از آنکه آنچه
دوست می‌داشتید (از پیروزی بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید.
بعضی از شماها دنیا می‌خواهد و بعض هایتان آخرت، سپس خداوند شما
را از آن منصرف نمود تا شما را امتحان نماید و از (گناهان) شما در گذشت
که خداوند نسبت به مومنان رحمت و بخشش دارد.

۱۵۳ - (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب
ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند
غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و
المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه
است.

۱۵۴ - سپس بعد از این غم، ایمنی بر شما نازل کرد که آن به صورت خواب

سبکی بود، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست بیابیم؟ بگو: همه امور در دست خداست. آنها در دل خود چیزی را پنهان می‌کنند و برای تو بیان نمی‌کنند می‌گویند: اگر قرار بود که پیروز شویم در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود هم بودید باز افرادی که کشته شدن برای آنها مقرر شده بود حتماً با پای خود به قتلگاه بیرون می‌آمدند، و اینها برای آن است که خداوند می‌خواهد آنچه را که در سینه‌ها پنهان دارید را بیازماید و آنچه را در دل دارید خالص گرداند، و خداوند از آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ یعنی خداوند شما را در برابر کفار یاری

فرمود.

﴿إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنِهِ﴾ به اذن خداوند آنها را بکشید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾ یعنی افراد تحت نظر عبد الله بن جبیر که محل قرارگاه خود را که همان گردنه بود را ترک کرده و به دنبال غنیمت رفتند و باعث شکست مسلمین شدند.

﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ یعنی عبد الله بن جبیر و عده کمی از یارانش که جایگاه خودشان را ترک نکرده و در همانجا باقی ماندند تا به شهادت رسیدند.

﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان کرد. ﴿وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

سپس از فراریان اصحاب رسول خدا یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلَوْنَهَا عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ - تَا - خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿غم﴾ اول در آیه فرار کردن و کشته شدن است و منظور از ﴿غم﴾ دوم اشراف پیدا کردن خالد بن ولید بر آنهاست.

﴿لَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ آنچه که از آنها فوت شد که همان غنیمت بود اندوهگین نشوند. مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی
 ﴿وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ یعنی کشته شدن برادرانشان بود.
 ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ می‌فرماید یعنی فرار کردن.^۱

«برگشت به اصل داستان» اصحاب رسول خدا بعد از مجروح شدن و فرار کردن به سوی آن حضرت برگشته و زبان به معذرت خواهی گشودند. خداوند خواست که اصحاب راستگو و دروغگو را به آنها بشناساند پس در آن حال خوابی را بر آنها مستولی کرد که کم مانده بود بر زمین بیفتند؛ منافقین که آن حضرت را تکذیب می‌کردند نمی‌توانستند بر روی زمین بمانند و عقلاهایشان پریده بود و سخنان واهی می‌گفتند و حقایق را بر زبان جاری می‌کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿نُغَاسًا يُغْشَىٰ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ﴾ یعنی

مؤمنین ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست یابیم؟ خداوند به محمد ﷺ فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ، يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ می‌گویند اگر ما در خانه‌هایمان می‌بودیم کشته نمی‌شدیم.

خداوند فرمود: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ پس خداوند آنچه در قلوب اصحاب بود که بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها منافق دروغگو بودند را به وسیله خواب به رسول خود خبر داد و بر او این آیه را نازل کرد: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱ یعنی به وسیله خواب منافق دروغگو از مؤمن راستگو مشخص شد.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

۱. سوره بقره آیه ۱۷۹؛ یعنی خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی که بر آن هستند وانگذازد تا آنکه (با آزمایش خود) بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ إِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸)

فِيمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۵ - کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را به سبب بعضی از گناهانشان به لغزش انداخت، و به تحقیق خداوند آنها را بخشد، بدرستی که خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱۵۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید هنگامی که برادرانشان به مسافرت می‌روند یا در جنگ حاضر می‌شوند (و مردند یا به شهادت رسیدند) می‌گویند: اگر در پیش ما می‌ماندند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. که خداوند آن حسرت را بر دل آنها می‌گذارد، خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

۱۵۷ - و اگر در راه خدا کشته شده یا بمیرید (در آخرت به آمرزش و رحمت الهی دست می‌یابید، که) آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (از دنیا) جمع آوری می‌کنند.

۱۵۸ - و اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می‌شوید.

۱۵۹ - به خاطر رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر تندخو و

سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

۱۶۰ - اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می تواند یاریتان نماید و مومنان باید بر خدا توکل نمایند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾

یعنی شیطان آنها را فریفت تا به دنبال غنیمت رفتند.

﴿بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی با گناهانشان کسب نمودند. ﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ سپس می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید مانند عبد الله بن ابی و یارانش که برای جنگ با مشرکان نرفتند نباشید.

﴿وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ سپس به پیامبرش فرمود: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

یعنی اگر اخلاقی خشن داشتی از اطراف تو پراکنده می شدند و با تو همراهی نمی کردند. سپس برای تادیب رسولش می فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها را ببخش و

برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنون باید بر خدا توکل نمایند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱)

۱۶۱- و هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند، و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده با خود می‌آورد، سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ می‌فرماید: خداوند راست گفته است چرا که او هیچ پیامبری را خیانت‌کار قرار نداده است.

﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و اگر کسی چیزی را بدزدد در روز قیامت آن را در آتش جهنم می‌بیند سپس خداوند او را مجبور می‌کند که داخل جهنم شده و آن را بیرون بیاورد. ﴿ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.^۱

جنگ بدر

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده است. این آیه با آیاتی که در سوره انفال درباره بدر نازل شده یکی می باشد اما در این سوره با اخبار احد آمده است. علت نزول این آیه این بود که در جنگ بدر به همراه غنائم قطیفه سرخ رنگی نیز به دست مسلمانان افتاد ولی گم شد، مردی از اصحاب رسول خدا گفت: قطیفه در میان غنائم نیست گمان می کنم که پیامبر آن را برداشته باشد. و تهمت دزدیده شدن آن را به پیامبر داد. خداوند نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ...﴾ مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: فلان شخص قطیفه را دزدیده و در فلان مکان پنهان کرده است. پیامبر دستور داد آنجا را کنده و قطیفه را بیرون آوردند.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ (۱۶۴)

أَوَلَمْ أَضْأِبْكُمْ مُصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

وَمَا أَضْأِبْكُمْ يَوْمَ تَقَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)
وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ
نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْغَيْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَافِرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

۱۶۴- به تحقیق خداوند بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان را در
میانشان برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت می کند و پاکیزه شان می کند

و کتاب و حکمت به آنها می آموزد اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱۶۵- آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۶۶- و آنچه در (روز احد) مقابله دو گروه با هم به شما رسید به فرمان خداوند بود تا مومنان شناخته شوند.

۱۶۷- و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند، و به آنهایی که گفته شد بیایید در راه خدا جهاد کنید یا از خود دفاع نمایند، گفتند: اگر می دانستیم جنگی اتفاق خواهد افتاد از شما پیروی می کردیم. آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاه تر است.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ این

آیه درباره آل محمد ﷺ نازل شده است.

﴿أَوْ لَمَّا أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ يَقُولُ بِمَعْصِيَتِكُمْ أَصَابَكُمْ مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبَاذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

می فرماید: آنها سیصد منافق بودند که با عبد الله بن ابی سلول برگشتند،

جابر بن عبد الله به آنها گفت: شماها را به خدا سوگند چرا در جنگ پیامبر و دین و وطنتان را یاری نکردید؟

آنها گفتند: به خدا سوگند امروز جنگی در میان نبود اگر می دانستیم که جنگی است ما نیز از شما پیروری می کردیم و می جنگیدیم.

خداوند فرمود: ﴿هُمُ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاهتر است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۶۹- آنهایی را که در راه خدا کشته شده اند مرده حساب نکنید بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۱۷۰- آنها به خاطر فضلی که خداوند به ایشان عنایت فرموده خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز بعد از آنها به ایشان ملحق نشده شادمانند، نه

ترسی بر آنهاست و نه محزون می شوند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند زمانی که داخل بهشت می شوند و با کرامت الهی روبرو شده و شادمان گردند از آن چیزی که به آنها رسیده و در دنیا به برادران مؤمنشان نرسیده است.

﴿أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و این آیه رد کسانی است که ثواب و عقاب را بعد از مرگ باطل می دانند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳)

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ كُنْتُمْ حُرُمَاتٍ لَكُمْ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ دُؤُودٌ فَذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

۱۷۲ - آنها که دعوت خدا و رسول را بعد از آن همه جراحات که به آنها رسید اجابت کردند، از برای هر کدام آنها که نیکی کردند و پرهیزگار بودند پاداش بزرگی است.

۱۷۳ - آنها کسانی بودند که بعضی مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر برای حمله به شما) گرد هم فراهم آمده اند بترسید، بر ایمان آنها افزوده شده و (در جواب) گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین حمایت کننده است.

۱۷۴ - پس آنها با نعمت و فضل خداوند (از میدان جنگ) برگشتند و هیچ ناراحتی و گرفتاری به آنها نرسید و از رضای الهی پیروی کردند، و خداوند صاحب فضل و رحمتی بزرگ است.

شهادت سعد بن ربیع

هنگامی که جنگ پایان یافت و مشرکان محل جنگ را ترک کردند، رسول

خدا ﷺ فرمود: چه کسی می داند که سعد بن ربیع کجاست؟

شخصی گفت: من به دنبالش می‌گردم.

رسول خدا ﷺ به مکانی اشاره کرده و فرمود: در آنجا دنبالش بگرد که من او را آنجا دیدم که دوازده نیزه او را در بر گرفته بود.

آن مرد گوید: به آن مکان رفته و دیدم که او در بین کشته‌ها افتاده است، گفتم: ای سعد. جوابم را نداد. دوباره گفتم: ای سعد؛ باز هم جوابم را نداد. گفتم: ای سعد رسول خدا از حال تو می‌پرسید.

چون نام آن حضرت را شنید سرش را مانند جوجه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده و یک جا آرام و قرار ندارد بلند کرد و گفت: آیا رسول خدا زنده است؟

گفتم: بله به خدا سوگند او زنده است و او به من خبر داد که تو را در میان دوازده نیزه دیده است.

سعد گفت: خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، او راست فرموده است. همانا دوازده نیزه به من خورده که همه آنها به اندرون من رسیده است؛ به قوم من انصار سلام را برسان و به آنها بگو: به خدا سوگند در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت اگر با وجود شما خاری به پای رسول خدا فرو برود. سپس نفسی کشیده و مانند شتری سر بریده خونی که در بدنش بود از او جاری شد و به رحمت الهی رسید. به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و جریان را به آن حضرت گفتم.

فرمود: خداوند سعد را رحمت کند که در زمان زنده بودنش ما را یاری کرد و در هنگام مرگش نیز به ما وصیت کرد.

شهادت حضرت حمزه علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه فرمود: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟ حرث بن سمیه گفت: من محل او را می دانم. بر بالا سر حمزه آمد وقتی وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد رسول خدا برگشته و حال او را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای علی عمویت را پیدا کن. علی علیه السلام نیز آمد و وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را دید کراحت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت گزارش دهد. رسول خدا شخصاً بالا سر عمویش حمزه آمد، هنگامی که وضع اسف بار عمویش را دید و مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه کرده اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند در هیچ مکانی نایستاده ام که همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر از مردان قریش را مانند عمویم علیه السلام می کنم. جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد شده و این آیه را برایش خواند: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱ اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب کرده اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه صبر می کنم.

این آیه در سوره نحل آمده است بلکه لازم بود که در این سوره و در اخبار احد می آمد.

پیامبر ردای خود را که از برد یمن بود بر روی جنازه حمزه انداخت، آن را بر قامت رشید حمزه کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می کشید پاهایش نمایان می گشت و چون به پاهایش می کشید سرش نمایان می شد، پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود: اگر

زنان بنی عبدالمطلب اندوهگین نمی شدند جنازه او را برای درندگان و مرغان رها می کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید. رسول خدا ﷺ دستور دادند که شهدا را جمع کنند. بر بدن آنها نماز خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد محمد کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا را ملاقات کرد. رسول خدا وقتی دخترش را گریان دید با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید وعده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگو به.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت آمده و از کشته شدگان خود خبر می گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگان را از حضرت گرفت.

پیامبر به او فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: در عزای برادرت.

گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: برای حمزه بن عبدالمطلب.

گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «وا حزناه».

رسول خدا ﷺ فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه‌ای است که کس دیگری آن مرتبه را ندارد. به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه‌هایش را به یاد آوردم.

چون قریش از احد رفتند و پیامبر نیز با یارانش به سوی مدینه برگشت، در نزدیکی مدینه قبل از آنکه وارد شهر شود به اصحابش فرمود: چه کسی از حال قریش برای من خبر می‌آورد، که آیا آنها به سوی مکه رفته‌اند و یا دوباره قصد حمله به مدینه را دارند. کسی جوابش را نداد.

امیر المؤمنین علیؓ گفت: من از آنها خبر می‌آورم.

پیامبر فرمود: برو، اگر آنها را دیدی که سوار اسب‌هایشان شده و شترانشان را به همراهشان می‌کشند آنها قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا سوگند اگر آنها قصد مدینه را نمایند نفرینشان می‌کنم تا هلاک شوند. و اگر بر شترانشان سوار بوده و اسب‌ها را به دنبال خود می‌کشند، می‌خواهند به مکه برگردند و قصد حمله به مدینه را ندارند.

حضرت علیؓ با آن همه درد و جراحی که داشت رفت تا به نزدیکی آنها رسید، مشاهده کرد که آنها سوار بر شتران شده و اسب‌هایشان را به دنبال خود می‌کشند؛ امیر المؤمنین به نزد رسول خدا ﷺ برگشت و به آن حضرت گزارش داد.

پیامبر فرمود: آنها قصد مکه را دارند.

چون رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد خداوند به تو امر می‌کند که از شهر خارج شده و به دنبال قریش بروی و جز مجروحین کس دیگری با تو همراه نباشد. رسول خدا ﷺ به ندا کننده دستور داد که مجروحین مهاجرین و انصار را ندا کنند که با آن حضرت بیرون بروند و آنهایی که جراحی ندارند بمانند. اصحاب مجروح ضما د بر روی زخمهایشان می‌گذاشتند و آنها را مداوا می‌کردند که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱ در جنگ با کافران سستی نکنید و ضعف از خود نشان ندهید اگر شماها زخم خورده‌اید و درد می‌کشید آنها نیز زخم خورده هستند و درد می‌کشند، ولی شما از خداوند ثواب و یاری را امید دارید اما آنها امیدی ندارند. - این آیه که در سوره نساء است لازم بود که در همین سوره آل عمران می‌آمد چرا که مربوط به واقعه احد می‌باشد. -

و خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾^۲ اگر در میدان احد جراحی به شما رسید به آنها نیز (در جنگ بدر) جراحی وارد شد و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا آنهایی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد.

افراد مجروح شده با پیامبر برای تعقیب قریش بیرون رفتند چون رسول

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

خدا ﷺ به حمراء الأسد رسیدند و قریش در «روحا» فرود آمده بودند عکرمه بن ابوجهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برگردیم و مدینه را غارت کنیم چرا که بزرگانشان را هلاک کرده و دلیر مردشان را که حمزه باشد را کشته ایم.

مردی که از مدینه به سوی مکه می‌رفت به آنها رسید. از اوضاع مدینه و چگونگی احوال اصحاب پیامبر سؤال کردند.

آن مرد گفت: محمد و اصحابش مدینه را ترک کرده و با شدت به تعقیب شما به حمراء الأسد رسیده‌اند.

ابوسفیان گفت: این برگشتن ما به مدینه بغی و لجاجت است، ما به گروهی پیروز شده‌ایم و اگر بغی کنیم رستگار نمی‌شویم.

نعیم بن مسعود اشجعی را دیدند که به سوی مدینه می‌رفت. ابوسفیان به او گفت: کجا می‌روی؟

نعیم گفت: به مدینه می‌روم تا غذایی برای اهل خود بخرم.

ابوسفیان گفت: آیا از حمراء الأسد می‌روی تا اصحاب محمد را دیده و به آنها بگوئی که هم سوگندان و موالی قریش از قبائل عرب دور قریش جمع شده‌اند و آنها را بترسانی تا از تعقیب ما دست بردارند و برگردند که در عوض ده شتر با بار خرما و مویز به تو می‌دهیم.

نعیم آن را قبول کرد. فردای آن روز به حمراء الأسد رسید، به اصحاب پیامبر گفت: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتند: در پی قریش هستیم.

گفت: برگردید که هم سوگندان و موالیان قریش و هر کسی از آنها که به جنگ احد نیامده بود همگی گرد هم آمده‌اند گمان می‌کنم همین الآن طلیعه

لشکرشان پیدا شود.

اصحاب پیامبر گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد برگرد که خداوند ربی از شما در دل قریش انداخت و آنها برگشتند. پس رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ﴾ یعنی نعیم بن مسعود. این لفظ عام و معنایش خاص است.

﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ هنگامی که وارد مدینه شدند اصحاب پیامبر گفتند: این چه چیزی بود که به ما رسید؟ ما فکر می کردیم پیروز هستیم. خداوند این آیه را فرستاد: ﴿أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست.^۱ در روز بدر هفتاد نفر از قریش کشته شده و هفتاد نفر نیز به اسارت مسلمانان درآمدند که حکم درباره اسیران کشتن بود. انصار به پیامبر گفتند: ای رسول خدا ﷺ آنها را به ما ببخش و آنها را مکش تا از آنها فدیہ بگیریم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند مباح کرده که از آنها فدیہ گرفته و آزادشان

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۲.

نمائید. اما در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته شده است از انصار شهید خواهد شد. رسول خدا این شرط را به آنها ابلاغ فرمود. گفتند: ما راضی هستیم که امسال از آنها فدیہ گرفته و خودمان را تقویت نمائیم و در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته ایم از ما کشته شود و ما داخل بهشت شویم. از اسیران فدیہ گرفته و آنها را آزاد کردند. هنگامی که سال آینده که روز احد بود اتفاق افتاد هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا کشته شدند، اصحاب از این واقعه ناراحت شده و گفتند: ای رسول خدا این چه مصیبتی بود که به ما رسید، ما می گفتیم حتماً پیروز هستیم. خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: ﴿أَوَلَمْأَاصَابَتْكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی آنچه در روز بدر با شما شرط بستیم اتفاق افتاده است.

مرا تفتیش کنید بر علوم اسلامی

وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰ - آنها که بخل می ورزند و از آنچه که خداوند از فضل خویش به آنها داده اتفاق نمی کنند گمان نکنند که این بخل ورزیدن به نفع آنهاست بلکه آن شری برای آنهاست، برای اینکه بزودی در روز قیامت آنچه را که بخل می ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می افکنند، و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

﴿وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ می فرماید: کسی که بخل ورزیده و مالش را در اطاعت الهی

انفاق نکند همان مال در روز قیامت افساری از آتش جهنم شده و در گردنش آویزان می‌گردد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ برای اینکه بزودی در روز قیامت درباره آنچه که بخل می‌ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می‌افکنند.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ
قَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)

۱۸۱ - به تحقیق خداوند سخن آنها را که گفتند خداوند فقیر است و ما

بی‌نیازیم را شنید، به زودی آنچه را که گفتند و به ناحق کشتن پیامبران را

خواهیم نوشت، و (به آنها) می‌گوئیم عذاب سوزان را بچشید.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ بخدا

سوگند آنها خداوند را ندیده‌اند تا بدانند که خداوند فقیر است لکن اولیاء الهی

را فقیر دیده و گفتند اگر خداوند غنی و بی‌نیاز بود اولیائش هم غنی و بی‌نیاز

می‌شدند.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا لَأَن نُّؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْآنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ
قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّ قَسَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الرُّبْرِ وَالْكِتَابِ

الْمُنِيرِ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ

النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

۱۸۳- آنها کسانی (هستند که) گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد (بسوزد). بگو: که به تحقیق قبل از من پیامبرانی با دلایلی روشن (معجزه) پیش شما آمدند و آنچه که گفتید آوردند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویند؟

۱۸۴- پس اگر تو را تکذیب کردند (ناراحت مباش) که پیامبران قبل از تو را هم که با دلایلی روشن و زیورها و کتاب آسمانی آمده بودند را نیز تکذیب کردند.

۱۸۵- هر کسی مزه مرگ را می‌چشد و همانا شما مزد اعمالتان را در روز قیامت خواهید گرفت، پس کسی که از آتش جهنم دور شود وارد بهشت می‌گردد و رستگار می‌شود، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْاٰنٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ﴾ گروهی از یهود به رسول خدا ﷺ گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاورید که آتش آن را بخورد. در نزد بنی اسرائیل طشتی بود و قربانی را می‌آوردند و در آن طشت می‌گذاشتند، آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به پیامبر گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاوری و آتش آن را بسوزاند همچنانکه در زمان بنی اسرائیل بود، خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه که گفتید به سویتان آمدند و اگر راست می‌گویند پس چرا آنان را کشتید.

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه زیر می‌فرماید: ﴿فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاؤُا بِالْبَيِّنٰتِ﴾ که آن آیات و معجزات است.

﴿وَالزُّبُرِ﴾ که کتاب پیامبران در نبوت است.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ که حلال و حرام می باشد.^۱

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ یعنی از آتش نجات یافت.

شیعیان روز قیامت رستگار هستند

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود محمد صلی الله علیه و آله را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و در سمت راست عرش بایستد و سپس ابراهیم را بخوانند و حله سفید بر او بپوشانند و او در سمت چپ عرش بایستد، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و بر سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله می ایستد سپس اسماعیل را فرا می خوانند و حله سفید رنگی را بر او می پوشانند و او در سمت چپ ابراهیم می ایستد. سپس امام حسن علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او می پوشانند و در سمت راست امیر المؤمنین علیه السلام می ایستد، سپس امام حسین علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او نیز می پوشانند و در سمت راست امام حسن می ایستد، سپس هر یک از ائمه را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر آنها می پوشانند و هر یک در سمت راست بعد از دیگری می ایستد، و سپس شیعیان را فرا می خوانند و آنها را در روبروی امامانشان به صف می کشند، سپس حضرت فاطمه علیها السلام را با زنان از ذریه و شیعیان آن حضرت را فرا می خوانند و بدون

حساب وارد بهشت می شوند، سپس منادی از میان عرش از جانب خداوند ندا می کند: ای محمد چه خوب پدری است پدر تو که آن ابراهیم است، و چه خوب برادری است برادر تو که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است و چه نوه های خوبی هستند نوه های تو که آن دو، حسن و حسین هستند و چه نیکو جنینی بود جنین تو محسن که در شکم مادر شهید شد و چه نیکو امامان راهنما کننده ای هستند ذریه تو (که امامان را از امام سجاد علیه السلام تا آخر نام می برد) و چه نیکو شیعیانی هستند شیعیان تو؛ همانا محمد و وصی او و دو نوه او و امامان از ذریه او همگی از رستگارانند و سپس به آنها می فرماید داخل بهشت شوید و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ رُخِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾^۱



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قُلْ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از افرادی که کتاب به آنها داده شد بود پیمان گرفت که حقایق آن را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید، ولی آنها آن عهد و پیمان را پشت سر انداختند و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ﴾ می فرماید: خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت درباره مقام محمد برای مردم سخن بگویند و آن را کتمان نکنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۰

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ ولی آنها آن پیمان را وانهادند ﴿وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱ و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸ - (ای پیامبر) گمان مکن آنهايي که به اعمال زشت خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند که در مقابل کاری (اعمال نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش واقع شوند، از عذاب الهی به دور هستند، برای آنها عذابی دردناک است.

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ این آیه درباره منافقین نازل شد که بدون دلیل و عملی دوست داشتند مورد ستایش واقع شوند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: یعنی از عذاب به دور شوند ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذاب دردناکی است.^۲

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۲

۲. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۴

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲)

۱۹۱- آنهایی که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را از عذاب دوزخ نگاهدار.
۱۹۲- پروردگارا هر که را تو در آتش بیافکنی او را خوار و ذلیل کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی شخص سالم نماز را در حال ایستاده و شخص مریض نماز را در حال نشسته می‌خواند.

﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی خوابیده با اشاره می‌خواند.

این دو آیه از محکمت است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ (۱۹۴)

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ
مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَفَاتَلُوا
وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ وَيُبْسُ السَّيْءُ (۱۹۷)

۱۹۳- پروردگارا ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بپامرز و از زشتی‌های ما درگذر و ما را با نیکان بمیران.

۱۹۴- پروردگارا آنچه را که به وسیلهٔ رسالت بر ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و در روز قیامت ما را رسوا مکن بدرستی که تو از وعده‌ات تخلف نمی‌ورزی.

۱۹۵- پس پروردگارشان دعا‌های آنها را اجابت کرد (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از زن و مردتان را ضایع نمی‌کنم، که شما از همدیگر هستید؛ پس آنها که از وطن (در راه خدا) هجرت کردند و از دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهانشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست.

۱۹۶- رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷- این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ یعنی رسول خدا به سوی ایمان فرا می‌خواند تا اینکه فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران آن حضرت را ذکر فرمود و فرمود: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر هنگامی که خروج کنند.

﴿وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۸﴾ و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بییقین گناهانشان را می پوشانم و آنها را به بهشت هایی وارد می کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب ها در نزد خداست.

سپس به پیامبرش فرمود: ﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبُسِّ الْمِهَادِ﴾ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد. این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

۱۹۹ - و همانا از اهل کتاب افرادی هستند که به خدا و آنچه که بر شما و آنچه را که بر خودشان نازل شده ایمان دارند، برای خدا خاشع هستند و آیات الهی را به بهای اندکی نمی فروشند، اجر آنها نزد پروردگارشان است بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ﴾ آنها گروهی از یهود و نصاری بودند که اسلام آوردند که از جمله آنها نجاشی و یارانش بودند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُقْلِحُونَ (۲۰۰)

۲۰۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و پایداری نمایید و از

خداوند بترسید شاید که رستگار شوید.

اجر صبرکنندگان

﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بر مصیبت‌ها شکیبائی بورزید و بر فرائض صبر نمایید و از ائمه علیهم السلام پیروی نموده و با آنها رابطه برقرار کنید.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند کجا هستند صبرکنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا می‌خیزند. سپس منادی ندا کند کجا هستند صبر شونده‌گان؟ پس گروهی دیگر از مردم به پا می‌خیزند.

راوی گوید، عرض کردم: فدایت گردم صبرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند. و صبر شونده‌گان کسانی هستند که بر دوری از محرمات صبر می‌کنند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۰

تفسیر سورة نساء



مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

ع - سورة نساء در مدینه

نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

۱- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همه شما را از یک انسان آفرید، و
از آن همسرش را نیز خلق کرد، و از آن دو انسان‌های زیادی از مرد و زن
(در اطراف عالم) پراکنده نمود، و بترسید از آن خدایی که در هنگام در
خواست چیزی از همدیگر نامش را می‌برید، و نیز با خویشان (قطع رابطه)
نکنید، که همانا خداوند مراقب شماست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ یعنی شما
را از آدم عليه السلام آفریدم.

﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی حوا را که خداوند او را از دنده پائین آدم
عليه السلام آفرید.

﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ﴾ در روز قیامت از تقوی سؤال می‌کنند که آیا در دنیا تقوا پیشه
داشتید، و از ارحام سؤال می‌کنند که آیا با آنها پیوند داشتید و صله رحم

می‌کردید؟

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ مراد از «رقیب» یعنی خداوند شما را کفایت می‌کند.

در روایت ابی‌الجارود آمده است که مراد از رقیب حافظ و نگهبان است.

وَ اتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

۲- و اموال یتیمان را (بعد از آنکه به حد بلوغ رسیدند) به آنها بدهید، و

اموال بد و نامرغوب (خود را) با اموال مرغوب (آنها) عوض نکنید و اموال

آنان را به‌مراه اموال خودتان نخورید، که آن گناهی بزرگ است.

﴿وَ اتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را به ظلم و ستم نخورید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنها عوض نکنید.

﴿وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را با مال خودتان نخورید.

﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ که آن گناهی بزرگ است.

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْ وَ تَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳)

۳- و اگر می‌ترسید که (در هنگام ازدواج با دختران یتیم) با عدالت رفتار

نکنید، پس با زنان پاک دیگر (غیر از یتیمان) ازدواج کنید، پس اگر بترسید

که در بین آنها (زنان متعدّد) با عدالت رفتار نکنید پس یک همسر اختیار کنید و یا اگر کنیزانی دارید به همان اکتفاء کنید، که این کار از ظلم و ستم جلوگیری می‌کند.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ این آیه به همراه آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾^۱ فانكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ نازل شده است که نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش صدر آیه ۱۲۰ می‌باشد، و این آیه درباره این است که حلال نمی‌باشد که با دختر یتیمی به خاطر مالش ازدواج کنند پس درباره آن از رسول خدا ﷺ سؤال کردند و خداوند متعال ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ - تَا - مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ را نازل فرمود.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ یعنی اگر قادر به برقراری عدالت در بین زن‌ها نیستید بیش از یک زن نگیرید.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِئْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)

۴- و مهر زنان را (بطور کامل) به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از آن را با رضایتشان به شما بخشیدند، از آن استفاده کنید که برای شما حلال و گوارا است.

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ نحلّه یعنی هدیه داد.
 ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ یعنی آنچه را
 که زن از مهر خود به مرد بخشید دیگر نمی تواند چیزی از آن را پس بگیرد.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ
 اكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)

۵- و اموال خودتان را که خداوند آن را باعث پایداری زندگی تان قرار داده
 در اختیار سفیهان نگذارید و روزی (نقعه) آنها را از همان مال بدهید و
 لباس بر آنها بپوشانید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ
 أَمْوَالَكُمُ﴾ روایت می کند که فرمود: سفهاء زنان و بچه ها هستند، وقتی مردی
 تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید
 هیچیک از آنها را بر مال خودش مسلط کند، چون خدای تعالی مال را وسیله
 قوام زندگی او قرار داده، سپس فرمود: مراد از «قیام» معاش زندگی است.^۱
 ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ می فرماید:
 معروف آنچه که از مال و سلاح است.

شارب الخمر را طرد کنید

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: شارب الخمر هر وقت سخنی گفت او را تصدیق نکنید و هنگامی که
 به خواستگاری آمد به او زن ندهید، زمانی که مریض شد به عیادتش نروید،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۲۷ و ج ۱۴، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۳

هنگامی که مُرد در تشیع جنازه‌اش شرکت نکنید، او را دربارهٔ امانات خود امین قرار ندهید و هر کس امانتی به او بسپارد و آن امانت از بین برود خداوند عوض آن را اعطا نمی‌کند و در مقابل تلف شدن آن مال اجر و ثوابی به شما نمی‌دهد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ و کدام سفیهی از خورندهٔ شراب سفیه‌تر است.^۱

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (٦)

۶- و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند امتحان کنید که اگر در آنها رشد دیدید اموالشان را به آنها بدهید و قبل از اینکه بزرگ شوند اموالشان را از روی اسراف و عجله نخورید (حیف و میل نکنید). و هر کس بی‌نیاز است (از برداشتن حق‌الزحمه) خودداری نماید، و هر کس که فقیر است به اندازه متعارف (از مال یتیم حق‌الزحمه) بردارد، پس هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید شاهد بگیرید اگر چه گواهی خدا برای محاسبه کافی است.

پرهیز از خوردن مال یتیم

﴿وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾

هر کسی که در دست او مال یتیمی باشد جائز نیست که آن را به او تحویل بدهد تا اینکه به سن بلوغ و ازدواج برسد؛ زمانی که آن یتیم محتمل شد در

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۴۳

صورت مرتکب شدن به معاصی حد بر او جاری می‌شود و بجا آوردن واجبات بر او واجب می‌گردد، و در صورت بلوغ در حضور شاهد، مال به او داده می‌شود و اگر کسی نمی‌داند که آن یتیم به بلوغ رسیده است یا نه او را با بوی زیر بغل و موی عورت امتحان می‌کنند که اگر مو روئیده باشد پس او به بلوغ رسیده و مالش را به او می‌دهند، و جائز نیست که مالش را از او باز بدارند و بگویند که او بزرگ نشده است.

﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ اگر در دست کسی مال یتیمی باشد که خودش غنی و ثروتمند باشد بر او حلال نیست که از آن مال یتیم بخورد و اگر فقیر باشد به مقدار نیاز از آن بردارد.^۱

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۷)

۷- از برای مردان (فرزندان پسر) از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند، سهمی است و از برای زنان (فرزندان دختر) نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، چه آن مال کم باشد یا زیاد، سهمی مشخص و تعیین شده است.

این آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۲ منسوخ شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴

۲. سورة نساء، آیه ۱۱.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

۸- و هنگام تقسیم (ارث) خویشان و یتیمان و فقیران (که ارث نمی‌برند) حاضر باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

آیه ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ منسوخ شده است.

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

۹- و اگر کسانی که فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی می‌گذارند بر (آینده) آنان می‌ترسند، پس باید از خدا بترسند و (در حق یتیمان مردم) سخنی استوار بگویند.

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ خداوند عزوجل می‌فرماید به یتیمان ظلم نکنید که آن ظلم و ستم به فرزندان شما هم می‌رسد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید زمانی که مردی به یتیمی ستم کند و مام او را حلال بداند بچه‌هایش از ستم در امان نمی‌مانند و به ظلمی که پدرشان انجام داده مبتلا می‌گردد، و اگر آن مرد شخصی ضالح و نیکوکار بود بچه‌اش در عوض نیکوکاری پدرش در امان می‌ماند، و دلیل بر آن فرمایش خداوند متعال ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ^۱ خداوند به خاطر فساد پدرش به یتیمی ستم نمی‌کند و لکن بچه را به سوی پدرش وامی‌گذارد که اگر پدر صالح و نیکوکار باشد بچه را به عوض نیکوکاری پدرش حفظ می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (۱۰)

۱۰- کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، همانا (در حقیقت) آنها آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان می‌سوزند.

حالات خورندگان مال یتیم در معراج

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا شب معراج به آسمان‌ها بردند گروهی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پشتشان بیرون می‌آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیم را به ظلم و ستم می‌خورند.^۲

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِنْهُ حَقُّ الْوَتَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ

۱. سوره کهف، آیه ۸۲. و اما آن دیوار برای دو طفل یتیمی بود که در شهر زندگی می‌کردند و پدری صالح داشتند و زیر آن گنجی برای آن دو گذاشته بود؛ خدایت خواست تا به لطف خود آن اطفال به حد رشد رسند و خودشان گنج را استخراج کنند.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۵

فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا
السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ
إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ
أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا (۱۱)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ
الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ
لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ
فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَلِيمٌ (۱۲)

۱۱ - خداوند شماها را درباره فرزندان سفارش می‌کند که پسر دو برابر
دختر ارث می‌برد، پس اگر فرزندان دختر بیش از دو نفر باشند دو سوم
میراث از برای آنهاست، و اگر یک دختر باشد نصف میراث از برای اوست،
و برای هر کدام از پدر و مادر او (میت) یک ششم میراث است، اگر (میت)
فرزند داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد وارث اموالش پدر و مادر
است که مادر یک سوم (و بقیه از برای پدر است)، و اگر میت برادرانی
داشته باشد پس مادر یک ششم ارث را می‌برد (و بقیه از برای پدر است)،
(اینها همه) بعد از بجا آوردن وصیت میت و دادن بدهی او می‌باشد. شماها
نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان به حال شما سودمندتر است، این
فریضه الهی است و خداوند به هر چیز دانا و آگاه است.

۱۲- و شما مردان نصف میراث زنانان را به ارث می‌برید اگر آنها فرزندی نداشته باشند پس اگر فرزند داشته باشند یک چهارم ارث آنها از برای شماست، بعد از بجا آوردن وصیت او و دادن بدهی‌اش. زنان یک چهارم از شما ارث می‌برند اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزند داشته باشید یک هشتم از برای آنهاست بعد از بجا آوردن وصیت و دادن بدهی‌تان. و اگر مردی و یا زنی کلاله (یعنی پدر و مادر فرزند نداشته و برادر و یا خواهرش از او ارث می‌برد) داشته باشد، هر کدام از برادر و یا خواهر یک ششم ارث را می‌برند (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها در یک سوم ارث شریک هستند، بعد از بجا آوردن وصیت و پرداختن بدهی میت در صورتی که به آنها ضرر نزنند؛ این سفارش از جانب خداست، و خداوند دانا و بردبار است.

ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ هنگامی که مردی بمیرد و فرزندی دختر و پسر از او بجا مانده باشد پس پسرها دو برابر دختر ارث می‌برند.

﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ زمانی که مردی بمیرد، پدر و مادر و دو دختر داشته باشد پس به هر کدام از پدر و مادرش یک ششم و به دختران یک سوم ارث می‌رسد، و اگر یک دختر داشته باشد پس به او نصف و به هر کدام از پدر و مادر یک ششم ارث می‌رسد، و باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند که سه قسمت آن از برای دختر و دو قسمت دیگرش از برای پدر و مادر است.

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ و اگر میت فقط پدر و

مادر داشته باشد پس دو سوم ارث از برای پدر و یک سوم از برای مادر است. ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ این تقسیم اموال در صورتی است که میت وصیت بر ادای قرضی نکرده باشد که در این صورت اول باید وصیتش را بجا بیاورند و باقیمانده را تقسیم نمایند. آن گاه امام علی (ع) به مرد فرمودند: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ پس زمانی که زنی بمیرد در صورتی که فرزندی نداشته باشد شوهر نصف اموال او را به ارث می برد و اگر آن زن فرزندی داشته باشد شوهر یک چهارم ارث می برد؛ و اگر شوهری بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن یک چهارم از او ارث می برد و اگر شوهر فرزندی داشته باشد زن یک هشتم ارث می برد.



حکم کلاله

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ﴾ پس این کلاله^۱ مادری که منظور خواهر و برادر مادری

۱. درباره معنای کلاله که چیست و در کجا بکار می رود از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۶ مطلبی را می آوریم که بیانگر معنای آن می باشد در تفسیر نمونه آمده است:

در این جمله از آیه به واژه تازه ای برخورد می کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می شود: یکی در آیه مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه «کلاله» است. آنچه از کتب لغت استفاده می شود این است که «کلاله» در اصل معنی مصدري دارد و به معنی «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است.

ولی بعداً به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می برند گفته شده است و شاید تناسب آن این باشد که برادران و خواهران جزء طبقه دوم ارث هستند، و تنها با نبودن پدر و مادر و فرزند ارث می برند، و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلماً در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده، و لذا به آنها «کلاله» گفته می شود و «راغب» در کتاب «مفردات» می گوید: «کلاله» به کسانی گفته می شود که از متوفی ارث می برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و فرزندانده او نیستند.

ولی از روایتی که از پیغمبر خدا ص نقل شده چنین استفاده می شود که «کلاله» عنوانی است برای شخصی که از دنیا رفته در حالی که نه پدر و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عنوان «کلاله» هم بر شخص «متوفی» اطلاق شود و هم بر «این دسته از خویشاوندان» (چنان که در کتاب

است اگر بیشتر از یک خواهر و برادر باشند یک سوم ارث را می‌برند و آن ارث هم در میان برادر و خواهر به طور مساوی تقسیم می‌گردد، پس اگر میت برادران و خواهران پدر و مادری داشته باشد یا پدری فقط داشته باشد پس مادر میت یک ششم و پدرش پنج ششم ارث را می‌برد، چون برادران و خواهران پدری جزء نانخواران پدر هستند و خرجی آنها بر پدر لازم است و آنها مادر را از گرفتن یک سوم ارث باز می‌دارند.^۱

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

۱۵- و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند چهار شاهد از مسلمانان بر

آن عمل زشتشان بگیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه

دارید تا مرگشان فرا برسد یا خداوند راهی برای آنها قرار بدهد.

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ در زمان جاهلیت اگر مردی با زنی زنا می‌کرد آن زن را در خانه‌ای آنقدر محبوس می‌کردند تا می‌مرد سپس این عمل با آیه ۲ سوره

خود به این موضوع تصریح کرده است).

و اما اینکه چرا قرآن به جای بردن نام برادر و خواهر این تعبیر «کلاله» را انتخاب کرده؟ شاید به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فرزندی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسانی خواهد رسید که نشانه ناتوانی او هستند و بنا بر این پیش از آنکه دیگران از آن استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری‌تر و لازم‌تر، در راه کمک به نیازمندان و حفظ مصالح اجتماعی صرف کنند.

نور ﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ ^۱ مَنسُوحٌ شَدَّ.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)
وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

۱۷ - خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی جهالت کار بدی را انجام می دهند و سپس زود (از آن عمل بدشان) توبه می کنند، پس خداوند توبه آنها را می پذیرد و خداوند دانا و آگاه است.

۱۸ - و کسانی که اعمال زشت انجام می دهند و چون مرگشان فرا می رسد می گویند: الآن توبه کردم، برای آنها توبه نیست، و نیز کسانی که در حال کفر می میرند (توبه شان قبول نمی شود)، اینها کسانی هستند که برایشان عذابی دردناک آماده ساخته ایم.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ این آیه از محکّمات است.

﴿لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: در قرآن نازل شده است شخصی که ترسیده

۱. به هر کدام از زنان و مردان زناکار صد تازیانه بزنید.

و دارای هم و غم است و مرگ را با چشم خویش ببیند و توبه کند بحالش نفعی ندارد و توبه اش پذیرفته نمی شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَكَّرْنَ
بِغَضٍ مَا اتَّيَمُّوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا
مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۲۰)
وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا
غَلِيظًا (۲۱)

۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید، و بر آنها سخت‌گیری نکنید تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید (مهر دوباره از آنها) بگیرید، مگر آنکه آشکارا عمل زشتی را انجام بدهند. و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر آنها را خوش نداشتید (فوراً از آنها جدا شوید) چه بسا از چیزی خوششان نیاید و خداوند در همان خیر زیادی قرار می‌دهد.

۲۰- و اگر خواستید همسر دیگری بجای همسران اختیار نمایید و مال بسیاری بعنوان مهریه به او داده‌اید پس چیزی از آن را نگیرید، آیا برای گرفتن آن به بهتان زدن و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱- و چگونه مهر آنان را می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس داشته‌اید و آنها (در هنگام ازدواج) از شما عهد و پیمان محکمی گرفته‌اند.

از دواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

برای مرد حلال نیست زمانی که با زنی ازدواج کرد و آن زن مهر و ارثی را که به او داده شده را به شوهر ندهد و شوهر او را تحت فشار قرار داده و به زور بخواهد بگیرد و طلاقش هم ندهد و او را حبس کند و به آن زن بگوید آنچه را که از من گرفته‌ای به من بازگردان و خداوند از آن نهی فرموده است.

﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ که در طلاق خلع توضیح داده‌ایم که اگر زن به مرد سخنانی را بگوید که در آن صورت مرد می‌تواند آنچه را که به او داده یا بیشتر از آن را از زن بگیرد.

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام آمده که در معنای آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ فرموده: در جاهلیت و در اوائل که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد، و زنی از او می‌ماند، او جسامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد، به این معنا که این ازدواج دیگر مهریه نمی‌خواست، با همان مهریه‌ای که رفیقش او را همسر خود کرده بود همسر وی می‌شد، همانطوری که اگر این شخص پسر متوفی بود، هم نکاح زن پدر را ارث می‌برد و هم مال پدر را.

وقتی که ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، پسرش محسن بن ابی قیس، جامه خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت، و در نتیجه با مهریه‌ای که پدر به او داده بود وارث نکاحش شد و سپس او را بلا تکلیف رها کرد، نه با وی هم خوابگی کرد، و نه نفقه‌اش را داد، کبیشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکایت برد، که یا رسول الله شوهرم ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، و پسرش محسن وارث نکاح من شد، نه با من همخوابگی دارد، و نه نفقه‌ام را می‌دهد، و نه رهایم می‌کند که به خانواده و اهلم بپیوندم.

رسول خدا ﷺ فرمود: تو فعلاً به خانه‌ات برگرد تا اگر خدای تعالی در باره مسأله‌ات حکمی نازل کرد خبرت کنم، در این میان آیه شریفه: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ نازل شد و کبیته (کبیسه) به اهل خودش پیوست، این تنها کبیته (کبیسه) نبود که چنین شد، در مدینه زنانی دیگر بودند که نکاحشان به ارث رفته بود، چیزی که هست نکاح کبیته (کبیسه) را پسر شوهر ارث برده بود، که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید.

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ أَكْثَرًا﴾ یعنی مرد به همسرش ستم می‌کند پس اگر او را رها نکند و همچنان بر او ستم روا کند که خداوند بر آن زن عطوفت و مهربانی می‌نماید و اما اگر مرد او را طلاق داده و رهایش نماید و کس دیگری با آن زن ازدواج نماید پس خداوند مهربانی و اولاد به آن زن اعطا می‌کند که خداوند در آن خیر زیادی قرار داده است.

و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ و آن هنگامی

۱. سورة نساء، آیه ۲۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۱۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۴.

که مردی از زنش کراهتی داشت خداوند نهی نموده است که بر او ستم نماید و خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ و افضاء همان مباشرت و نزدیکی کردن با اوست و می‌فرماید: ﴿وَأَخْذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و میثاق سخت و محکم آن چیزی است که خداوند برای زنان از مردان شرط نموده است که یا نگهداشتن به خوبی و نیکی است یا رها کردن و طلاق دادن به خوبی و خوشی است.^۱

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا
وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ
بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ
الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَزَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَائِكُمُ
اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ
أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳)

۲۲- و با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید، مگر آنچه که (قبل از این حکم) انجام شده است، زیرا این کاری زشت و نفرت‌آور و بد راهی است.

۲۳- حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهرتان و مادران رضاعی‌تان و خواهران رضاعی‌تان و مادران زنان و دختران زنان که در

دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن همسران نزدیکی کرده باشید، و اگر نزدیکی نکرده باشید (و او را طلاق دهید) مانعی ندارد (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد همسران پسرانی که از صلب شما هستند و نیز حرام شد به اینکه جمع بین دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام داده‌اید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾

عرب با زنان پدرانشان ازدواج می‌کردند پس زمانی که مردی دارای فرزندان زیادی می‌شد و آن مرد زنی داشت که مادر آن بچه‌ها نبود هر یک از بچه‌ها ادعا می‌کرد که آن زن، از آن اوست که خداوند ازدواج کردن با زن پدر را حرام نمود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ...﴾ و این محرمات همه‌اش حرام است هر چه که بالا برود و همچنین است دختر و خواهر، اما آنهایی که خودشان حرام بوده و دخترانشان حلال هستند عمه و خاله می‌باشند و همین‌طور مادر زن که خودش حرام و دخترش حلال می‌باشد زمانی که دختر اولی که در اختیار مرد بوده مُرده و یا طلاق داده باشد.^۱

﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ﴾ خوارج گمان می‌کردند زمانی که مردی زنی داشته باشد که آن زن از شوهر خود دارای دختری باشد و این مرد او را تربیت نکرده و در خانه‌اش نباشد بنابراین آیه ﴿و... اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ ازدواج کردن با آن دختر حلال می‌باشد. امام صادق علیه السلام

می فرماید: بر آن مرد حلال نمی باشد.^۱
﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ یعنی همسر پسرانتان.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ
 مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ
 مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
 الْفَرِيقَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

۲۴- و (ازدواج) با زنان شوهردار (برای شما حرام است) مگر آنهایی را که
 (در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. این احکام الهی بر شماست، و اما زنان
 غیر از اینها بر شما حلال است که آنها را با مال خود اختیار کنید در حالی که
 از راه ازدواج بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس اگر زانی را متعه کردید واجب
 است که مهر آنها را بپردازید، و برای شما مانعی ندارد بعد از تعیین مهر
 چیزی را کم و زیاد کنید همانا خداوند دانا و حکیم است.

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی کنیز مرد که با
 عیدی ازدواج کرده است آن گاه مرد می خواهد با کنیزش ازدواج نماید پس باید
 آن کنیز و عبد را از هم جدا کند تا کنیز یک حیض یا دو حیض ببیند و رحمش
 پاک گردد و زمانی که رحمش پاک شد برای آن مرد حلال است که با آن کنیز
 ازدواج نماید.

﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی حجت خداوند بر شما.
﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ﴾

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۵؛
 تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۱۴

مُسَافِحِينَ ﴿ یعنی با زنی شوهردار که زناکار نیست به زور و ستم ازدواج کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿فَمَنْ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ این آیه دلیل بر متعه است.^۱

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِرْتُمْ فَيَنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵- و کسانی که توانایی ازدواج با زنان با ایمان (و آزاد) را ندارند، پس می توانند با کنیزان با ایمان که مالک آنها شده اند ازدواج کنند. و خدا به ایمان آنان آگاه تر است، همگی از یک جنس هستید، پس با کنیزان مؤمنه با اذن صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به نیکی پرداخت کنید، بشرطی که پاکدامن باشند و در آشکار زناکار نباشند و در پنهانی با مردی دوستی برقرار نکنند، پس هنگامی که کنیز شوهرداری زنا داد نصف عذاب (حد) زنان آزاد را دارند. این حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که ترسند در رنج و سختی بیفتند، و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، و خدا بخشنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ﴿۱﴾ می فرماید: کسی که توانایی ازدواج کردن با زن آزاد را ندارد پس با اجازه صاحب کنیز می تواند با کنیز ازدواج کند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْ كُنْتُمْ هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ﴾ می فرماید: در صورتی که آن کنیز اهل مکر و حيله و فسق و فجور و زناکار نباشد.^۱

﴿وَلَا مُتَخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾ یعنی با آنها دوستی نکنید.

﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که عبد و یا کنیزی زناکار باشند نصف حد آزاد بر آنها زده می شود، پس اگر برای بار دوم و سوم و تا بار هشتم زنا کرده و یا زنا داده باشند همان نصف حد بر آنها زده می شود و در بار هشتم کشته می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا در بار هشتم کشته می شوند زیرا خداوند بر او رحم کرده و اجازه نداده که هم طوق بندگی (غلامی و کنیزی) و هم حد فرد آزاد بر او جمع شده و جاری شود.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان را به باطل (ربا) مخورید مگر اینکه خرید و فروش حلال و با رضایت در بیتان انجام بگیرد، و خودتان را

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۳

نکشید همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ که مراد از

باطل ربا می باشد.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ یعنی خرید و فروش حلال.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ می فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ

می رفت بدون اینکه پیامبر دستور داده باشد افرادی تنها بر دشمن حمله

می کردند و خداوند در این آیه نهی فرموده است که خودشان را بدون دستور

رسول خدا ﷺ به کشتن بدهند.^۱

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا

كَرِيمًا﴾ (۳۱)

۳۱ - اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان

کوچکتان را می پوشانیم و شما را در جای بزرگواری وارد می کنیم.

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ گناهان کبیره هفت تا است: کفر،

کشتن نفس، عاق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن مال ربا، فرار از جهاد، بعد

از هجرت از آداب و رسم اسلامی برگشتن و رو به آداب و رسوم جاهلیت

آوردن؛ و هر چه که خداوند در قرآن به آنها وعده آتش جهنم را داده است از

گناهان کبیره است.^۲ آن گاه فرمود: ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ گناهان کوچکتان را می پوشانیم و شما را در جای بزرگواری

وارد می کنیم.

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

۳۲- آنچه را که خداوند به وسیله آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو مکنید، که هریک از مرد و زن بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند دارند. و از فضل خدا درخواست کنید که همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که زن مرد مسلمانی و یا مالش را آرزو کند و لکن از خداوند فضلش را درخواست نماید ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكِ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

۳۳- و ما برای هر چیزی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدران و مادران و خویشان ارث ببرند، و با کسانی که عهد و پیمان بسته‌اید بهره‌شان را بپردازید، بدرستی که خداوند بر هر چیزی ناظر و گواه است.

﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكِ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ در زمان جاهلیت ارث را به برادر می‌دادند نه به خویشاوندان و به آنهایی که سوگند خورده بودند از هم ارث می‌بردند و به آنها که بنده‌ای را آزاد می‌کردند که این آیه نازل شد ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿سورة انفال آیه ۷۵ و آن را منسوخ کرد.

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّخَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

۳۴- مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند و آن به خاطر برتری است که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر مقرر فرموده است و به خاطر اتفاق‌هایی است که از اموالشان (به زنان) پرداخت می‌کنند، پس زنان صالح متواضع شوهرانشان بوده و در غیابشان از حقوق آنها (شوهران) در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده محافظت می‌کنند. و اما در مورد زنانی که از نافرمانی آنها ترس دارید پس پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر نشد) در بستر از آنها دوری کنید و (اگر باز مطیع نشدند) آنها را با زدن تنبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر راهی برای تعدی (تنبیه‌های دیگر) آنها مجوئید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

زنان مطیع و ناشزه

﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان نفقه بدهند آن‌گاه خداوند زنان را ستایش کرده و فرمود: ﴿فَالضَّالِّخَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ یعنی زنانی که خودشان را در زمان غیاب شوهرانشان محفوظ می‌دارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

﴿قَانِتَاتٌ﴾ یعنی زنان مطیع و فرمانبردار.^۱

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: معنای آیه این است که اگر زنی خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد و در رختخواب او ن خوابد شوهر به او می‌گوید از خدا بترس و به جایگاهت برگرد که همین موعظه است، پس اگر زن از مرد اطاعت کرد که راه درستی رفته است و الا او را از خود براند و اگر به فراش خود برگشت که برگشته و الا او را طوری بزند که مورد جرح و سرخی بدن نشود و اگر زن اطاعت کرد و به اذیت و آزار شوهر نیز پرداخت که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ که زنان را به دوستی تکلیف نکنید

که همانا موعظه کردن، از خود راندن و زدن برای آنها عذاب آو تر است
﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

۳۵- و اگر از شکاف و جدایی آن دو (زن و مرد) ترس داشته باشید، پس حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن معین کنید، اگر آن دو حکم اراده اصلاح داشته باشند، خداوند هم آنها را یاری می‌کند همانا که خداوند دانا و آگاه است.

حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾

یعنی به آنچه که دو نفر در میان آنها حکم کردند نافذ است.

﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ یعنی دو حکم هنگامی عادل باشند حَکَم زن بر زن وارد شده و به او بگوید: به من بگو چه در نظرداری که من دوست ندارم که بدون نظر تو نظری بدهم، در این صورت اگر زن ناشزه باشد می‌گوید: هر چه را که مال من است به من بدهد و ما را از هم جدا کنید و اگر ناشزه نباشد می‌گوید خدا تو را یاری کند ما را از هم جدا نکنید بلکه نفقه مرا زیاد کند.

و حَکَم مرد به نزد مرد رفته و به او بگوید: چه در نظرداری که من دوست ندارم بدون نظر تو نظری بدهم، پس اگر مرد ناشز بود می‌گوید هر چه را که به او داده‌ام از او بگیر و ما را از هم جدا کن که من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر مرد ناشز نباشد می‌گوید خداوند یاریت کند ما را از هم جدا نکن که او بهترین مردم در نزد من است هر طور که می‌خواهی او را با مال من راضی گردان، آن‌گاه دو حَکَم با هم ملاقات کرده هر کدام دیدگاه طرفش را می‌گوید و هر کدام از دو حَکَم از طرفش عهد و پیمان می‌گیرد که مرا تصدیق کن و رایم را قبول نما، و در آن هنگام خداوند اراده می‌کند که بین زن و شوهر الفت برقرار باشد، پس هنگامی که دو حَکَم نظر طرف مقابلشان را بیان کردند و آن دو علم پیدا کردند که زن ناشزه است پس به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از شوهرت نافرمانی کرده‌ای و تو هیچ نفقه‌ای بر عهده او نداری و او حق دارد که با تو دشمنی کند تا به امر الهی برگردی، و اگر مرد ناشز باشد آن دو حکم به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از امر الهی نافرمانی نموده‌ای نفقه همسرت را باید بدهی و بر او وارد نشوی و اصلاً نباید او را ببینی تا اینکه به امر خدا و کتاب الهی برگردی.

زن و مردی خدمت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام برای حل دعوا آمدند آن حضرت یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن به عنوان حکم انتخاب کرده و فرستاد و به آن دو فرمود آیا می دانید بین آن دو نفر (زن و شوهر) چگونه حکم کنید باید طوری حکم کنید که اگر می خواهند با هم زندگی کنند و اگر نمی خواهند از هم جدا شوند.

اگر شوهر گفت: من از او جدا نمی شوم و طلاقش هم نمی دهم. پس باید نفقه او را بدهد و حق رفتن نزد او را هم ندارد و اگر شوهر در این حال بمیرد زن از او ارث می برد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمی برد، اگر زن به حکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته باشد آن زن ارث نمی برد و نفقه هم به او نمی رسد لکن اگر زن بمیرد مرد از او ارث می برد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)

الَّذِينَ يَتَخَلَّفُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

وَالَّذِينَ يُتَّفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

۳۶- و خداوند را عبادت کنید، و برای او شریکی قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک، و دوستان و همشینان، و رهگذران و بردگانی که در مالکیت شما هستند نیکی کنید، همانا خداوند افراد متکبر و خودپسند را دوست نمی‌دارد.

۳۷- آنها (متکبران) کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده کتمان می‌کنند. و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم.

۳۸- و آنها کسانی هستند که اموالشان را به خاطر مردم (ریا) انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و هر کسی که شیطان همشین او باشد، همشینی بدی (برای او) است.

۳۹- آنها را چه می‌شد اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از روزی‌ای که خداوند به آنها داده انفاق می‌کردند؟! و خداوند از (نیت) آنها آگاه است.

۴۰- همانا خداوند به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند، و اگر عمل نیکی باشد آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود مزد بزرگی (به نیکان) می‌دهد.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ یعنی همسفر را.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ یعنی رهگذرانی که در مسیرشان به تو کمک می‌کنند.
﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی زن و بچه و خادم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُهِينًا ﴿خداوند شخص بخیل را کافر شمرده آن گاه منافقین را ذکر
کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ آنها
(متکبران) کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل وادار
می کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده را کتمان می کنند. و ما
برای کافران عذاب خوارکننده ای مهیا کرده ایم.

و سپس می فرماید: ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ در اطاعت خداوند اتفاق کنید.
این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ عطف بر آیه ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱)

۴۱- پس چگونه است حال آنها هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو

را نیز بر آنها گواه خواهیم آورد؟

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ یعنی ائمه عليه السلام

﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد

﴿عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ائمه

بوده و ائمه عليه السلام هم شاهد بر مردم می باشند.

يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ

اللَّهُ حَدِيثًا (۴۲)

۴۲ - در آن روز آنها که کفر ورزیدند و رسول را نافرمانی کردند (آرزو می‌کنند) که ای کاش خاک بودند و خاکشان با زمین یکسان بود، و در آن روز سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ می‌فرماید: کسانی که ستم و معصیت در حق امیرالمومنین علیه السلام کردند روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنها را در آن روزی که بر غصب خلافت آن حضرت اجتماع کرده بودند می‌بلعید و آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمومنین علیه السلام فرموده بود را کتمان نمی‌نمودند.^۱



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَيْرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

۴۳ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی (خواب) به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید که چه می‌گویند، و همچنین در حال جنابت (نزدیک نماز نشوید) مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید. و اگر بیمار باشید یا در سفر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان نزدیکی نموده‌اید و آب برای (غسل و وضو) نیافتید پس با خاک پاکی تیمم کنید، و آن گاه صورت و دستها را با آن مسح کنید، همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است.

آیا شخص حائض و جنب می توانند وارد مسجد شوند؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ مراد از سکاری خواب است.

﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾

از امام صادق علیه السلام از شخص حائض و جنب سؤال شد که آیا می توانند داخل مسجد بشوند یا نه؟

حضرت علیه السلام فرمودند: شخص حائض و جنب نمی توانند وارد مسجد شوند مگر زمانی که بخواهند از مسجد بگذرند زیرا خداوند می فرماید: «در حالی که جنب هستید مگر آن که رهگذر باشید تا اینکه غسل کنید»^۱ و می توانند در آنجا چیزی بگذارند ولی نمی توانند از مسجد چیزی بردارند.

راوی گوید عرض کردم: چرا می توانند چیزی در مسجد بگذارند ولی نمی توانند چیزی از مسجد بردارند؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها قادر هستند بدون اینکه وارد مسجد شوند چیزی را در آنجا بگذارند و لکن قادر نیستند از داخل مسجد چیزی بردارند مگر آنکه وارد آنجا شوند^۲ پس غسل و شستشو از جنابت با آب واجب می شود. آن گاه خداوند اجازه فرمودند در صورتی که آب پیدا نشد تیمم با خاک بکنند و فرمودند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَأَطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا﴾

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ
تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴)

۴۴- آیا ندیدی (حال) کسانی را که بهره‌ای از علم کتاب به آنها داده شده
است، ضلالت و گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند که شما نیز گمراه

شوید؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾ یعنی
درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام گمراه شدند.
﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ یعنی می‌خواهند مردم را از ولایت
امیرالمؤمنین که همان صراط مستقیم است خارج کنند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)
مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ
أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَآذِنَا لِيَا بِالْأَسْتِثْمِ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

۴۵- و خداوند به دشمنان شما داناتر است، و کافی است که خداوند ولی
شما باشد و کافی است که خداوند یاور شما باشد.

۴۶- گروهی از یهود سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند:
شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز گویند) بشنو که هرگز نشنوی، (و گویند):
ما را رعایت کن. تا با زبان‌شان حقایق را (تحریف) کنند و به دین طعنه زنند.
و اگر می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز سخنان ما را بشنو و به حال

ما بنگر (مهلت بده)، این برای آنها بهتر بود، و لکن خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خویش دور گردانده است و لذا جز عده کمی ایمان نمی آورند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا، وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا، مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ درباره یهود نازل شده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

۴۸ - خداوند کسانی را که به او مشرک شوند را نمی بخشد و پایین تر از آن (گناه) را برای هر کس که بخواهد می بخشد، و کسی که به خدا مشرک شود (به خاطر افترايش) گناه بزرگی را مرتکب شده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ هشام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا گناهان کبیره هم مورد آمرزش واقع می شود؟ فرمودند: بله.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹)

انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به إثماً مبيناً (۵۰) ۴۹ - آیا نمی بینی کسانی را که خودشان را پاکیزه می دانند؟ بلکه خداوند هر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۸۴

کسی را که بخواد پاکیزه می‌کند، و کمترین ستمی به کسی نمی‌شود.
۵۰- ببین چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند، و برای آنها همین گناه آشکار

کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ﴾ آنهايي که خودشان را با عناوینی چون صدیق، فاروق و ذی النورین در زمره تزکیه شدگان می‌شمردند.

﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ به اندازه پوستی که بر روی دانه‌ای است.
و سپس به آنها می‌زند و می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا﴾ که ببین چگونه بر خداوند افتراء و دروغ بستند و آنها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)

۵۱- آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آنها داده شد چگونه به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: آنها (کافران) از ایمان آورندگان به هدایت نزدیک‌ترند؟

۵۲- آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است، و هر کسی را که خداوند از رحمت خویش دور گرداند هرگز یابوری

برای او نتوانی یافت.

۵۳- آیا آنها بهره‌ای از حکومت دارند که اگر چنین می‌بود کمترین حقی را

به مردم نمی‌دادند.

۵۴- یا به مردم (پیامبر و مسلمانان) به خاطر فضلی که خداوند به آنها داده

حسد می‌ورزند؟ به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها

حکومت بزرگی عنایت نمودیم.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾

می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود نازل شده است هنگامی که از مشرکان عرب

سؤال می‌کردند و می‌گفتند: دین ما بهتر است یا دین محمد؟ مشرکین

می‌گفتند: دین شما بهتر است.

و همچنین روایت شده است که این آیه دربارهٔ کسانی که حق آل محمد

علیه‌السلام را غصب کرده و بر جایگاه و مقام آنها حسد ورزیدند نازل شده است،

پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ * اَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ

نَقِيرًا﴾ یعنی نقطه‌ای که در پشت دانه‌ای هست آن‌گاه فرمود: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ

النَّاسَ﴾ مراد از ناس در اینجا امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ که آن خلافت بعد از نبوت ائمه علیهم‌السلام است.

حنان گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ

الْكِتَابَ﴾ سؤال کردم؟

فرمود: مراد نبوت است.

عرض کردم: مراد از ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ چیست؟

فرمود: فهم و قضااست.

عرض کردم: و مراد از ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ چیست؟

فرمود: عبادات واجب می باشد.^۱

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)

۵۵- پس گروهی از آنها به آن ایمان آوردند، و گروهی دیگر راه ایمان آوردن

را به آن را بستند، و برای آنها شعله آتش فروزان کافی است.

۵۶- آنهایی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی می افکنیم که

هر وقت پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری بر بدنشان برآید تا عذاب را

بچشند، همانا که خداوند توانا و حکیم است.

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد و

عمار می باشد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام غصب

کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند و درباره آنها این آیه ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ

سَعِيرًا﴾ نازل شده است؛ آن گاه خداوند متعال آنها را که حق آل محمد

علیهم السلام را غصب کرده اند بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا﴾ که مراد از ﴿الآيَات﴾ امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام

می باشند.^۱

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا چگونه پوستها به پوست دیگری مبدل می شود؟

امام علیه السلام فرمود: مانند خشتی که آن را شکسته و خاک نموده مجدداً گل کرده و آن را قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی است.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

۵۷- آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی در بهشتی واردشان می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن ابدی خواهند بود، برای آنها در بهشت همسرانی پاکیزه است و آنها را در سایه های (رحمت ابدی) جای می دهیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۷

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۸

۵۸- همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که بین مردم حاکم می‌شوید به عدالت داورى کنید. همانا خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، همانا که خداوند شنوا و بیناست.

۵۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر (جانشینان پیامبر) را؛ پس اگر درباره چیزی نزاع داشتید پس آن را به حکم خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر خواهد بود.

آن‌گاه مؤمنینی را که با اقرار به ولایت آل محمد علیهم‌السلام تقرب می‌جویند را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ آن‌گاه ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ می‌فرماید: خداوند بر امام واجب نموده است که امانت را به فرد بعد از خودش که خداوند بدان امر نموده بدهد و سپس به امام واجب کرده است که در میان مردم به عدل حکم کند و فرمود: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ سپس بر مردم اطاعت کردن از امام را واجب کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولی الامر می‌باشد.

حریر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آیه اینجوری نازل شده است ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي

الأمر منكم^۱.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (٦٠)

۶۰- آیا نمی بینی حال آنها بی را که گمان می کنند به آنچه بر تو و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده اند، می خواهند برای قضاوت به نزد طاغوت بروند و در حالی که امر شده اند که به طاغوت کافر شوند و شیطان می خواهد که آنها را گمراه کند گمراهی دور (که راه نجات در آن نباشد).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

این آیه درباره زبیر بن عوام نازل شده است چون با یهودی درباره باغی نزاع داشت. زبیر گفت: آیا راضی می شوی به نزد این شبیه یهودی برویم؟
یهودی گفت: ای زبیر آیا حاضری پیش محمد ﷺ برویم بدین مناسبت این آیه نازل شد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (٦١)

۶۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود: به حکم خدا و رسول بیانید، منافقان را می بینی که (مردم را از قبول دعوت) تو مانع می گردند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ

الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ تمام این آیه درباره دشمنان آل محمد علیهم السلام می باشد.^۱

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾

۶۲- پس چگونه می شود (به خاطر اعمالشان) هنگامی که به مصیبتی گرفتار می شوند؟ سپس به نزد تو آمده و به خدا سوگند می خورند که قصد ما (از رفتن به نزد طاغوت برای داوری) جز احسان و توفیق (برای حل نزاع) نبود!

۶۳- آنها کسانی هستند که خداوند آنچه را که در دل دارند را می داند، پس (ای رسول از عقاب) آنها دوری کن و نصیحتشان نما و با گفتاری دلشین به آنها متذکر شو.

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾

این آیه از آیاتی است که تاویلش بعد از تنزیل می باشد همینکه در قیامت فاسقین زنده شدند برای پیامبر به دروغ قسم می خورند که ما خلافت را از امیرالمؤمنین برگردانیدیم قصدمان فقط احسان و توفیق بود.

و شاهد اینکه راجع به قیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بخدا قسم مصیبت عبارت از آن

است که فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند می‌فرماید ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ﴾^۱ سپس خداوند فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی کسی که در دنیا با حضرت علی علیه السلام دشمنی ورزید.

﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ یعنی حجت را به آنها برسان و عاقبت امرشان به روز قیامت می‌ماند.^۲
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی به امر الهی.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)
فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)
وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)
وَإِذَا لَا تَأْتِيَهُمْ مِنَ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)
وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

۶۴- ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند. و اگر هنگامی که بر خودشان ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و رسول هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، و خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۴

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

۶۵- به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نخواهند آورد، مگر تو را برای نزاعشان به داوری می طلبند و سپس بعد از داوری تو در دل خودشان احساس ناراحتی نکنند، کاملاً تسلیم (داوری تو) باشند.

۶۶- و اگر ما برای آنها می نوشتیم (دستور می دادیم) همدیگر را بکشید یا از دیار خود بیرون بروید عده کمی از آن امر پیروی می کردند، و اگر پندهایی که به آنها داده می شد عمل می کردند برایشان بهتر بود.

۶۷- و در آن صورت اجری (پاداشی) بزرگ به آنها عطا می کردیم.

۶۸- و آنها را به راه راست هدایت می کردیم.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آیه اینچنین نازل شده است ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَوْكَ يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱.

سپس فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ﴾ ای علی ﴿فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی در آن چیزهایی که با هم عهد و پیمان می ببندند خلافت را از تو غصب نمایند.

﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾

یعنی ای محمد آنها در میان خودشان از زبان تو بر داوری تو بر ولایت علی هیچ حرجی احساس نکنند.

﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و کاملاً تسلیم علی علیه السلام باشند.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ تا - وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵ و ج ۳۶، ۹۲: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

مُسْتَقِيمًا﴾ از محکّمات است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ
الصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)

۶۹- و هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس همنشین کسانی خواهد
بود که خداوند به آنها لطف فرموده (یعنی) از پیامبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان، که آنها رفیقانی نیکو هستند.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

مراد از ﴿النَّبِيِّينَ﴾ رسول خدا ﷺ
﴿وَالصَّدِّيقِينَ﴾ علی علیه السلام
﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾ حسن و حسین علیهما السلام
﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ ائمه علیهم السلام
﴿وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ قائم آل محمد ﷺ می باشند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱)
وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْتَغُنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ
مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲)

۷۱- ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان را در برابر دشمن آماده کنید و با
دسته های گوناگون و یا با هم (برای جهاد) بیرون روید.

۷۲- و بدرستی که گروهی (منافق) در میان شما هستند که شما را

(نسبت به جنگ) سست عقیده می‌کنند، اگر برای شما گرفتاری پیش آید می‌گویند: خدا به ما عنایت فرمود که با آنها نبودیم تا شاهد گرفتاری آنها

باشیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ۚ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اهل شرق و غرب این کلمه را بگویند از ایمان خارج می‌باشند و لکن خداوند آنها را بنا به اقرارشان مومنین نامیده است.^۱



فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَعْمَلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

۷۴- کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا جهاد کنند و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز شود، بزرودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۷۵- و چرا شماها در راه (آزادی) گروهی ناتوان از مردان و زنان و کودکان

که (اسیر ظلم کفارند) در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ همان‌هائی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر و از سوی خود برای ما یار و یابوری معین فرما.

۷۶- آنهایی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند، و آنهایی که کافر هستند در راه طاغوت جهاد می‌کنند، پس شما با یاوران شیطان جهاد کنید که همانا مکر و حيلة شیطان بسیار ضعیف است.

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشند.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ شما را چه شده است که در راه خدا جهاد نمی‌کنید که مستضعفان از مردان و زنان و بچه‌ها در مکه مورد اذیت و آزار هستند پس جهاد کنید و رهایشان نمائید و آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی مومنین از یاران پیامبر ﷺ

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾ آنها مشرکین بودند که برای دفاع از بت‌هایشان جنگ می‌کردند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ انْقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ قَتِيلًا (۷۷)

اَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

۷۷- آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: دست از جهاد بردارید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید؛ پس هنگامی که (در مدینه) جهاد بر آنها نوشته شد گروهی از آنها از مردم می‌ترسند همچنانکه از خدا می‌ترسند یا بیشتر از آن، و گفتند: پروردگارا برای چه جهاد را برای ما نوشته‌ای؟ چرا آن (عمر ما) را تا اجل (طبیعی) به تأخیر نینداختی؟ بگو: زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازه ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

۷۸- هر کجا که باشید مرگ شما را در بر می‌گیرد اگر چه در کانه‌های بسیار محکم. و اگر به آنها (منافقان) خوشی و نعمتی برسد می‌گویند: این از جانب خداست، و اگر سینه‌ای برسد می‌گویند: این از جانب توست! بگو: همه از جانب خدا است. چرا این گروه (جاهل) حاضر به پذیرش سخن حق نیستند.

۷۹- آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةُ

این آیه قبل از هجرت در مکه نازل شده است و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کردند جنگ کردن بر رسول خدا واجب شده و این آیه نسخ شده است، یاران پیامبر از نازل شدن آیه قتال اظهار نارضایتی کردند پس خداوند این آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ بَمَكَّةَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ نازل کرد زیرا آنها در مکه از رسول خدا ﷺ درخواست جنگ با مشرکین کرده بودند که این آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ نازل شد و هنگامی که در مدینه جنگ کردن با مشرکین بر آنها واجب شد گفتند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و خداوند فرمود: ای محمد بگو: ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازه ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

﴿فتیل﴾ پوست روی دانه را گویند.

سپس فرمود: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ یعنی تاریکی‌های سه‌گانه که مشیمه و رحم و بطن می‌باشد.^۱
 ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یعنی حسنات و سیئات سپس در آخر فرمود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست.

این امر برای عده‌ای از علما مشتبّه شده و گفتند: خداوند می‌فرماید اگر کار

حسنة‌ای انجام دادند می‌گویند که آن از جانب خداوند است و اگر مرتکب گناهی شدند می‌گویند این از جانب خود شماست؛ بگو همه حسنات و سیئات از جانب خداوند است سپس در آخر آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَضَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَضَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر کار نیکی که انجام می‌دهید از جانب خداوند و هر گناهی که مرتکب می‌شوید از سوی خودتان است، این چگونه امکان دارد و این دو آیه چگونه با هم جمع می‌گردد؟ در جواب آن ایراد از صادقین علیهم‌السلام نقل شده که می‌گویند: حسنات در قرآن بر دو وجه آمده است و همچنین سیئات نیز بر دو وجه است، از حسناتی که خداوند نقل می‌کند صحت، سلامتی، امنیت و وسعت رزق است که خداوند از آنها به حسنات نام می‌برد؛ و می‌فرماید: اگر سیئه‌ای به شما برسد که مراد همان مرض، ترس، گرسنگی و سختی است. ﴿يَظُنُّوْا بِمُوسَىٰ وَ مَن مَّعَهُ﴾^۱ یعنی اگر به آنها بدی می‌رسید، موسی و همراهانش را بدشگون می‌دانستند و آنها را شتمات می‌کردند.

و وجه دوم از حسنات یعنی کارهای بندگان و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾^۲ هر کس عمل حسنة‌ای انجام بدهد ده برابر آن ثواب دارد.

و همچنین سیئات بر دو وجه است یک قسم از سیئات ترس و گرسنگی و سختی که آن را در فرمایش خداوند که می‌فرماید: اگر بدی به آنها می‌رسید موسی و همراهانشان را بدشگون می‌دانستند، ذکر کردیم؛ و عقوبات گناهان را که خداوند از آن سیئات نام می‌برد و وجه دوم از سیئات است یعنی اعمال

۱. سوره انعام، آیه ۱۳۱.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

بندگان که خداوند به خاطر آن اعمال و رفتار عقوبت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾^۱ هر کس مرتکب گناهی شود با صورت به آتش جهنم انداخته می‌شود.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ یعنی هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شوی مگر آنکه در دنیا و آخرت عقاب می‌بینی و هر چه بر سر نفست می‌آید به خاطر اعمال توست زیرا دست دزد قطع می‌شود، شخص زناکار حد خورده و رجم می‌شود، شخص قاتل کشته می‌شود پس خداوند متعال مرض‌ها، ترس، سختی و عقوبات تمام گناهان را سیئات نام می‌برد و می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر چه از گناهان از سیئه بر تو می‌رسد از نفس توست.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بگو همه آنها از جانب خداست یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و سیئاتی که عقوبات گناهان است همه از جانب خداست.^۲

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)
۸۱- و آنها (منافقان) در نزد تو می‌گویند: ما اطاعت می‌کنیم، پس هنگامی که از نزد تو دور می‌شوند بر خلاف گفته‌های تو جلسات شبانه تشکیل می‌دهند، و خداوند گفته‌های شبانه آنها را می‌نویسد. پس از آنها روی بگردان و به خدا اعتماد کن، که کفایت می‌کند که تنها خداوند یار و نگهدار

۱. سوره نمل، آیه ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۲.

تو باشد.

خداوند گفته منافقین را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ یعنی تبدیل می‌کنند ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

۸۳- هنگامی که خبری از امنیت یا ترس به آنها (منافقان) برسد آن را شایع می‌کنند، که اگر آن را به رسول و به صاحبان امر که از خودشان هستند گزارش بدهند آنها از اصل مسئله آگاه می‌گردند. و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود همگی به جز عده کمی از شیطان پیروی می‌کردید.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ یعنی خبر به آن می‌دهند.

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ یعنی امیرالمومنین

علیه السلام

﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ یعنی کسانی از آنها که می‌دانند.^۱
﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ مراد از «فضل» رسول خدا ﷺ

و «رحمت» امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

۸۵- هر کس پایه گذار عمل نیکی شود بهره‌ای از آن می‌برد، و هر کس پایه گذار کار بدی گردد نیز بهره‌ای از آن می‌برد، و خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

﴿وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

و هر کس که پایه گذار عمل سیئه و زشتی شود ضامن آن ظلم می‌باشد و هر شخصی که بدان سیئه عمل کند و گناهش برای او نیز نوشته می‌شود.
﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا﴾ یعنی خداوند بر هر چیزی قادر و توانا بود.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶)

۸۶- هر گاه به شما تحیت گفتند شما نیز بهتر از آن به آنها تحیت و سلام بگوئید یا همانند آن، بدرستی که خداوند به حساب همه چیز رسیدگی می‌کند.

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ که مراد از ﴿أو ردوها﴾ سلام و غیر آن از نیکی و خوبی می‌باشد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۵۴

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَّكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

۸۷- خداوند که خدایی جز او نیست، یقیناً همه شما را در روز قیامت - که هیچ شکی در آن نیست - جمع می‌کند. و چه کسی است که از خداوند راست‌گوتر باشد؟

۸۸- چرا درباره منافقین دو گروه شده‌اید؟ با آنکه خداوند آنها را بکفر اعمال بدشان (به حکم کفار) بازگرداند، آیا می‌خواهید کسی را که خداوند گمراهشان کرده هدایت کنید؟ و هر کسی را که خداوند گمراه کند هرگز راه هدایتی برای او نخواهی یافت.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ - إِلَى قَوْلِهِ - فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» این دو آیه از محکّمات است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذِّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا تُصْبِرُوا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَفَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

۱۹- (کافران) آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

۲۰- مگر کسانی که با همیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

قبیله اشجع

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

این آیه در شان قبیله اشجع و بنی ضمیره نازل شده و یکی از اخبار این دو قبیله این است که وقتی رسول خدا ﷺ به قصد جنگ حدیبیه از مدینه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد و قبلاً آن جناب با قبیله بنی ضمیره صلح کرده، قراردادی رد و بدل کرده بود، اصحاب رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: اینجا نزدیکی‌های سرزمین بنو ضمیره است و ما بیم آن داریم که وقتی بفهمند ما از مدینه بیرون شده‌ایم به مدینه حمله کنند و یا قریش را علیه ما کمک نمایند، آیا صلاح می‌دانی که اول به سرکوبی آنان بپردازیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ابدا و هرگز، چون بنو ضمیره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله

رحم می‌پردازند و بیشتر پای بند به عهد و پیمانند.

قبیله اشجع نیز در نزدیکی‌های بنی ضمیره زندگی می‌کردند و این قبیله شاخه‌ای از دودمان کنانه بودند و بین آنان و بنی ضمیره نیز پیمان صلح برقرار بود، سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را رعایت کنند، اگر یکی از آن دو گرفتار خشکسالی شد حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچرانند و اتفاقاً در همان ایام سرزمین اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود و سرزمین بنی ضمیره از فراوانی نعمت و سرسبزی بیابانها برخوردار بود، و در نتیجه قبیله اشجع تصمیم گرفت به سرزمین آنان کوچ کند، مسلمانها از پیمان این دو قبیله بی‌خبر بودند و پنداشتند که اشجع قصد دارد به بنی ضمیره حمله کند، وقتی به رسول خدا ﷺ خبر دادند که اشجع دارد به طرف بنی ضمیره می‌رود، آماده شد تا به خاطر پیمانی که با بنی ضمیره بسته بود، با قبیله اشجع جنگ کند، در چنین حالی آیه شریفه زیر نازل شد: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا، فَتَكُونُونَ سَوَاءً، فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَرَثَةً وَلَا نَصِيرًا﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

و سپس قبیله اشجع را از آن استثناء کرده، فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ، أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ، أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَآَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَيِّلًا) مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

و قبیله اشجع در چند نقطه فرود آمده بودند، یکی بیضاء و یکی حبل و دیگری مستباح، و چون این سه محل نزدیک به لشکر رسول خدا ﷺ بود دچار وحشت شدند، که مبادا آن جناب کسانی را به جنگ با آنان روانه کند، از سوی دیگر رسول خدا ﷺ نیز بیم آن داشت که اشجع از اطراف حمله‌ای کنند و دستبردی بزنند، تصمیم گرفت مستقیماً به طرف اشجع برود، در همین بین بود که قبیله اشجع که هفتصد نفر بودند به ریاست مسعود بن رجیله از راه رسید و در دره سلع اطراق کرد، و این جریان در ماه ربیع الاول سال ششم از هجرت بود، پس رسول خدا ﷺ اسید بن حصین را خواست و به او فرمود: با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و ببین چرا به طرف ما آمده‌اند.

اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: منظورتان از آمدن به طرف ما چیست؟

مسعود بن رجیله که رئیس اشجع بود برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: ما آمده‌ایم تا با محمد پیمان ترک مخاصمه ببندیم، اسید نزد رسول خدا ﷺ برگشته، جریان را به عرض رسانید، رسول الله ﷺ فرمود: اینان ترسیدند که مبادا ما برای جنگ با آنان آمده‌ایم، خواستند تا بین من و خودشان صلحی برقرار سازند، آن گاه قبل از آنکه خودش به میان اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: قبل از

دست یافتن به حاجت هدیه فرستادن چیز خوبی است، آن گاه خودش به میان آنان تشریف برد و فرمود: ای گروه اشجع به چه منظور به طرف ما آمدید؟ عرضه داشتند: خانه‌های ما نزدیک شماست و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با شما بجنگیم، چون محل زندگی ما نزدیک به شما بود و نه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنان را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف سرزمین خود برگشتند، و درباره آنان این آیه شریفه نازل گردید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ - تَا - فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱.

سَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فخذوهم وَاقتلوهمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

۹۱- بزودی گروهی دیگر را می‌بینید که می‌خواهند هم از جانب شما و هم از جانب قوم خودشان (مشرکان) در امان باشند، هر زمان راه فتنه‌گری بر روی آنها باز باشد به کفرشان بازگردند. پس اگر از (جنگ) با شما دست برداشتند و تسلیم‌تان نشدند و دست (از اذیت) شما نکشیدند پس هر کجا که آنها را یافتید اسیر کنید و یا بکشید، آنها کسانی هستند که ما شما را بر آنها آشکارا مسلط گردانیده‌ایم.

﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا﴾

این آیه درباره عیینة بن حصین فزاری نازل شده و در شهر آنها قحطی شده بود خدمت پیامبر اکرم آمد و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین ملعونی بود که پیامبر اکرم او را احمق فرمانبردار قوم نامیده بود^۱ سپس فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَ يَقْلُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

۹۲- برای هیچ مؤمنی جائز نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر آنکه قتل از روی اشتباه و خطا باشد، و اگر قتل از روی خطا باشد باید یک بنده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را هم به ولی اش بدهد مگر آنکه ورثه آن را ببخشند. و اگر مقتول از دشمنان شما و مؤمن باشد، قاتل باید یک بنده مؤمن آزاد کند، و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما عهد و پیمانی است پس باید خونبهای او را به ورثه مقتول بپردازد و یک بنده مؤمنی را هم آزاد کند، و کسی که دسترسی به آزاد کردن بنده ندارد پس دو ماه پی در پی روزه

بگیرد. این توبه‌ای الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

احکام قتل

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ یعنی نه عمداً و نه خطائاً و

«إلا» در اینجا در موضع «لا» است و به معنای استثناء نیست.

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا

أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ یعنی عفو می‌کنند.

﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و برای

او دیه‌ای نیست یعنی اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه

برای او نیست و بر قاتل است که یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیامبر اکرم

فرمود کسیکه وارد دار الحرب شد ذمه او از آن بری می‌شود سپس فرمود:

﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ

رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ یعنی اگر مومنی در دار الحرب وارد شود، و بین اهل شرک و

بین رسول یا امام عهد و پیمانی بسته شده باشد سپس آن مومن در دار الحرب

کشته شود پس بر عهده قاتل است که دیه مسلمان را به خانواده‌اش بدهد و

یک بنده مومن نیز آزاد کند ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً

مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ

وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

۹۳- و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس جزایش جهنم است، که

در آن جاودانه می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمت

خویش دور می‌گرداند و برای او عذابی بسیار شدید آماده می‌سازد.

گناه کشتن مومن به عمد

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ اگر کسی مؤمن را عمداً بقتل برساند توبه‌اش قبول نمی‌شود تا او را قصاص کنند و هر که پیامبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل هم ردیف و مانند پیامبر و امام نیست پس قصاص می‌شود. اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمانان را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گناهش محو شود چون پیامبر فرمود قبول اسلام معصیتهای پیش از اسلام را برطرف می‌کند چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرک قبول شد کمتر از آن نیز قبول می‌شود.

اما اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: برای او توبه‌ای نیست یعنی اگر کسی پیامبر یا وصی‌ای را بکشد توبه‌ای برای او نیست زیرا قاتل هم ردیف پیامبر نیست تا توبه‌اش قبول شود هم ردیف پیامبر و هم ردیف وصی و وصی می‌باشد و انبیا و اوصیا هم یکدیگر را نمی‌کشند و غیر پیامبر و وصی هم مانند پیامبر و وصی نیستند پس قاتل پیامبر و وصی توبه‌اش قبول نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) بیرون می‌روید تحقیق و جستجو کنید، و برای بدست آوردن سرمایه دنیا (غنیمت) به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید که مسلمان نیستی که غنیمت‌های فراوان نزد خداست. (اسلام) شما نیز قبلاً چنین بودید پس خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت یافتید) پس تحقیق کنید بدرستی که خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۹۵- هرگز مؤمنانی که بدون عذر (بیماری و ناراحتی) از جهاد بازنشتند با آنان که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد کردند بر بازنشتگان (از جهاد) برتری بخشیده است، و به همه اهل ایمان (چه آنهایی که به جهاد رفتند و چه آنهایی که نرفتند نسبت به اعمالشان) وعده پاداش نیکو داده است، و خداوند مجاهدان را بر بازنشتگان با اجر و ثوابی بزرگ برتری بخشیده است.

کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر نازل شد و رسول خدا ﷺ اسامه بن زید را به فرماندهی جمعیتی به طرف دهات یهودی‌نشین

که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کنند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا ﷺ آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه جبل (کوه) جای داده و خود به طرف اسامه آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟

اسامه عرض کرد: یا رسول الله او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد. رسول خدا ﷺ فرمود: تونه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی.

اسامه چون این را شنید سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیر المؤمنین علیه السلام با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد تخلف نمود و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾^۱

سپس فضیلت به جنگ رفتگان را بر جنگ نرفتگان ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ یعنی همچنانکه بر شخص کور حرجی نیست ﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ تا آخر آیه

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

۹۷- آنهایی که فرشتگان، روحشان را در حالی که به خود ستم کرده بودند گرفتند، به آنها گفتند: در چه کاری بودید؟ گفتند: ما در زمین (شهر خود) مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۹۸- مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعاً) ناتوان هستند و

چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

این آیه درباره کسانی است که از امیرالمومنین علیه السلام دوری جسته و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند فرشتگان در هنگام مُردن به آنها می‌گویند: چرا از آن حضرت دوری کردید؟

جواب می‌دهند: ما در تشخیص حق ناتوان بودیم و نمی‌دانستیم که حق با امیرالمومنین علیه السلام است پس خداوند در مقابل آنها فرمود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ یعنی مگر دین خدا و کتاب الهی وسیع نبود چرا در آن تدبیر نکردید تا حق را بفهمید ﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ سپس استثنا قرار داده و فرمود ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ

النِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا^۱

حماد بن ظبيان گوید از امام باقر علیه السلام از مستضعف سؤال کردم که مراد از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مستضعف کسی است که قادر بر تشخیص کفر و ایمان نیست، و همچنین بچه‌ها و مرد و زنی که عقلشان مانند بچه‌هاست قلم از آنها برداشته شده است.^۲

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

۱۰۰- و هر کس در راه خدا هجرت کند در روی زمین مکان‌های امن و راحت بسیاری خواهد یافت، و هر کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون برود و سپس در هجرت مرگش فرا برسد اجر و ثواب او با خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾

هنگامی که در رکاب امام به جهاد می‌روند خیر زیادی می‌بینند.

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ زمانی که برای یاری امام حرکت کند و قبل از رسیدن به امام بمیرد اجر و ثوابش بر خداوند است.

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۶

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱)

۱۰۱- و هنگامی که در روی زمین سفر می کنید، پس گناهی ندارید که نمازتان را کوتاه بخوانید اگر از فتنه کافران ترس داشته باشید، بدرستی که کافران دشمن آشکار شما هستند.

افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری می نمایند.
دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر می نماید.

سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزه مأموریت خویش گردش می کند.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود می گردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح به شکار می رود نه برای معاش زن و بچه خود.

ششم - کسانی که به سفر نامشروع از قبیل سرقت و راهزنی یا لهو و لعب می روند.^۱

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
 أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
 فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ
 عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ
 كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ
 إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

۱۰۲- و هنگامی که در میان (سپاه مسلمین) باشی نماز را بر آنها به پا دار،
 باید دسته‌ای از آنها مسلح با توبه نماز بایستند، و هنگامی که به سجده
 رفتند (نماز را به پایان رسانند) به پشت سر شما بروند و دسته‌ای دیگر که
 نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بگزارند و آنها باید با همان لباس جنگ و
 اسلحه در نماز حاضر شوند، چون کافران انتظار می‌کشند که شما از اسلحه
 و اسباب خود غافل شوید تا ناگهان بر شما حمله ور شوند. و اگر از باران در
 اذیت هستید یا به مرضی مبتلا می‌باشید (در حال نماز) سلاح خود را بر
 زمین بگذارید و وسائل دفاعی (زره) خود را به همراه بردارید، بدرستی که
 خداوند عذاب خوارکننده برای کافران آماده و مهیا ساخته است.

نماز خوف

﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾

آیه نماز خوف وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ به سوی حدیبه حرکت
 کرد، تا به مکه برود، و چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست
 سوار به استقبال رسول خدا فرستادند، و او همه جا بر سر کوه‌ها می‌رفت و
 خود را به لشکر اسلام و رسول خدا ﷺ نشان می‌داد. تا آنکه در یکی از

قسمتهای راه هنگام ظهر رسید، و بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ با لشکرش نماز خواند. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: چه خوب است که هم اکنون که لشکریان اسلام مشغول نمازند، بر آنان بتازیم. چون اگر این فرصت را از دست ندهیم به هدف خود می‌رسیم. زیرا من می‌دانم که مسلمانان نماز را نمی‌شکنند، بنا بر این ساعتی دیگر که هنگام نماز دیگرشان است، فرا می‌رسد و آن نمازی است که از نور چشم، بیشتر آن را دوست دارند. همین که داخل نماز شدند، بر آنان حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد، که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...﴾ پس رسول خدا یارانش را به دو گروه تقسیم کرد، که یک گروه سلاح به دست در مقابل دشمنان ایستادند و نگهبانی دادند و گروه دیگر با پیامبر ﷺ نماز خواندند، پس آن گروهی که نمازشان را خوانده بودند رفتند به نگهبانی ایستادند و آن گروهی که نمازشان را نخوانده بودند آمدند با رسول خدا ﷺ نماز خواندند که رکعت دوم رسول خدا ﷺ بود و رکعت اول آنها که رسول خدا ﷺ برای خواندن تشهد نشستند و آنها بلند شده رکعت دوم نماز خود را به جا آوردند و پیامبر سلام نماز را دادند.^۱

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (۱۰۳)

۱۰۳ - پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، و هنگامی که آرام شدید نماز را به پا

دارید، بدرستی که نماز بر مومنان نوشته شده و ثابت است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

شخص سالم نمازش را ایستاده و شخص مریض نشسته بجا می آورد پس کسی که قادر بر نشستن هم نیست خوابیده و با اشاره نمازش را می خواند.^۱

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ یعنی نماز بر مومنین

واجب است.^۲

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ

تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

۱۰۴ - در تعقیب دشمن خسته نشوید، زیرا اگر شما در رنج و سختی

می باشید آنها نیز همانند شما در رنج و سختی هستند اما شما از جانب

خدا (به چیزی) امید دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ عطف بر آیه ۱۴۰ ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ

قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ سورة آل عمران می باشد.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ

لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا (۱۰۵)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

أُثِمَّا (۱۰۷)

يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا
يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸)
هَآ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
رَحِيمًا (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)
وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِينًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا
مُبِينًا (۱۱۲)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا
يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ
النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا (۱۱۴)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يُتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ
نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵)

۱۰۵- (ای پیامبر) ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا با آنچه که خداوند

بر تو تعلیم نموده در بین مردم حکم کنی، و حمایت‌گر از خائنین مباش.

۱۰۶- و از خداوند طلب آموزش کن، بدرستی که خداوند آمرزنده و

مهربان است.

۱۰۷- و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، بدرستی که خداوند خیانتکار و گنهکار را دوست نمی‌دارد.

۱۰۸- آنها اعمال زشتشان را از مردم پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم و حیاء نمی‌کنند، هنگامی که شبانه در بینشان سخنانی که مورد رضای خدا نبود می‌گفتند و حال آنکه خداوند با آنها بود، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید احاطه دارد.

۱۰۹- حال که شما در زندگانی دنیا از آنها دفاع کردید پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنها دفاع می‌کند؟ و یا چه کسی می‌تواند وکیل آنها باشد؟

۱۱۰- و هر کس عمل زشتی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱- و هر کس مرتکب گناهی شود همانا به خودش زیان زده، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲- و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و سپس به بی‌گناهی تهمت زند، بهتان و گناه آشکاری را بر خود بار کرده است.

۱۱۳- و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آنان (دشمنان اسلام) می‌خواستند که تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ ضرری بر تو نمی‌توانند بزنند، و خداوند به تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیزی را به تو تعلیم داد که نمی‌دانستی، و فضل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است.

۱۱۴- در بیشتر سخنان در گوشتی آنها هیچ خیر و فایده‌ای نیست، مگر کسی که امر به صدقه دادن و یا نیکی کردن و یا اصلاح بین مردم بکند، و هر

کس در طلب رضای خدا چنین کند به زودی اجر عظیمی به او عنایت می‌کنیم.

۱۱۵- و کسی که بعد از روشن شدن حق، با رسول مخالفت کند و به غیر از راه مومنان برود، او را به همان راهی که انتخاب کرده می‌بریم و در جهنم واردش می‌کنیم، که جایگاه بدی است.

دزدی از خانه عموی قتاده

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾

سبب نزول این آیه شریفه این بوده که دسته‌ای از انصار از قبیله بنی ابیزق که سه برادر به نام بشیر و بشر و مبشر و جزء منافقین بودند، دیوار خانه عموی قتاده بن نعمان را سوراخ کرده و مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره را بردند و این قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برده عرضه داشت: یا رسول الله! خانه عموی مرا دزد زده، طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره بردند و این چند نفر از یک خانواده بدی هستند، از سوی دیگر در بین مسلمانان مردی مؤمن به نام لبید بن سهل بود که در رأی همفکر آنها بود و بنی ابیزق که خانواده‌ای شرور بودند، در پاسخ قتاده که از نزد رسول خدا ﷺ برگشته بود گفتند: این سرقت کار لبید بن سهل است و چون خبر به لبید رسید شمشیر خود را گرفته، به سوی بنی ابیزق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می‌دهید؟ با اینکه خود شما سزاوارتر از من به اینگونه اعمالید؟ و با اینکه منافق هستید و بارها خودم شنیدم که رسول خدا

ﷺ را هجو می کردید؟ و در هجو آن جناب اشعاری می سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می دادید؟ یا باید این مساله روشن و این سارق معلوم شود و یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد.

خانواده بنی ابیزق، از در مدارا و ملایمت وارد شده و به او گفتند: خدا رحمتت کند تو بر گرد که از این گناه مبرایی.

آن گاه بنی ابیزق نزد مردی از قبیله خود که نامش اسید بن عروه و مردی سخن ور و زبان داری بود رفتند و جریان را با او در میان گذاشته، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند. اسید به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان به نزد خاندانی از ما که اهل شرف و حسب و نسبند رفته و آنان را به عمل سرقت متهم کرده است با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیستند.

رسول خدا ﷺ از شنیدن این سخن اندوهناک شد که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می روی و آنان را متهم به سرقت می کنی؟ و او را به سختی عتاب فرمود.

قتاده از این بابت سخت در اندوه شد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و ماجرای تو را نزد رسول خدا ﷺ نبرده بودم و اینطور مورد عتاب آن جناب قرار نمی گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: تنها کسی که باید از او یاری خواست خدای تعالی است. چیزی نگذشت که این آیه شریفه بر پیامبر نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ

يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ ﴿يعنی فعل که قول در مقام فعل واقع شده است یعنی کاری را که خدا راضی نیست طرح ریزی می کنند سپس فرمود: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا﴾ یعنی لبید بن سهل بود^۱ که ﴿فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چند تن از خویشاوندان نزدیک بشیر به یکدیگر گفتند: چه خوب است نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با وی درباره رفیقمان و ساطت کنیم و یا او را بی گناه قلمداد نموده، بگوئیم: بشیر از دزدی مبرا است ولی وقتی آیه: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ - تَا - وَكِيلًا﴾ نازل شد خویشاوندان بشیر نزد او آمده، گفتند: ای بشیر! استغفار کن و به درگاه او از گناهانت توبه نما.

بشیر گفت: سوگند به آن کسی که همواره به وی سوگند می خورم اموال عمومی قتاده را کسی به جز لبید ندزدیده است، چون او این سخن را گفت آیه ذیل بر پیامبر نازل گردید که: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ بعد از نزول این آیه بشیر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت و در این ماجرا درباره کسانی که

آمدند تا بشیر را بی گناه قلمداد کنند، آیه زیر نازل شد که می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۱ و این آیه درباره بشیر نازل شد که در مکه بود ﴿وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾

یعنی در بیشتر سخنان مردم خیری نیست مگر سخنانی که امر به صدقه دادن، یا کارهای نیک و یا اصلاح بین مردم باشد. ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

حماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تحمل را در قرآن واجب نموده است.

عرض کردم: فدایت کردم تحمل چیست؟

فرمود: اینکه تو از برادر مؤمن آبرومندتر و سرشناس تر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی. و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾^۲

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: همانا خداوند زکات زیبائیتان را بر شما واجب نموده است همچنانکه زکات مالتان را واجب کرده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

﴿مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ یعنی مخالفت می کند^۱ ﴿تَوَلَّىٰ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

۱۱۷ - (مشركان) آنچه را كه از غير خدا مي خوانند دختراني (بتهايي است)

كه هيچ اثرى ندارد و (يا) شيطان سرکش را مي خوانند.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا﴾ قریش می گفتند كه ملائكه دختران

خداوند هستند.

﴿وَإِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾

مي فرمايد جن را عبادت مي كردند.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتُخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

وَلَا تُصَلِّنَّهُمْ وَلَا تُنِيتُهُمْ وَلَا تُمَسِّكُنَّ آذَانَ الْإِنْعَامِ وَلَا تُؤْمِرُهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ

خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا

مُتَبَيِّنًا (۱۱۹)

۱۱۸ - خدا آن (شيطان) را از رحمت خود دور ساخت و او گفت: از بندگان

تو بهره اي نخواهم گرفت.

۱۱۹ - و آنها را گمراه مي كنم و با آرزوهايشان سرگرمشان مي كنم و

دستورشان مي دهم تا گوش حيواناتشان را ببرند و امر مي كنم تا خلقت الهي

را تغيير دهند (فطرت را با شرارت و خرافات بياميزند)، و هر كس شيطان

را بجاي خدا دوست خود بگيرد، به تحقيق زيان آشكاري كرده است.

﴿لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ یعنی ابلیس هنگامی که گفت:
 ﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْكُنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ
 فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ یعنی مراد احکام و اوامر خداوند است که آنها را تغییر
 می دهند.

لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴)

۱۲۳ - (برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست هر کس
 عمل بدی انجام دهد کفر داده می شود و برای او جز خدا کسی را یار و
 یاور نمی توان یافت.

۱۲۴ - و هر کس از زن و مرد با ایمان اعمال صالحی انجام بدهند داخل
 بهشت می شوند کمترین ستمی (به اندازه نقطه روی هسته خرما) به آنها
 نخواهد شد.

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ یعنی اینطور نیست که شما و
 اهل کتاب آرزو می کنید که به خاطر افعالتان عذاب نشوید.^۱
 ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ و آن نقطه ای است که بر روی دانه می باشد.

وَمَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
 وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵)

۱۲۵- دین چه کسی بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و از آئین ابراهیم حنیف پیروی نماید؟! و خداوند ابراهیم را به دوستی خود برگزیده است.

آوردن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام

﴿وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراد از حنفیه ده سنت است که حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را آورد و تا روز قیامت منسوخ نمی شود.^۱

﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم اول کسی بود که خداوند سنگریزه را برایش بصورت آرد درآورد آن حضرت در مصر دوستی داشت، روزی تصمیم گرفت بنزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او وام بگیرد ولی وقتی به مصر رسید او را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم برده بود از شن و سنگریزه پر کرد و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از ساره عیالش خجالت می کشید بار را خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوابش برد عیالش درب بار را گشود و بهترین آردها را مشاهده کرد مقداری از آن را برداشت و نان تهیه نمود و خدمت ابراهیم آورد.

حضرت ابراهیم به ساره فرمود: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

عرض کرد: از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردم؟

فرمود: آن از جانب دوستم می باشد اما نه دوست مصری بلکه دوست حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت باو لقب خلیلی و مقام خلت عطا

گردید. و ابراهیم حمد و سپاس الهی را به جا آورده و از آن غذا میل نمود.^۱

و يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاهِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا يُشْوَرًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمْلِكُوا كُلَّ الْمَالِ فَتَدَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹)

۱۲۷- (ای پیامبر) درباره زنان از تو سؤال می کنند، بگو: خداوند درباره آنها پاسخستان می دهد و مطالبی را درباره زنان یتیمی که مهر و حقوق آنها را نمی دهید و می خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز درباره فرزندان ناتوان برای شما بیان می دارد، بایستمان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از کار خیر انجام می دهید بدرستی که خداوند به آن آگاه است.

۱۲۸- و اگر زنی از طغیان گری و یا اعراض شوهرش بترسد مانعی ندارد که با هم صلح کنند، که صلح بهتر است، اگر چه مردم بخل می ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگار باشید، بدرستی که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۱. کنزالدقائق، ج ۲، ص ۶۳۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۵؛ تفسیر پرهان، ج ۲، ص ۳۳۰

۱۲۹ - شما هرگز نمی‌توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بر آن کوشش کنید، پس تمام میل خودتان را به سوی یکی متمایل نکنید و آن دیگری را محروم نسازید تا همانند زن بی‌شوهر باشد و اگر صلح کنید و پرهیزگار باشید بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

ارث زنان

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾ * ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾^۱

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق بدهد و از او روی برگرداند به او بگوید: آنچه که برای توست را ترک کرده و از تو نفقه‌ای هم نمی‌خواهم ولی مرا طلاق مده و از من روی برگردان که من طاقت شنیدن شماتت دشمنان را ندارم، پس برای شوهر هیچ اشکالی ندارد که خواسته زن را قبول کند و چیزی به او ندهد.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: درباره آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که میراث زنان چه مقدار است؟ خداوند متعال آیه نازل فرمود که یک چهارم و یک هشتم می‌باشد.^۲

۱. نساء، آیه ۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۳

﴿وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ﴾ شخصی یتیمی را در خانه خود سرپرستی می‌کند چون آن دختر یتیم به سن ازدواج رسید همان مرد می‌خواهد با او ازدواج کند ولی مالش را به او نمی‌دهد و کس دیگری هم که خواست با او ازدواج کند نمی‌گذارد و در انتظار می‌نشیند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرد که خداوند از این عمل نهی فرموده است.^۱

﴿وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ﴾

در زمان جاهلیت از میراث پدر به زن و دختر و بچه نمی‌دادند، و بکسی ارث می‌دادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویم نزد پیامبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت این است شاید حکم ارث را تغییر بدهد. خدمت رسول اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند: به موجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمی‌توانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و غنیمت بیاورند؟

پیامبر فرمود: من از جانب خدا مأمورم و چاره‌ای جز فرمانبرداری از او امر او نیست.^۲

﴿وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ﴾

مردم مال‌های یتیم را از بین می‌بردند پس خداوند به آنها امر فرمود که رفتارشان را اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾

این آیه در باره دختر محمد بن مسلمه نازل شد که او همسر رافع بن خدیج

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۴۰
 ۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۴

بود و داشت پا به سن می گذاشت، و رافع بن خدیج زن جوانی سر او گرفت و اتفاقاً در نظر او از دختر محمد بن مسلمه زیباتر هم بود، لا جرم دختر محمد بن مسلمه به همسرش رافع گفت: من هیچ شکی ندارم که تو از من دلسرد و روی گردان شده‌ای و همسر جوانت را بر من ترجیح می دهی، آیا جز این است؟

رافع گفت: همین طور است و علتش این است که او جوان تر و در نظر من زیباتر از تو است، حال اگر مایل باشی قرار می گذاریم که من دو روز و یا سه روز سهم او باشم و یک روز سهم تو.

دختر محمد بن مسلمه حاضر به این تقسیم نشد. رافع به ناچار او را طلاق داد و بعدها یک بار دیگر او را طلاق گفت، برای نوبت سوم که می خواست او را به خانه برگرداند دختر قبول نکرد و گفت: به شرطی بار دیگر همسرت می شوم که سهم مرا به کسی ندهی و خداوند می فرماید: ﴿وَأَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ﴾ دختر محمد راضی نشد که قسمت خودش را در اختیار او بگذارد و بر او بخل ورزید تا آنجا که رافع او را راضی کرد و طبق دلخواه او مصالحه کرد و خدای تعالی در این خصوص فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ بعد از آنکه آن زن راضی شد و در خانه شوهر قرار گرفت، رافع نتوانست بین او و همسر جدید و جوانش به عدالت رفتار کند، اینجا بود که آیه نازل شد: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا هَذَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾

عدالت بطور حقیقی واجب نیست، چون مقدور شما نیست، هر قدر هم که در رعایت آن حرص بورزید بلکه این مقدار واجب است که حقوق همسری هر دو را اداء کنید و چنان نباشد که یکی را بلا تکلیف و پا در هوا بگذارید که نه

بیوه باشد و نه شوهردار و این سنت در همه مواردی که مشابه مورد آیه باشد جاری است، اگر زن خواست به همسری خود ادامه دهد و بر آنچه شوهرش با او مصالحه کرد رضایت داد، نه اشکالی متوجه شوهرش می شود و نه متوجه او، و اگر نخواست به آن کیفیت به همسری خود ادامه دهد شوهرش طلاقش می دهد و یا بین او و همسر دیگرش مساوات برقرار می کند، غیر از انتخاب یکی از این دو راه، راه دیگری ندارد.

﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾

در روایت آمده که معصوم علیه السلام فرمود: هر کسی دارای بخل هست، چیزی که هست بعضی بخل را اختیار می کند و بعضی اختیار نمی کنند.

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾

روایت شده که مردی زندیق از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: معنای این آیه را که خداوند می فرماید: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ و نیز در آخر همین سوره می فرماید ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ را برایم بگو و فرق بین این دو آیه را برای من روشن نما.

ابوجعفر احول گفت: من جواب آن را نمی دانم پس به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رفت و از آن دو آیه سؤال نمود.

حضرت علیه السلام فرمود: اما آیه ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ همانا مراد از آن نفقه است و آیه ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ که مراد از این مودت و مهربانی می باشد، زیرا کسی قادر نیست که بین دو زن خویش مودت و مهربانی را به عدالت برقرار نماید. پس ابوجعفر احول به سوی آن زندیق برگشت و جواب سؤال او را داد و گفت: این جواب را با بار شترش از

حجاز آورده است.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

۱۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از عدالت‌گزاران باشید، برای خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، اگر فقیر یا غنی باشند، خداوند به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید، و اگر حق را تحریف کنید یا از گفتن آن اعراض نمائید بدرستی که خداوند به هر چه که می‌کنید آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا إِلَىٰ قَوْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

همانا خداوند به مردم امر می‌فرماید که در میان خویش به عدالت رفتار نمایند اگر چه آن عدالت بر ضرر خودشان یا پدر و مادرشان و یا خویشان‌شان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مومن بر مومن هفت حق دارد واجب‌ترین آنها آن است که حق را بگوید و اگر چه گفتن آن حق به زیان خود یا پدر و مادر باشد و از گفتن حق به باطل تمایل پیدا نکند.^۲ سپس فرمود: ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۰۱، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا ﴿١٣٥﴾
 ﴿أَنْ تَعْدِلُوا﴾ یعنی از حق منحرف می‌شوید. ^۱ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ
 الْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

۱۳۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و رسولش و کتابی که بر
 رسول خود نازل کرده و کتابی که پیش از آن فرستاده است ایمان (واقعی)
 بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابهای (آسمانی) و رسولان او و
 روز قیامت کافر شود به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید به راستی اقرار کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
 لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

۱۳۷ - کسانی که ایمان آورده‌اند سپس کافر شدند، باز ایمان آورده و بار
 دیگر کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و
 آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد فرمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا﴾
 این آیه درباره کسانی نازل شده که زبانی به رسول خدا ﷺ ایمان آورده

و اقرار به آن کردند ولی آن حضرت را تصدیق ننمودند سپس کفر ورزیدند هنگامی که در میان خودشان عهدی نوشته و هم پیمان شدند که امور را هرگز به اهل بیت پیامبر واگذار نکنند پس هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا ﷺ از آنها برای امیرالمومنین علیه السلام عهد و میثاق گرفت باز زبانی اقرار به آن کردند ولی قلباً تصدیق ننمودند، هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند کفر ورزیده و بر کفر خودشان نیز افزودند.

﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ یعنی آنها را هیچ جز مسیر جهنم در پیش روی خودشان ندارند.^۱

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

۱۳۹ - آنهايي که کافران را بجای مومنان دوست خود می گیرند، آیا آنها در

نزد کافران عزت می طلبند؟ بدرستی که همه عزت نزد خداست.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

مراد از ﴿العزه﴾ قدرت و توانائی است.

این آیه درباره بنی امیه نازل شد هنگامی که با پیامبرشان مخالفت کردند با این قصد که نگذارند امور به دست بنی هاشم برسد.^۲

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۲

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

۱۴۰- و به تحقیق خداوند در کتاب (قرآن) این حکم را بر شما نازل کرده است، هنگامی که آیات خدا را شنیدید افرادی بدان آیات کافر می‌شوند و استهزا می‌کنند، پس با آنها همنشینی نکنید تا سخنان دیگری را بر زبان جاری نکنند، و مگر نه شما هم مانند آنان می‌شوید. و بدرستی که خداوند منافقان و کافران را با هم در جهنم جمع می‌کند.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾

مراد از ﴿آیات الله﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۱

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

۱۴۱- (منافقان) آنهایی هستند که منتظر شما هستند و مراقب حال شما می‌باشند، پس اگر فتح و پیروزی از جانب خداوند برای شما پیش بیاید می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟! و اگر کافران به پیروزی برسند (به آنها) می‌گویند: آیا ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از شکست مؤمنان نگهداری نمودیم؟! پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان

شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره عبدالله بن ابی و یارانش نازل شد که در جنگ احد شرکت نکردند چون رسول خدا ﷺ بر کفار پیروز شد به پیامبر گفتند: ما با شماها بودیم و هنگامی که کفار پیروز شدند گفتند: ما شماها را بر اسرار مسلمین آگاه کردیم؟

خداوند فرمود: ﴿قَالَ اللَّهُ يَخْخُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُزَافُونَ النَّاسَ وَلَا يَدْخُلُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)
مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

۱۴۲ - بدرستی که منافقان می‌خواهند با خدا مکر و حيله کنند و در حالی که خداوند نیز با آنان مکر می‌کند، و چون به نماز می‌ایستند با حال کسالت می‌ایستند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

۱۴۳ - دو دل و مردّد هستند، نه به سوی مؤمنان یک‌دل می‌روند و نه به جانب کافران. و هر که را خدا گمراه کند پس هرگز برای او راه هدایتی نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ خدعه از سوی خداوند همان عذاب است.

﴿إِذَا قَامُوا﴾ بارسول خدا ﷺ
 ﴿إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُنَ النَّاسَ﴾ که آنها جز مومنین هستند.
 ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مَذْبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی نه از مومنین هستند و نه از یهودیان که اظهار ایمان می کنند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)
 ۱۴۵ - بدرستی که منافقین در پائین ترین درکات جهنم هستند و هرگز برای آنها یاورى نخواهى یافت.
 ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾
 می فرماید: این آیه درباره عبد الله بن ابی نازل شده است و شامل تمام منافقین و مشرکین نیز می شود.^۱

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)

۱۴۸ - خداوند دوست ندارد کسی با گفتار خویش بدیهای (دیگران) را اظهار کند مگر کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشد که خداوند شنوا و داناست.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ خوب نیست که شخص ستم و بدی خودش را آشکار کند و علنی نماید و نباید به کسی ستم

کند مگر به او ستم کرده باشد.

در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه آمده که اگر کسی نزد تو آمد و در باره تو مدح و ثنائی گفت و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است.^۱

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أَجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

۱۵۱ - آنها به حق کافر هستند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده ایم.

۱۵۲ - و آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند و میان آنها فرقی نمی گذارند، آنها کسانی هستند که به زودی پاداششان داده خواهد شد و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ آنها کسانی هستند که به رسالت رسول خدا ﷺ اقرار کردند ولی ولایت امیرالمومنین علیه السلام را منکر شدند ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

فَمِمَّا تَقَضَّيْتُمْ مِنْهُنَّ مِمَّا قَهَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

۱۵۵- پس چون آنها پیمان شکنی کردند و آیات خدا را انکار نمودند و پیامبران را به ناحق کشتند و (از روی تمسخر) گفتند: بر روی دل‌های ما پرده کشیده شده است، بله به خاطر کفرشان خداوند بر دل‌های آنها مهر زده است، پس جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶- و به خاطر کفرشان بهتان بزرگی بر مریم زدند.

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ یعنی آنها میثاقشان را شکستستند.

﴿وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ آنها پیامبران را نکشتند بلکه اجداد آنها و اجداد اجدادشان پیامبران را کشته بودند ولی چون آنها به اعمال اجدادشان راضی بودند پس خداوند آنها را متهم به کشتن پیامبران نمود، پس همچنین است اگر کسی راضی به عملی باشد به آن عمل متهم می‌شود اگر چه آن را انجام نداده باشد، و دلیل بر آن آیه ۹۱ سورة بقره است که می‌فرماید: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ که آنها پیامبران را نکشته بودند و لکن به عمل پدرانشان که انبیا را کشته بودند راضی بودند و خداوند آنها را متهم به اعمال پدرانشان نمود.^۲

﴿وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾ یعنی یهودیان گفتند که

حضرت مریم علیها السلام مرتکب زنا شده است.^۳

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا

۱. سورة بقره، آیه ۹۱

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۹

۳. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۰

اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

۱۵۷- و گفتارشان این بود که گفتند: ما رسول خدا مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند و لکن امر بر آنها مشتبّه شد و آنهایی که در کشته شدن او اختلاف دارند از آن در شک هستند و علمی بدان ندارند و فقط از ظن و گمان پیروی می کنند و به یقین او را نکشته اند.

﴿قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا... عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ هنگامی که خدا حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان ها برد یهودیان گفتند ما عیسی فرستاده خدا را کشتیم. ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)

۱۵۹- و هیچ اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می آورند

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

روایت شده است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردد همه مردم به آن حضرت ایمان می آورند.^۱

ابو حمزه از «شهر بن حوشب» روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای «شهر» یک آیه از قرآن مرا گیج کرده است، نمی فهمم معنایش چیست؟

پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟

گفت: آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ است با اینکه به خدا سوگند دستور دادم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش ایستادم و به دقت نگاه کردم تا ببینم لب‌هایش را تکان می‌دهد و به حقانیت عیسای مسیح شهادت می‌دهد یا نه، چیزی ندیدم بلکه لب‌هایش هم چنان بسته بود تا بدنش سرد شد با این حال چطور آیه قرآن خبر می‌دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسای ایمان می‌آورد.

به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست.

پرسید: پس به چه معنا است؟

گفتم: عیسای قبل از بپا شدن قیامت از آنجا که هست رجعت می‌کند و هیچ اهل ملتی باقی نمی‌ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگ وی به وی ایمان می‌آورند و او دنبال مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد.

حجاج چون این را شنید با تعجب گفت: وای بر تو این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می‌کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفتم: بخدا سوگند که علت را از سر چشمه‌ای زلال گرفته‌ای.^۱

فَظَلَمَ مِنَ الدِّينِ هَادُوا وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِضَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)

۱۶۰- پس به خاطر ستمی که از یهود صادر شد و نیز به خاطر اینکه بسیاری

از مردم را از راه خدا منع کردند، طعام‌های پاکیزه‌ای را که بر آنها حلال بود حرام کردیم.

طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد

عبدالله بن ابویعقوب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین ننموده و سرکشی به زراعت ننماید و محصولش خوب نشود و بین گندم و جو تلخه مشاهده کند باید خود را ملامت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾

خداوند اینچنین نازل فرموده است و روش خداوند اینطور نیست که چیزی را در قرآن حلال کرده باشد و بعد آن را حرام نماید و نیز همچنین نیست که خداوند در قرآن چیزی را حرام کرده باشد و بعد آن را حلال نماید. عرض کردم: آیا این آیه هم این چنین است که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا﴾ فرمود: بله.

عرض کردم: خداوند که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾، بنی اسرائیل هر وقت گوشت شتر می‌خوردند درد خاصره آنها را فرا می‌گرفت پس گوشت شتر را بر خودشان حرام کردند و عمل آنها قبل از نازل شدن تورات بود و هنگامی که تورات نازل شد نه آن را حرام نمود و نه به خوردنش سفارش کرد.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۶۲، ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۲

لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا (۱۶۲)

۱۶۲- لکن راسخان علم از آنها و آنچه که بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده ایمان می آورند، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و به خدا و روز قیامت ایمان می آورند، آنها کسانی هستند که بزودی اجر بزرگی به آنها خواهیم داد.

﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ - تا - وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا﴾ این آیه از محکّمات است.

لَكِنَّ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا (۱۶۶)

۱۶۶- لکن خداوند به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد، که آن را از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند، و هر چند که گواهی خدا کافی است.

﴿لَكِنَّ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق روایت می کند که فرمود: آیه اینطور «لكن الله يشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه» لکن الله يشهد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى بالله شهيدا» نازل شده است.

امام صادق عليه السلام آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا» را به این صورت خوانده اند: «ان الذين كفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر

لهم ولا يهديهم طريقاً إلا طريق جهنم خالدين فيها أبداً و كان ذلك على الله يسيراً^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)

۱۷۱- ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، و درباره خدا به غیر از حق نگویید، همانا مسیح عیسی بن مریم رسول او و کلمه الهی است که به مریم القا کرد و روحی از جانب خدا بود، پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید و به تثلیث (خدای سه گانه) قائل نشوید، از این سخنان خودداری کنید که برای شما بهتر است، همانا خداوند یگانه است، پاک و منزّه است که برای او فرزندی باشد، هر چه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست و نگهداری خداوند کافی است.

مراد از ﴿لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً﴾ این است که گفتند: الله و عیسی و مریم، پس خداوند فرمود: ﴿انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

لَنْ يَشْتَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَشْتَكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَشْكُرْ فَسَيَحْشُرُهُمُ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

۱۷۲- هرگز مسیح انکار نمی کرد که بنده خدا است، و فرشتگان مقرب نیز

(انکار نمی‌کنند)، و هر کس از بندگی خدا سرباز زند و تکبر بورزد، بزودی

آنها را در نزد خود محشور می‌کند.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ﴾ یعنی مسیح هیچ کراهتی نداشت که بنده خدا باشد ﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

۱۷۴- ای مردم به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد و ما برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

۱۷۵- پس آنهایی که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند بزودی آنها را در رحمت و فضل خود وارد می‌کند و در راه راست به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ پس نور امامت امیرالمومنین علی علیه السلام است، سپس فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ﴾ آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تمسک زدند.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيئُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلُّانُ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۷۶ - (ای پیامبر) از تو دربارهٔ (ارث برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) می‌پرسند، بگو: خداوند حکم آنها را برای شما بیان می‌کند، اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد ولی خواهری دارد که نصف ما ترکه از برای او (خواهر) است و او نیز از خواهر ارث می‌برد اگر برای خواهر فرزندی نباشد. و اگر میت دو خواهر داشت دو سوم ارث برای آنهاست. و اگر برای میت چندین برادر و خواهر باشد در این صورت برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به همه چیز دانا است.

ارث کَلَالَه

﴿يَسْتَفْتُونَكَ، قُلِ اللَّهُ يُقَيِّمُ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از بکیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی از دنیا برود، و تنها یک خواهر داشته باشد نصف اموال او را ارث می‌برد، به دلیل همین آیه، هم چنان که اگر یک دختر داشته باشد نصف اموال را ارث می‌برد، و نصف دیگر اموال را نیز از باب رحم به او می‌دهند، البته این در صورتی است که میت وارثی نزدیک‌تر از او نداشته باشد.

حال اگر بجای یک خواهر یک برادر داشته باشد او همه ارث را می‌برد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ و اگر وارث او دو خواهر باشند دو ثلث را بدلیل این آیه می‌برند و یک ثلث باقی را از باب

رحم به ایشان می دهند و اگر وارث میت چند برادر و یا چند خواهر باشند برادران دو برابر خواهران ارث می برند و همه اینها در صورتی است که میت فرزند و پدر و مادر و یا همسر نداشته باشد.^۱



۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۸



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة مائده



۵ - سورة مائده در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ
غَيْرَ مُجْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید،
چهار پایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است، جز آنچه که برای شما
خوانده می‌شود، و در حال احرام صید بر شما حلال نیست؛ همانا خداوند
به هر چه که بخواهد حکم می‌کند.

عبد الله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿أَوْفُوا
بِالْعُقُودِ﴾ که مراد عهد و پیمان است.

ابن ابی عمیر از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده جا برای علی
علیه السلام از مردم عقد و پیمان گرفت، سپس خداوند این آیه را نازل کرد: ای کسانی
که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد امیرالمومنین علیه السلام با شما
بسته‌ام وفا کنید.^۱

﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ وقتی جنین (حیوان حلال گوشتی) در شکم

مادر پشم و مو در آورد ذبح مادرش کفایت از ذبح آن می‌کند.^۱
و این آیه ﴿أَحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ دلیل بر این است که غیر
چهارپایان حرام هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا
حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حرمت) شعائر الهی (مناسک حج)، ماه
حرام، قربانی (علامت دار و بدون علامت) و آنهایی که زائران خانه خدا
هستند و در طلب فضل و خشنودی خدا می‌باشند را نگه ندارید؛ هنگامی
که از احرام بیرون آمدید صید کردن هیچ مانعی ندارد و دشمنی با گروهی
که شما را از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند نباید شما را به تجاوز و ستم
و ادا کند، بر تقوا و نیکوکاری همکاری کنید و هرگز در گناه و تجاوزگری
همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازات خداوند سخت و شدید
است.

شعائر الهی چیست؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا
الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ منظور از شعائر خدا احرام و
طواف و نماز خواندن در مقام ابراهیم، و سعی بین صفا و مروه، و بطور کلی

همه مراسم حج است و یکی از آن مراسم این است که اگر کسی حیوانی به نیت قربانی کردن همراه خود حرکت دهد، آن را اشعار کند، یعنی کوهان شتر را خون آلود کند و یا پوست آن را کنده، و یا لنگه کفشی به گردنش بیاویزد، تا مردم همه بدانند که این حیوان قربانی است، و اگر فرار کرد و گم شد کسی متعرض آن نشود، این مراسم را شعائر می خوانند، به این مناسبت که با خونین کردن کوهان شتر و مراسم دیگر، اشعار و اعلام می دارند که این حیوان قربانی است تا آن را بشناسند.

اینکه فرمود: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ منظور ماه ذی الحجه است، که یکی از ماههای حرام است.

منظور از هدی در جمله ﴿وَلَا الْهَدْيَ﴾ آن قربانی است که مُحَرَّم بعد از احرام بستن با خود حرکت می دهد.

در معنای کلمه قلائد در جمله ﴿وَلَا الْقُلَادَ﴾ فرمود: منظور این است که زائر بیت الله لنگه کفشی را که در آن کفش نماز خوانده به گردن آن حیوان بیاویزد.

در معنای جمله ﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ فرمود: یعنی کسانی که به قصد حج خانه خدا حرکت می کنند.^۱

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ پس برای آنها بعد از آنکه در حال احرام صید را حرام نموده بود بعد از بیرون آمدن از احرام حلال کرد.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ یعنی قریش شما را در غزوه حدیبیه از زیارت مسجد الحرام منع کرده بودند حال دشمنی آنها باعث نشود که از اعتدال بیرون روید و بر آنها

ظلم و ستم کنید.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا﴾ با این آیه ۵ سوره توبه ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ﴾ منسوخ شده است.^۱

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةُ
وَالْمَوْقُوْذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيْحَةُ وَ مَا اَكَلَ السَّبْعُ اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى
النُّصَبِ وَ اَنْ تَسْتَفْسِمُوْا بِالْاَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ النَّارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ
دِيْنِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اَحْسِنِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِيْ وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا قَمَنَ اضْطَرُّ فِيْ مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ
فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۳)

۳- گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحهای که به نام غیر خدا ذبح شده باشد و همچنین هر حیوانی که با خفه کردن یا به وسیله چوب زدن یا از بلندی افکندن یا با شاخ زدن به هم بمیرند و باقیمانده صید درندگان (مگر آنکه بموقع به آن حیوان برسید و آن را ذبح کنید) و نیز حیوانی را که از برای بت‌ها می‌کشند بر شما حرام است، و همچنین حیوانی را که گوشش را به وسیله تیرهای (بخت‌آزمایی) قسمت می‌کنند که همه آنها فسق و گناه است. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها نترسید بلکه از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بهترین دین شما برگزیدم. پس کسی که در هنگام اضطراب و در ایام قحطی و سختی نه به خاطر گناه از آنچه که حرام شده مرتکب شود (مانعی ندارد)،

که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ گوشت مُرده و خون و گوشت خوک معروف هستند.

﴿وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یعنی آن حیواناتی که بنام بت‌ها ذبح می‌شود.
﴿وَالْمُنْخَنِقَةُ﴾ یعنی اینکه مجوس گوشت ذبح شده را نمی‌خورند بلکه آنها گوشت مُرده را می‌خورند، و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کنند و زمانی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمَوْقُوذَةُ﴾ یعنی آنها چشم‌ها و پاهاى حیوان را بسته و آنقدر می‌زنند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.
﴿وَالْمُتَرَدِّيَةُ﴾ یعنی چشم حیوان را می‌بندند و از بلندی به پائین می‌اندازند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالنَّطِيحَةُ﴾ یعنی حیوانی را در جلوی قوچی می‌اندازند و آن دو حیوان آنقدر همدیگر را می‌زنند تا یکی بمیرد و آن‌گاه آن مُرده را می‌خورند.
﴿وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ پس همانا آنها نیم خورده حیوانی را که گرگ و شیر و درندگان دریده بود را می‌خوردند پس خداوند آن را حرام کرد.
﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾ یعنی مجوس حیوان را در آتشکده‌ها ذبح می‌کردند، و قریش درخت و سنگ را پرستش می‌نمودند و برای آنها قربانی ذبح می‌کردند.

قمار در جاهلیت

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾

می فرماید: مشرکین روی حیوانی قیمت می گذاشتند و آن را به ده قسمت می کردند سپس ده نفر جمع شده و شریک می شدند و قرعه کشی می کردند که آن ده نفر هفت نفر برنده داشت و سه نفر بازنده، نام برنده عبارت بود از: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس [الحلیس]، رقیب و معلی که فذ یک سهم برنده می شد، توأم دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم؛ و آن سه نفر بازنده عبارت بودند از: سفح، منیع و وغد. و قیمت حیوان بر عهده کسی بود که اسمش در قرعه در نیامده و بازنده شده بود که آن قمار است و خداوند آن را حرام کرد.^۱

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ این آیه درباره ولایت امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است.^۲

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: آخرین واجبی را که خداوند نازل نمود ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بود و بعد از آن دیگر واجبی را نازل ننمود به جز آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ که در محلی به نام «کراع الغمیم» نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود و بعد از آن حکم واجبی نازل نشد.^۳

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ این آیه اجازه برای شخص مضطر است که از گوشت مُرده، خون و گوشت خوک برای برطرف

۱. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۱

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۲

شدن گرسنگی اش بخورد و سد جوع نماید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ روایت می کند که فرمود: کسی که عمداً مرتکب گناه نمی شود.^۱
 علی بن ابراهیم درباره آیه ﴿غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ می گوید: یعنی کسی که هیچ تمایلی به گناه ندارد و گوشت مرده را زمانی که در سفر غیر ضروری و همچنین هنگام راهزنی یا ظلم و جور نیازمند بدان گردید نباید بخورد.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ
 مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ
 اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعٌ أَلْحَسَابٍ (۴)

۴- از تو سؤال می کنند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟ بگو: هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده است، و صید حیوانات شکاری و سگ های تربیت شده که از آنچه خدا به شما آموخته است بر آنها آموخته اید (بر شما حلال است) پس آنچه این حیوانات برای شما صید می کنند و نگه می دارند بخورید و نام خدا را (در هنگام فرستادن آن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از خدا بپرهیزید بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

شکار سگ شکاری

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾ و آن صید سگ تعلیم دیده است که اگر صید را گرفت و کشت خدا فقط آن را حلال کرده است.
 ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾

ابی بکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام از صید مرغ‌های شکاری، فیل، سگ و امثال آنها سؤال کردم فرمود: آن شکارها را نخورید مگر آنکه زنده بوده و شما خودتان آن را ذبح کرده باشید بجز شکار سگ تعلیم دیده که حلال است.

عرض کردم: اگر چه آن سگ شکاری صید را کشته باشد؟

فرمود: بله، بخور زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، سپس امام علیه السلام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش صید می‌کند ولی سگ تعلیم دیده شکار را برای صاحبش صید می‌کند. فرمود: هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستید نام خدا را ذکر کنید که همان ترکیه شکار به نام خدا محقق می‌شود.^۱

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

۵- امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است. و نیز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمنه و زنان پاکدامن اهل کتاب در صورتی که شما مهر آنها را بدهید و پاکدامن باشید نه زناکار و رفیق‌باز بر شما حلال است. و هر کس بداند چه که باید

ایمان بیاورد کافر شود اعمالش تباه می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

غذای اهل کتاب

﴿أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾

می‌فرماید: غذای آنها اعم از حبوبات و میوه‌ها می‌باشد که ذبح نمی‌شوند و نیازی به بردن نام خدا نیست بر شما حلال است اما حیوانات که در هنگام ذبح نیاز به بردن نام خداوند دارند بر شما حلال نیست، سپس فرمود: به خدا سوگند آنها ذبح شما را حلال نمی‌دانند پس شماها چگونه ذبح آنها را حلال می‌شمرد. ^۱

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ خداوند ازدواج با اهل کتاب را حلال کرد بعد از حرام کردنش در سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ ^۲ یعنی ازدواج با اهل کتابی که جزیه می‌پردازند حلال است پس زمانی که در مملکت شرک بوده باشند و جزیه نپردازند ازدواج با آنها حلال نیست. ^۳

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ هر کس ایمان بیاورد سپس از اهل شرک اطاعت کند به تحقیق عملش را از بین برده و به ایمانش کفر ورزیده است و او در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود. ^۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۶۶ و ج ۶۳، ص ۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۲

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۱

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶

الْمَرَاقِی وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ اَزْجُلْکُمْ اِلَى الْکَعْبَتَیْنِ وَ اِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا
وَ اِنْ کُنْتُمْ مَرْضٰی اَوْ عَلٰی سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ
فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَمِمْوْا صَعْبَدًا طَبِیًّا فَاَمْسَحُوا بِوُجُوْهِکُمْ وَ اَیْدِیْکُمْ مِنْهُ مَا
یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لَیْسَ مِنْ نِّعْمَتِهِ عَلَیْکُمْ
لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ (۶)

وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ مِثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَّکُمْ بِهٖ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ
اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ (۷)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز بپا می‌خیزید
صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح
کنید، و اگر جنب هستید خودتان را بشوئید (غسل کنید)، و اگر بیمار یا
مسافر هستید یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان تماس
گرفته و آب برای غسل و وضو نیابید با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید و بر
صورت و دست‌هایتان بکشید خدا نمی‌خواهد هیچ گونه سختی برای شما
قرار دهد، و لکن می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتش را بر شما تمام
کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

۷- و نعمت خدا بر شما را یاد کنید و عهد و پیمانی را که با تاکید از شما
گرفت، آن هنگام که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بپرهیزید که
همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَ
أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِی﴾ یعنی از مرفق (آرنج) بشویید.

این آیه از محکّمات است

﴿وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ مِثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَّکُمْ بِهٖ﴾ می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از مردم به ولایت حضرت علی علیه السلام عهد و پیمان گرفت، آنها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم اما بعد عهد و پیمانشان را نقض کرده و آن را شکستند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را که بر شما عنایت کرده بیاد بیاورید آن هنگامی را که گروهی (از دشمنان) خواستند به سوی شما دست درازی کنند و خداوند دست آنها را از شما بازداشت. و از خداوند بپرهیزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

﴿ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ﴾ یعنی شر اهل مکه را قبل از اینکه آن را فتح کنید به وسیله صلح روز حدیبیه از سر شما باز داشت.

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

۱۳- چون پیمان شکنی کردند، آنها را از رحمت خود دور کردیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم، (آنها) کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند و آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند. و تو همیشه بر خیانت آنها آگاه می‌شوی جز عده کمی از آنها (که خیانت‌کار

نیستند)، از آنها درگذرد و (از اعمال زشتشان) صرف نظر کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾ یعنی عهد و پیمان با امیرالمومنین علیه السلام را نقض کردند.

﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ می‌فرماید: کسانی که امیرالمومنین علیه السلام را از خلافت منع کردند، و دلیل بر آن **«الکلمة»** است که مراد از آن امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۱ یعنی امامت را کلمه باقیه در فرزندان آن حضرت قرار دادیم.

﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾ می‌فرماید: این آیه با آیه **«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»**^۲ منسوخ شده است.^۳

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

۱۴- و از کسانی که گفتند: ما از یاران عیسی هستیم، از آنها عهد گرفتیم ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند، پس ما نیز در میانشان تا روز قیامت دشمنی و عداوت را شعله‌ور ساختیم، و به زودی (روز قیامت) خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دادند

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸

۲. سوره توبه، آیه ۵

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۷

آگاه خواهد ساخت.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عیسی بن مریم بنده ای آفریده شده بود ولی مردم او را رب قرار دادند. ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده و حقایق و احکام بسیاری را که از کتاب آسمانی پنهان می دارید برای شما بیان می کند و بسیاری از آن را بیان نمی کند. به تحقیق نور و کتاب روشنی از جانب خدا به سوی شما آمد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از مطالب تورات در رابطه با اخبار پیامبر آخرالزمان پنهان می دارید آشکار می کند و اخبار بسیاری از تورات را نیز بیان نمی کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ می فرماید: مراد از نور امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می باشند.^۲

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۱۹)

۱۹- ای اهل کتاب، به تحقیق رسول ما پس از فاصله‌ای به سوی شما آمده که
حقایق را برایتان بیان می‌کند، تا نگوئید: رسولی بشارت دهنده و بیم دهنده
به سوی ما نیامد. به تحقیق آن رسول بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی
شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾ مخاطب اهل کتاب است.
﴿عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ﴾ قطع شدن وحی از رسول خدا ﷺ در حالی که
مردم بدان نیازمند بودند.



﴿أَنْ تَقُولُوا﴾ یعنی اینکه بگوئید.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ
جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآثَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰)
يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنْفَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱)

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنِ
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَتَعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا
دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳)
قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا
هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۶)

۲۰- و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به یاد آورید هنگامی که در میان شما پیامبرانی فرستاد و شما را حاکم قرار داد و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از اهل عالم نداده بود.

۲۱- ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر فرموده وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید، که از زیانکاران خواهید بود.

۲۲- گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی ستمکار هستند و تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد شهر نمی‌شویم، پس هرگاه از آنجا بیرون رفتند ما وارد می‌شویم.

۲۳- دو نفر مرد که از خداوند می‌ترسیدند و نعمتی که خداوند به آن دو عنایت کرده بود گفتند: شما از دروازه شهر وارد شوید و هنگامی که داخل شدید بر آنها پیروز می‌شوید، و بر خداوند توکل کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۴- گفتند: ای موسی، مادامی که آنها در آنجا باشند ما هرگز وارد نمی‌شویم، پس تو با پروردگارت برو با آنها جنگ کن که ما همینجا نشسته‌ایم.

۲۵- موسی گفت: پروردگارا، من فقط بر خود و برادرم تسلط دارم، پس میان ما و این قوم فاسق جدایی بیفکن.

۲۶- خداوند فرمود: این سرزمین چهل سال بر آنها حرام است (چهل سال نمی‌توانند بر آن وارد شوند)، و در بیابان حیران و سرگردان می‌باشند، پس

تو بر حال این قوم فاسق اندوهگین مباش.

وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾

می فرماید: خداوند در قوم بنی اسرائیل نبوت و پادشاهی را در یک جا گرد
نیاورده است اما آن دو را برای پیامبرش جمع نمود.

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

این آیه زمانی نازل شد که بنی اسرائیل گفتند ما هرگز طاقت خوردن یک
نوع غذا را نداریم. پس موسی علیه السلام به آنها فرمود: به مصر بروید که آنچه
می خواهید در آنجاست.

گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند ما هرگز وارد آنجا نمی شویم مگر
آنکه آنها از مصر بیرون بروند که اگر خارج شدند ما وارد مصر می شویم
پس نصف آیه در اینجاست و نصف آیه در سوره بقره می باشد، «پس هنگامی
که به موسی گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند و ما هرگز به آنجا وارد
نمی شویم تا از شهر بیرون بروند».

موسی علیه السلام به آنها فرمود: باید وارد شهر شوید. آنها به موسی گفتند:
﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ تو و پروردگارت بروید
و جنگ کنید که ما در اینجا هستیم، پس موسی دست هارون را گرفت
همچنانکه خداوند حکایت می کند و گفت: ﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَآخِي
فَأَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ همانا من مالک جان خود و برادرم
هارون هستم پس بین ما و این قوم فاسق جدائی بینداز.

خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
﴿ آنها چهل سال نتوانستند وارد مصر شوند و در روی زمین سرگردان

بودند. هنگامی که موسی خواست از آنها جدا شود بنی اسرائیل ناله کرده و گفتند: اگر موسی از میان ما خارج شود عذاب بر ما نازل می شود پس دامن موسی را گرفته و ناله کرده و از او خواستند که در میانشان باشد و از خداوند بخواهد که توبه آنها را بپذیرد، پس خداوند به موسی وحی کرد: من توبه آنها را قبول کردم ولی چهل سال وارد شدن آنها بر مصر را حرام کرده ام و در زمین سرگردان می مانند به خاطر آنچه که گفتند «تو و پروردگارت بروید جنگ کنید» پس وارد سرزمین تیه شدند آنها در اول شب تورات خوانده و حرکت می کردند و صبح به دروازه شهر مصر می رسیدند، خداوند زمین را در زیر پاهایشان می چرخاند و دوباره سر جای اولشان برمی گرداند، این در حالی بود که فاصله بین آنها و مصر چهار فرسخ بیشتر راه نبود، پس چهل سال در آن سرزمین باقی ماندند، پس هارون و موسی در تیه مُردند فرزندان و فرزند فرزندان بنی اسرائیل وارد مصر شدند.^۱

روایت شده است که قبر موسی عَلَيْهِ السَّلَام را ملک الموت در شکل یک انسان کند و برای همین بنی اسرائیل نمی دانند که قبر موسی در کجا واقع شده است. از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قبر موسی عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد، فرمودند: در طریق اعظم کنار کتیب الأحمر واقع شده است.

فرمود: بین موسی و داود پانصد سال فاصله و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بود.^۲

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۴

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)
لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)
فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى
أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ
النَّادِمِينَ (۳۱)

۲۷- و بحق داستان دو فرزند آدم (قابیل و هابیل) را بر آنها بخوان، هنگامی
که قربانی برای تقرب خداوند آوردند از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از
دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: تو را خواهم
کشت. (هابیل) گفت: (گناهی ندارم) که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد.
۲۸- اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من هرگز به کشتن تو دست
نمی‌گشایم، چون من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۲۹- من می‌خواهم که تو با گناه من و خودت باز گردی و از اهل آتش جهنم
شوی، که آن جزای ستمکاران است.

۳۰- پس هوای نفسش او را کم کم بر کشتن برادرش ترغیب نمود و (در
نهایت) او را کشت و از زیانکاران شد.

۳۱- پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را حفر کند و به او نشان دهد که
چگونه جسد برادرش را دفن نماید. (قابیل) گفت: وای بر من آیا من از این
کلاغ عاجزترم که جسد برادرم را دفن کنم؟ پس از ترس رسوایی برادرش را

دفن کرد و از کار خود پشیمان شد.

قصه هابیل و قابیل

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

ابوحمره ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت می‌کند که گفت: از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که برای مردی از قریش سخن می‌گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می‌کردند یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را می‌کشم، هابیل گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ خدای تعالی تنها از متقیان قبول می‌کند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی‌گشایم که به قتلت برسانم، برای اینکه من از رب العالمین می‌ترسم، می‌خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

سر انجام هوای نفس قابیل، کشتن برادر را در نظرش زینت داد، و در قالب امر پسندیده‌ای جلوه گر ساخت ولی در اینکه چگونه برادر را بکشد سرگردان ماند و ندانست که چگونه تصمیم خود را عملی سازد، تا آنکه ابلیس به نزدش

آمد و به او تعلیم داد که سر برادر را بین دو سنگ بگذارد و سپس سنگ زیرین را بر سر او بکوبد قابیل بعد از آنکه برادر را کشت نفهمید جسد او را چه کند در این حال بود که دو کلاغ از راه رسیده و به یکدیگر حمله ور شدند، یکی از آنها دیگری را کشت و آن گاه زمین را با پنجه اش حفر کرد و کلاغ مرده را در آن چاله دفن نمود، قابیل چون این منظره را دید فریاد بر آورد که: **يَا وَيْلَتِي اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ اَخِي فَأُصْبِحَ مِنَ النَّادِمِينَ** وای بر من! آیا من عاجزتر از یک کلاغ بودم که نتوانستم بقدر آن حیوان بفهمم که چگونه جسد برادرم را دفن کنم، در نتیجه از پشیمانان شد، و گودالی کند و جسد برادر را در آن دفن نمود، و از آن به بعد دفن مردگان در میان انسانها سنت شد.

قابیل به سوی پدر برگشت، آدم هابیل را با او ندید از وی پرسید: پسر من را کجا گذاشتی؟

قابیل گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟

آدم گفت: با من بیا ببینم کجا قربانی کردید، در این لحظه به دل آدم الهام شد که چه اتفاقی رخ داده، همین که به محل قربانی رسید همه چیز برایش روشن شد، لذا آدم آن سرزمین را که خون هابیل را در خود فرو برده بود لعنت کرد و دستور داد قابیل را لعنت کنند و از آسمان ندایی به قابیل گفت که تو، به جرم کشتن برادرت ملعون شدی، از آن به بعد دیگر زمین هیچ خونی را فرو نبرد.

آدم از آن نقطه برگشت و چهل شبانه روز بر هابیل گریست، چون بی تابیش طاقت فرسا شد، شکوه به درگاه خدا برد، خدای تعالی به وی وحی کرد که من پسری به تو می دهم تا جای هابیل را بگیرد، چیزی نگذشت که حوا

پسری پاک و پر برکت بدنیا آورد، روز هفتم میلاد آن پسر، خدای تعالی به آدم وحی کرد که ای آدم این پسر هبه و بخششی است از من به تو، بنا بر این او را هبت الله نام بگذار و آدم نیز چنین کرد.^۱

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طاوس یمانی برای اصحابش حدیث می گفت تا رسید بجائی که به آنها گفت: آیا می دانید در چه روز نصف مردم کشته شدند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بگو یک چهارم مردم.

گفت: چگونه یک چهارم بوده است؟

فرمود: مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قابیل و همینکه هابیل کشته یک چهارم جمعیت روی زمین کشته شد.

با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود می باشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آن حضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است که رو به آفتاب مقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف می گردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر بمیرد اهل محل یک نفر دیگر را بجایش می گذارند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمی شود. و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بسر آن شخص مغلول و مقید می ریزند و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور می کرد پرسید ای بنده خدا تو کیستی که چنین معذب می باشی؟ او سر

خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احمق‌ترین مردم یا عاقل‌ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن جناب فرمود گمان دارند مردم که آن مرد قاییل است.^۱

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُزِفُونَ (۳۲)

۳۲- به همین جهت بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و یا بی آنکه فساد در زمین کرده باشد را بکشد مانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است. و به تحقیق رسولان ما با معجزاتی روشن بنزد بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین به فساد و تعدی‌گری پرداختند.

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ لفظ آیه مخصوص در بنی اسرائیل و اما معنایش شامل همه مردم می‌باشد.^۲

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ می‌فرماید: هر کس فردی را از سوختن یا غرق شدن یا از زیر آوار ماندن یا از دست درنده‌ای نجات دهد و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

یا دست بینوائی را بگیرد تا بی نیاز گردد و یا کسی را از فقر بیرون آورده و ثروتمندش بگرداند، و بهتر از آن این است که او را از ضلال و گمراهی بیرون آورده و به راه راست هدایتش نماید. خداوند می فرماید: مانند این است که همه مردم را زنده کرده است، امام علی^{علیه السلام} می فرماید: جایگاه او مانند کسی است که همه مردم را زنده کرده است.^۱

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

۳۳- کیفر آنهایی که با خدا و رسولش به جنگ بر می خیزند و در روی زمین فساد می کنند این است که اعدام شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بریده شود و یا از سرزمینشان تبعید شوند. این ذلت و خواری آنها در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

۳۴- مگر آنهایی که پیش از آنکه بر آنها دست بیابید توبه کنند، بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است.

۳۵- ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند بپرهیزید و برای تقرب به سوی او وسیله ای بجوئید و در راه او جهاد کنید، شاید که رستگار شوید.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ

فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا
مِنَ الْأَرْضِ ﴿

علی بن حسان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس با خداوند به جنگ بپردازد و دست به دزدی بزند و مال کسی را بگیرد و یا کسی را بکشد باید کشته شود و یا به دار آویخته شود، کسی که جنگ کرده و بکشد و مالی را بر ندارد کشته می شود ولی به دار آویخته نمی شود، کسی که جنگ کند و مالی را بر دارد ولی کسی را نکشد او را نمی کشند ولی یک دست و یک پایش را بر خلاف هم قطع می کنند، و کسی که جنگ کند و مالی را بر ندارد و کسی را هم نکشد او را تبعید می کنند سپس خداوند عزوجل استثنا کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی قبل از اینکه امام او را بگیرد توبه کند.^۱

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ می فرماید: به وسیله امام به خداوند تقرب بجوئید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶)
يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۷)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۵

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۹- آنهایی که کافر شدند اگر تمام آنچه که در روی زمین است و همانند آن
مال داشته باشند و همه آن مالشان را برای رهایی از کیفر روز قیامت بدهند
از آنها قبول نمی‌شود و عذاب دردناکی خواهند داشت.

۳۷- می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند ولی نمی‌توانند از آن خارج
شوند، و برای آنها عذابی دائمی است.

۳۸- دست مرد و زن دزد را به کیفر اعمالی که مرتکب شده‌اند بعنوان
مجازات الهی قطع کنید که خداوند توانا و حکیم است.

۳۹- پس هر کس بعد از ستم کردن توبه کند و کارش را اصلاح نماید
خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، که خداوند بخشنده و مهربان است.

۴۰- آیا نمی‌دانی که ملک آسمان‌ها و زمین از برای خداوند است؟ هر که را
بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌بخشد، و خداوند بر هر

چیزی قادر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا
بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ - تَا - وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ﴾ این آیات از محکمت است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا
بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ

لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ
هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ
ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَاعْمَلُوا صَالِحاً لَكُمْ هُنَا أُمُورُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا حُكْمٌ
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

۴۱- ای رسول، آنهایی که در کفرشان شتاب می کنند و به زبان می گویند
ایمان آورده ایم ولی قلب هایشان ایمان نیاورده است تو را اندوهگین نکند،
و از یهودیانی که به سخنان تو گوش می کنند تا نقطه ضعفی برای تکذیب تو
پیدا کنند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان به نزد تو
نیامده اند، آنها سخنان تو را تحریف می کنند و می گویند: اگر حکم قرآن این
گونه که ما می گوئیم آورده شد بپذیرید و الا از آن دوری کنید. و کسی را که
خداوند بخواهد به فتنه بیندازد تو هرگز نمی توانی او را نجات دهی، آنها
کسانی هستند که خدا نخواست دل هایشان را پاک کند، برای آنها در دنیا ذلت
و خواری و در آخرت عذابی بزرگ آماده است.

۴۲- آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌کنند تا آن را تکذیب کنند و فراوان مال حرام می‌خورند، پس اگر به نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنها روی بگردانی هرگز نمی‌توانند کوچکترین زیانی به تو برسانند، و اگر در میان آنها حکم کردی پس به عدالت حکم کن، که خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

۴۳- و چگونه تو را به حکمیت قبول کنند در حالی که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خداست و بعد از حکم خواستن از تو چرا از آن روی می‌گردانند؟ زیرا که آنها مومن نیستند.

۴۴- ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر امر الهی تسلیم بودند با آن بر یهود حکم می‌کردند و نیز دانشمندان و عالمان به این کتاب که به آنها سپرده شد گواه بر آن بودند و داوری می‌کردند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و کسانی که بدانچه خداوند نازل کرده حکم نکنند کافر هستند.

دو قبیله نضیر و قریضه در مدینه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نضیر و قریضه بودند که عدهٔ اولی هزار و دومی هفتصد نفر می‌شد. جمعیت بنی نضیر سرمایه‌دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریضه بود و از دوستان عبد الله بن ابی بشمار می‌رفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نضیر باشد که یکی از افراد بنی قریضه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سوار

شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونبها را ببنی قریضه بدهد، و اگر بر عکس یکی از مردم بنی قریضه فردی از بنی نضیر را بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را بیستگان مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیدند؛ اتفاقاً یکی از مردم بنی قریضه یک نفر از بنی نضیر را کشت بیستگان مقتول یک نفر را به سوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند، بنی قریضه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراری که بین ما بود از طرف شما به ما تحمیل شده یا باید دیه بگیرد و یا به قصاص قاتل اکتفاء کنید و اگر به این امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم.

بنی نضیر نزد عبد الله بن ابی رفته و باو گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهده را که فیما بین ما بسته شده نشکنند، عبد الله به آنها گفت شخصی را بفرستید تا گفته‌های من و فرمایشات پیامبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند اگر خواستید به آن عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید، عبد الله حضور پیامبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریضه بواسطه تشریف فرمائی شما قرار داد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را به حکمیت قبول نموده‌اند را عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنست که بین آنها جنگ در گیرد پیامبر اکرم ناراحت شد و جوابی به آنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و این آیه را که بیان حال آنها است آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا ﴿يعنى يهود﴾
﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ يعنى عبد الله بن ابى و بنى النضير
﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ يعنى

عبدالله بن ابى به بنى نضير گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم
راضی نشوید و آن را قبول نکنید.

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ
يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ
أَعْرِضْ عَنْهُمْ، وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - تا - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
قَالُوا لَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالتَّائِفَ بِالْتَّائِفِ وَاللَّذْنَ
بِاللَّذَنِ وَالسَّنَّ بِالسَّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ
لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ
مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)

۴۵- و برای آنها (در تورات) مقرر کردیم که نفس را در مقابل نفس و چشم
را مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی و گوش را در برابر گوش و دندان را

در برابر دندان (قصاص کنید)، و هر زخمی قصاص دارد. پس کسی که حق قصاص را ببخشد کفاره گناهان او خواهد بود، و هر کس بدانچه که خداوند نازل کرده حکم نکند از ستمکاران خواهد بود.

۴۶- و به دنبال آنها (پیامبران) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تورات را قبل از او فرستاده بودیم را تصدیق می‌کرد و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود، و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می‌کرد و هدایت کننده و پند دهنده‌ای از برای پرهیزگاران بود.

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ یعنی در تورات برای آنها نوشتیم.
 ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ سورة بقره آیه ۱۷۸ منسوخ شده است و آیه ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ منسوخ نشده است
 ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی کسی که عفو کند گناهان او خواهد بود.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

۴۸- و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که کتاب‌های گذشته را تصدیق می‌کند و حافظ آنهاست. پس بدانچه خداوند نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی

برمگردان، برای هر قومی از شما آئین و طریقه‌ای واضح قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خداوند می‌خواهد در آنچه که به شما داده امتحانتان کند. پس در کارهای خیر سبقت بگیرید، بازگشت همه شما به سوی خداست و آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ﴾ می‌فرماید: برای هر پیامبری شریعت و طریقه‌ای است.
 ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

۵۲- کسانی را که در دل‌هایشان مرضی است می‌بینی که برای دوستی با آنها می‌شتابند و می‌گویند: از آن می‌ترسیم که گرفتاری برای ما پیش بیاید. پس چه بسا خداوند پیروزی و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ و آن گفته عبد الله بن ابی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که گفت: حکم بنی‌النضیر را نقض نکن که می‌ترسیم به ما آسیبی برسانند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ پس چه بسا خداوند پیروزی

و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ فَضَّلَ اللَّهُ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند، نسبت به مؤمنین متواضع و در برابر کافران عزیز و توانمند هستند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری ترسی ندارند. این فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند که خداوند بسیار عطا کننده و داناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ می‌باشد

که حق آل محمد را غصب کردند و از دین خداوند بیرون رفتند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾ این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است. ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ﴾^۱

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ زَاكِعُونَ (۵۵)

۵۵- همانا ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند می باشند، آنهایی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ﴾

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جائی نشست و گروهی از یهودیان که در میانشان عبدالله بن سلام نیز بود، بودند که این آیه نازل شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مسجد رفتند، سائلی را دیدند و به او فرمودند: آیا کسی چیزی هم به تو داد؟ گفت: بله، آن کسی که نماز می خواند به من کمک کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شده دیدند که او امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است.^۱

وَإِذَا جَاؤُكُمْ فَالُوا آمَنًا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

۶۱- و هنگامی که نزد شما می آیند می گویند: ما ایمان آورده ایم و حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر نیز بیرون می روند، و خداوند بدانچه کتمان می کنند آگاه است.

﴿وَإِذَا جَاؤُكُمْ فَالُوا آمَنًا﴾ این آیه درباره عبد الله بن ابی هنگامی که اظهار اسلام کرد نازل شده است.

﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ﴾ یعنی به وسیله کفر از ایمان خارج شدند.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۲)

۶۲- بسیاری از آنها را می بینی که در گناه و دشمنی و خوردن حرام می شتابند چه زشت است آنچه را که انجام می دهند.

﴿وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَ﴾ می فرماید: سحت چیزی را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام، پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شیئی حرام و عمل حرامی که می داند و در ملک می شود سحت است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند که حضرت علی علیه السلام فرمود: پول مردار و پول سگ و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.^۲

و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۹.
 ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۶۴- یهود گفتند: دست خدا بسته است! که دست‌های آنها بسته باد! و به خاطر این سخن از رحمت الهی به دور باشند، بلکه هر دو دست (قدرت) خداوند باز است، هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند. آیاتی که بر تو نازل شده بر کفر و طغیان‌گری بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا روز قیامت آتش دشمنی انداختیم، هر زمانی که آتش جنگی برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت، و برای (گسترش) فساد در روی زمین تلاش و کوشش می‌کند، و خداوند مفسدین را دوست نمی‌دارد.

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

یهود می‌گفتند، خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست، دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است، و برای او بدها^۱ و مشیت است.

۱. درباره بدها حضرت آیه‌الله استاد جعفر سبحانی (مدظله العالی) در کتاب «منشور عقاید» امامیه در صفحه ۲۳۵ مطلب ارزنده‌ای دارد که همان را با مختصری تغییر ذکر می‌کنیم؛ می‌نویسند:

آیا تقدیر الهی در مورد بندگان قابل تغییر است یا نه؟ ما مسلمانها به بدها عقیده داریم بدها یعنی تغییر پیدا کردن تقدیر الهی؛

تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است:

۱. تقدیر محتوم و قطعی، که به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛
۲. تقدیر معلق و مشروط، که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می‌شود و تقدیر دیگر جایگزین آن می‌گردد.

با توجه به اصل مسلم فوق، یادآور می‌شویم که اعتقاد به «بدها» یکی از عقاید اصیل اسلامی است که همه فرق اسلامی اجمالا به آن اعتقاد دارند، هر چند برخی از آنان از به کار بردن لفظ «بدها» خودداری می‌کنند. و این استیحا از استعمال لفظ بدها نیز ضروری به قضیه نمی‌زند، چه مقصود، تبیین محتوی است نه اسم.

حقیقت بداء پر دو اصل استوار است:

الف - خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می تواند تقدیری را جایگزین تقدیر دیگر سازد؛ در حالیکه به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تغییری نیز در علم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر نخست چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند متعال بر خلاف عقیده یهود، که می گفتند: (ید الله مغلوله)، قدرت گسترده دارد و به تعبیر قرآن دست او باز است: (بل یداه مبسوطان).

به دیگر سخن، خلاقیت و آفرینش‌گری و اعمال قدرت از جانب خداوند، استمرار داشته و به حکم (کل یوم هو فی شأن) وی از امر آفرینش فارغ نگشته و کار آفرینشگری همچنین ادامه دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (قالت اليهود ید الله مغلوله...) می‌فرماید: بیهود می‌گویند خدا از امر آفرینش فارغ شده، کم و زیاد (در رزق و عمر و غیره) راه ندارد. خداوند در تکذیب آنان چنین فرمود: (غلث ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان یتفق کیف یشاء): دستشان بسته باد و به گفتار ناهنجار خود از رحمت خدا دور باشند! بلکه قدرت او گسترده است، هر گونه بخواهد اتفاق می‌کند. سپس می‌افزاید: الم تسمع قول الله عز وجل (یمحو الله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب): آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خدا آنچه را بخواهد محو کرده و ثابت می‌دارد، و نزد خداست ام الكتاب (لوح محفوظ).

نتیجه اینکه: عقیده اسلامی بر اساس قدرت گسترده، سلطه مطلقه، و دوام و استمرار حلاقیّت خداوند استوار است، و خداوند می‌تواند هر زمان بخواهد در مقدرات انسان، از عمر و روزی و غیره، تحول ایجاد کرده و مقدری را جایگزین مقدر قبلی نماید، و هر دو تقدیر قبلا در ام‌الکتاب به ثبت رسیده است. ب - اعمال قدرت و سلطه از سوی خداوند، و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری جای تقدیر دیگر، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌گیرد، و بخشی از قضیه، در گرو اعمال خود انسان است که از طریق اختیار و برگزیدن و زندگی شایسته یا ناشایسته، زمینه دگرگونی سرنوشت خویش را فراهم سازد.

فرض کنیم انسانی، خدای ناکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی‌کند. طبعاً این عمل ناشایست او در سرنوشت او تأثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در نیمه زندگی از کرده خود نادم گشته و از آن پس به وظایف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده و مشمول آیه (یمحو الله ما یشاء و یثبت) خواهد گشت. این مطلب در عکس قضیه نیز حاکم است.

اعتقاد به بداء یک عقیده مسلم اسلامی است که، صرفنظر از تعبیر و اصطلاح خاص بداء، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.

متذکر می‌شویم:

الف - در به کارگیری این کلمه، از پیامبر گرامی پیروی شده است. بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که آن حضرت درباره سه نفر که مبتلا به بیماری پسی، گری و نابینایی شده بودند، فرمود: «بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِنْ يَبْتَلِيَهُمْ». آنگاه سرگذشت آنان را از آنجا تا پایان مشروحا بیان داشت و

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ می فرماید: هر ستمکاری از ظالمان اراده هلاکت آل محمد علیهم السلام را بکند خداوند او را هلاک می گرداند.^۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)
۶۶- و اگر آنها به تورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) عمل کنند درهای نعمت از آسمان و زمین برویشان باز می گردد، گروهی از آنها میانه رو هستند و لکن بسیاری از آنها اعمال بدی مرتکب می شوند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی یهود و نصاری.
﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ یعنی از بالای سرشان باران و

نشان داد که چگونه خداوند بر اثر کفران نعمت دو نفر از آنان سلامتی اولیه را از ایشان گرفته و گرفتار امراض پیشینیانشان ساخت.

ب- این نوع استعمالات از باب مشاکله و سخن گفتن به لسان قوم است. در عرف معمول است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می کند می گویند: «بدالی» برای من بدارخ داد. پیشوایان دین نیز، از باب تکلم به لسان قوم، و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره خدای متعال به کار برده اند. در همین زمینه در خور ذکر است که در قرآن، کرارا به ذات اقدس الهی صفاتی چون مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است. در حالی که مسلماً ساحت الهی از ارتکاب این گونه امور (به مفهوم و شکل رایج آنها در میان انسانها) منزّه است. با این وصف در قرآن به ذات اقدس الهی صفت مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است:

۱. (یکیدون کیدا و اکید کیدا) (طارق / ۱۶-۱۵).

۲. (و مکروا مکرا و مکرونا مکرا) (نمل / ۵۰).

۳. (ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم) (نساء / ۱۴۲).

۴. (نسوا الله فنسیهم) (توبه / ۶۷).

به هر روی، محققین شیعه درباره استعمال لفظ بداء، با توجه به امتناع دگرگونی در علم خدا تحقیقات بلندی دارند که طالبان تفصیل را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

در زیر پاهایشان گیاه به آنها داده می شود تا روزی خودشان را از آنها بدست بیاورند.

﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾ می فرماید: گروهی از یهودیان اسلام آوردند و خداوند آنها را مقتصده یعنی معتدل و میانه رو نامیده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی رسالت را انجام نداده ای، و خداوند تو را از (شرارت مردم) در امان می دارد، همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند.

حجة الوداع

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ می فرماید: این آیه درباره حضرت علی عليه السلام نازل شده است.

﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

می فرماید: این آیه در مراجعت پیامبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آن حضرت از زمانی که بمدينه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حجة الوداع می گویند.

حضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی خطبه خواندند و بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن خوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمی کنم، فرمود: کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟

گفتند: شهر مکه.

فرمود: همانا خون و مال و عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز در این شهر و در این ماه ذیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتان را، و از کردارتان پرسش کند آگاه باشید ای مردم این سخن را درک نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوره جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین بردیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بتقوی برتری ندارد آیا این سخنان را فهمیدید و بشما رسید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش باز فرمود آگاه باشید هر ربا و معامله ربوی که در زمان جاهلیت بود از بین رفت و اول ربائی را که برداشتم ربای عباس بن عبد المطلب است و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت میان اشخاص ریخته شده بود برطرف کردم و اول خونیکه از آن صرفنظر نموده و برطرف کردم خون ربیعه بود آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سرزمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می شمارید خشنود می شود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه به رضایت خاطر به کسی بخشیده شود و من شما را به جهاد با کفار امر می کنم تا اینکه کلمه

توحید را بر زبانشان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید ای مردم؟
گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع می‌رساند و آن‌ها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما به خاطر امر دنیا گردن بعضی دیگر را می‌زند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که این عمل زشت را انجام می‌دهند زیرا در کتیبه و لوحی که بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر به صورتهای شما می‌زنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی نفرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما می‌زند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما به جا می‌گذارم که اگر به آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هیچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود در قیامت عده‌ای از شما مردم می‌خواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و بر

می گردانند من می گویم پروردگارا اینها اصحاب من هستند، خطاب می رسد ای محمد آنها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه تو را تغییر داده اند، می گویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد^۱ و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۲ ذی الحجه سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد پیامبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی می باشد جمع شوند بعد از نماز، پیامبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند بکسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بر دارنده علمی که به دانشمندتر از خود علم را می رساند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند:

یکی) مرد مسلمانی که دل خود را با عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد؛

دوم) نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان؛

سوم) ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند به آنها احاطه دارد.

دیگر آنکه مؤمنین با یکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و نسبت به هم دارای حق و حقوقی هستند، و در مقابل مردم غیر مسلمان با هم متحد و هم آهنگ می باشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای می گذارم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: کتاب خدا و عترت و اهل بیت همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من

وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله می خواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آن ها از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیامبر منتقل شود که این آیه بر پیامبر نازل شد.

﴿أَمْ أَمْرًا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتَئِبُونَ﴾^۱ پس پیامبر اکرم از مکه بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به گوش آنها رسانیده بود همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه همه مردم حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم آیا می دانید ولی شما کیست؟

عرض کردند: بلی خدا و رسول او.

فرمود: آیا می دانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟

عرض کردند: می دانیم.

فرمود: خدایا شاهد باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم

می گفتند بلی می دانیم و آن بزرگوار می فرمود خدایا شاهد و گواه باش.

آنگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و دست آن جناب را بلند کرد بطوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کسی را که من ولی او می باشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که علی را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر کسی را که علی را خوار کند، پس فرمود خدایا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد: یا رسول الله اینکه علی را به ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟

فرمود: بخدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می باشد، و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می نشاند تا دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم کند، یک عده از مردم که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این مطلب را در مسجد خیف هم بیان کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی بیعت می گیرد چهارده نفر از ایشان بر کشتن پیامبر با هم متفق شده و در عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیامبر، شتر را رم داده و برانند تا پیامبر بزمین افتاده و او را بقتل برسانند، شب که تاریکی جهان را فرا گرفته بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جبرئیل ندا در داد که ای محمد صلی الله علیه و آله فلان و فلان در کمین نشستند و مهای قتل تو هستند، پیامبر اکرم به عقب

سر توجه فرموده پرسید کیست همراه و پشت سر من؟

حذیفه یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل را

شنیدی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: این راز را پنهان دار.

پیامبر به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیامبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند و پیامبر به بارهای آن اشخاص عبور کرده و آنها را شناخت همینکه در منزل بعدی فرود آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چطور است حال کسانی که در خانه کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهل بیت من قرار بگیرد؟ اشخاص مزبور خدمت پیامبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده کشتن تو را هم نکردیم این آیه نازل شد ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾^۱ یعنی قسم بخدا خوردند که نگذارند خلافت در اهل بیت رسول خدا بماند.

﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَئِكَ يَنْتَظَرُونَ﴾^۲ یعنی بیاناتی کفر آمیز گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شده و قصد کشتن پیامبر را داشتند ولی موفق نشدند.

﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

۱. سوره توبه، آیه ۷۴

۲. سوره توبه، آیه ۷۴

خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱ پیامبر اکرم وارد مدینه شد ماه محرم و نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نیمه دوم ماه صفر بیمار شدند و در همان بیماری روز بیست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود.^۲

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا
كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ
وَ مَا وَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَرُوا
عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا
يَاكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَافْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ
ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ

۱. سوره توبه، آیه ۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۵

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹)

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

۷۱- وگمان کردند که فتنه و امتحانی در کار نخواهد بود، لذا (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن امر حق) کر شدند، سپس بی‌نا گشتند و توبه نمودند و خداوند نیز توبه آنها را پذیرفت، و باز بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بینا است.

۷۲- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر شدند، و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، خدایی را که پروردگار من و شماست عبادت کنید، هر کس برای خدا شریکی قائل شود خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش در آتش جهنم است، و ستمکاران هیچ یآوری ندارند.

۷۳- به تحقیق آنهایی که گفتند: خداوند یکی از سه خداست کافر شدند، و حال آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست. و اگر از آنچه که می‌گویند باز نگردند عذابی دردناک به آنها خواهد رسید.

۷۴- آیا به سوی خدا بر نمی‌گردند و توبه نمی‌کنند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند؟ که خداوند بخشنده و مهربان است.

۷۵- مسیح پسر مریم فرستاده‌ای بیش نیست که قبل از او نیز فرستادگانی آمدند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غذا می‌خوردند. بنگر

چگونه آیات خود را برای آنها روشن و واضح بیان می‌کنیم، و آنها چگونه از حق روی گردان می‌شوند؟

۷۶- بگو: آیا به غیر از خدا چیز دیگری را پرستش می‌کنید که مالک ضرر و سودی برای شما نیست؟! و خداوند شنوا و داناست.

۷۷- بگو: ای اهل کتاب، در دین خود زیاده روی نکنید و به غیر از حق نگوئید و از هوا و هوس‌های گروهی که جلوتر از شما گمراه شدند و عده زیادی را نیز گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند پیروی نکنید.

۷۸- کافران بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی خداوند و تجاوزگریشان از زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.

۷۹- آنها هیچ گاه همدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند، و چه بدکاری انجام می‌دادند.

۸۰- بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند. نفس آنها چه اعمال زشتی برای آنها پیش می‌فرستد و آن خشم و غضب الهی است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود.

۸۱- و اگر به خدا و پیامبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان می‌آوردند (هیچ وقت) کافران را دوست خود بر نمی‌گزیدند، و لکن بسیاری از آنها فاسق هستند.

علی علیہ السلام بعد از من مولای شماست

ابن مسعود روایت کرده پیامبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع بمن فرمود: ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا می‌دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عده زیادی را بردم پیامبر اکرم متأثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز می‌کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی‌داری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم‌هایی افراشته می‌شود و مقدم بر آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می‌کند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه السلام.

سپس کتاب الهی نازل شد که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌داد و فرمود: «وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً» یعنی مردم گمان کردند که خداوند آنها را به وسیله ولایت امیرالمومنین علیه السلام آزمایش و امتحان نمی‌کند.

«فَعَمُوا وَصَمُوا» می‌فرماید: و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نتوانستند مقام حضرت علی علیه السلام را مشاهده کنند هم کور و هم کر شدند و به سخنان پیامبر گوش ندادند و تا وفات پیامبر اکرم و قیام امیرالمومنین علیه السلام و تا این ساعت و تا ظهور حضرت قائم (عج) بر کوری و کری خود باقی می‌مانند.^۱

سپس خداوند عز و جل درباره حضرت عیسی علیه السلام با نصاری احتجاج کرده و فرمود: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام همانند بشر به حدث مبتلا می‌شدند و هر کسی که غذا بخورد به حدث مبتلا می‌گردد آن‌گاه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» یعنی نگوئید که عیسی الله و فرزند خداست.^۲

مسعده بن صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از گروهی از شیعیان که در دستگاه حکومتی سلاطین وارد می‌شوند و برای آنها کار

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۲

می کنند و آنها را دوست می دارند و از موالیان آنها می گردند، عمل اینها چگونه است؟

حضرت علی^{علیه السلام} فرمود: آنها شیعه نیستند و لکن آنها در زمره همان سلاطین و ستمکاران می باشند آن گاه امام علی^{علیه السلام} این آیه را تلاوت نمودند: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - تَا - وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱ می فرماید: آنهایی که به صورت خوک در آمدند با نفرین حضرت داود علی^{علیه السلام} و آنهایی که به صورت میمون در آمدند با نفرین حضرت عیسی علی^{علیه السلام} بود.^۲

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می فرماید: گوشت خوک می خوردند و خمر می نوشیدند و در ایام حیض با زنانشان نزدیکی می کردند.

سپس خداوند با مومنینی که کفار را دوست می دارند احتجاج نمود: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - تَا - وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ خداوند عز و جل نهی کرد که مومنین کفار را دوست داشته باشند مگر در صورت تقیه که اشکال ندارد.^۳

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ

۱. سوره مائده، آیات ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۶۳

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۰

الْحَقُّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)
 وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ
 الصَّالِحِينَ (۸۴)
 فَأَنَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا فَجَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ
 جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

۸۲- بطور یقین دشمن ترین مردم نسبت به مومنان را، یهود و مشرکان
 خواهی یافت، و نزدیکترین دوستان به مومنان را کسانی خواهی یافت که
 می گویند: ما نصاری هستیم. این (دوستی نصاری) بدان جهت است که
 بعضی از آنها اشخاصی دانشمند و تارک دنیا هستند و اهل تکبر و ورزیدن
 (در برابر حق) نمی باشند.

۸۳- و هنگامی که آیاتی را که به رسول نازل شده بشنوند می بینی که اشک
 از چشمان آنها جاری می شود، به خاطر حقیقتی که آن را شناخته اند،
 می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم، پس نام ما را نیز با شاهدان بنویس.

۸۴- پس چرا ما به خدا و آنچه که از حق بنزد ما آمده ایمان نیاوریم، در
 حالی که امیدواریم پروردگارمان ما را در زمره صالحان قرار دهد؟

۸۵- پس خداوند به خاطر این سخنان آنها باغ هایی بهشتی پاداش داد که از
 زیر درختانش نهرها جاری است، که در آن همیشگی خواهند ماند، و آن
 است پاداش نیکوکاران.

هجرت به حبشه

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ
 لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾

علت نزول آیه این بود که هنگامی که قریش بر اذیت و آزار رسول خدا ﷺ

و یاران آن حضرت که ایمان آورده بودند شدت بخشیدند و آن در مکه و قبل از هجرت به مدینه بود، حضرت به اصحابش فرمودند که به سرزمین حبشه هجرت کنید. به جعفر بن ابیطالب نیز فرمودند که با آنها برود. مهاجران که هفتاد نفر بودند راهی حبشه شدند. چون خبر به مشرکان رسید آرام ننشسته، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی نجاشی فرستادند تا آنها را دستگیر کرده و به مکه باز گردانند، عمرو و عماره با هم اختلافاتی داشتند، قریش آنها را آشتی داده و با هدایائی به سوی نجاشی فرستاد. عماره که جوانی خوشگل و نیکو صورت بود با عمرو بن عاص که زنش نیز همراه او بود به راه افتادند. چون سوار کشتی شدند شراب خورده و مست شدند، عماره با آن حال مستی به عمرو بن عاص گفت به زنت بگو که مرا ببوسد.

عمرو گفت: چگونه می شود که زن من تو را ببوسد.

عماره ساکت شد و دیگر چیزی نگفت و دوباره مست شد. چون عمرو بر روی کشتی بود عماره او را هل داده و به داخل دریا انداخت؛ ولی او جلوی کشتی را گرفت، پس او را گرفته و نجاتش دادند.

چون بر نجاشی وارد شدند او را تعظیم کرده و هدایائی که به همراه داشتند به او تقدیم کردند. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از قوم ما با دین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام می دهند؛ اینها به مملکت شما آمده اند، خواهش می کنیم که آنها را به ما باز گردانید.

نجاشی جعفر بن ابیطالب را حاضر کرد و به او گفت: ای جعفر! اینها چه می گویند؟

جعفر گفت: ای پادشاه! چه می گویند؟

نجاشی: می گویند که ما شماها را به آنها تحویل دهیم.

جعفر: ای پادشاه! از آنها بپرس که آیا ما بنده‌ی آنها هستیم.

عمرو گفت: آنها آزادگانی گرامی هستند.

جعفر: از آنها بپرس که آیا ما به آنها بدهکار هستیم که آن را از ما طلب

می‌کنند.

عمرو: نه! ما چیزی از آنها طلب نداریم.

جعفر: آیا ما کسی از شماها را کشته‌ایم که خونش به گردن ما باشد، و

شما آن را می‌خواهید.

عمرو: نه!

جعفر: پس چه چیزی از ما می‌خواهید؟ ما را اذیت و آزار کردید و ما نیز از

شهر شما بیرون آمدیم.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با دین ما مخالفت کرده و به خدایان ما

دشنام می‌دهند؛ جوانان ما را به فساد کشیده‌اند، و بین ما اختلاف انداخته‌اند؛

آنها را به ما تحویل بده تا امورمان دوباره منظم گردد.

جعفر گفت: ای پادشاه! بله! ما با آنها مخالفت کردیم زیرا که خداوند در بین

ما پیامبری مبعوث فرموده تا برای خداوند شریکی قرار ندهیم، و از بازی با

قمار دوری بجوئیم. او ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می‌کند.

خدای ما ظلم و ستم کردن، بناحق کسی را کشتن، زنا کردن، ربا دادن،

خوردن گوشت مرده و خون را بر ما حرام کرده است. ما را به عدالت، نیکی

کردن و احسان به خویشان امر کرده است؛ و از فحشا و زشتی‌ها و ستم باز

داشته است.

نجاشی: این همان است که خداوند بر عیسی بن مریم علیه السلام نازل کرده

است، و سپس گفت: یا جعفر! آیا از آنچه که بر پیامبرت نازل شده چیزی در

ذهن داری؟

جعفر: بله! و شروع کرد به خواندن سورة مریم، چون به این آیه شریفه ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾^۱ رسید نجاشی به شدت شروع گریه کرد و گفت: به خدا سوگند که این سخنان حق است.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با ما مخالفت کرده اند آنها را به ما باز گردان.

نجاشی دستش را بلند کرده و محکم بر صورت عمرو زد و گفت: ساکت شو! به خدا سوگند اگر بد او را بگوئی تو را می کشم.

عمرو بن عاص در حالی که از صورتش خون می آمد از نزد نجاشی بیرون آمد و می گفت: ای پادشاه! اگر این همان است که تو می گوئی دیگر متعرض او نمی شوم.

کنیزی بر بالا سر نجاشی ایستاده بود و او را باد می زد، چون نظرش بر عماره بن ولید افتاد محبت او در دلش جای گرفت. عمرو در آن مجلس متوجه این مطلب شد، چون به خانه برگشت به عماره گفت: یک طوری کنیز نجاشی را به سوی خودت بخوان. عماره هم این کار را کرد و کنیز نیز به او جواب مثبت داد. عمرو گفت: به او بگو که از عطر پادشاه برایت بیاورد. و او نیز آورد. عمرو آن عطر را گرفت. هنوز کینه آن عملی را که عماره در کشتی با او کرده بود در دل داشت، عطر را به نزد نجاشی برده و گفت: ای پادشاه! همانا حرمت و اطاعت تو بر ما واجب است و چون داخل سرزمین تو شده ایم و در امان هستیم نباید از راه فریب و حيله وارد شویم اما همراه من خیانت کرده و با

کنیزت رابطه بر قرار نموده و کنیزت را وادار کرده است که عطر مخصوص تو را برای او بیاورد؛ سپس شیشه عطر را جلوی او گذاشت. نجاشی با دیدن آن خشمگین شد اول قصد کشتن عماره را نمود ولی گفت: کشتن او جائز نیست چرا که به امید امنیت داخل سرزمین من شده‌اند. پس ساحران را فرا خواند و به آنها گفت: کاری با او نکنید که از کشتنش بدتر باشد. ساحران او را گرفته و در مجرای آلتش جیوه ریختند، پس او دیوانه شده و سر به بیابان گذاشت و با حیوانات بود و از آدمیان می‌گریخت و با آنها انس نمی‌گرفت.

بعد از آن قریش گروهی را بدنبال او فرستادند، آنها کنار آبی در کمین او نشستند، تا اینکه با حیوانات برای خوردن آب آمد، پس او را گرفتند، آنقدر در دستان آنها داد و فریاد کرد و خودش را به این طرف و آن طرف زد تا مُرد.

عمرو به مکه برگشت و گفت که جعفر در حبشه در کمال احترام و عزت است. جعفر آنقدر در حبشه ماند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و در هنگام فتح خیبر با یارانش به رسول الله ﷺ پیوست. در حبشه جعفر از اسماء بنت عمیس دارای فرزندی شد که اسمش را عبد الله گذاشت. برای نجاشی هم فرزندی بدنیا آمد که اسمش را محمد گذاشت.

ام حبیب دختر ابوسفیان که زن عبدالله بن جحش بود وقتی عبدالله در حبشه فوت کرد رسول خدا ﷺ به نجاشی نامه نوشت که ام حبیب را برای آن حضرت خطبه بخواند. نجاشی هم خطبه خواند و مهرش را چهارصد دینار قرار داد و از جانب رسول خدا ﷺ مهرش را پرداخت کرد، لباس و عطریجات بسیار به او داد و او را آماده کرده و به نزد رسول خدا فرستاد. ماریه قبطیه مادر ابراهیم را نیز با سی نفر از بزرگان و علمای مسیحی با لباس و عطر و اسبی به نزد رسول خدا فرستاد؛ و به آنها گفت: به طرز سخن

گفتن، نشستن و برخاستن، خوردن و آشامیدن، نماز خواندن و سائر اعمال‌المشان دقت کنند.

چون آنها به مدینه رسیدند رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ - تَا - فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ آنها چون قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ شنیدند، گریه کردند، ایمان آوردند و به سوی نجاشی برگشتند؛ آنچه را که دیده بودند و از پیامبر آیات قرآن را شنیده بودند را برای نجاشی تعریف کردند. نجاشی و علمای مسیحی همگی پس از شنیدن اظهارات آنها گریه کردند؛ پس نجاشی اسلام آورد ولی اسلامش را برای اهل حبشه اظهار نکرد چرا که از آنها بر جان خویش می‌ترسید. و به قصد همراهی با رسول خدا از حبشه بیرون آمد ولی چون در کشتی نشست فوت کرد. پس خداوند بر رسولش این آیات را نازل کرد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ - تَا - وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ

۱. سورة مائده، آیه ۱۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۵

تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ
 احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای
 شما حلال کرده حرام نکنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند
 تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۸۸- و از رزق حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما عنایت کرده است
 بخورید، و از مخالفت ورزیدن با آن خدایی که به او ایمان آورده‌اید
 پرهیزید.

۸۹- خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و
 لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه
 خواهد کرد. و کفاره این سوگند طعام دادن به ده نفر فقیر است، از آن
 غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آنها و یا
 آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه را ندارد پس سه روز
 روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل
 نمی‌کنید) و باید احترام سوگندی را که می‌خورید نگه دارید. این چنین
 خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که
 فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل
 شده است، اما امیر المؤمنین علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هیچگاه - تا زنده
 است - شب‌ها نخوابد و عبادت خدا را بجا بیاورد، و اما بلال او نیز قسم یاد
 کرده بود که هیچ روزی افطار نکند، و تمامی عمر خود را روزه بگیرد، و اما

عثمان بن مظعون او نیز سوگند یاد کرده بود که هیچگاه با زنان جمع نشود، اتفاقاً روزی زن عثمان بن مظعون بر عایشه وارد شد، عایشه وقتی او را که زنی زیبا بود دیده و متوجه شد که خود را زینت نکرده پرسید چرا چنین دست از خود کشیده‌ای؟! و خود را زینت نکرده‌ای؟!

زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را زینت کنم؟ به خدا سوگند از فلان موقع تاکنون شوهرم به سراغ من نیامده است، مثل اینکه رهبانیت اختیار کرده و به من توجهی ندارد، لباس‌های مویی و زبر پوشیده و نسبت به دنیا زهد ورزیده است.

وقتی رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد، عایشه داستان وی را با آن جناب در میان گذاشت، حضرت از خانه بیرون رفت و دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند، وقتی جمع شدند پیامبر به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: چه شده است که اقوامی طیبات و رزق حلال را بر خود حرام کرده‌اند؟! هان ای مردم آگاه باشید، من پیشوای شمایم در شب می‌خوابم، و با زنان نکاح می‌کنم، تمامی روزها را روزه نمی‌گیرم، و با این حال اگر کسی از رفتار و سنت من اعراض نماید از من نیست، این سه نفر برخاستند و عرض کردند تکلیف ما که سوگند یاد کرده‌ایم چیست؟! در جوابشان این آیه نازل شد: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد، و کفاره این قسم سوگند طعام دادن ده

نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن آنها و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه تا را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید).^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و بت‌پرستی و ازالام (چوب‌های قرعه) عمل پلیدی از اعمال شیطان است، پس از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید.

نزول حرمت خمر

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: هر چیزی که مستی آورد خمر است و هر چیزی که زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام می‌باشد و سبب نزول این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در حال مستی شعر می‌گفت و گریه می‌کرد و بر کشتگان بدر مرثیه می‌خواند، پیامبر صدای او را شنید و گفت: خدایا زبان او را از گفتار باز بدار، ابوبکر دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد. پس خداوند آیه تحریم را نازل فرمود.

در آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی درست می‌نمودند که به فضیح

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۸۰

موسوم بود چون آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای شراب را در هم شکسته و دور بریزید بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند و فرمود خداوند خرید و فروش و هرگونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تازیانه بزنند و اگر برای دفعه چهارم باز بیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود به شراب خمر در قیامت نوعی نوشیدنی می دهند که از چرک و کثافات فرج زنان زانیه تراوش می نماید و عفونت آن ساکنین درکات جهنم را اذیت می نماید.

و فرمود نماز شراب خمر تا چهل روز قبول نمی شود و چنانچه تا چهل روز دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب می کند^۱ و بمناسبت آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن ظرفهای شراب فضیح را ابلاغ فرموده بودند آن مسجد به مسجد فضیح موسوم گردیده است.^۲

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار می باشد و مقصود از انصاب بتهایی است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهایی است که مشروبات را به وسیله آنها تقسیم می نمودند و خداوند خرید و فروش و هرگونه سود بردن از اینها را حرام فرموده و خداوند در این آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۱۴

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۹۲- از خدا و رسولش اطاعت کنید و (از مخالفت با او) بترسید، که هر
زمان روی (از طاعت خدا) بگردانید (عذاب خواهید شد) پس بدانید که بر
رسول ما جز رساندن پیام آشکار چیز دیگری نیست.

۹۳- هر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند از آنچه که
خورده‌اند گناهی نیست، اگر باتقوا باشند و ایمان بیاورند و اعمال صالح
انجام دهند، سپس باتقوا باشند و ایمان بیاورند، و سپس باتقوا باشند و
نیکی نمایند، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاخْذَرُوا﴾ می‌فرماید: گناه نکنید و رو
به سوی شهوات از خمر و میسر نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ اگر گناه کنید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ هنگامی که آن را ابلاغ کند و
روشن نماید و به پایان برساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زود است که بیایند طایفه‌ای که بیتوته می‌کنند در
حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همانشب مسخ می‌نماید
و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر می‌شوند.

﴿وَ اخْذَرُوا﴾ یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که

اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند آنها گروهی از مردم یهود بودند و بر

آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود، می گفتند روز شنبه بر طایفه پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و می گفتند ما از روزی که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکوئی بودیم و اموالمان فراوان و بدنهایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود.

چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه‌ای از مهاجرین و انصار حضور پیامبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده‌اند چون شرب خمر نموده‌اند مورد عذاب واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و قبل از اینکه خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار بدهد که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ یعنی کسانی که قبل از تحریم خمر مرده یا کشته شدند.

﴿الجناح﴾ مراد گناه است یعنی اگر بعد از تحریم خمر آن را بنوشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را به چیزی از شکار که (در نزدیکی شما می‌آیند) و در دسترس و تیرهای شما می‌باشند امتحان می‌کند، تا بداند که چه کسی در پنهانی از خداوند می‌ترسد. پس هر کس

بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ می‌فرماید: حیوانات وحشی در

عمره حذیبیه برای رسول خدا ﷺ محشور شدند، و همه تا حدود تیررس آن جناب و یارانش بلکه تا دسترس آنها نزدیک آمدند و خداوند آنها را با این کار امتحان نمود.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ تا خداوند بداند که چه کسی در خفا از خداوند می‌ترسد و لکن خداوند عزوجل کسی را بدون حجت و دلیل و بدون مرتکب شدن به عملی عذاب نمی‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذِيًّا بِالْبَالِغِ الْكُفَّةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام صید نکنید و هر کس از شما صیدی را عمداً بکشد باید معادل آن از چهارپایان بعنوان کفاره بدهد که دو نفر عادل نیز معادل بودن آن را تایید کنند، (یا آن را بعنوان قربانی) به کعبه برساند یا چند مستمندی را اطعام نماید و یا معادل آن روزه بگیرد، تا کیفر عملی را که کرده بچشد. خداوند گذشته را بخشیده، و هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد، که خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ ظاهر آیه وجوب است بر کسی که عمداً صیدی را کشته باشد و تفسیر آیه این است که هر کسی صیدی را کشته باشد چه عمداً و چه به خطا کفاره بر او واجب است.

مأمون و امام جواد علیه السلام

محمد بن میمون نصیبی روایت می‌کند: وقتی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیه السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده‌ای به او گفتند: ای امیر مگر می‌خواهی خلافتی را که بر عهده داری از دست بدهی با آنکه می‌دانی بین ما و اولاد علی دشمنی دیرینه وجود دارد؟

مأمون گفت: از این سخنان درگذرید و من به این ازدواج علاقه شدیدی دارم.

گفتند: ای امیر می‌خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی درآوری که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی‌دهد و حق را از باطل نمی‌شناسد؟! و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه السلام ده و یک یا زده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن را قرائت بکند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: بخدا قسم او از همه شما به احکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی می‌داند و قرائت قرآن می‌کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آن را از شما بهتر می‌داند بیائید از او سؤال کنید اگر طور نیست که شما می‌گوئید قبول می‌نمایم و اگر چنانست که من می‌گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود پس گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارند را حاضر کرده و بیاورید و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد

علیه السلام مباحثه کنند و مسائلی از آن حضرت پرسند که در مجلس تزویج نتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند.

بر طبق دستور مأمون عمل نمودند و جمع بیشماري حاضر شدند و حضرت جواد علیه السلام هم تشریف آورد بمأمون گفتند: اجازه می دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله پرسد؟

مأمون به یحیی بن اکثم گفت: هر مسئله فقهیه که می خواهی سؤال کن و ببین چه قدر می داند و چگونه از عهده جواب برمی آید؟.

یحیی از حضرت جواد پرسید: چه می فرمائی در شخص مُحَرَّمی که در حال احرام صیدی را کشته است؟

آن حضرت فرمود: بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشنده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا صید از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده و یا بزرگ، آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت ایشان را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و تعجب کردند و مأمون از جواب حضرت جواد به او نشاط و خوشحالی شدیدی دست داد که ما فوق آن تصور نمی رفت، گفت: ای ابو جعفر جواد آیا انن می دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟

فرمود: بلی.

مأمون خطبه ذیل را خواند: «الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره و قد کان من فضل

الله على الانام ان اغناهم الله بالحلال عن الحرام».

و گفت: «وَأَنْتِكُمْ هُمُ الْيَاكُمُ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ پس گفت محمد بن علی خواستگاری کرده ام الفضل دختر عبد الله را و صداق او را پانصد درهم طلا تعیین کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو ای حضرت جواد آیا قبول داری؟

فرمود: بلی این ازدواج را با همین مهریه قبول دارم.

سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در این هنگام صدای کشتیبانها آمد که یک کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمین و عطریات فراوان بود کشیده و می آورند از محمولات کشتی اول هدایائی به افراد خاص داده سپس بقیه آن را به تمام اهل مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه السلام گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید در حال احرام را که فرمودی بیان کنید؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه صید را در خارج از حرم و از پرندگان کشته باشد بر کشنده واجب است گوسفندی بکشد و اگر در حرم بوده کفاره دو برابر می شود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد کفاره بدهد و چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه می شود و هرگاه صید غیر پرنده بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آن را هم ندارد هیجده روز روزه بگیرد و اگر صید

گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آن را هم نتوانست نه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود یک گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را اطعام می‌کند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر می‌شود و حق واجبی است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر می‌کند و به قیمت آن صدقه می‌دهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد یک گوسفند است و اگر کبوتری بکشد یک درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن یک چهارم درهم است و هرگاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست مگر در صید که در آن فداء است خواه بداند یا نه، بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمائی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده به عقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمدا باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و مُحَرِّم به حج در منی و مُحَرِّم به عمره در مکه فداء بدهد.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلبیت خود را که میل به ازدواج نداشتند بخواند و گفت: آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟

گفتند: بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد

بما.

مأمون گفت: وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ بیعت نمی‌گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی‌کرد اما نمی‌دانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است.

گفتند: ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر می‌دانستی.

آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سند املاک بود طبق اول را که اسناد بود بر وزراء و طبق دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و طبق سوم که عطریات بود به سایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانیکه مأمون زنده بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضرت را بر اولاد خود مقدم می‌داشت.^۱

اقسام روزه

﴿أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾

زهري روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

رسیدم، فرمود: از کجا می‌آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

پرسیدند: چه می‌کردید؟

گفتم: با جمعی از دوستان در مسأله‌ای مباحثه می‌کردیم رای اکثریت ما بر

این شد که غیر از روزه ماه رمضان روزه‌های دیگر واجب نیست.

فرمود: ای زهری اینطور نیست که تو می‌گوئی، روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل روزه ماه رمضان و چهارده قسم آن اختیاری است اگر بخواهند می‌گیرند و اگر نخواهند افطار می‌کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اذن است و یکی روزه تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را تفسیر می‌فرمائید؟

فرمود: روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آن کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر روزه دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده‌ای نیابد که آن را آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ﴾^۱ تا آنجائیکه می‌فرماید ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾^۲ و دو ماه روزه متوالی در کفاره ظهار که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا﴾^۳ و روزه سه روز در کفاره قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراک بدهد ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾^۴ تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حال احرام سر بتراشد واجبست زیرا می‌فرماید: ﴿أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ﴾^۵ صاحب تقصیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج از برای کسیکه

۱. سوره نساء، آیه ۹۲

۲. سوره نساء، آیه ۹۲

۳. سوره مجادله، آیه ۴

۴. سوره مائده، آیه ۸۹

۵. سوره بقره، آیه ۱۹۶

نتواند قربانی کند فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾^۱ و روزه جزاء صید کردن واجب است چه می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغُلَبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾^۲ و حضرت فرمود ای زهری می دانی مراد از ﴿عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ چیست؟
عرض کردم: خیر.

فرمود: صید را قیمت می کنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه می کنند و ببینند با قیمت آن چند صاع^۲ گندم می دهند برای هر نصف صاع گندم یک روز روزه بعوض آن می گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور روزه اعتکاف واجب است؛ و اما روزه های حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه در روزی که شک دارید که از رمضانست یا شعبان هم به آن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که روز آخر شعبان باشد و نهی شده چون معلوم نیست که از روز اول رمضان باشد. خدمت حضرت عرض کردم: اگر کسی از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه یوم الشک را چگونه بگیرد؟

فرمود: نیت ماه شعبان می کند اگر ثابت شد رمضان است کفایت می کند و اگر شعبان بود ضرر ندارد.

حضورش عرض کردم: چطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت می کند؟

۱. سورة بقره، آیه ۱۹۶
۲. هر صاع سه کیلو گرم است.

فرمود: اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و نمی‌داند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت می‌کند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن به عمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است. اما روزه‌ای که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل به عید فطر و روزه روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه اذن، زن نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد مگر به اذن شوهرش و همچنین بنده مگر به اذن مولایش و مهمان مگر به اذن میزبان و صاحبخانه چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر به اذن آنکس و اما روزه تأدیب مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ به او امر می‌شود روزه ندارد و واجب نیست و همینطور روزه کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک می‌کند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش می‌شود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند روزه او را، و کفایت می‌کند روزه او و اما روزه مریض و مسافر عامه اختلاف کردند عده‌ای گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته‌اند افطار کنند و دسته‌ای هم گفته‌اند مخیر هستند در گرفتن و نگرفتن و ما اهل بیت می‌گوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آن را بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴿٢﴾

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٩٧)

۹۷- خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای سامان دادن کارهای مردم قرار داده است، و نیز ماه حرام و قربانی های نشان دار و بی نشان را قرار داد، آن (احکام) به خاطر این است که بدانید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین است را می داند، و بدرستی که خداوند به هر چیزی داناست.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ می فرماید: مادامی که کعبه پا برجاست و مردم حج بجا می آورند هلاک نمی شوند پس زمانی که کعبه خراب شود و مردم حج را ترک کنند هلاک می گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (١٠١)
قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (١٠٢)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان روشن شود ناراحت گردید، و اگر هنگام نازل شدن قرآن از آن پرسید برای شما روشن می شود. خداوند آنها را آمرزیده است، و خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱. سورة بقره آیه ۱۸۴
۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۴؛ کافی، ج ۴، ص ۸۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۴

۱۰۲- گروهی از پیشینیان شما از آن پرسیدند، سپس بدان کافر شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت که وفات کرد عمر او را ملاقات کرد و به او گفت گوشواره‌ات را بیوش همانا قرابت و پیوستگی و رحم بودن با پیامبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت.

گفت: ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره مرا دیدی؟ و گریان حضور پیامبر رفته و آنچه را که عمر گفته بود عرض کرد و بیرون رفت. پیامبر به وسیله منادی مردم را به مسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم بودن با من برای کسی نفعی ندارد؟ در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده‌ای ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت می‌کنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمی‌نمایم و فرمود هم اکنون هر یک از شما که میل داشته باشد هویت پدران خود را بپرسد تا من جواب بگویم؟

مردی از جای خود برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدرت آن که تو ادعا و تصور می‌کنی نیست کنایه از آنکه زنازاده هستی و مادرت تو را از زنا به دنیا آورده و پدرت فلان کس است. دیگری همین سؤال را نمود؟

فرمود: تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده‌ای. آن‌گاه فرمود: باز چگونه است حال آنهایی که خیال می‌کنند که خویشی و قرابت با من نفع ندارد.

عمر برخاست و گفت از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم مرا عفو کنید که خداوند شما را عفو بفرماید و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ - تَا - ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ - خداوند هیچ حیوانی را به عنوان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار

نداده است. ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند بر خدا دروغ می‌بنادند و

بیشترشان نمی‌فهمند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾

مراد از «بحیره» این است که وقتی گوسفندی پنج شکم بچه به دنیا می‌آورد بچه ششم را عرب جاهلیت «بحیره» می‌گفتند و آن را مخصوص بت نگه می‌داشتند و آن حیوان را از آب و غذا مانع نمی‌شدند و هر جا که برای آب و چرا می‌رفت آزاد بود.

﴿الوصيلة﴾ به آن بره‌ای می‌گفتند که در شکم ششم گوسفند دو قلو به دنیا می‌آمد، ماده آن را برای بت قرار می‌دادند و می‌گفتند که به برادرش رسید و گوشت آن را بر زنان حرام می‌کردند.

﴿الحام﴾ به شتر نری می‌گفتند که جد در جد از یک شتر باشد و آن را «حام» می‌گفتند و سوار آن شتر نمی‌شدند و مانع آب و چرای آن نمی‌گردیدند و چیزی هم با آن حمل نمی‌کردند پس خداوند متعال این عمل جاهلیت را به وسیله آیه فوق رد فرمود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۴۵ و ج ۹۳، ص ۲۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۰؛

تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت

یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده زیانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه

شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه که انجام می‌دهید، آگاه می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را اصلاح کنید و به دنبال عیب مردم

نباشید برای اینکه اگر شما خودتان را اصلاح کنید گمراهی مردم به شما

ضرری نمی‌رساند.^۱



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ

ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ

مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَتَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نُشْرِي

بِهِ نَمْنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ إِيَّاكُمْ لَالْإِيمَنِ (۱۰۶)

فَإِنْ غَيْرَ عَلَىٰ أَتَاهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ

عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ فَتَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْ إِيَّاكُمْ

لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ

أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

۱۰۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت، دو نفر عادل را برای گواهی حاضر کنید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (شاهدی از مؤمنان پیدا نکردید) دو نفر از غیر هم‌دینان خود را شاهد وصیت بگیرید. و اگر در شهادت آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز ننگه می‌دارید تا سوگند خورند که: ما به هیچ وجه حاضر نیستیم حق را به چیز دیگری بفروشیم اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد، و ما شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷- پس اگر اطلاعی بدست آمد که آن دو شاهد مرتکب گناه شده‌اند (و حق را مخفی کرده‌اند)، دو شاهد دیگر از کسانی که به صیت نزدیک‌تر هستند به جای آن دو شاهد می‌گیرند، و آنها به خدا سوگند می‌خورند که: شهادت ما از شهادت آن دو نفر به حق نزدیک‌تر است، و از حق تجاوز نکرده‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸- این کار نزدیک‌تر است به اینکه شهادت به حق دهند، و یا از مردم بترسند (که دروغشان آشکار گردد) و سوگندهایی بعد از سوگندهای آنها بیاید، و از خداوند بپرهیزد، و بشنود و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خیانت همسفران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾

این آیه درباره ابن بندى و ابن ابى ماریه که نصرانی بودند با مردی بنام

تمیم دارمی مسلمان نازل شده است که به قصد سفر بیرون رفتند، تمیم دارمی همراه خود خورجینی داشت که اموال خود را از جمله ظرفی طلایی و قلاده‌ای را در آن گذاشته بود، اموال مزبور را می‌برد تا در بعضی از بازارهای عرب بفروشد، تمیم در بین راه به مرض شدیدی دچار شد و چون احساس می‌کرد که اجلش فرا رسیده آنچه از اموال که همراه داشت به ابن بندی و ابن ابی ماریه داد و سفارش کرد آنها را به ورثه‌اش برسانند، نامبردگان وقتی به مدینه برگشتند اموال را در حالی که ظرف طلا و قلاده را دزدیده بودند نزد ورثه آورده و ماجرا را شرح دادند، ورثه وقتی خورجین را باز کردند دیدند همه اموال هست جز ظرف طلا و قلاده، از آن دو نفر پرسیدند: آیا تمیم مرضش آن قدر طول کشید که محتاج فروش اموال خود شود؟

گفتند: نه، کسالتش جز چند روزی به طول نیانجامید.

پرسیدند: آیا دزدها در سفر چیزی از اموالش ربودند؟

گفتند: نه.

پرسیدند: آیا داد و ستدی که در آن ضرر کرده باشد صورت داده است؟

گفتند: نه.

گفتند: ما گران‌بهاترین متاع او را که ظرفی طلاکاری و جواهرنشان و

قلاده‌ای قیمتی بود در بار و بنه او نمی‌بینیم.

آن دو نفر گفتند: ما نیز خبر نداریم، هر چه به ما سپرده بدون کم و کاست

به شما رساندیم.

ورثه تمیم آن دو نفر را به نزد رسول خدا ﷺ آورده و شکایت کردند.

حضرت به ایشان فرمود: سوگند بخورید که شما این اموال را نبرده‌اید،

آنها نیز سوگند خوردند، حضرت رهایشان کرد. پس از چندی اولیای تمیم

ظرف و قلاده را در دست ایشان دیده و نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله! به آنچه که از ابن بندى و ابن ابى ماریه می خواستیم دست یافتیم، و اینک معلوم کردیم که اموال مذکور در دست آنها است، رسول الله ﷺ منتظر شد تا از ناحیه خداوند متعال حکم این مساله برسد، خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

تا اینجا خدای متعال شهادت اهل کتاب را تنها در امر وصیت آن هم در سفری که از اهل اسلام کسی یافت نشود معتبر دانسته سپس فرموده: ﴿فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ﴾ تا اینجا شهادت آن دو نفر نصرانی و حکم رسول الله ﷺ را در باره قسم دادنشان تنفیذ می کند: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ یعنی اگر معلوم شد که به دروغ سوگند خوردند: ﴿فَآخِرَانِ يُقِيمَانِ مَقَامَهُمَا﴾ یعنی دو نفر از اولیای میت که مدعی هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ﴾.

﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ﴾ به خدا سوگند می خورند که آنها به این ادعا سزاوارتر از آن دو تای اولند و اینکه آن دو در سوگند خود دروغ گفته اند: ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ رسول خدا به اولیای تمیم فرمود تا مطابق دستوری که می دهد قسم بخورند آنها نیز قسم خوردند حضرت قلاده و ظرف طلا را از ابن بندى و ابن ابى ماریه گرفت و به

اولیای تمیم داد، ^۱ «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ»

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

۱۰۹ - (از) روزی (بترسید) که خدا پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها

می‌فرماید: (در برابر دعوتتان) چه پاسخی به شما داده شد؟ می‌گویند: ما به

چیزی آگاه نیستیم، تو از اسرار پنهان آگاه هستی.

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ»

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال در روز قیامت از انبیا

می‌پرسد که مردم بعد از شما با اوصیایان چگونه رفتار کردند؟

انبیا در پاسخ می‌گویند: نمی‌دانیم بعد از ما چه کردند.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُتِدْتُكَ
بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ
طَيْرًا بِأَذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَاللَّابِرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي وَإِذْ
كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۳۲۲؛ کافی، ج ۷، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۸

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۶۷؛ کافی، ج ۸، ص ۳۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۱

وَإِذْ أُوحِيتُ إِلَى الْخَوَارِجِينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

۱۱۰- (بیاد بیاور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتی را که بر تو و مادرت عنایت کرده‌ام یاد کن، هنگامی که تو را با روح القدس قدرت بخشیدم، که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می‌گفتی، و هنگامی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، شکلی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و مبتلایان به مرض پستی را به فرمان من شفا می‌دادی، و هنگامی که مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو محفوظ داشتم در آن هنگام که برای آنان دلایل روشن آوردی، پس گروهی از کافران گفتند: همانا اینها جز سحر آشکار چیز دیگری نیست.

۱۱۱- و (به خاطر بیاور) هنگامی که به حواریون وحی (الهام) کردم که: به من و فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ تا - وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿ این دو آیه از محکمات است.

إِذْ قَالَ الْخَوَارِجِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

۱۱۲ - هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت
می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟! گفت: از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

۱۱۳ - گفتند: می خواهیم از آن بخوریم تا دل های ما مطمئن گردد، و بدانیم
که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

۱۱۴ - عیسی بن مریم گفت: خداوند! پروردگار! از آسمان برای ما
مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما)
عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که توبه ترین
روزی ده هستی.

۱۱۵ - خداوند فرمود: من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما
بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را
آن گونه عذاب نکرده باشم.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا
پروردگارت می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟!
عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

گفتند همچنانکه خداوند حکایت می کند: ﴿نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۵﴾ می خواهیم از آن بخوریم تادل های ما مطمئن گردد، و بدانیم که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ خداوند! پروردگارا! از آسمان برای ما مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما) عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

پس خداوند در احتجاج با آنها فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

می فرماید: سفره غذا برای آنها نازل می شد و آنها از آن غذا می خوردند و سیر می شدند سپس آن سفره به آسمان بالا می رفت. بزرگان و اشراف آنها گفتند: ما نمی گذاریم که اشخاص پست از آن غذا بخورند پس خداوند آن مائده را از میان آنها بالا برد و آنها را به صورت میمون و خوک مسخ نمود.^۱

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً
مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ (۱۱۷)

۱۱۶- و هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم می‌فرماید: آیا تو به مردم
گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر خدا انتخاب کنید؟!
می‌گوید: منزه می‌تو، من چنین حقی ندارم آنچه را که سزاوار من نیست
بگویم، اگر چنین گفته باشم به تحقیق تو آن را می‌دانی، تو از آنچه در جان و
روح من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست آگاه نیستم بدرستی که
تو از اسرار خبر داری.

۱۱۷- آنچه را که به من دستور داده بودی گفتم و چیز دیگری به آنها نگفتم،
(گفتم:) خدایی را پرستید که پروردگار من و شماست. و تا زمانی که در
میان آنها بودم گواشان بودم، پس وقتی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود
مراقشان بودی و تو بر همه چیز گواهی.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي
الْهَيْئِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ لفظ آیه گذشته است و معنایش آینده می‌باشد یعنی
هنوز نگفته و به زودی می‌گوید، نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام فرمود:
من و مادرم دو خدا غیر از آن خدا هستیم. چون روز قیامت شود خداوند
متعال نصاری و عیسی علیه السلام را جمع می‌کند و به عیسی علیه السلام می‌فرماید: آیا تو
گفته‌ای که نصاری تو و مادرت را به عنوان دو خدا قبول کنند، عیسی علیه السلام
می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ - تا - وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

این آیه دلیل بر آن است که عیسی علیه السلام آن حرفها را نگفته است.^۱

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

۱۱۹ - خداوند فرمود: این روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌رساند. برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختان آن نهرها جاری است، و در آن همیشگی خواهند بود، هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند این است رستگاری بزرگ.

خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می‌کند

﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾

ضریر از حضرت محمد باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: زمانیکه روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب به عرصه محشر وارد می‌شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرصه محشر می‌ایستند و خداوند از بالای عرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا می‌کند که قابل وصف نیست اولین صدائی که از منادی به گوش می‌رسد و تمام خلایق می‌شنوند آنست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اسم محمد بن عبد الله نبی قریشی عربی صدا می‌زنند و آن جناب پیش می‌آید تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می‌نماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا می‌کنند و آن حضرت در طرف چپ عرش قرار می‌گیرد بعد امت پیامبر را صدا می‌زنند و در طرف چپ علی علیه السلام می‌ایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا می‌دهند و در طرف چپ عرش می‌ایستند آنگاه

اول کسی را که در موقف سؤال حاضر می‌کنند قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده می‌ایستد.

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟

قلم می‌گوید: بلی ای خداوند تو می‌دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشتم.

خداوند می‌فرماید: شاهد بر صدق ادعایت کیست؟

جواب می‌دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدس کسی بر اسرار اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد.

خطاب می‌رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید: آیا قلم آنچه که از وحی و الهام به او شده بود را بر تو نوشت؟

لوح می‌گوید: آری من آنها را به فرشته اسرافیل رساندم آنگاه اسرافیل خوانده می‌شود و آن هم بصورت آدمی پهلوی لوح و قلم می‌ایستد خداوند می‌فرماید آیا لوح آنچه را که قلم بر آن نوشته بود به تو رسانید؟

عرض می‌کند: بلی و من آن را به فرشته جبرئیل رساندم جبرئیل خوانده می‌شود و پیش می‌آید و در کنار اسرافیل می‌ایستد به او خطاب می‌شود که آیا اسرافیل آنچه را که باید به تو برساند رسانید؟

می‌گوید: بلی و آنها را به سوی پیامبران رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیامبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رساندم محمد

بن عبد الله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اول کسی را که از فرزندان آدم برای سؤال بخوانند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است که خداوند به او جزای دهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقربتر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود به تو رساند و بسویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟
گوید: بلی.

مجدداً می فرماید: گواه تو کیست؟

می گوید: ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکوکاران اتم گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را بپا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه کنند و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟

می گوید: بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین اتم را در زمان زندگی ام به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت

گرفتم و آنها عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند.

آنگاه علی علیه السلام را می‌خوانند و خداوند به او می‌فرماید: آیا محمد صلی الله علیه و آله درباره تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟

علی علیه السلام گوید: بلی ای پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیفه‌ای در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشد و آنها را به سوی دین من هدایت و رهبری کند؟

می‌گوید: بلی ای پروردگار حسن فرزندم را که فرزند دختر پیامبرت بود در میان امت بجا گذاشتم.

لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می‌فرمایند و هر کدام مانند حجت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت و دلیل می‌آورند و خداوند عذر آنها را

قبول فرموده و حجت و برهان آنها را می پذیرد و می فرماید این روزی است که سخنان و گفتار راست به راستگویان نفع می رساند؛ پس ضریس راوی حدیث گوید در اینجا فرمایشات حضرت باقر که بر او و بر پدران گرامی اش درود و صلوات باد، قطع شد (به پایان رسید).^۱



۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۹؛
تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۹



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی